

موانع تفکر در فرایند پیشرفت

بر اساس آموزه‌های قرآن

سید علی نقی ایازی

عضویت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

سخنی با خواننده	۱۷
مقدمه	۲۱

فصل اول: طرح تحقیق

۱-۱. بیان مسئله	۲۵
۱-۲. پرسش‌های تحقیق	۲۷
۱-۳. ضرورت انجام تحقیق	۲۸
۱-۴. اهداف	۲۹
۱-۵. روش‌شناسی	۲۹
۱-۵-۱. راهبرد روش‌شناسی	۲۹
۱-۵-۲. معرفت‌شناسی روش کیفی	۳۱
۱-۵-۳. قلمرو روش کیفی	۳۳
۱-۵-۴. مختصات روش کیفی	۳۴
۱-۵-۵. پژوهش کیفی: تولید نظریهٔ زمینه‌ای	۳۵

۶۶	۲-۱-۳-۵-۲. پیشرفت اجتماعی
۶۶	۲-۱-۳-۵-۳. پیشرفت فرهنگی
۶۷	۲-۱-۳-۵-۴. پیشرفت سیاسی
۶۷	۲-۱-۳-۵-۵. پیشرفت انسانی
۶۸	۲-۱-۳-۶. عرصه‌های پیشرفت
۶۹	۲-۱-۳-۷. پیشرفت در مکتب اسلام
۷۰	۲-۱-۳-۸. راهبردهای پیشرفت
۷۰	۲-۱-۳-۸-۱. اشاعه فرهنگ دانش‌ورزی
۷۱	۲-۱-۳-۸-۲. عقل‌گرایی
۷۱	۲-۱-۳-۸-۳. ایجاد نظام سیاسی - اجتماعی صالح
۷۶	۲-۱-۳-۹. موانع پیشرفت
۷۷	۲-۱-۴. تفکر
۷۹	۲-۱-۵. الگوی تفکر در پیشرفت

فصل سوم: موانع تفکر

۸۱	مقدمه
۸۲	یافته‌های تحقیق
۱۱۴	۳-۱. موانع فردی
۱۱۵	۳-۱-۱. کدبندی متمرکز موانع فردی
۱۱۵	۳-۱-۱-۱. مقوله آسب‌های نفسانی
۱۱۵	۳-۱-۱-۱-۱. مفهوم هوای نفس
۱۲۰	۳-۱-۱-۲. مقوله عوارض بیرونی

۳۸	۱-۵-۶. کاربست روش در تحقیق
۳۸	۱-۵-۶-۱. شناسایی آیات پیشرفت
۳۹	۱-۵-۶-۲. کدگذاری باز آیات
۴۰	۱-۵-۶-۳. کدگذاری محوری آیات
۴۰	۱-۵-۶-۴. کدگذاری گزینشی آیات
۴۱	۱-۶. روش نمونه‌گیری
۴۱	۱-۷. ادبیات تحقیق

فصل دوم: مفهوم‌شناسی پیشرفت

۵۱	مقدمه
۵۳	۲-۱. اجزای چارچوب مفهومی
۵۳	۲-۱-۱. الگو (model)
۵۴	۲-۱-۲. تغییرات اجتماعی
۵۵	۲-۱-۲-۱. اسلام و دگرگونی فرهنگی
۵۵	۲-۱-۲-۲. اسلام و دگرگونی‌های تمدنی
۵۶	۲-۱-۳. پیشرفت
۵۶	۲-۱-۳-۱. مفهوم لغوی و اصطلاحی پیشرفت
۶۲	۲-۱-۳-۲. سیر تحول نظریه‌های پیشرفت
۶۲	۲-۱-۳-۳. رویکردهای جامعه‌شناختی پیشرفت
۶۳	۲-۱-۳-۴. بایستگی‌های پیشرفت
۶۵	۲-۱-۳-۵. ابعاد پیشرفت
۶۵	۲-۱-۳-۵-۱. پیشرفت اقتصادی

۱۵۹	۳-۲-۱-۳-۲. مفهوم تعصب و پیش‌داوری	۱۲۰	۳-۱-۲-۱. مفهوم مترفین
۱۶۲	۳-۳. موانع فرایندی تفکر	۱۲۱	۳-۱-۲-۲. مفهوم کفر
۱۶۳	۳-۳-۱. کدبندی متمرکز، موانع فرایندی	۱۲۴	۳-۱-۱-۳. مقوله موانع شناختی
۱۶۳	۳-۳-۱-۱. مقوله مقدمه نادرست	۱۲۴	۳-۱-۱-۳-۱. مفهوم سفاهت
۱۶۳	۳-۳-۱-۱-۱. مفهوم ظنیات	۱۲۶	۳-۱-۱-۳-۲. مفهوم نارسایی ابزار شناخت
۱۶۵	۳-۳-۱-۱-۲. مفهوم شک	۱۴۱	۳-۱-۱-۳-۳. مفهوم جهل
۱۶۶	۳-۳-۱-۱-۳. مفهوم ادعای بدون دلیل	۱۴۲	۳-۱-۱-۳-۴. مفهوم درک نامناسب عنصر فرهنگی
۱۶۷	۳-۳-۱-۱-۴. مفهوم زعم	۱۴۳	۳-۲. موانع اجتماعی
۱۶۸	۳-۳-۱-۱-۵. مفهوم باور نادرست	۱۴۴	۳-۲-۱. کدبندی متمرکز، موانع اجتماعی
۱۷۱	۳-۳-۱-۲. مقوله فقدان مقدمه	۱۴۴	۳-۲-۱-۱. مقوله خودخواهی
۱۷۱	۳-۳-۱-۲-۱. مفهوم فقدان دانش لازم و فرهنگ مستعد	۱۴۴	۳-۲-۱-۱-۱. مفهوم غرور
۱۷۳	۳-۴. موانع تفکر در سطح کلان	۱۴۵	۳-۲-۱-۱-۲. مفهوم حسادت و سرکشی
۱۷۳	۳-۴-۱. کدبندی متمرکز، موانع تفکر در سطح کلان	۱۴۶	۳-۲-۱-۱-۳. مفهوم استهزا
۱۷۳	۳-۴-۱-۱. مقوله نظام سیاسی	۱۴۷	۳-۲-۱-۱-۴. مفهوم نفاق
۱۷۳	۳-۴-۱-۱-۱. مفهوم سلطه طاغوت	۱۵۰	۳-۲-۱-۱-۵. مفهوم مناسبات اجتماعی نادرست
۱۷۵	۳-۴-۱-۲. مقوله نظام فرهنگی	۱۵۱	۳-۲-۱-۱-۶. مفهوم تکبر
۱۷۵	۳-۴-۱-۲-۱. مفهوم دانشمندان ناشایست	۱۵۳	۳-۲-۱-۲. مقوله تفکر جمعی مختل شده
۱۷۶	۳-۵. موانع زمینه‌ای تفکر	۱۵۳	۳-۲-۱-۲-۱. مفهوم مجادله
۱۷۶	۳-۵-۱. کدبندی متمرکز، موانع زمینه‌ای تفکر	۱۵۷	۳-۲-۱-۲-۲. مفهوم مغالطه
۱۷۶	۳-۵-۱-۱. مقوله محیطی	۱۵۸	۳-۲-۱-۲-۳. مفهوم دوری از مدنیت
۱۷۶	۳-۵-۱-۱-۱. مفهوم محیط اجتماعی فاسد	۱۵۸	۳-۲-۱-۳. مقوله خودخواهی‌های جمعی
۱۷۶	۳-۵-۱-۱-۲. مفهوم محیط ناشناخته	۱۵۸	۳-۲-۱-۳-۱. مفهوم قوم‌گرایی

۲۱۳	۳-۷-۱-۵. مفهوم استهزا	۱۸۳	۳-۶. کدبندی محوری، موانع فردی
۲۱۶	۳-۷-۱-۶. مفهوم غرور	۱۸۳	۳-۶-۱. مقولهٔ موانع شناختی
۲۱۸	۳-۷-۲. مقولهٔ تفکر جمعی مختل شده	۱۸۳	۳-۶-۱-۱. مفهوم نارسایی ابزار شناخت
۲۱۸	۳-۷-۲-۱. مفهوم مجادله	۱۸۹	۳-۶-۱-۲. مفهوم درک نامناسب عنصر فرهنگی
۲۲۰	۳-۷-۲-۲. مفهوم مغالطه	۱۹۰	۳-۶-۱-۳. مفهوم جهل
۲۲۱	۳-۷-۲-۳. مفهوم دوری از مدنیت	۱۹۲	۳-۶-۱-۴. مفهوم سفاهت
۲۲۲	۳-۷-۳. مقولهٔ خودخواهی‌های جمعی	۱۹۳	۳-۶-۲. مقولهٔ آسیب‌های نفسانی
۲۲۳	۳-۷-۳-۱. مفهوم قوم‌گرایی	۱۹۳	۳-۶-۲-۱. مفهوم هوای نفس
۲۲۵	۳-۷-۳-۲. مفهوم تعصب و پیش‌داوری	۱۹۶	۳-۶-۲-۲. مفهوم بیمار دلی
۲۲۷	۳-۸. کدبندی محوری موانع فرایندی تفکر	۱۹۶	۳-۶-۲-۳. مفهوم غفلت
۲۲۷	۳-۸-۱. مقولهٔ وجود مقدمهٔ نادرست	۱۹۸	۳-۶-۲-۴. مفهوم شتاب‌زدگی
۲۲۷	۳-۸-۱-۱. مفهوم ظن‌های نادرست	۱۹۹	۳-۶-۳. مقولهٔ عوارض بیرونی
۲۲۸	اقسام ظن در قرآن	۱۹۹	۳-۶-۳-۱. مفهوم مترفین
۲۳۴	۳-۸-۱-۲. مفهوم شک	۲۰۱	۳-۶-۳-۲. مفهوم تکذیب آیات الهی
۲۳۶	۳-۸-۱-۳. مفهوم زعم	۲۰۲	۳-۶-۳-۳. مفهوم کفر
۲۳۸	۳-۸-۱-۴. مفهوم باور نادرست	۲۰۳	۳-۶-۳-۴. مفهوم لهو و لعب
۲۴۰	۴-۸-۱-۵. مفهوم ادعای بدون دلیل	۲۰۳	۳-۷. کدبندی محوری، موانع اجتماعی
۲۴۲	۳-۸-۲. مقولهٔ فقدان مقدمه	۲۰۳	۳-۷-۱. مقولهٔ خودخواهی
۲۴۳	مفهوم فقدان دانش لازم و فرهنگ مستعد	۲۰۴	۳-۷-۱-۱. مفهوم مناسبات اجتماعی نادرست
۲۴۳	۳-۹. کدبندی محوری، موانع تفکر در سطح کلان	۲۰۵	۳-۷-۱-۲. مفهوم تکبر و خودبزرگ‌بینی
۲۴۳	۳-۹-۱. مقولهٔ نظام سیاسی	۲۰۹	۳-۷-۱-۳. مفهوم حسادت
۲۴۳	۳-۹-۱-۱. مفهوم سلطهٔ طاغوت	۲۱۲	۳-۷-۱-۴. مفهوم نفاق

۲۶۴	۳-۱۶-۲. کدبندی محوری، پیامدهای عدم تفکر
۲۶۴	۳-۱۶-۲-۱. پیامدهای اجتماعی عدم تفکر
۲۶۴	۳-۱۶-۲-۱-۱. دروغ‌گویی
۲۶۴	۳-۱۶-۱-۱-۲. خرافه‌گرایی
۲۶۵	۳-۱۶-۱-۱-۳. تقلید کورکورانه
۲۶۶	۳-۱۶-۱-۱-۴. تفرقه
۲۶۶	۳-۱۶-۱-۱-۵. دنیاگرایی
۲۶۷	۳-۱۶-۱-۲. پیامد فردی عدم تفکر
۲۶۸	۳-۱۶-۲. کدبندی گزینشی، پیامدهای عدم تفکر
۲۷۱	مرور بحث و نتیجه‌گیری

کتابنامه

۲۸۱	الف) فارسی و عربی
۲۸۸	ب) لاتین

نمایه

۲۸۹	آیات
۲۹۹	اعلام
۳۰۰	اصطلاحات

۲۴۵	۳-۹-۲. مقوله نظام فرهنگی
۲۴۵	۳-۹-۲-۱. مفهوم دانشمندان ناشایست
۲۴۶	۳-۱۰. کدبندی محوری، موانع زمینه‌ای تفکر
۲۴۶	۳-۱۰-۱. مقوله محیطی
۲۴۶	۳-۱۰-۱-۱. مفهوم محیط اجتماعی فاسد
۲۴۶	۳-۱۰-۱-۲. مفهوم محیط ناشناخته
۲۴۷	۳-۱۱. کدبندی گزینشی موانع فردی
۲۴۹	۳-۱۲. کدبندی گزینشی، موانع اجتماعی
۲۵۱	۳-۱۳. کدبندی گزینشی موانع فرایندی تفکر
۲۵۲	۳-۱۴. کدبندی گزینشی، موانع تفکر در سطح کلان
۲۵۴	۳-۱۵. کدبندی گزینشی، موانع زمینه‌ای تفکر
۲۵۵	۳-۱۶. پیامدهای عدم تفکر
۲۵۵	۳-۱۶-۱. کدبندی متمرکز، پیامدهای عدم تفکر
۲۵۵	۳-۱۶-۱-۱. مقوله پیامدهای اجتماعی
۲۵۵	۳-۱۶-۱-۱-۱. مفهوم دروغ‌گویی
۲۵۶	۳-۱۶-۱-۱-۲. خرافه‌گرایی
۲۵۷	۳-۱۶-۱-۱-۳. تقلید کورانه
۲۶۱	۳-۱۶-۱-۱-۴. تفرقه
۲۶۱	۳-۱۶-۱-۱-۵. دنیاگرایی
۲۶۳	۳-۱۶-۱-۲. پیامدهای فردی
۲۶۳	۳-۱۶-۱-۲-۱. گمراهی
۲۶۴	۳-۱۶-۱-۲-۲. پلیدی

شکل ۱۶-۳: مفهوم شک ۲۳۶

شکل ۱۷-۳: مفهوم ادعای بدون دلیل ۲۴۲

شکل ۱۸-۳: مفهوم نظام سلطه طاغوت ۲۴۵

شکل ۱۹-۳: مفهوم دانشمندان ناشایست ۲۴۶

شکل ۲۰-۳: موانع تفکر فردی ۲۴۷

شکل ۲۱-۳: موانع فردی ۲۴۸

شکل ۲۲-۳: موانع اجتماعی تفکر ۲۵۰

شکل ۲۳-۳: موانع اجتماعی تفکر ۲۵۰

شکل ۲۴-۳: موانع فرایندی تفکر ۲۵۲

شکل ۲۵-۳: موانع تفکر در سطح کلان ۲۵۳

شکل ۲۶-۳: موانع زمینه‌ای تفکر ۲۵۴

شکل ۲۷-۳: پیامدهای اجتماعی عدم تفکر ۲۶۸

شکل ۲۸-۳: پیامد فردی عدم تفکر ۲۶۸

شکل ۲۹-۳: الگوی موانع تفکر ۲۶۹

شکل ۱-۵: موانع تفکر ۲۷۷

شکل ۲-۵: پیامدهای عدم تفکر ۲۷۹

شکل ۳-۵: تعامل سلسله‌موانع تفکر ۲۷۹

فهرست اشکال

شکل ۱-۳: مفهوم نارسایی ابزار شناخت ۱۸۸

شکل ۲-۳: مفهوم درک نامناسب عنصر فرهنگی ۱۹۰

شکل ۳-۳: مفهوم جهل ۱۹۱

شکل ۴-۳: مفهوم سفاهت ۱۹۳

شکل ۵-۳: مفهوم هوای نفس ۱۹۵

شکل ۶-۳: مفهوم غفلت ۱۹۸

شکل ۷-۳: مفهوم مترفین ۲۰۰

شکل ۸-۳: مفهوم تکبر ۲۰۹

شکل ۹-۳: مفهوم حسد ۲۱۱

شکل ۱۰-۳: مفهوم نفاق ۲۱۳

شکل ۱۱-۳: مفهوم استهزا ۲۱۵

شکل ۱۲-۳: مفهوم دوری از مدنیت ۲۲۲

شکل ۱۳-۳: مفهوم قوم‌گرایی ۲۲۴

شکل ۱۴-۳: مفهوم تعصب و پیش‌داوری ۲۲۶

شکل ۱۵-۳: مفهوم ظن ۲۳۳

فهرست جداول

- جدول ۱-۳: شناسایی آیات مرتبط با موانع تفکر و پیامدهای آن ۸۳
- جدول ۲-۳: کدبندی اولیه موانع تفکر و پیامدهای آن ۱۱۱
- جدول ۳-۳: کدگذاری متمرکز موانع فردی ۱۴۳
- جدول ۴-۳: کدبندی متمرکز موانع اجتماعی ۱۶۱
- جدول ۵-۳: کدبندی متمرکز، موانع فرایندی تفکر ۱۷۲
- جدول ۷-۳: کدبندی متمرکز موانع زمینه‌ای تفکر ۱۷۸
- جدول ۸-۳: نتایج کدگذاری و مقوله‌سازی موانع مبتنی بر آیات ۱۷۸

سخنی با خواننده

پیشرفت جهان اسلام در یک سده اخیر - به ویژه در مقیاسی جهانی - اذهان اندیشه‌گران بسیاری را به خود معطوف داشته و هر یک از منطری به آن پرداخته‌اند. اینکه اساساً پیشرفت به چه معناست و راه‌های دستیابی به آن چیست، خود مقوله پیچیده‌ای است؛ اما در اینکه جهان اسلام - به ویژه ایران - با وجود دوره‌های بلند شکوفای تمدنی و نقش‌آفرینی‌های فرهنگی و انسانی، امروزه در جایگاه شایسته خود قرار ندارد، اتفاق نظر است؛ ازین‌رو کاوش در چرایی این وضعیت و تأمل در شناسایی علل و عوامل آنها اهمیت بسزایی دارد. رهبران فکری ایران به مناسبت‌های گوناگونی در این باره سخن رانده‌اند و در این میان دیدگاه‌های مقام معظم رهبری بیش از همه درخور درنگ است. ایشان پیشرفت را در چهار عرصه یا حوزه فکر، علم، معنویت و زندگی مورد پیجویی دانسته و به دنبال این رویکرد، عده‌ای را مأمور کرده‌اند تا در این باره به هم‌اندیشی، مطالعه و سازوکارسازی بپردازند. دیگر دغدغه‌مندان و پژوهشگران حوزه‌های گوناگون نیز بیکار ننشستند و در راستای تحقق ایران پیشرفته و توسعه‌یافته به اندیشه و پژوهش پرداختند. مرکز پژوهش‌های علوم اسلامی و انسانی دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی نیز که متناسب با نیازهای روزآمد به بسیج نیروها می‌پردازد، در

همین راستا موضوعاتی را شناسایی کرد و پژوهش‌هایی را در دستور کار قرار داد و به مطالعه پایه‌ای‌ترین عنصر آن پرداخت. بی‌گمان آنچه زمینه‌ساز پیشرفت شمرده می‌شود، در اندیشه ریشه دارد و اگر بتوان راه‌های اندیشه و نیز موانع درست‌اندیشی را شناسایی کرد، امکان تحول اجتماعی فراهم‌تر می‌شود. پژوهشگر توانا جناب آقای دکتر علی‌نقی ایازی، عضو محترم گروه مطالعات اجتماعی دین با چنین رویکردی، پژوهشی با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی پیشرفت بر اساس آموزه‌های قرآن، با تأکید بر موانع تفکر در پیشرفت اجتماعی و رویکرد داده‌بنیاد» آغاز کرد. آنچه به دست آمد، در نوع خود کم‌سابقه یا شاید بی‌پیشینه باشد که البته در سنجه‌دآوری صاحب‌نظران ارزیابی خواهد شد و اگر کاستی و ضعفی در آن بود، در فرصت‌های دیگر زدوده خواهد شد؛ ولی آنچه تقدیم می‌شود، گره‌گشایی خاص خود را دارد. تحقق این اثر، البته بدون همراهی و همیاری مسئولان محترم دفتر تبلیغات اسلامی، به‌ویژه رئیس محترم آن، جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای مسعودی امکان‌پذیر نمی‌شد. در اینجا به سهم خود از ایشان سپاس دارم. همچنین باید از مسئولان محترم حوزه پژوهش، جناب آقای غلامرضا جلالی که پروژه در دوره مدیریت ایشان کلید خورده بود، آقای دکتر محمد خامه‌گر که با تصدی مدیریت پژوهش در دوره بعد، پیگیری پیوسته آن را بر عهده گرفتند، آقای سیدمحسن میرسندسی مدیر محترم وقت گروه مطالعات اجتماعی دین و رئیس کنونی اداره پژوهش که مسئولانه در ثمردهی پژوهش کوشیدند و جناب آقای علی توفیق، مدیر اداره پژوهش وقت و دیگر عزیزان سپاسگزار بود که بی‌یاری آنان، پژوهش به نتیجه دلخواه نمی‌رسید؛ چنان‌که اعضای محترم شورای گروه و ارزیابان و ناظرانی که در این مسیر زحماتی به

دوش کشیدند؛ در ضمن باید قدردان نشر پژوهشگاه بود که در نشر این اثر همت گذاشت و آن را در قالبی رغبت‌انگیز و دلنشین به علاقه‌مندان و اهل علم تقدیم کرد، امید آنکه توفیق الهی همراه همگان باشد.

دکتر سیدعلیرضا واسعی

مدیر پژوهشکده اسلام تمدنی

مقدمه

الگو و نظریه پردازی در باب پیشرفت، بر پایه اصول و مبانی خاصی است که با توجه به ارکان سازنده آن، اشکال گوناگونی دارد و از دیگر سو رویکرد مطالعاتی آن نیز بیانگر میزان ارتباط عناصر سازنده آن به گونه‌های مختلف است.

رویکرد رئالیستی، ایدئالیستی، پوزیتیویستی و ... برون داده‌های گوناگونی از این الگو را نشان می‌دهد.

الگوی پیشرفت بر اساس عناصر چهارگانه‌ای که رهبری در جمع اعضای مرکز الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت بیان فرمودند، عبارت‌اند از: تفکر، علم، معنویت و زندگی.

در نوشتار پیش رو عنصر تفکر و موانع شکل‌گیری آن از دیدگاه قرآن بررسی شده و در این مسیر، موانع پنجگانه فردی، اجتماعی، فرایندی، زمینه‌ای و در سطح کلان بر شمرده شده که این دسته از موانع، شکل‌گیری تفکر را دچار مشکل می‌کند. از طریق روش‌شناسی تحقیقات کیفی و سازوکار گردآوردتئوری یا تئوری زمینه‌ای به مطالعه قرآنی پرداخته شده، داده‌های مرتبط از میان آیات شناسایی شده و موانع پنج‌گانه شکل داده شده است. در تئوری زمینه‌ای نیز از سه نوع کدگذاری متمرکز، محوری و گزینشی برای طبقه‌بندی داده‌ها استفاده شده و مفاهیم و مقوله‌های مرتبط و چگونگی ارتباط آنها با هم بیان شده است. این

روند، به شکل‌گیری نظریه‌ای در زمینه موانع تفکر در فرایند پیشرفت انجامیده است.

موانع فردی تفکر دارای سه ویژگی نارسایی ابزار شناخت، غفلت و دنیاگرایی است که میزان تعامل هر یک از این متغیرها و تأثیر و تأثر هر کدام بر دیگری ممکن است به زوال درجاتی از تفکر بینجامد.

موانع اجتماعی تفکر با چند متغیر رسم شده است. خودخواهی‌های فراگیر شده را تعاملات اجتماعی نادرست خوانده‌ایم که اندیشه‌ورزی در حوزه پیشرفت را مختل می‌کند. از اختلال در فرایند جامعه‌پذیری برای درونی‌سازی هنجارهای تفکر در تعاملات اجتماعی درست و نبود آموزش‌های صحیح تفکر در حوزه ویژگی‌های فرایندی تفکر تعبیر شده و در پایان از نبود سعه صدر یا آزاداندیشی برای گرایش‌های سوگیری شده و جزم‌اندیشی بهره برده شده است. تعامل و دادوستدهای جاری میان این متغیرها می‌تواند سهم خردورزی را برای آحاد جامعه به ارمغان آورد.

موانع اجتماعی در سطح کلان، دو حوزه نظام فرهنگی و سیاسی را در برمی‌گیرد که شامل حکومت‌هایی است که توسعه علم و فناوری را در راستای نفوذ خویش بر توده‌ها لازم نمی‌دانند و چه بسا وجود و گسترش آن را با منافع درازمدت خود نیز سازگار نمی‌بینند و در حوزه نظام فرهنگی، سوءاستفاده دانشمندی بیان می‌شود که با عوام‌فریبی، از جهل توده‌های مردمی در راستای خواسته‌های نامشروع خود بهره‌برداری می‌کردند. در خصوص مقدمات تفکر نادرست، از دو ویژگی نبود دانش لازم و وجود باورهای نادرستی یاد شده که مانع تفکرند. موانع زمینه‌ای تفکر، بیانگر متغیر محیط اجتماعی فاسد و عدم مطالعه سایر ملل هستند.

در پایان به پیامدهای زوال اندیشه در دو حوزه فردی و اجتماعی اشاره شده که پیامدهای اجتماعی آن، دامنه گسترده‌ای از آحاد جامعه را در بر می‌گیرد و این امر به تولید ارزش‌ها، باورها و هنجارهای نادرستی می‌انجامد. در حوزه پیامدهای فردی، نیندیشیدن موجب زوال اندیشه می‌شود و به دور شدن آدمی از بعد روحانی و ملکوتی و قرار گرفتن او در ردیف حیوانات یا پست‌تر از آنها می‌انجامد.

فصل اول

طرح تحقیق

۱-۱. بیان مسئله

پیشرفت اقتصادی و رسیدن به قله‌های ترقی و توسعه در ابعاد گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، از دغدغه‌های ملت‌ها و جوامع گوناگون در چند سده اخیر و به‌ویژه در یکصد سال گذشته بوده است.

این مسئله برای اندیشه‌وران و کسانی که دل در گرو پیشرفت کشورها و رفاه ملتشان دارند، دارای اهمیت خاصی است؛ زیرا توسعه روزافزون کشورهای صنعتی و عقب‌ماندگی کشورها در سراسر جهان - اعم از آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین - باعث شد دلسوزان و طراحان دیدگاه‌های توسعه به ارائه آرایه‌ای در خصوص علل عقب‌ماندگی و راه‌های رسیدن به رشد بپردازند. از دیگر سو رشد و تعالی انسان‌ها و طی کردن مسیر کمال از گذشته تا به امروز، نیازی مسلم و قطعی برای جوامع شمرده شده و این امر جز با طراحی و تدوین خط‌مشی حرکت به سوی پیشرفت محقق نخواهد شد؛ بر این اساس تدوین الگوی جامع پیشرفت، مد نظر بسیاری از زمامداران بوده و اساساً یکی از دلایل پیشرفت نکردن را در نبود چنین الگویی جستجو می‌کردند. در راستای تحقق این مهم،

فره‌یختگان و تحصیل‌کردگان می‌تواند آسیب‌هایی جبران‌ناپذیر بر پیکره نظام وارد کند. چنین کمبود و کاستی، به بدفهمی از پیشرفت انجامیده و این تلقی را در میان نخبگان دانشگاهی ما پدید آورده که پیشرفت را در کنار گذاشتن همه ارزش‌ها و سنت‌های بومی می‌دانند و خواهان پیروی از الگوی پیشرفت غربی هستند. در سوی دیگر این طیف، دانش‌آموختگان حوزوی هستند که فارغ از الگوهای جهان امروز غرب و بی‌اعتنایی به حوزه‌های پیشرفت در این سرزمین‌ها، پیشرفت را تنها بر اساس اشاعه سنت‌های رنگ‌باخته‌ای می‌دانند که ثمره‌ای جز رکود و پسرفت برای جامعه اسلامی به ارمغان نخواهد آورد.

بر این اساس التفات و توجه به اسلامیت در طراحی این الگو از بنیادی‌ترین شاخصه‌هایی است که شایسته است مورد توجه پژوهشگران این عرصه قرار گیرد؛ چنان‌که رهبر انقلاب، مبانی اسلامی را اساس کار در طراحی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت دانسته و خاطر نشان کرده‌اند: «در تمام مراحل طراحی این الگو باید مبانی اسلامی به صورت جامع و دقیق مد نظر قرار گیرد و در این خصوص هیچ ملاحظه و رودربایستی هم نشود».

بر این اساس توجه به شاخصه تفکر در فرایند پیشرفت بر اساس آموزه‌های قرآن، محور اساسی این مطالعه است و در این مسیر به موانع مختل‌کننده تفکر توجه شده است.

۲-۱. پرسش‌های تحقیق

- مختصات موانع تفکر و اندیشه در الگوی پیشرفت اسلامی از منظر قرآن چیست؟
- چیدمان مختصات تفکر، مبتنی بر آموزه‌های قرآن از چه الگویی پیروی می‌کند؟

جوامع گوناگون، طرحی متناسب با نظام معرفتی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و ارزشی با شرایط خویش تدوین می‌کنند. جوامع اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیستند و سزاوار است متناسب با فرهنگ اسلامی و برگرفته از منابع اصیل و متقن خویش به طراحی در این زمینه بپردازند.

جمهوری اسلامی ایران با تدوین قانون اساسی، تعیین جهت‌گیری‌ها در عرصه‌های گوناگون، تهیه سند چشم‌انداز ملی به عنوان برشی زمان‌مند از قانون اساسی، تدوین برنامه‌های پنج‌ساله اول تا پنجم، تنظیم اسناد فرادستی همچون نقشه جامع علمی، سند مهندسی فرهنگی کشور و تجربه‌های میدانی در حوزه‌های گوناگون و مواردی از این دست، نمونه‌آدماتی برای تسهیل چنین طرحی را فراهم آورده است؛ ولی احساس نیاز به یک سند فراتر از همه اسناد موجود برای ترسیم الگوی پیشرفت، امری گریزناپذیر است تا به عنوان نقشه عملی و عینی، زمینه تعالی آحاد جامعه را فراهم کند و طبیعی است که ویژگی این سند فرادستی، جامعیت آن از زوایای گوناگون است.

در این طراحی الگوی پیشرفت می‌توان تعریف‌های گوناگونی را در نظر داشت. ویژگی مشترک تعریف‌ها، پیشرفت را برنامه‌ای هدفمند در راستای حرکت از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب تعریف می‌کند. این الگو از ارکانی برخوردار است که با یکدیگر در تعامل اند و اختلال در هر یک از آنها می‌تواند فرایند پیشرفت را ناکارآمد کند. چهار عرصه فکر، علم، معنویت و زندگی، این ارکان را می‌سازند که طبق فرموده‌های رهبر انقلاب، موضوع «فکر» بنیانی‌تر از عرصه‌های دیگر است؛ بنابراین یکی از مسائل اساسی نظام، وجود جمود فکری و نداشتن تفکر گسترده در ابعاد و زوایای گوناگون آن است که گریبان‌گیر قشرها و گروه‌های اجتماعی است. اشاعه و گسترش این وضعیت به‌ویژه در میان نخبگان،

– موانع الگوی تفکر در قرآن چگونه توصیف شده است؟

۳-۱. ضرورت انجام تحقیق

بهره‌مندی از امکانات بالقوه و بالفعل و پیشرفت‌های کشور در عرصه‌های گوناگون و تلاش بیشتر برای دستیابی به افق‌های بلندتر و رفع مشکلات موجود در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی و بین‌المللی با استفاده از این امکانات، ضروری است.

باید یک خط حرکت مستقیم و بلندمدت، مبتنی بر الگوی اسلامی پیشرفت و پرهیز از حرکت‌های پراکنده و غیربومی ترسیم شود.

انجام یک تحقیق به منظور آسان‌سازی تمرکز امکانات گوناگون کشور در راستای تحقق پیشرفت، بایسته است.

طراحی الگوی پیشرفت می‌تواند با ایجاد پتانسیل مناسب، زمینه‌آجماع ملی برای ترسیم جامعه‌ای پیشرفته را فراهم آورد. این مهم از طریق مشارکت گسترده نخبگان، وجود ظرفیت چشمگیر بخش خصوصی و مؤسسات پژوهشی در تدوین و تحقق الگو، بهره‌مندی از هرم نیروی انسانی متخصص و جوانان فعال و سازنده تحقق خواهد یافت.

بنابراین در نخستین گام، دستیابی به الگوی اسلامی پیشرفت که فراتر از محدودیت‌های ملی و جغرافیایی است و مبانی و اصول و اهداف پیشرفت را بر اساس آموزه‌های اسلامی و به شیوه‌ای اجتهادی، به گونه‌ای شفاف و دقیق ترسیم کرده باشد، امری ضروری است. این مهم می‌تواند از یگانه منبع مطمئن، یعنی قرآن استخراج شود و زمینه‌آجرائی آن را از منابع تاریخی که در شأن آیات در تفاسیر به آن استناد شده است، استفاده کرد. در این میان مقوله فکر و اندیشه به

عنوان محور چنین طراحی، اهمیتی دوچندان دارد و می‌تواند در عوامل دیگر، تأثیرگذار باشد.

۴-۱. اهداف

هدف اصلی این پژوهش، توصیف و تبیین موانع تفکر و اندیشه در الگوی پیشرفت بر اساس آموزه‌های قرآن است.

اهداف فرعی نیز عبارت‌اند از:

(الف) شناسایی ابعاد موانع تفکر در الگوی اسلامی پیشرفت، مبتنی بر الگوی اسلام که بتواند زوایای پنهان و مبهم آنها را برای برنامه‌ریزان آشکار کند.

(ب) استخراج شاخص‌ها و ویژگی‌های موانع تفکر در الگوی اسلامی پیشرفت، به گونه‌ای که صرفاً جنبه انتزاعی نداشته باشد؛ بلکه به ابعاد عینی و ملموس آنها نیز توجه کند.

(ج) بازسازی علوم انسانی، ناظر به موانع تفکر در الگوی اسلامی پیشرفت با رویکرد قرآنی.

۵-۱. روش‌شناسی

۱-۵-۱. راهبرد روش‌شناسی

روش، مسیری است که برای دستیابی به یک معرفت طی می‌شود. با آنکه روش، اغلب هویتی آگاهانه و معرفتی دارد، غیر از روش‌شناسی است؛ روش‌شناسی، نوعی معرفت درجه دوم است که از نظرکردن به روش‌های معرفتی پدید می‌آید. بنابراین روش‌شناسی، معرفتی است که موضوع آن روش است.^۱

۱. آندرو سائر؛ روشی در علوم اجتماعی، رویکردی رئالیستی؛ ص ۲۱.

از دیگر سو، آنچه رویکرد علمی را از روش‌های دیگر دستیابی به معرفت متمایز می‌کند، روش‌شناسی آن و همچنین فرض‌هایی است که بر پایه آنها قرار گرفته است.

پنج مرحله دزین برای تعریف یک روش‌شناسی عبارت‌اند از:

۱. جایگاه محقق در سنت تحقیق؛

۲. پارادایم‌ها و چشم‌اندازهای نظری؛

۳. راهبرد (استراتژی)های تحقیق؛

۴. روش‌های جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها؛

۵. تفسیر و ارائه یافته‌ها.^۱

بر این اساس روش‌شناسی علمی، نظامی از قواعد و روش‌هاست که پژوهش بر اساس آنها استوار است و با استفاده از آنها ادعاهای معرفت‌ارزیابی می‌شوند.^۲ روش‌های متداول در علوم اجتماعی برای ارزیابی مسائل اجتماعی، عموماً به دو روش کمی و کیفی مورد مذاقه قرار می‌گیرند و هر یک از این روش‌ها از تکنیک‌های خاصی برخوردار است که فراخور موضوع، امکانات، زمان و دیگر عوامل در تحقیقات اجتماعی به کار گرفته می‌شود.

ماهیت پژوهش‌های کمی بر این فرض استوار است که اطلاعات مورد نیاز برای استنباط معانی و تفسیر رویدادهای اجتماعی به صورت استقرایی و با بهره‌گیری از روش‌های مشاهده و آزمایش به دست می‌آید و این امر طبیعتاً تحلیل‌های دقیق‌تری به دست می‌دهد و قابلیت تعمیم دارد؛ درحالی‌که پژوهشگران کمی، پژوهش‌های کیفی را دارای این مختصات نمی‌دانند.

از دیگر سو پژوهشگران تحقیق کیفی بر این باورند که محدودیت‌های تحقیق کمی، نقطه آغازی برای استدلال به نفع تحقیق کیفی بوده است؛ زیرا بهره‌مندی از روش‌های علوم طبیعی را که مشی تحقیق کمی است، در حوزه علوم انسانی روا نمی‌دانند و برای روش کیفی ویژگی‌هایی بر می‌شمارند؛ از جمله: انتخاب صحیح نظریه‌ها و روش‌های مناسب، به رسمیت شناختن و تحلیل دیدگاه‌های مختلف، تأثیر محققان بر تحقیقشان به منزله بخشی از فرایند تولید دانش و تنوع رویکردها و روش‌ها.^۱

بر این اساس تفاوت دو روش تحقیق کمی و کیفی مبتنی بر پارادایم‌های حاکم بر آنهاست. پارادایم ابعاد معنایی بسیاری دارد و طبق یک تعریف رایج، پارادایم عبارت است از: «یک چارچوب فلسفی و نظری از یک مکتب یا حوزه علمی که در درون آن، نظریه‌ها، قوانین و تعمیم‌دهی‌ها و آزمون‌های حمایت‌کننده از آنها صورت‌بندی می‌شوند».^۲ «تفاوت‌های اساسی معرفت‌شناختی میان این دو رویکرد بدین معناست که این دو روش تحقیق بر مبنای اصول متفاوتی در زمینه ماهیت معرفت به جهان اجتماعی و چگونگی تولید مشروع آن کار می‌کنند».^۳

۲-۵-۱. معرفت‌شناسی روش کیفی

«علوم اجتماعی به‌طور فزاینده‌ای به تحقیق در حوزه‌هایی پرداخته که سنجش (عددی) دشوار یا ناممکن بود؛ بنابراین تکیه بیش از حد بر روش‌های کمی در تحقیقات سنتی چندان سودمند نبود. به علاوه - بر خلاف اکثر علوم

۱. اووه فلیک؛ درآمدی بر تحقیق کیفی؛ ص ۱۵.

2. Lehmann; *The Dynamics of International Information Systems*; P25.

۳. آلن برايمن؛ کمیّت و کیفیت در تحقیقات اجتماعی؛ ص ۷۵.

1. Lehmann; *The Dynamics of International Information Systems*; P. 24

۲. چاوا فرانکفورد و دیوید نجمیاس؛ روش‌های پژوهش در علوم اجتماعی؛ ص ۲۳.

دقیقه - دانشمندان علوم اجتماعی با ابره‌های تحقیق بی‌روح سروکار ندارند؛ بلکه به واحدهای تجزیه و تحلیل می‌پردازند که می‌توانند با محقق به تعامل پردازند. به این دلیل فرض‌های بنیادی علوم سنتی زیر سؤال رفتند.^۱ از این میان «جریانات فکری عمده‌ای که می‌توان آنها را جریاناتی دانست که معرفت‌شناسی خاص تحقیق کیفی را برای آن فراهم آورده‌اند، عبارت‌اند از: پدیدارشناسی، کنش متقابل نمادین، درون‌فهمی، طبیعت‌گرایی و رفتارشناسی».^۲ پیش‌فرض‌های نظری و درک پدیده‌های اجتماعی در جریانات فکری یادشده با یکدیگر تفاوت دارند. پرسش آغازین و نوع نگاه به پرسش، پارادایم مربوطه را معین می‌کند. دیدگاه کنش متقابل نمادین، به معنای ذهنی‌ای که افراد به فعالیت‌ها و محیطشان می‌دهند، کانون توجه قرار می‌گیرد.

بلومر نقطهٔ عزیمت کنش متقابل نمادین را در سه فرض ساده خلاصه کرده است:

فرض اول این است که آدمیان بر مبنای معنایی که پدیده‌ها برایشان دارند، با آنها رفتار می‌کنند... دوم آنکه معنای این پدیده‌ها از تعامل اجتماعی آن فرد با هم‌نوعانش نشئت می‌گیرد و سوم آنکه این معانی، توسط فرایند تفسیری، اصلاح و به کار گرفته می‌شوند که فرد در مواجهه با پدیده‌هایی که با آنها رودررو می‌شود، از آن استفاده می‌کند.^۳

پرسش مورد نظر در روش‌شناسی مردم‌نگارانه این است که انسان‌ها چگونه در طی و از طریق فرایندهای تعاملیشان واقعیت اجتماعی را می‌سازند. مشغله

1. Lehmann; *The Dynamics of International Information Systems*: P26.

۲. آلن براهن؛ کمیت و کیفیت در تحقیقات اجتماعی؛ ص ۷۵.

۳. اووه فلیک؛ درآمدی بر تحقیق کیفی؛ ص ۷۴-۷۵.

اصلی این رویکرد، مطالعهٔ روش‌هایی است که اعضا برای ساختن واقعیت در زندگی روزمره به کار می‌گیرند.^۱ «دیدگاه ماکس وبر دربارهٔ درون‌فهمی غالباً به عنوان یکی از پیشگامان فکری رویکرد تحقیق کیفی شناخته شده است. این اصطلاح در زبان آلمانی به معنای فهمیدن می‌باشد».^۲

«در اوایل سدهٔ بیستم میلادی وبر درک و فهم را در رأس دیدگاه خود پیرامون ملزومات جامعه‌شناسی قرار داد. جامعه‌شناسی علمی است که به منظور حصول یک تبیین علی از علت‌ها و معلول‌های یک کنش اجتماعی، سعی در فهم تفسیری آن دارد. وی دو شکل درک را شناسایی کرد: درک مستقیم مشاهده‌ای از معانی ذهنی یک کنش خاص و درک تبیینی یا انگیزشی که در آن، یک کنش خاص در مجموعهٔ قابل درکی از کنش‌ها قرار گرفته است؛ درکی که می‌توان آن را همچون تبیینی برای مسیر واقعی رفتار دنبال کرد».^۳

۵۳-۵-۱. قلمرو روش کیفی

«موضوع پژوهش کیفی می‌تواند زندگی اشخاص، تجربه‌های زندگی، رفتارها، هیجان، احساس‌ها و نیز کارهای سازمانی، جنبش‌های اجتماعی، پدیده‌های اجتماعی و تعاملات میان ملت‌ها باشد».^۴

روش‌های کیفی را می‌توان برای کشف عرصه‌هایی از زندگی به کار برد که از آنها چیزی نمی‌دانیم یا عرصه‌هایی که از آنها بسیار می‌دانیم؛ اما می‌خواهیم فهم

۱. همان، ص ۷۶.

۲. آلن براهن؛ کمیت و کیفیت در تحقیقات اجتماعی؛ ص ۸۲.

۳. همان.

۴. انسلم استراوس و جولیت کریبن؛ مبانی پژوهش کیفی؛ ص ۳۲.

تازه‌ای به دست آوریم. روش‌های کیفی را می‌توان برای به‌دست آوردن جزئیات ظریف از پدیده‌هایی همچون احساس، فرایندهای ذهنی و هیجاناتی نیز به کار برد که آموختن درباره آنها با به‌کارگیری روش‌های متعارف پژوهش دشوار است.^۱

۴-۵-۱. مختصات روش کیفی

در تحلیل کیفی، ما به کمی‌کردن داده‌های کیفی نظر نداریم؛ بلکه مقصودمان تفسیر است. این تفسیر به منظور کشف مفاهیم و رابطه‌ها در داده‌های خام و سازمان‌دادن آنها در قالب یک طرح توضیحی نظری انجام می‌شود.^۲ اساساً پژوهش کیفی، سه جزء یا مؤلفه دارد. نخستین آن، داده‌هاست که آن را می‌توان از منابع گوناگون همچون مصاحبه، مشاهده، اسناد و مدارک و فیلم به‌دست آورد. دوم ترتیبات عملی یا گام‌هایی‌اند که پژوهشگران می‌توانند از آنها برای تفسیر و سازمان‌دهی داده‌ها استفاده کنند. این ترتیبات معمولاً از مفهوم‌سازی، فروگاهی یا تأویل داده‌ها، تعیین مقوله‌ها با استفاده از ویژگی‌ها و ابعاد و در پایان، ربط‌دهی یا نسبت‌دهی مقوله‌ها به هم از طریق شماری گزاره‌ی اخباری تشکیل می‌شوند. مفهوم‌سازی، فروگاهی، مقوله‌پردازی و ربط‌دهی را اغلب کدگذاری می‌نامند. ترتیبات عملی دیگر، بخشی از فرایند تحلیل‌اند و شامل نمونه‌گیری غیرآماري، نوشتن یادداشت‌های تحلیلی و نمودارسازی می‌شود. گزارش‌های کتبی و شفاهی، سومین جزء پژوهش کیفی را می‌سازند.^۳

۵-۱. پژوهش کیفی: تولید نظریه زمینهای

پژوهش کیفی انواع گوناگونی دارد که به تناسب مسئله تحقیق، تجربه پژوهشگر و جوانب دیگر، در فرایند پژوهش از آن استفاده می‌شود.

نظریه زمینهای (Grounded theory) یکی از روش‌های پژوهش کیفی است. رویش نظریه، روش داده‌محور نیز از دیگر واژگانی است که برای این نوع پژوهش به کار رفته است. منظور از نظریه زمینهای، نظریه‌ای است که به‌طور مستقیم از داده‌هایی استخراج شده که در جریان پژوهش به صورت منظم گرد آمده و تحلیل شده‌اند. در این روش گردآوری داده‌ها، تحلیل و نظریه‌نهایی با یکدیگر ارتباط تنگاتنگ دارند. در این روش، پژوهشگر کار را با نظریه‌ای که از پیش در ذهن دارد، آغاز نمی‌کند (مگر آنکه منظور او بسط یک نظریه موجود باشد)؛ بلکه کار را در عرصه واقعیت آغاز می‌کند و می‌گذارد نظریه از درون داده‌هایی که گرد می‌آورد، پدیدار شود.^۱ «گرچه مفهوم‌ها را از دل داده‌ها بیرون کشیدن، مشخصه اصلی این روش است؛ اما خلاقیت پژوهشگر نیز از مصالح اصلی آن است».^۲

رویکرد «نظریه زمینهای» بیشتر هنگامی مناسب است که درباره یک موضوع، دانش کافی وجود نداشته باشد یا تئوری مدونی در آن موارد، موجود نباشد تا بتوان بر اساس آنها، فرضیه یا فرضیه‌هایی برای آزمون تدوین نمود^۳ افزون بر اینکه «نظریه زمینهای متدولوژی است که هدفش توسعه تئوری‌هایی با برد

۱. انسلم استراوس و جولیت کرین؛ مبانی پژوهش کیفی؛ ص ۳۴.

۲. همان.

۳. یزدان منصوریان؛ گرانددتوری چیست و چه کاربردی دارد؟؛ ص ۳.

۱. همان، ص ۳۳.

۲. همان.

۳. همان.

متوسط (Merton) است و به‌ویژه برای توصیف علوم کاربردی نیز جالب است. علاوه بر این، امروزه نظریهٔ زمینه‌ای، یک نقش به‌خصوصی در شاخه‌های علوم اجتماعی ایفا می‌کند.^۱

در پژوهش حاضر نیز به دلیل محدودیت اطلاعات و انطباق نداشتن مفاهیم پیشرفت در منابع دینی با واژگان امروزی آن از یک سو و از سویی به دلیل استخراج الگویی از پیشرفت در این دسته از منابع، به نظر می‌رسد با استفاده از روش پژوهش کیفی به‌ویژه بهره‌مندی از تکنیک نظریهٔ زمینه‌ای بتوان الگوی پیشرفت را از منابع دینی به‌دست آورد. به کارگیری روش‌های کمی در این دسته از تحقیقات به دلیل نبود چارچوب نظری مرتبط، وجههٔ علمی نخواهد داشت؛ زیرا عموماً روش‌های کمی در جایی استفاده می‌شود که چارچوب نظری وجود داشته باشد و بر اساس آن، فرضیاتی استخراج و میزان صحت یا ابطال آن آزموده می‌شود. روش «نظریهٔ زمینه‌ای»، «یک روش پژوهش استقرایی و اکتشافی است که به پژوهشگران در حوزه‌های موضوعی گوناگون امکان می‌دهد به جای اتکا به تئوری‌های موجود و از پیش تعریف‌شده، خود به تدوین تئوری اقدام کنند».^۲ نداشتن یک تئوری از پیش تعیین‌شده، از ویژگی‌های آشکار این تکنیک تحقیق است و این مهم (شکل‌گیری نظریه) در فرایند تحقیق شکل می‌گیرد. بر این اساس گفته شده روش «نظریهٔ زمینه‌ای»، یک روش پژوهش عمومی برای تولید تئوری است؛ تئوری‌ای که بر اساس گردآوری و تحلیل نظام‌مند داده‌بنیان نهاده شده است و نظریه در طول تحقیق اتفاق می‌افتد و از رهگذر تعامل مستمر بین

گردآوری و تحلیل داده‌ها حاصل می‌شود^۱ در این روش «جمع‌آوری اطلاعات و آنالیز آنها در یک تعامل بسیار نزدیک با یکدیگر می‌باشند»؛^۲ تا جایی که «مهم‌ترین عامل در این روش، نزدیکی همیشگی با داده‌هاست».^۳

«منظور از نظریهٔ زمینه‌ای، آن نظریه‌ای است که مستقیماً از داده‌هایی استخراج شده است که در جریان پژوهش به صورت منظم گرد آمده و تحلیل شده‌اند. در این روش، گردآوری داده‌ها، تحلیل و نظریهٔ نهایی با یکدیگر در ارتباط تنگاتنگ‌اند».^۴ بر این اساس ابتدا به گردآوری اطلاعات دربارهٔ موضوع تحقیق از قرآن می‌پردازیم. «گرچه مفهوم‌ها را از دل داده‌ها بیرون‌کشیدن، مشخصهٔ اصلی این روش است؛ اما خلاقیت پژوهشگر نیز از مصالح اصلی آن است».^۵

«برقراری تعادل میان علم و خلاقیت، آن چیزی است که ما در پژوهش به دنبال آن هستیم».^۶ بر این مبنا دانش گردآوری داده‌ها از میان آیات وحی، نخستین مرحله است که باید اقدام نمود و آنچه خلاقیت و اکتشاف کار را در این زمینه تضمین می‌کند، احاطهٔ پژوهشگر به دو دانش تفسیر اجماعی آیات وحی و جامعه‌شناسی پیشرفت است. در این میان گرایش تفسیر اجتماعی از اهمیت بیشتری برخوردار است.

«پارادایم (تفسیری) آمیزه‌ای از مفاهیم گوناگون است. گویا و دیگران

۱. همان، ص ۴.

۲. علی‌رضا علی احمدی و وحیدسعید نهایی؛ منتخبی از کتاب توصیفی جامع از روش‌های تحقیق؛ ص ۳۰۷.

۳. همان، ص ۳۰۸.

۴. انسلم استراوس و جولیت کرین؛ مبانی پژوهش کیفی؛ ص ۳۴.

۵. همان.

۶. همان، ص ۳۵.

1. Hildenbrand; Anselm Strauss In Uwe Flick, Ernst Von Kardoff and Ines, A companion to Qualitative research; P22.

۲. یزدان منصوریان؛ گرانددتئوری چیست و چه کاربردی دارد؟؛ ص ۲.

فرایند تحقیق حاضر بدین صورت انجام می‌شود. ابتدا آیاتی که در خصوص عوامل، شرایط، زمینه‌ها، پیامدها و آثار، آسیب‌شناسی و ... پیشرفت، مطالبی ارائه کرده‌اند، شناسایی می‌شود.

۲-۵-۱. کدگذاری باز آیات

در مرحله اول با توجه به مفهوم ظاهری این دسته از آیات، عملیات کدگذاری باز درباره آنها انجام می‌شود؛ بدین معنا که کدی متناسب با سیاق آیه به آن می‌دهیم. در ادامه چنانچه سیاق ظاهری، پذیرنده کد نباشد؛ یعنی مفهوم ظاهری دلالت روشن و آشکاری از آن استنباط نشود، با مراجعه به آن دسته از تفاسیری که دلالت روشن‌تری در بیان معنوی مفاهیم آیه می‌کند، کد انتسابی را بر اساس آن گزاره تفسیری ارائه می‌کنیم. برای صراحت هر چه بیشتر، جدول شماره یک رسم می‌شود. در ستون اول آن، آیه درج می‌شود. ستون دوم حاوی کد باز بر اساس سیاق ظاهری آیه و دربردارنده کد باز بر اساس دلالت تفسیری آیه (برای آن دسته از آیاتی که نمی‌توان دلالت روشن از آیه برای آن استنباط کرد) است و در ستون سوم، یادداشت محقق درج می‌شود که توضیحی از ارتباط کد پیشنهادی بر اساس سیاق آیه یا دلالت معنوی تفسیر است.

سطح دوم کدبندی باز در این مرحله، دسته‌بندی مفاهیم نسبتاً یکسان آیاتی است که می‌تواند در مقوله عام‌تری قرار گیرد و از شمول بیشتری برخوردار باشد. برای تحقق چنین ایده‌ای جدول شماره دو رسم می‌شود. در ستون اول این جدول، آیاتی قرار می‌گیرد که به نظر می‌رسد کدی هم‌معنا دارند. ستون دوم حاوی مقوله عمده‌ای است که می‌تواند قدر جامع کدهای باز آیاتی باشد که در ستون اول قرار گرفته‌اند و سرانجام در ستون سوم، یادداشت‌های محقق در

بعدها آن را به دو مقوله مشخص تقسیم کردند: عناصر روشنگرانه پسا اثبات‌گرایانه (همان‌طور که گوبا و دیگران آن را نامگذاری کرده‌اند) و عقاید کمتر رادیکال ساخت‌گرایانه (طبق گفته اورلیوفسکی و دیگران (۱۹۹۱) یک ساخت‌گرایی ضعیف)»^۱.

مورگان و دیگران (۱۹۸۰) بر این باورند که «مناسب‌بودن یک پارادایم تحقیق کیفی، بستگی دارد به ماهیت پدیده‌های اجتماعی که مورد کاوش قرار می‌گیرند»^۲. تفسیر اجتماعی قرآن به عنوان یکی از اقدامات اساسی در فرایند انجام کار مد نظر بوده است. «مقصود از تفاسیر اجتماعی، مجموعه‌ای از شروح، توضیحات، استنباطات و تحلیل‌هایی است که مفسران در طی قرون و اعصار در ذیل آیات اجتماعی قرآن مجید عرضه کرده‌اند. آیات اجتماعی نیز به آیاتی اطلاق می‌شود که به زندگی اجتماعی انسان و لوازم و آثار و پیامدهای آن مربوط باشد»^۳. بنابراین از میان متدهای گوناگون تفسیری که در علم تفسیر وجود دارد، به نظر می‌رسد تفسیر عصری، بهترین روش در پژوهش حاضر باشد؛ زیرا یکی از تحولات جدی در عرصه قرآن‌پژوهی، تحول از دیدگاه فردی و اخروی، به دیدگاه عرفی و اجتماعی است.

۳-۵-۱. کاربست روش در تحقیق

۱-۵-۱. شناسایی آیات پیشرفت

پس از توضیح درباره کلیت روش تحقیق، چگونگی بهره‌مندی از آن در

1. Lehmann; *The Dynamics of International Information Systems*; P28.

2. Ibid.

۳. محمود تقی‌زاده داوری؛ مجموعه مقالات اجتماعی؛ ج ۱، ص ۱۷۰.

استنباط چگونگی این مقوله عمده با آیات مربوطه است.

۳-۵-۱. کدگذاری محوری آیات

در این مرحله با توجه به کدگذاری مرحله پیشین، کدگذاری محوری بدین صورت صورت انجام می‌شود که کدهای ستون دوم از جدول شماره دو با هم در ارتباط گذاشته می‌شود و با نگاهی ساختاری به آن می‌نگریم. «هدف از این مرحله از کدبندی، بازگرداندن نظم و انسجام به داده‌های کدبندی شده، دسته‌بندی، ترکیب و سازماندهی میزان زیادی از داده‌ها و باز جمع کردن آنها به شیوه‌های جدید است».^۱ برای تحقق این مهم، محتوا و ابعاد هر یک از مقولات عمده در جدول شماره دو استنباط می‌شود و در پایان، الگوی ارتباطی محتوا و بعد ناظر به آن نیز تحلیل می‌شود. بدین منظور جدول سوم رسم می‌شود. در ستون اول آن، آیاتی که یک مقوله مشترک دارند، ستون دوم مقوله عمده این دسته از آیات، ستون سوم محتوای مقوله عمده، ستون چهارم بعد ناظر به محتوا که در ستون سوم درج شده است و در پایان، یادداشت محقق مبنی بر چگونگی انتخاب محتوا و بعد مقوله عمده در ستون دوم ثبت می‌شود. بدیهی است که هر مقوله‌ای در این مرحله می‌تواند دارای محتواهای بسیار باشد یا هر محتوایی نیز ابعاد گوناگونی دارد و طبیعتاً تنوع و تکرار این محتواها و ابعاد، دارای الگوهای متنوعی است.

۴-۵-۱. کدگذاری گزینشی آیات

در مرحله پایانی کدگذاری که «گزینشی» خوانده می‌شود، محقق در صد است از رهیافت کدگذاری دو مرحله پیشین به یک انسجام فکری برسد تا زمینه

۱. احمد محمدپور؛ ضد روش؛ ص ۳۳۵.

تدوین نظریه را فراهم آورد؛ از این رو ناگزیر باید به زدایش و بالایش دست بزنند که نتیجه آن یکپارچه‌سازی و وصول به نظریه باشد. «یکپارچه‌سازی تعاملی است که میان تحلیلگر و داده‌ها رخ می‌دهد».^۱ نخستین گام برای تحقق یکپارچه‌سازی، انتخاب مقوله مرکزی یا هسته اصلی است که قوام نظریه، به آن متکی است و مفاهیم دیگر به گونه‌ای به آن مرتبط می‌شود.

با توجه به نکاتی که درباره چگونگی و دقت در انتخاب هسته مرکزی مقوله بیان شد، از میان مقوله‌هایی که در جدول شماره سه آمده، هسته مرکزی انتخاب می‌شود که مقوله‌های دیگر به نوعی با آن در ارتباطند یا ممکن است امکان انتخاب مقوله مرکزی در جدول شماره سه فراهم نباشد؛ بنابراین ناگزیر خواهیم بود مقوله مرکزی خارج از مقوله‌هایی انتخاب کنیم که از شمول بیشتری برخوردار باشد.

۶-۱. روش نمونه‌گیری

روش نمونه‌گیری در این تحقیق، نمونه‌گیری نظری است. در این نمونه‌گیری بیش از آنکه پیش از پژوهش مشخص شود، در جریان پژوهش شکل می‌گیرد و بر مفاهیمی مبتنی است که از تحلیل بیرون آمده‌اند و به نظر می‌رسد به نظریه در حال تکوین ربط دارند.

۷-۱. ادبیات تحقیق

در باره موضوع تحقیق، پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته و با توجه به

۱. انسلم استراوس و جولیت کریبن؛ مبانی پژوهش کیفی؛ ص ۱۶۶.

تأسیس مرکزی با عنوان «مرکز الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت» زمینه مطالعاتی آن بیشتر فراهم شده؛ درعین حال به‌طور مشخص چنین موضوعی که هم به بحث موانع تفکر در الگو پرداخته باشد و هم از آموزه‌های قرآن بهره برده باشد، دیده نشده است. گزارش تحقیق ذیل به کلیت امر پیشرفت مبتنی بر شاخص‌ها، ساختارها و راهبردها بر اساس آموزه‌های قرآنی اشاره‌ای اجمالی دارد.

الگوی اسلامی - قرآنی پیشرفت اجتماع (هدایت به رشد)،

شاخص‌ها، ساختار و راهبردها

عنوان یادشده یکی از پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه الگوی اسلامی پیشرفت است که آقای حسین شاهبازیور در رساله کارشناسی ارشد خود در دانشکده تفسیر و معارف قرآن از آن دفاع کرده است.

روش‌شناسی کاربردی این پژوهش، بر پایه روش‌شناسی مطالعات بنیادین، روش‌شناسی پژوهش تفسیری، روش‌شناسی مطالعات راهبردی و تحقیق و توسعه‌ای، روش‌شناسی منطق استنباط و روش‌شناسی سیستمی است. اثر پژوهشی الگوی اسلامی - قرآنی پیشرفت اجتماع، دربردارنده چهار بخش کلیات، جهان معاصر اسلام و ادیان و مکاتب در رویارویی با اندیشه رشد و پیشرفت، اندیشه رشد و پیشرفت در نظام جامع آموزه‌های قرآن کریم است.

عناوین «سیر تاریخی اندیشه رشد و پیشرفت در جهان معاصر اسلام» و «فراانگیزش یا خواهانی رشد و پیشرفت به مثابه معیار نقد ادیان و مکاتب» در بخش دوم این اثر مورد بررسی و پژوهش قرار گرفته است. «مبانی نظری الگوی قرآنی رشد و پیشرفت اجتماع»، «شاخص‌های الگوی قرآنی رشد و پیشرفت اجتماع» و «راهبردهای مدیریت الگوی قرآنی رشد و پیشرفت اجتماع»

فصل‌های سه‌گانه بخش چهارم به شمار می‌روند.

در بخشی از چکیده این پایان‌نامه می‌خوانیم: الگوی اسلامی - قرآنی پیشرفت اجتماع (هدایت به رشد)، در سطح بنیادین خود، ایده و چشم‌انداز سامان‌مند و نظام‌مند کلی رشد و پیشرفت اجتماع انسانی، مبتنی بر اندیشه قرآن‌شناخت و مبانی نظری و فلسفه قرآنی رشد در چهار بعد خداشناختی، جهان‌شناختی، انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی است؛ به‌گونه‌ای که کلان‌شاخص‌های رشد محور برخاسته از این مبانی و اندیشه، یعنی عدالت، قانون، حکومت، نظم، امنیت، دانش، وحدت و اصلاح‌گری اجتماعی در ساختار آن شکل می‌گیرند و بدین قرار جهت‌گیری اجتماع انسانی را در ابعاد زیست‌مادی و معنوی او، در بستر جریان عبودیت و با گذار از سطوح جریان رشد، به سمت غایت رشد، یعنی قرب الهی شکل می‌دهد.

جامعه‌شناسی معرفت در قرآن

نویسنده این مقاله، آقای صادق گلستانی، در نشریه معرفت به آرای جامعه‌شناسانی اشاره دارد که در باب معرفت، به بررسی فرایند شکل‌گیری دانش و سنجش درستی و خطای آن به جای منطق درونی بر عوامل بیرونی تأکید می‌ورزد و از ارتباط معرفت و جامعه و نقش عوامل اجتماعی در شکل‌گیری معرفت سخن به میان می‌آورد. این دسته از جامعه‌شناسان بر این باورند که نباید شناخت را کوشش یک ذهن کاملاً نظری دانست؛ زیرا ذهن انسان محصول شماری از عناصر غیرنظری است که از مشارکت انسان در زندگی اجتماعی و جریان و تمایلات گوناگونی که همزمان در زندگی شکل می‌گیرد، پدیدار می‌شود؛ بنابراین در یک رشته معرفت‌شناسی جدید، یعنی جامعه‌شناسی معرفت، نیاز است جایگزین معرفت‌شناسی پیشین، مثل کانت شود. در این رشته علمی از

تعیینات اجتماعی معرفت و نقش عوامل اجتماعی در نحوه شکل‌گیری دانش و نوع آن بحث می‌شود و از منظر قرآن درباره ارتباط جامعه و معرفت و تعیینات اجتماعی دانش مورد کاوش قرار می‌گیرد.

جامعه‌شناسی معرفت ماکس وبر

نویسنده مقاله، آقای احمد هاشمی، در نشریه معرفت، جامعه‌شناسی معرفت را از زیرشاخه‌های دانش جامعه‌شناسی دانسته که به سرعت رشد و توسعه روزافزون یافته است. این علم به بررسی نحوه ارتباط معرفت بشری با واقعیت‌های اجتماعی می‌پردازد.

این مقاله به بررسی جامعه‌شناسی معرفت ماکس وبر اختصاص دارد و در صدد پاسخ به چگونگی ارتباط و تاثیر ارزش‌های مخلوق جامعه بر دانش طبیعی، اجتماعی و تاریخی و نیز تاثیر واقعیات اجتماعی بر دین دارد.

موانع تفکر صحیح از دیدگاه قرآن کریم

در این نوشتار با روش استنادی و تحلیلی و با مراجعه موردی به آیات قرآن و برخی تفاسیر معتبر، موانع اصلی تفکر صحیح از دیدگاه آیات وحی بررسی شده است. عواملی مانند جهل، غفلت، کبر، غرور و پیروی‌های کورکورانه، موانع تفکر دانسته شده و از سویی موانع تفکر صحیح را تکیه بر ظن‌یات، تأثیرپذیری از دوستی‌ها و دشمنی‌ها، پیروی از هواها و شتاب‌زدگی را موانع تفکر صحیح معرفی می‌کند.

موانع تفکر سیستمی

تفکر سیستمی، گونه‌ای نگاه به جهان هستی و پدیده‌های آن است. این شیوه تفکر، روش‌شناسی مؤثری را برای سیستم‌های اجتماعی - فرهنگی در محیط آکنده از آشفتگی و پیچیدگی ارائه می‌دهد. در تفکر سیستمی، صرفاً به اجزا و جزئیات يك سیستم نگاه نمی‌شود؛ بلکه چگونگی تعامل بین اجزا و نیز

برهم‌کنش اجزا و محیط بررسی می‌شود. موانع و عواملی سبب می‌شود انسان‌ها از تفکر سیستمی دور شوند. تفکر سیستمی تفکری کل‌نگر است؛ درحالی‌که تکیه صرف بر جزء‌نگری، امکان فهم الگوهای حاکم بر پدیده و سیستم را از بین می‌برد. تمرکز بر روی وقایع - به‌ویژه وقایع ناگهانی - سبب می‌شود انسان الگوی تغییرات درازمدت نهفته در پشت رخدادها را درک نکند؛ از این‌رو منفی‌نگری و سرزنش‌کردن شرایط محیطی تشدید می‌شود و انسان می‌پندارد چیزی در بیرون از سیستم سبب بروز مشکلات است؛ درحالی‌که تمامی اسباب و علل مسائل در درون سیستم نهفته است. دام دیگر در این زمینه، تفکر دوگانه است که در آن، انسان با گونه‌ای تحلیل ساده‌اندیشانه، به نگرش «صفر و یک» گرفتار می‌شود. این نگرش بر اساس پیش‌فرض‌ها و تصورات قبلی و قیود خودنهادی است که ذهن را در قالب‌های بسته نگه می‌دارد. این شرایط مستعد آن است که ذهن انسان به مسیر اشتباه رهنمون شود و به علائم، بیش از علل یا به جای آن، توجه کند و به همبستگی ظاهری متغیرها استناد کند؛ درحالی‌که میان آنها هیچ‌گونه ارتباط علت و معلولی وجود ندارد. تفکر سیستمی، در قالب کلیت و تمامیت سیستم دیده می‌شود و بدین ترتیب از سطح به عمق و از جزء به کل گذر می‌شود.

در این نوشتار، ضمن تشریح مؤلفه‌های تفکر سیستمی، به بررسی مهم‌ترین موانع آن در جنبه‌های جزء‌نگری، تمرکز بر وقایع، فرافکنی، دام تفکر دوگانه، تفکر قالبی، توجه به علائم به جای علل، تفکر تحلیلی و توجه به کمیت پرداخته شده است.

موانع تفکر

در سایت «تبیان» موانع تفکر و اندیشه به دو دسته تقسیم شده است:

۱. اموری که وجود آن آدمی را از واقعیت دور و او را از اندیشه‌وری صحیح

محروم می‌کند.

۲. اموری که موجب تضعیف قوه تفکر و اندیشمندی در انسان می‌شود و صفای فکر و توانمندی اندیشه را از انسان می‌گیرد. در واقع فضای جولان فکری را تیره می‌کند و حرکت فکر و اندیشه را رهگیر می‌شود. شناخت هر دو دسته در راه خودسازی و آزادی تفکر، لازم و ضروری می‌نماید؛ ولی شناخت عوامل دسته اول خصوصیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا کجروی اندیشه، راه را بر حقیقت می‌بندد و ممکن است سالک به جای کعبه، راه شرک را در پیش گیرد و به جای حقیقت، بر آستانه باطل سر فرود آورد. بدین سبب اسلام بیشترین توجه را به آن کرده است. این موانع سرچشمه‌هایی دارد که شناخت آنها می‌تواند ما را در مبارزه با آن یاری کند.

موانع تفکر یا از ناهنجاری در بینش سرچشمه می‌گیرد؛ همچون نادانی ظن و گمان و ... یا از اختلال در خصلت‌های درونی برمی‌خیزد؛ چون هوا و هوس و ... یا زاده اسباب و عوامل خارجی است.

موانع فراروی تفکر برتر

در این نوشتار، نویسنده موانع تفکر انتقادی را به چهار دسته موانع ذاتی، موانع منطقی، موانع زبانی و موانع روان‌شناختی و جامعه‌شناختی تقسیم می‌کند. موانع ذاتی، آن دسته موانعی هستند که ذاتاً در معرض آنها قرار داریم. این دسته از موانع به دلیل محدودیت‌های ذاتی، خود را نشان می‌دهند. محدودیت‌های فکری، زبانی و معرفتی، بخشی از آنهاست. از آن جهت که انسان هستیم، حافظه‌ای داریم که از کمبودهایی رنج می‌برد. به دلیل آنکه انسان هستیم، فکرمان محدود است و نمی‌توانیم همزمان به جوانب گوناگون امری توجه کنیم و از آن نظر که انسان هستیم، دچار تعصب و جزمیت می‌شویم. نویسنده در ادامه به ابعاد دیگر این

دسته عوامل می‌پردازد.

سیمای تفکر در آینه قرآن کریم

نویسنده کتاب کوشیده با بررسی دقیق‌تر جوانب آیاتی که مفهوم تفکر را طرح کرده‌اند، نشان دهد قرآن کریم چه زمینه‌هایی را برای تفکر سفارش کرده، چه عواملی را در تقویت تفکر مؤثر شمرده و چه آسیب‌هایی را از موانع تفکر شناخته است. در ادامه، پای لوازم تفکر و پیامدهای آن را به میان آورده است. بر پایه برداشت وی، از آنجاکه تفکر - در اصطلاح قرآن - با قلب سالم انجام می‌شود، کسی که قلبش بیمار است، نمی‌تواند تفکر کند؛ گرچه ممکن است بتواند تفکیر (فکر ضد فروبرنده و دلیل‌کننده، نه فراآورنده و تکامل‌بخش) کند. در فصل پنجم و پایانی، نویسنده دو مفهوم تفکر فردی و تفکر جمعی را طرح کرده و کوشیده است به این پرسش پاسخ دهد که مقصود قرآن کریم، کدام‌یک از این گونه‌های تفکر است.

نکته جالب توجه آنکه نویسنده کتاب در مقدمه یادآوری می‌کند روشی که در این کتاب برای تحقیق موضوع تفکر برگزیده است، بسا مهم‌تر از آن چیزی است که می‌خواسته بگوید. به گمان او روش صحیح تحقیق موضوعی در قرآن در بردارنده چند راهکار ساده است که مسلمانان - اعم از عرب‌زبان و غیر عرب‌زبان - در هر سطحی از تحصیلات می‌توانند از آن بهره‌جویند. او می‌گوید این روش در پی سال‌ها کاوش و پژوهش در زمینه تفسیر قرآن به‌ویژه تفسیر گران‌قدر المیزان به دست آمده و در سراسر این تفسیر نیز معمول بوده است؛ گرچه مؤلف المیزان خود به تبیین و توضیح این روش به عنوان روش کار خویش نپرداخته است.

جامعه‌شناسی معرفت (جستاری در تبیین رابطه ساخت و کنش اجتماعی و معرفت‌های بشری)

کتاب، آمیزه‌ای از تک‌نگاری‌های آقایان عبدالرضا علیزاده، حسین اژدری‌زاده و مجید کافی است و سه بخش و چندین فصل دارد. بخش نخست آن به بررسی مبانی و مفاهیم جامعه‌شناختی معرفت پرداخته و ترکیبی از دو فصل در این باره است. در بخش دوم به نظریه‌های اساسی جامعه‌شناسی معرفت از جانب جامعه‌شناسان و فیلسوفان اشاره شده و در ادامه برخی از نقادان‌های برون‌جامعه‌شناسی و درون‌جامعه‌شناسی را به بحث گذاشته است و سرانجام بخش سوم، کوششی است در فراهم‌کردن بسترهای نظری، فلسفی و معرفت‌شناختی با مبانی ایرانی و اسلامی این نحله فکری.

معرفت و جامعه

این اثر نیز مجموعه‌مقالاتی است که به بررسی مبانی، نظریه‌ها و دیدگاه‌های انتقادی جامعه‌شناسی معرفت می‌پردازد. رابطه جامعه‌شناسی معرفت و معرفت‌شناسی، بررسی پیشینه فلسفی و نسبت این نوع جامعه‌شناسی و تجدد، مباحثی است که در بخش مبانی به آن اشاره شده است.

در بخش آرا و نظریات جامعه‌شناختی این حوزه از معرفت‌شناختی کارل مانهایم، تعیین اجتماعی معرفت دینی از دیدگاه دورکیم و تبارشناسی فوکو بحث شده است. در پایان نیز به پاره‌ای از مغالطه‌های وجودشناسی، معرفت‌شناسی و منطقی در جامعه‌شناسی اشاره می‌شود.

تمایز نوشتار حاضر با پژوهش‌های صورت‌گرفته در این است که در این تحقیق، با بهره‌گیری از روش نظریه‌پردازی داده‌محور، به استخراج موانع اجتماعی تفکر به عنوان یکی از ارکان جامعه‌شناسی معرفت پرداخته شده و این دسته از موانع طی چند مرحله کدگذاری شده و - بدون هیچ‌گونه تصرفی از سوی محقق - داده‌ها در کنار هم قرار گرفته و در پایان، نظریه موانع اجتماعی

تفکر را شکل داده است. این روش خود در روش‌شناسی مطالعات اجتماعی به عنوان یک روش کیفی، مورد توجه و امعان نظر بزرگان جامعه‌شناسی است؛ در حالی که در پژوهش‌های صورت‌گرفته کمتر از روش‌شناسی کیفی برخوردار بوده است. افزون بر اینکه بهره‌مندی از متن دینی قرآن به عنوان یگانه منبع و حیاتی و قابل استناد مورد تأکید در انجام این پژوهش بوده که در برخی از تحقیقات انجام‌شده، استفاده نشده است.

فصل دوم

مفهوم‌شناسی پیشرفت

مقدمه

در تحقیق کیفی، از چارچوب مفهومی به جای چارچوب نظری استفاده می‌شود؛ چنان‌که در آن دسته از پژوهش‌هایی که از چارچوب نظری استفاده می‌شود و پژوهشگر بر اساس آن درباره روابط بین متغیرهای مسئله تحقیقش به نظریه پردازی می‌پردازد، در تحقیقات کیفی از چارچوب مفهومی برای استخراج پرسش یا پرسش‌های تحقیق استفاده می‌شود.

«نظریه زمینه‌ای از نظر پارادایمی و نظری بر اصول پارادایمی تفسیرگرایی اجتماعی استوار است».^۱ تدوین چارچوب مفهومی تحقیق حاضر نیز بر اساس رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی است که در تولید نظریه داده‌محور پذیرفته است؛ از این رو برای تحقق این مهم می‌توان با استفاده از پارادایم تفسیر اجتماعی و نگاه جدید به آموزه‌های قرآن، در پی ارائه پیام‌های اجتماعی قرآن برآمد و فصل

۱. احمد محمدپور؛ ضد روش؛ ص ۳۱۶.

جدیدی در آن گشود؛ به بیان دیگر، این رویکرد، گونه‌ای نگرش و اعتقاد به این اصل است که قرآن افزون بر پیام‌های فردی، قوانین و احکام اجتماعی دارد که باید آنها را برجسته کرد و قرائت جدیدی از آن ارائه داد؛ چیزی که در تفاسیر پیش از این قرن کمتر به آن پرداخته می‌شد. بر اساس رویکرد تفسیری، هدف تحقیقات تفسیری، کشف معنا از زاویه دید کنشگران است تا در نهایت، سیستم معانی مشترک در فرایند تحقیق استخراج شود.^۱

بر این اساس مفاهیمی که در فرایند تحقیق از آن بهره برده شده، در این فصل بررسی می‌شوند. مفهوم پیشرفت، بایستگی‌ها، ابعاد، عرصه‌ها، شاخص‌ها، راهبردها، موانع و طراحی الگوی آن، از آن دسته مفاهیمی است که در ادبیات جامعه‌شناسی قرار گرفته و برای بومی‌سازی آن و بهره‌مندی از منابع دینی و کاربرد آن در جامعه اسلامی، لازم است در این زمینه تتبع و تحقیق داشته باشیم.

موانع پیشرفت، اختلال در هر یک از راهبردهای پیشرفت است. اختلال در اشاعه فرهنگ دانش‌افزایی یک دسته از این موانع شمرده می‌شود. گستره جهل و غلبه نادانی‌ها بر معلومات بشری می‌تواند فرایند پیشرفت را دچار اختلال جدی و راه پسرفت را هموار کند. زوال عقلانیت یا افول خردگرایی از موانع دیگر پیشرفت تلقی می‌شود که می‌تواند ابعادی در سطح خرد و کلان، زمینه‌های شرايطی، زمینه‌ای یا فرایندی دانسته باشد. هر کدام از این دسته موانع اندیشه‌ای از جهتی می‌تواند فرایند تفکر را مختل کند. نداشتن تحمل نقد و انتقاد دیگران، تعصب‌ها و پیش‌داوری‌ها، عادت‌های نادرست و آن دسته از نگرش‌ها و

۱. محمدتقی ایمان؛ فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی؛ ص ۱۰۰-۱۰۱.

انگیزه‌هایی که فرایند تفکر را مختل می‌کند، مانند تفکر منفی، انتقادهای ناروا و بهانه‌جویی، تمسخر و تحقیر، پرهیز از خطر و یا ترس از شکست، مانعی بر سر راه پیشرفت به شمار می‌روند.

برخی از موانع یادشده نیز در فرایند این مطالعه به دست آمده که در صفحات پیش رو بدان اشاره شده است. مفهوم تفکر، الگو و ابعاد نظری آن نیز از دیگر مفاهیمی است که مورد تدقیق و بررسی قرار گرفته است. مقوله تفکر و عوامل مؤثر بر آن، از آن دسته مقوله‌هایی است که در حوزه جامعه‌شناسی معرفت از آن بحث شده و دو دیدگاه متفاوت درباره چگونگی ارتباط جامعه و شناخت حاصل از آن، بررسی شده است. مفهوم تغییرات اجتماعی و چگونگی تحقق آن نیز مورد توجه بوده است.

۱-۲. اجزای چارچوب مفهومی

۱-۲-۱. الگو (model)

«انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان، قواعد و هنجارهایی را که همچون راهنما یا میزان در تمایل کنش به‌کار گرفته می‌شوند، الگوهای فرهنگ یا الگوهای فرهنگی می‌نامند. الگو (pattern) بنا به تعریف، مدل، طرح و نمونه‌ای است که از آن پیروی و الهام گرفته می‌شود یا نسخه‌ای از آن بر می‌دارند. در اینجا ما اصطلاح «model» را به‌کار می‌گیریم. که امتیاز آن بر «pattern» آن است که هم به شکل فعل و هم به شکل صفت در می‌آید.^۱ در واقع «الگو یا مدل، جزء کوچک یا بازسازی و کوچک‌شده یک شیء یا پدیده بزرگ است که از لحاظ

۱. گی روشه؛ کنش اجتماعی؛ ص ۴۴.

کارکرد با آن شیء یا پدیده واقعی، یکسان تلقی شده است»^۱. در طراحی الگوی تفکر نیز اجزا، ترکیبی از مجموعه فرمان‌ها و ویژگی‌هایی است که ساختار معینی را ارائه می‌دهد. نوع تعامل و روابط موجود میان این عناصر، الگوی تفکر منجر به پیشرفت را موجب می‌شود.

۲-۱-۲. تغییرات اجتماعی

تغییر اجتماعی، پدیده‌های قابل رؤیت و قابل بررسی در مدت زمانی کوتاه است؛ به صورتی که هر شخص معمولی نیز در طول زندگی خود یا در طول دوره کوتاهی از زندگی خود می‌تواند یک تغییر را شخصاً تعقیب کند، نتیجه قطعی آن را ببیند یا نتیجه موقتی آن را دریابد و در مقایسه با تحول اجتماعی می‌توان آن را در چارچوب یک محدوده جغرافیایی یا در کادر اجتماعی - فرهنگی خیلی محدودتری مطالعه کرد.^۲ البته تغییر ایده یا رفتار شمار اندکی از افراد جامعه نمی‌تواند به عنوان یک تغییر اجتماع پذیرفته شود.^۳

همچنین می‌توان گفت: «هرگونه دگرگونی و تغییر در ساختار جامعه یا سازمان اجتماعی، دگرگونی اجتماعی نامیده می‌شود».^۴ در یک تقسیم‌بندی، «دگرگونی‌های اجتماعی دو عنصر دارد: عنصر فرهنگی و عنصر مادی. عنصر فرهنگی، همان جنبه معنوی دگرگونی است که اندیشه فلسفی، اخلاقی و جهان‌بینی را تشکیل می‌دهد؛ اما عنصر تمدنی، جنبه مادی آن است که تمامی

دگرگونی‌های تکنیکی، آبادانی و امثال آن را تشکیل می‌دهد».^۱

۲-۱-۲-۱. اسلام و دگرگونی فرهنگی

بعد فلسفی در دگرگونی فرهنگی، موضع‌گیری اعتقادی درباره جهان هستی، جامعه و انسان است. اسلام در این بعد، اصول ثابت و پایداری دارد و به همین دلیل، اسلام در برابر تمامی جریان‌های سکولار که جوامع دیرین و نوین شاهد آن بوده است، موضع ناسازگارانه دارد.

بعد اخلاقی در دگرگونی فرهنگی شامل مجموعه‌ای از ارزش‌های عرفی نمایانگر تعامل مردم با یکدیگر است. دیدگاه اسلام در این باره مخالفت با فرهنگ اخلاقی است که با اخلاق اسلامی تعارض دارد؛ اما با دیگر اصول اخلاقی غیرمعارض، مخالفتی ندارد و یا سکوت در برابر آن، به جوامع اسلامی اجازه می‌دهد در برابر آن اصول، اندیشه خود را به کار برند تا درست را از نادرست جدا کنند. در خصوص «گونه سوم دگرگونی‌های فرهنگی، بعد شناختی، یعنی انواع دانش و هنر و ابزارهای فرهنگی، تردیدی وجود ندارد که اسلام به مشروعیت آن اعتراف می‌کند؛ زیرا اسلام بر جستجوی دانش و استواری ابزارهای آن پای می‌فشارد».

۲-۱-۲-۲. اسلام و دگرگونی‌های تمدنی

مقصود از این دسته از دگرگونی‌ها، ابزارهایی است که انسان برای تأمین نیازهای خود و ارضای آن، آنها را می‌سازد. تردیدی نیست که خداوند انسان‌ها

۱. نیکلاس آبرکرامبی و برایان استفن هیل؛ فرهنگ جامعه‌شناسی؛ ص ۲۴۶.

۲. گی روشه؛ تغییرات اجتماعی؛ ص ۲۶.

۳. همان، ص ۲۸.

۴. بروس کوئن؛ درآمدی به جامعه‌شناسی؛ ص ۳۵۳.

۱. محمود بستانی؛ اسلام و جامعه‌شناسی؛ ص ۲۱۳.

را به این سمت فرا می‌خواند؛ زیرا می‌گوید: طبیعت را رام انسان قرار داده و از وی خواسته زمینه‌ای این کار را فراهم کند و آن را به خوبی انجام دهد؛ به گونه‌ای که فایده‌ای چشمگیر برای او داشته باشد. در صورتی که از این شیوه منحرف شود، اسلام با آن مخالف خواهد بود.^۱

۳-۱-۲. پیشرفت

نسبت میان تغییر و پیشرفت، عموم و خصوص مطلق است؛ بدین معنا که هر پیشرفتی، گونه‌ای تغییر به سوی وضعیت بهتر شمرده می‌شود؛ در حالی که هر تغییری لزوماً نمی‌تواند پیشرفت باشد؛ چه بسا دگرگونی به سوی کهتری باشد. با این وصف، پیشرفت، بخشی از تغییر اجتماعی شمرده می‌شود. «توسعه، نوع خاصی از تغییر اجتماعی است. به یک معنا توسعه، تغییر سازنده و تکاملی است».^۲ متناسب با دیدگاه‌ها، باورها و ارزش‌های متداول در جوامع، تعاریف گوناگونی از آن ارائه شده است. قدر مشترک همه این تعاریف، پیشرفت را فرایند حرکت جوامع از وضعیت موجود به سمت وضعیت مطلوب تعریف کرده‌اند.

۱-۳-۲. مفهوم لغوی و اصطلاحی پیشرفت

مفهوم پیشرفت را می‌توان معادل واژه «تمیبه» در زبان عربی، به معنای رشد و افزایش تدریجی دانست. نویسنده این سطور به جای معادل‌های توسعه، رشد یا رشد همه‌جانبه اجتماعی - اقتصادی، واژه پیشرفت را به عنوان معادل بهتر،

۱. همان، ص ۲۱۴-۲۱۵.

۲. مسعود چلیبی؛ جامعه‌شناسی نظم؛ ص ۱۷۳.

رساتر و دقیق‌تر مفهوم «Developpement» فرانسه و «Development» انگلیسی پیشنهاد می‌کند.

این پیشنهاد به دلایل زیر مناسب‌تر است:

۱. واژه «پیشرفت» بر خلاف «توسعه» در بعد و سطح، نارسا نیست.

۲. تداخلی با مفهوم مستقل رشد (به عنوان معادل دقیق واژه «La croissance»

فرانسه و «growth» انگلیسی پیدا نمی‌کند.

۳. نیازی نخواهد بود تا در برابر واژه یک‌کلمه‌ای «Development» در

فارسی، معادل پنج‌کلمه‌ای رشد همه‌جانبه اجتماعی - اقتصادی را بگذاریم.

۴. این واژه در زبان فارسی نیز مانند زبان‌های اصلی، واژه‌ای است جهت‌دار

و به مفهوم ریاضی، جبر و فیزیک، کلمه‌ای بردارگونه است و در نتیجه، تکامل،

ترقی، بهتر شدن و پیش‌رفتن در مفهوم آن مستتر است.^۱

با این وصف، واژه «پیشرفت» معادل «development» مفهوم رشد و افزایش

تدریجی در ابعاد گوناگون زندگی در آن ظهور دارد و ناظر به ارتقا از یک

وضعیت به اوضاع مطلوب است و از واژه «توسعه» در تعاریف ذیل، یا استفاده

نشده یا - در صورت استفاده - به معنای «پیشرفت» به کار رفته است. این دسته

از نظریات که در قالب آرای جامعه‌شناسی توسعه از آن یاد می‌شود، بر اساس

سطوح موقعیتی صاحب‌نظران یا موقعیت سیاسی پیرامونی، از مبادی و مبانی

متفاوتی برخوردارند و وجهه و جهت‌گیری‌های غالب این دسته از نظریه‌پردازان نیز

برونداد طیف گسترده‌ای از آرا را در پی داشته است. آرای جامعه‌شناسان با

اقتصاددانان متمایز است و انسان‌شناسان، دیدگاه متفاوتی با تاریخ‌نگاران دارند.

۱. خسرو اسدی؛ مجموعه مقاله‌های سمینار جامعه‌شناسی؛ ص ۱۶.

جامعه مسیر تکاملی شایسته خود را می‌پیمایند؛ به بیان دیگر، توسعه، فرایند تحول بلندمدت و همه‌جانبه (ساختاری و کیفی) درون یک نظام اجتماعی به نام جامعه است که نیازهای روبه‌گسترش جامعه را با روش عقلانی تا حدی که امکان دارد، برآورده می‌کند.

مراد از همه‌جانبه نیز توجه به همه ابعاد است؛ مانند:

بعد اقتصادی که به ایجاد ثروت و بهبودی وضع زندگی مادی و توزیع عادلانه امکانات می‌پردازد.

بعد اجتماعی که بر مبنای امکانات بهزیستی (بهداشت، آموزش، مسکن و اشتغال) اندازه‌گیری می‌شود.

بعد سیاسی که ارزش‌هایی همانند حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی را در برمی‌گیرد.

بعد فرهنگی که بر مبنای به‌رسمیت‌شناختن این واقعیت است که فرهنگ‌ها به افراد، هویت و ارزش شخصی اعطا می‌کند.

بعد الگوی زندگی کامل که به نظام‌های محتوایی، نمادها و باورهای مربوط می‌شود که با هدف نهایی زندگی و تاریخ در ارتباط هستند.^۱

در این تعریف، تغییر یک وضعیت با استفاده از منابع گوناگون برای رشد همه‌جانبه، محور تعریف است و برای آن، ابعادی نیز برشمرده شده است.

در تعریف تودارو از توسعه، به برخی دیگر از ابعاد آن اشاره شده است. وی توسعه را جریان‌ی چندبعدی می‌دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی،

افزون بر اینکه «جوامع و افراد بشر با توجه به بعد زمانی و مکانی، تا حد زیادی از یکدیگر متفاوت‌اند. این امر به‌ویژه در روند توسعه اجتماعی و اقتصادی آنها یا به‌طور کلی در پویایی تاریخیشان و یا در پیامدهای توسعه بر حسب شانس‌های زندگی و شرایط مقتضیات مادی که می‌آفرینند، کاملاً مشهود است».^۱

دکتر عبدالهادی الجوهري پیشرفت را چنین تعریف می‌کند: «پیشرفت برنامه‌ریزی و عملی‌سازی مجموعه‌ای از کوشش‌های اجتماعی و اقتصادی با ایدئولوژی خاص به منظور دگرگونی هدفمند برای انتقال از یک وضعیت نامطلوب به وضعیتی مطلوب است».^۲

پیشرفت دارای ویژگی‌هایی است که در هنگام مطالعه درباره آن باید با توجه به این اوصاف، آن را بررسی کرد:

نخستین ویژگی اینکه پیشرفت، امری فرایندی است؛ بدین معنا که تحقق آن در زمان معین صورت نمی‌گیرد؛ بلکه در طول زمان از نقطه‌ای آغاز شده و به تناسب موقعیت‌های اجتماعی و امکانات گوناگون رخ می‌دهد.

دوم اینکه دارای ابعاد گوناگون است؛ بدین معنا که تنها به زمینه‌های مادی زندگی اجتماعی بدون ابعاد معنوی یا به ابعاد معنوی بدون زمینه‌های مادی توجه نمی‌کند. از سوی دیگر تبدیل وضعیت به سوی بهتر شدن، دارای ابعاد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... است.

برخی در تعریف پیشرفت، آن را فرایندی می‌دانند که زمینه شکوفایی استعدادهای گوناگون انسان را فراهم می‌آورد و در این فرایند با استفاده بهینه از منابع گوناگون، بستر مناسبی برای رشد همه‌جانبه فراهم می‌آید و در نتیجه افراد

۱. ریچارد بیت و الین هارت ویک؛ نظریه‌های توسعه؛ ص ۱۷.

۲. عبدالهادی الجوهري و دیگران؛ دراسات فی التنمية الاجتماعية؛ ص ۱۱۱.

۱. دنيس گولت؛ توسعه: آفریننده و مخرب ارزش‌ها؛ ص ۷۷.

در کتاب شاخص‌های توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام توسعه چنین تعریف شده است: «توسعه، جریانی است که در آن، ابعاد گوناگون حیات فردی، اجتماعی، مادی و معنوی بشر (شامل افکار، باورها و رفتارها) به صورتی منسجم و هماهنگ با یکدیگر و متناسب با اهداف تکاملی انسان از اوضاع نامطلوب و عقب‌مانده به وضعیت مطلوب و پیشرفته تغییر یابد».^۱

التفات و توجه به جنبه فرهنگی توسعه، از ابعاد دیگری است که در تعریف یاد شده بدان اشاره شده است. عناصری چون باورها، ارزش‌ها، آداب و رسوم و هنجارها در میان آحاد یک جامعه می‌تواند تغییرات را کند یا تسریع کند. نویسنده در ادامه به نکات و معیارهایی اشاره می‌کند که لازمه تحقق پیشرفت بر پایه آموزه‌های دینی است:

الف) از آنجاکه محور و قلب توسعه، انسان است، توسعه باید فراهم‌کننده زمینه شکوفایی استعدادها برای همه افراد جامعه باشد؛ به گونه‌ای که توانایی انجام وظایف و رسالت‌های خود را کسب کنند.

ب) در فرایند توسعه، تأمین خواسته‌های مادی و معنوی (جسمی و روحی) انسان به موازات هم باید در نظر گرفته شود.

ج) توسعه، فرایندی جهت‌دار و هدف‌نهایی آن، رسیدن انسان به کمال شایسته مقام اوست که بر اساس جهان‌بینی و فرهنگ اسلامی، کمال‌نهایی انسان، قرب الی‌الله است».^۲

میسرا (Misera) پژوهشگر و صاحب‌نظر هندی نیز تعریفی از توسعه ارائه داده که در آن بر ابعاد فرهنگی تأکید شده است؛ بدین ترتیب می‌توان گفت

۱. محمدجمال خلیلیان اشکذری؛ شاخص‌های توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام؛ ص ۳۹.

۲. همان، ص ۴۰.

کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است. «توسعه در اصل باید نشان دهد که مجموعه نظام اجتماعی، هماهنگ با نیازهای متنوع اساسی و خواسته‌های افراد و گروه‌های اجتماعی در داخل نظام، از حالت نامطلوب گذشته خارج شده و به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی بهتر است، سوق می‌یابد».^۱

تودارو در تعریفی دیگر، «توسعه را ارتقای مستمر یک جامعه یا نظام اجتماعی به سوی یک زندگی بهتر انسانی‌تر می‌داند».^۲ در تعریف تودارو بیشتر به توجه به سطح کلان توسعه اشاره شده است. این تغییرات در ساخت‌ها، نهادها، نظام‌ها و طرز تلقی‌هایی است که خود می‌تواند خاستگاه دگرگونی از یک وضعیت به وضعیت بهتر را موجب شود.

از دیدگاه گونار میردال نیز توسعه «حرکت یک سیستم یک‌دست اجتماعی به سمت جلوسست؛ به عبارت دیگر نه تنها روش تولید، توزیع محصولات و حجم تولید، مد نظر است؛ بلکه تغییرات در سطح زندگی، نهادهای جامعه، نظرها و سیاست‌ها نیز مورد توجه می‌باشد».^۳

سازمان ملل نیز توسعه را فرایندی می‌داند که کوشش‌های مردم و دولت برای بهبود اوضاع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هر منطقه را متحد و مردم این مناطق را در زندگی ملت ترکیب می‌کند و آنها را به‌طور کامل برای مشارکت در پیشرفت ملی توانمند می‌کند.^۴

۱. تودارو؛ توسعه اقتصادی در جهان سوم؛ ص ۲۳.

۲. محمود روزبهان؛ مبانی توسعه اقتصادی؛ ص ۲۳۵.

۳. عبدا جیروند؛ توسعه اقتصادی (مجموعه عقاید)؛ ص ۸۳.

۴. مجموعه مقالات فرهنگ و توسعه؛ ص

ویژگی نوسازی، عقلانیت است. ... عقلانیت، فرایندهای تفکر را در سطح فردی تغییر می‌دهد و این فرایند به کل چارچوب نهادی جامعه سرایت پیدا می‌کند. ... عقلانیت، تمامی اشکال کنش متقابل را تعیین می‌کند و وارد دیدگاه مردم درباره آینده‌ای نو می‌شود»^۱.

عقل‌گرایی در آرای جامعه‌شناسی، برآمده از آثار ماکس وبر، جامعه‌شناس آلمانی است که بر این مبنا نظریه تاریخی مرحله‌ای را ارائه کرد.

نظریه او بر اساس جامعه‌شناسی تطبیقی مذاهب بود. دیدگاه وبر این بود که جوامع بشری اولیه به جهان‌بینی سحرآمیز اعتقاد داشتند که در آن، قدرت‌هایی (ارواح، شیاطین، خدایان) پشت حوادث طبیعی بودند که به عنوان کل، معنایی ذاتی داشتند. ... جدایی از افسونگری با این باور آغاز شد که خداوند برای اعمال انسان، قوانینی ایجاد کرده، انتظار دارد این قوانین از سوی انسان‌ها رعایت گردد و ناظر اجرای این قوانین است؛ در نتیجه پرستش، گناه و وجدان به تدریج جای آیین‌های عبادی و تابوهای رستگاری را گرفتند. به‌طور کلی مشخصه جامعه با دوگانگی بین انسان و خدا، بین این جهان و جهان دیگر (سحرآمیز) یا رشد ماوراءالطبیعه شبه‌عقل‌گرا و اصول مذهبی شروع شد. وبر در سنت یهودی - مسیحی تأکید خاصی بر منطق توسعه می‌کرد»^۲.

۲-۱-۳-۴. بایستگی‌های پیشرفت

برای تحقق چنین فرایندی که به پیشرفت بینجامد، وجود برخی عناصر

۱. شیاما چاران دوب؛ نوسازی و توسعه؛ ص ۳۰.

۲. ریچارد پیت و الین هارت ویک؛ نظریه‌های توسعه؛ ص ۱۰۵.

توسعه، دستیابی فزاینده انسان به ارزش‌های فرهنگی خود است»^۱.

۲-۱-۳-۲. سیر تحول نظریه‌های پیشرفت

پیشینه مباحث توسعه - به عنوان یک موضوع مشخص - به پس از جنگ جهانی دوم بازمی‌گردد؛ هرچند در تاریخ نظریه‌های توسعه، برخی آن را تا نخستین مباحث علوم اجتماعی در اوایل قرن بیستم و حتی قرن نوزدهم ردیابی می‌کنند.^۳ در این مقطع زمانی عموماً دو دسته از نظریات با محوریت توسعه اقتصادی و غیراقتصادی وجود داشت. در مباحث با رویکرد اقتصادی بیشتر از آموزه‌های دانش اقتصاد استفاده می‌کردند؛ در حالی که در رویکرد غیراقتصادی، بیشتر از مؤلفه‌های جامعه‌شناختی بهره می‌بردند. پژوهش حاضر با توجه به رویکرد غیراقتصادی آن، ناظر به دانش جامعه‌شناسی است.

۲-۱-۳-۳. رویکردهای جامعه‌شناختی پیشرفت

«با گسترش فضای مفهومی توسعه از واقعیتی اقتصادی به واقعیتی با ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است که توسعه، موضوع تحلیل جامعه‌شناختی قرار گرفت؛ آن هم جامعه‌شناسی کلان که مدعی شناخت واقعیت اجتماعی در شکل یک نظام و به عنوان یک کل است»^۴. این تلقی از توسعه، زمینه‌های تولد مکتبی به نام مکتب نوسازی را فراهم آورد. «ضروری‌ترین

۱. مصطفی ازکیا و غلام‌رضا غفاری؛ جامعه‌شناسی توسعه؛ ص ۲۶.

۲. جرالدام، مایر و دادلی سیرز؛ پیشگامان توسعه؛ صص ۹ و ۱۴.

۳. مرتضی قره‌باغیان؛ اقتصاد رشد و توسعه؛ ج ۱، ص ۱۰.

۴. همان، ص ۱۳.

فرهنگی متناسب این امر، گریزناپذیر است. از نظر دکتر حسین عظیمی، از نظریه پردازان توسعه، باورهای مناسب فرهنگی عمده و اساسی برای فرایند توسعه اقتصادی، به شرح ذیل است:

ویژگی اول: حاکمیت نگرش علمی بر باورهای فرهنگی جامعه، یعنی انسان‌ها باید به مجموعه فرهنگی خود، این تفکر را افزوده باشند که هر حادثه‌ای، علت یا عللی دارد و کشف آنها باید به روش علمی صورت پذیرد.

ویژگی دوم: باور فرهنگی به برابری انسان‌ها نیز جزئی از همین فرهنگ خواهد بود. بر اساس مطالعات علمی، هیچ مبنا و نگرشی برای رده‌بندی نژادی انسان‌ها و نابرابر دانستن آنها وجود ندارد.

ویژگی سوم: اعتقاد به لزوم رعایت حقوق دیگران است؛ چراکه اگر به راستی و در عمق باور فرهنگی به برابری انسان‌ها معتقد شدیم، آن وقت خودبه‌خود بر این باور خواهیم بود که مردم دیگر نیز دارای همان حقوقی هستند که برای خودمان قائل هستیم.

چهارمین ویژگی: لزوم نظم‌پذیری جمعی است.

پنجمین ویژگی: آزادی سیاسی است که بر اساس آن باید پذیرفت دولت‌های سلطه‌خواه، دولت‌های پیش از انقلاب صنعتی بوده‌اند. چنین دولت‌هایی در جوامعی حکومت می‌کردند که بر رده‌بندی انسان‌ها متکی بوده است؛ ولی زمانی که انسان‌ها برابر شدند، دولت دیگر نمی‌تواند دولت تحکم و زور و ظلم باشد؛ به بیان دیگر اعتقاد به برابری انسان‌ها و خفقان سیاسی با یکدیگر سازگار و همخوان نیستند؛ بلکه متضاد یکدیگرند.

ششمین ویژگی: لزوم توجه معقول به دنیا و مسائل مادی مربوط به آن و دوری از ریاضت و زهد نامعقول است. مردم در کنار اعتقاد به مسائل کیفی، باید

به دنبال دنیا نیز باشند. هیچ کس نباید فقر و محرومیت و «چشم پوشیدن» از دنیا را عزیز و گرامی بشمارد.^۱

بایستگی‌های یادشده حول محور انسان و عملکرد او متمرکز می‌شود. جدا از اینکه کدام يك از آنها از نگاه توسعه دینی پذیرفتنی باشد یا قابل ویرایش، در فصل‌های بعدی به آن خواهیم پرداخت.

۳-۱-۲. ابعاد پیشرفت

پیشرفت، ابعادی دارد که هر کدام از آنها از لحاظ اهمیت، دارای درجات متفاوتی هستند.

۵-۱-۳. پیشرفت اقتصادی

بعد اقتصادی پیشرفت نیز تعریف‌های بسیاری دارد. مبنای فراوانی این تعریف‌ها بر اساس نگرش آنها به تعریف پیشرفت تغییر می‌کند. طبق یک تعریف «توسعه اقتصادی، فرایندی است که طی آن، ظرفیت‌های تولیدی یک جامعه با تکیه بر به‌کارگیری، گسترش و درون‌زا کردن دستاوردهای علمی فنی افزایش می‌یابد؛ به عبارت دیگر، عصاره و جوهره توسعه اقتصادی در یک نکته خلاصه می‌گردد و آن نکته، اینکه جامعه‌ای از دید اقتصادی توسعه یافته است که توانسته باشد فرایندهای تولید خود را بر علوم و فنون بشری دوران اخیر (بعد از انقلاب صنعتی) متکی سازد».^۲

توسعه اقتصادی مطلوب از دیدگاه اسلام را می‌توان چنین پیشنهاد داد: «توسعه اقتصادی، فرایندی است که با تحول و جهش‌هایی منتهی شود که در آن،

۱. حسین عظیمی؛ مدارهای توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران؛ ص ۱۸۳.

۲. همان، ص ۹۳.

با بهره‌گیری از اندیشه‌های جامع‌نگر و عقلانی برآمده از حقایق هستی، فنون و روش‌های علمی پیشرفته، از منابع انسانی و مادی جامعه در جهت تأمین رفاه بشر و دستیابی به کمال شایسته‌ی مقام انسان، استفاده‌ی بهینه صورت گیرد.^۱

۲-۵-۳-۱-۲. پیشرفت اجتماعی

توسعه‌ی اجتماعی از مفاهیمی است که با چگونگی و شیوه‌ی زندگی افراد یک جامعه، پیوندی تنگاتنگ دارد و در ابعاد عینی، بیشتر بر بالابردن سطح زندگی عمومی از طریق ایجاد وضعیت مطلوب و بهینه در زمینه‌های فقرزدایی، تغذیه، بهداشت مسکن، اشتغال، آموزش و چگونگی گذران اوقات فراغت ناظر است.^۲

۳-۵-۳-۱-۲. پیشرفت فرهنگی

توسعه‌ی فرهنگی، فرایندی است که در طی آن با ایجاد تغییراتی در حوزه‌های ادراکی، شناختی، ارزشی و گرایشی انسان‌ها، قابلیت‌ها و باورها شخصیت ویژه‌ی آن‌ها را در آنها پدید می‌آورد که حاصل این باورها و قابلیت‌ها، رفتارها و کنش‌های خاص مناسب توسعه است؛ به بیان دیگر حاصل فرایند توسعه‌ی فرهنگی، کنارگذاشتن خرده‌فرهنگ‌های نامناسب توسعه‌ی است.^۳

بر این مبنا گفته شده توسعه‌ی اجتماعی، گونه‌های متفاوت کنش متقابلی است که در یک جامعه‌ی خاص همراه با توسعه‌ی تمدن رخ می‌دهد. توسعه‌ی اجتماعی و توسعه‌ی فرهنگی، جنبه‌های مکمل و پیوسته‌ی یک پدیده‌اند و هر دو نوع الزاماً به ایجاد وجوه تمایز فراینده‌ی جامعه می‌انجامند.^۴ در تعریف دیگر، توسعه‌ی فرهنگی

به معنای گسستن از سنت‌های گذشته نیست؛ زیرا سنت‌ها انباشت و ذخیره‌ی تجربه‌های گذشته‌ی یک جامعه است. توسعه بر مبنای گسترش سنت‌ها و تجربه‌های گذشته انجام می‌گیرد؛ نه بر اساس نفی آنها.^۱

۴-۵-۳-۱-۲. پیشرفت سیاسی

این نوع از توسعه، به فرایندی گویند که زمینه‌ی لازم برای نهادی کردن تشکل و مشارکت سیاسی را فراهم کرده که حاصل آن افزایش توانمندی یک نظام سیاسی است.^۲

۵-۵-۳-۱-۲. پیشرفت انسانی

توسعه‌ی انسانی، روندی است که طی آن، امکانات افراد بشر افزایش می‌یابد. این امکانات با مرور زمان می‌تواند اساساً دچار تغییر در تعریف شود؛ ولی در همه‌ی سطوح توسعه، مسئله‌ی بنیادین برای مردم عبارت است از: برخورداری از زندگی طولانی همراه با تندرستی، دستیابی به دانش و توانایی رسیدن به منابعی که برای پدیدآوردن سطح مناسب زندگی لازم است. چنانچه این سه امکان دست‌نیافتنی بماند، بسیاری از موقعیت‌های دیگر زندگی دست‌نیافتنی خواهد بود.^۳ توسعه انسانی دارای دو جنبه است: شکل‌گیری قابلیت‌های انسانی مانند سلامتی، دانش و مهارت بهتر و استفاده‌ی که مردم می‌توانند از این قابلیت‌ها برای اوقات فراغت، دنبال‌کردن اهداف سازنده، فعالیت در امور اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ببرند. اگر توسعه‌ی انسانی نتواند این دو جنبه را متعادل کند، احتمالاً زندگی انسانی در سطح گسترده‌ای دچار رکود و زوال خواهد شد.^۴

۱. علی اسدی؛ مدیریت استراتژیک از دیدگاه اجتماعی؛ ص ۷.

۲. مصطفی ازکیا و غلام‌رضا غفاری؛ جامعه‌شناسی توسعه؛ ص ۵۱.

۳. همان، ص ۵۳.

۴. همان.

۱. محمدجمال خلیلیان اشکذری؛ شاخص‌های توسعه‌ی اقتصادی از دیدگاه اسلام؛ ص ۴۵.

۲. مصطفی ازکیا و غلام‌رضا غفاری؛ جامعه‌شناسی توسعه؛ ص ۴۷.

۳. همان، ص ۴۸.

۴. غلام‌عباس توسلی؛ جامعیت مفهوم توسعه؛ ص ۴۳۸.

۶-۳-۱. عرصه‌های پیشرفت

پیشرفت، دارای عرصه‌هایی است که هر کدام از آنها مختصات و ویژگی‌هایی دارد که حاصل جمع آنها و تعامل تأثیرگذار هر کدام بر دیگری می‌تواند موجب روند پیشرفت شود یا این فرایند را تسریع کند.

چهار عرصهٔ فکر، علم، زندگی و معنویت در فرموده‌های مقام رهبری در دیدار با اعضای شورای عالی مرکز الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت مورد توجه بوده و در این نوشتار از آن بحث می‌شود. از این میان دربارهٔ عرصهٔ فکر و موانع پیش روی آن، پژوهش متمرکزی صورت می‌گیرد:

- عرصهٔ فکر: ایشان می‌فرمایند: جامعه باید به سمت جامعهٔ متفکر و اهل فکر حرکت کند و در این مسیر، ابزارها آموزش و پرورش و رسانه‌ها هستند.

- عرصهٔ علم: این عرصه، اهمیت کمتری نسبت به فکر دارد؛ ولی علم مایهٔ قدرت و ثروت است و باید برای تولید علم، سرمایه‌گذاری شود. همچنین ایشان تأکید می‌کنند که علم باید همراه با معنویت و اخلاق باشد. ایشان به نهضت تولید علم، نقد نظریات غربی، نگاه متجددانه و نوآورانه به منابع اسلامی، پرهیز از التقاط، صادرات علم، رشد هماهنگ علمی، تولید علم سودمند و ... نیز در این زمینه اشاره می‌فرمایند.

- عرصهٔ زندگی: گسترده‌ترین حوزه است و شامل امنیت، عدالت، رفاه، استقلال، عزت ملی و بین‌المللی، آزادی، تعاون، حکومت، تولید ثروت ملی، اقتدار ملی، حفظ و ارتقای وحدت و انسجام ملی، عزم و ارادهٔ ملی، اعتماد به نفس ملی و خودباوری می‌شود و باید در تمامی این موارد پیشرفت صورت گیرد.

- عرصهٔ معنویت: این عرصه، روح پیشرفت است. ایشان شاخص‌ها یا راهکارهایی را برای استحکام روح ایمان مطرح می‌کنند؛ مانند خودسازی، پرهیز

از ظلم به خود، تذکر و توجه به پروردگار، خضوع و خشوع در برابر خدا و رشد اخلاق در جامعه. از این بحث ناظر به عرصه‌های پیشرفت می‌توان به مدلی بدین صورت رسید که مجموعه‌ای از عوامل فرهنگی هستند که مبانی عرصه‌های دیگر به شمار می‌روند و رشد اخلاق و معنویت به عنوان محوریت، قابل طرح است و بقیهٔ موارد مانند عزم و اراده، وجدان کاری، حرکت جهادی در اطراف آن قرار می‌گیرد. این عوامل فرهنگی زمینه‌ساز تولید علم و فناوری می‌شود. تولید علم و فناوری می‌تواند در دو حوزهٔ اقتصادی و سیاسی مؤثر باشد و برآیند آنها به سمت اقتدار ملی و عزت بین‌المللی پیش می‌رود.

۷-۳-۱. پیشرفت در مکتب اسلام

از جمله سنت‌های الهی که قرآن بارها یادآور شده، این است که «سرنوشت هیچ قومی به دست خداوند تغییر نمی‌کند؛ مگر آنکه مردم آن قوم به تغییر سرنوشت خود اهتمام ورزند».^۱ بر این اساس نگرش اسلام به پیشرفت بر این پایه استوار است که خداوند سبحان، هستی را آفرید و انسان را در زمین جانشین خود قرار داد تا برپایهٔ روش و شریعت الهی به عمران و آبادانی زمین بپردازد. منظور از روش الهی، قوانین نظم‌دهندهٔ زندگی بشری است که پیامبران الهی، برای مردم آورده‌اند. «به پیامبران وحی کردیم که به کارهای خیر [آنچه جامعهٔ انسانی را به سامان می‌رساند و سبب رشد و تعالی می‌شود] بپردازند».^۲

از این رو اسلام، دینی است که در روند تاریخی حضور خویش چنان عمل کرده که خود به تنهایی می‌تواند عامل پیشرفت شمرده شود که برخی

۱. رعد: ۱۱.

۲. انبیا: ۷۳.

دستاوردهای آن در طول تاریخ، عدالت اجتماعی و اقتصادی است و دارای ابعادی بدین شرح است:

الف) عدالت مطلق: اعطای کل ذی حق حقه، یعنی حق را به حق دار دادن؛
 ب) عدالت اجتماعی: برابری طبقاتی در مقابل قانون و اجرای آن است؛ به این معنا که تمام آحاد جامعه در مقابل قانون و اجرای آن برابرند و از جهات حقوق انسانی، نژادی، اجتماعی و قانونی، هیچ کس بر دیگری امتیازی ندارد. عدالت از این پس، تنها یک صفت اخلاقی نیست؛ بلکه یک اصل اجتماعی مهم اسلامی است.

ج) عدالت اقتصادی: عدالت اقتصادی، لازمه و جزئی از عدالت اجتماعی است و به مفهوم قسط در اسلام نزدیک است. عدالت اقتصادی یک اصل کلی و ساده در نظام اقتصادی اسلام به شمار می‌رود و در واقع، تساوی امکانات است؛ یعنی عدالت در توزیع ثروت، تقسیم عادلانه مواد اولیه طبیعی برای افراد جامعه و برابری کاری که فرد در جامعه انجام می‌دهد یا حقی که جامعه می‌پردازد.^۱

۲-۱-۳-۸. راهبردهای پیشرفت

برای دستیابی به پیشرفت و قله‌های ترقی، نیازمند برنامه‌ریزی‌های دقیق و عالمانه و مبتنی بر فرهنگ و جهان‌بینی هر ملتی هستیم. بر این اساس برخی راهبردهای پیشرفت مبتنی بر دین اسلام می‌تواند چنین فهرست شود:

۲-۱-۳-۸-۱. اشاعه فرهنگ دانش‌ورزی

اهتمام و توجه به دانش‌آموزی، احترام و ارج نهادن به مقام دانشمندان و

ارجحیت مقام دانایان نسبت به نادانان و توصیه شریعت به دانشجویی، نمونه‌هایی از عناصر فرهنگی دانش‌ورزی در دین اسلام است. وقتی به اهمیت این مطلب پی می‌بریم که بدانیم سامان‌یابی جامعه، رفاه معیشتی و آگاهی به راهکارهای درست زندگی و تأمین خواسته‌ها و نیازهای روزافزون آدمی، ارتباط تنگاتنگی با گسترش دانش علمی هر یک از آحاد جامعه دارد. بر این اساس بخش بزرگی از آموزه‌های دینی در قرآن و سنت، ضمن ترغیب و تشویق به دانش‌آموزی، مقام دانشمندان را بسیار گرامی داشته است.

۲-۱-۳-۸-۲. عقل‌گرایی

می‌توان از گسترش عقلانیت، به عنوان پیش‌فرض اجرای هرگونه سیاست و راهکاری برای تحقق پیشرفت یاد کرد. اشاعه عقلانیت، تنها به گروهی خاص در جامعه اختصاص ندارد؛ بلکه ایجاد تحول در چگونگی نگرش به مسائل، تصمیم‌گیری‌ها و شیوه قضاوت ارزشی برای همه رده‌ها و طبقات اجتماعی، امری گریزناپذیر است. با وجود این طبیعی است میزان اهمیت به‌کارگیری عقلانیت، طیفی از اهمیت بسیار تا کمترین اهمیت دارد.

این مهم در مستندات دین نیز مورد توجه و التفات قرار گرفته است؛ چنان‌که عقل، یکی از ادله استنباط احکام شمرده می‌شود و جایگاه بس والایی دارد. آیات و روایات بسیاری نیز آدمی را به تعقل و خردورزی دعوت می‌کند.

۲-۱-۳-۸-۳. ایجاد نظام سیاسی - اجتماعی صالح

تحقق پیشرفت و بالندگی و اجرای سیاست‌هایی که زمینه دستیابی به اهداف را فراهم می‌آورد، زمانی صورت می‌گیرد که نظام اجتماعی صالح ایجاد شده باشد. این نظام اجتماعی، ویژگی‌هایی دارد؛ از جمله: عهده‌داری امور به زمامداران صالح و کاردان، وجود توده‌های مردمی پایبند به ارزش‌های دینی،

۱. مهدی بنا رضوی؛ طرح تحلیلی اقتصاد اسلامی؛ ص ۱۲۷-۱۲۸.

استواری و پایداری روابط اجتماعی - اقتصادی مبتنی بر آموزه‌های شریعت، اشاعه فرهنگ دینی در میان آحاد متدینان، تدوین و اجرای قوانین برگرفته از مستندات معتبر و ...؛

از این رو بر اساس آموزه‌های دینی، اصلاح نظام سیاسی، نخستین گام برای رشد و تعالی فرد و جامعه است و دینداران به برپایی نظام اجتماعی اسلامی سفارش شده‌اند.

مختصات نظام اجتماعی اسلامی

نظام اجتماعی اسلامی که می‌تواند زمینه جامعه پیشرفته را محقق کند، دارای این مختصات است:

الف) خدامحوری: محوریت امور عامه مردم و زمامداران بر خداوند در نظام اجتماعی صالحان بدین معناست که هدف غایی در این نظام، رسیدن به کمالات و کسب درجات کمال است این مهم با پرهیزکاری و ایمان به او تحقق می‌یابد. در آیه ۹۶ سوره اعراف داشتن تقوا و ایمان، عملی مهم برای پیشرفت معنوی و مادی معرفی می‌شود. همچنین تقوا در کردار و رفتار اقتصادی يك مسلمان نقش هدایت‌کننده و جهت‌دهنده دارد؛ چراکه خدا پرهیزکاران را دوست دارد و مشکلات آنها را زودتر و آسان‌تر حل می‌کند و به آنها وعده‌های نیکو می‌دهد. «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا»^۱ هر کس پرهیزکار و خداترس باشد، خدا مشکلات کار او را [در دو عالم] آسان می‌کند.

در برخی آیات قرآن کریم، خدامحوری و پرهیزکاری، رمز شکوفایی و برکت معرفی شده است.

ب) قانون‌محوری: برای آنکه محاسبات مادی و برنامه‌ریزی و سیاستگذاری در امر پیشرفت از جانب مردم و دولت، اجرایی و از کارایی لازم برخوردار باشد، باید ثبات قانونی و حاکمیت قانون جدی گرفته شود. زمانی می‌توان محاسبات درباره آینده را تدوین کرد که با پشتوانه قانونی بتوان به‌طور نسبی وضعیت آینده را پیش‌بینی کرد. قرآن کریم بارها از قانونمندی جامعه و تحولات آن سخن به میان آورده است.

ج) فقرزدایی: رسیدن به اهداف متعالی خداوند متعال از آفرینش انسان، هنگامی بهتر میسر خواهد شد که انسان به لحاظ نیازهای جسمانی و مادی، احساس کمبودی نداشته باشد. خداوند متعال در قرآن کریم فقر را سبب گرایش انسان به زشتی‌ها و انحراف از راه راست معرفی می‌کند و می‌فرماید: شیطان به وعده فقر و ترس و بی‌چیزی شما را به کارهای زشت و بخیلی وادار کند و خداوند [برای رغبت و احسان] به شما وعده آمرزش و احسان دهد و فضل و رحمت خدا بی‌پایان است و به امور جهان دانا است.^۱

در جاهای مختلف قرآن کریم بر فقرزدایی در سیاست و فرهنگ اسلامی تأکید شده است. امام علی 7 نیز ضمن برشمردن فقر به عنوان بزرگ‌ترین مرگ، خطاب به فرزندشان محمدبن حنفیه می‌فرماید: «ای فرزند، من از تهیدستی بر تو هراسانم. از فقر به خدا پناه ببر که همانا فقر، دین انسان را ناقص، عقل را سرگردان [می‌کند] و عامل دشمنی است».^۲

د) مردم‌مداری: اسلام مردم را یکی از پایه‌های مهم پیشرفت می‌داند و نقش مهمی برای آنان قایل است. این نقش به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم انجام

۱. بقره: ۲۶۸.

۲. نهج البلاغه: حکمت ۳۱۹.

۱. طلاق: ۴.

می‌پذیرد. نقش مستقیم مردم در روند پیشرفت، این است که آنان در ابعاد عملی، پدیدآورندگان و تحقق‌بخشندگان اهداف قلمداد می‌شوند؛ به بیان دیگر مردم جهت‌دهندگی‌نخبگان و برنامه‌ریزی‌های نظام سیاسی در مسیر پیشرفت و تکامل را تحقق می‌بخشند و به نتیجه می‌رسانند. بنابراین مردم از سویی مجریان پیشرفت و تکامل و از سوی دیگر، هدف پیشرفت و کمال‌اند؛ زیرا تمامی جهت‌دهی‌ها به سوی رشد، توسعه و کمال و تمام برنامه‌ریزی‌ها در این روند به خاطر آنان است و خودشان نیز در تحقق آن سهم بزرگی دارند. نقش غیرمستقیم مردم در روند رشد و پیشرفت، نظارت بر عملکرد نخبگان و نظام سیاسی است. آنان با مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها، کیفیت برنامه‌ریزی‌ها و بازدهی آن را افزایش می‌دهند و در صورت وجود کوچک‌ترین تعلل و تخلف در نخبگان یا نظام سیاسی، آنان را بازخواست می‌کنند و به پاسخگویی فرا می‌خوانند.^۱

قرآن کریم مردم‌دوستی و مردم‌داری را اصلی در سیاست و فرهنگ اسلام و ادیان الهی می‌داند^۲ و بر ارزش آگاهی مردم و قضاوت افکار عمومی نیز تأکید می‌کند.^۳ علی ۷ ضمن اینکه یکی از ارکان حکومت و اداره جامعه را مشورت می‌داند،^۴ مردم را مخاطبان برای مشورت معرفی می‌کند.^۵

ه) شایسته‌مداری زمامداران: لازمه پیشرفت در هر نظام اجتماعی، به‌کارگیری صحیح نیروهاست. این مهم در نظامی مفهوم می‌یابد که تخصص به

صورت اصیل در آن مطرح باشد و نظر تخصصی بر اظهار نظر سلیقه‌ای مقدم شود؛ چنان‌که در وضعیت کنونی بین‌الملل، پیشرفت فقط از طریق شایسته‌مداری پیشرفت امکان‌پذیر است و منظور از آن، اصلاح حوزه نخبگی است که بتواند با تخصص، تعهد، مهارت، تفکر و نظارت نه تنها پیشرفت جامعه را به دست گیرد؛ بلکه الگویی برای آن باشد.^۱

قرآن کریم ضمن معرفی دانش و توانمندی به عنوان شرط رهبری،^۲ صالح و نیکوکار بودن را ملاک شایستگی دانسته است.^۳ امام علی ۷ در خطبه شقشقیه، ضمن بیان لیاقت و شایستگی خود برای امر حکومت، لزوم توجه به این معیار را یادآور می‌شود.^۴ و می‌فرماید: «کار مردم جز به شایستگی زمامداران سامان نمی‌یابد».^۵ آن حضرت معتقدند: «کارها به وسیله کارکنان و کارگزاران، راست و درست می‌شود و آفت کارها، ناتوانی کارکنان است».^۶ در جای دیگر می‌فرماید: «کارها را به دست افراد متخصص و خبره بسپارید».^۷

و) نظم: اصولاً پیشرفت و تکامل با ترتیب و مراحل کار امکان‌پذیر است؛ از این رو برای رعایت ترتیب زمانی و ترتیب عملی تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات مربوطه، جامعه به‌شدت به نظم و ترتیب در تمامی شئون زندگی وابسته است. به طور فوق‌العاده بدیهی، نظم از ویژگی‌های آشکار جوامعی بوده که توسعه

۱. محمود سریع‌القلم؛ توسعه، جهان سوم و نظام بین‌الملل؛ ص ۱۱۴.

۲. بقره: ۲۴۷ و ۲۵۱. یوسف: ۵۵. مریم: ۴۳-۵۰.

۳. جن: ۱۱.

۴. نهج‌البلاغه، خطبه ۳.

۵. همان، خطبه ۲۱۶.

۶. عبدالکریم بن محمد بن یحیی قزوینی؛ بقاء و زوال دولت در کلمات سیاسی امیرالمؤمنین؛ ص ۷۰-۸۴.

۷. جمال‌الدین خوانساری؛ شرح غررالحکم و دررالحکم؛ ج ۱، ص ۸.

۱. علی‌اکبر علیخانی؛ توسعه سیاسی از دیدگاه امام علی ۷؛ ص ۲۹۷.

۲. بقره: ۸۳. آل‌عمران: ۱۳۴. رعد: ۶. نمل: ۷۳. روم: ۵۸.

۳. یوسف: ۴، ۵۰ و ۵۲.

۴. نهج‌البلاغه، نامه ۵۳، حکمت ۱۱۳.

۵. همان، حکمت ۱۶۱.

داشته باشد. هر کدام از این دسته موانع اندیشه‌ای از جهتی می‌تواند فرایند تفکر را مختل کند.

۴-۱-۲. تفکر

مقوله تفکر و عوامل مؤثر بر آن، از آن دسته مقوله‌هایی است که در حوزه جامعه‌شناسی معرفت از آن بحث می‌شود. تعریف جامعه‌شناسی معرفت را با ارائه تعاریف مطرح شده از سوی نویسندگان این رشته آغاز می‌کنیم.

اصطلاح جامعه‌شناسی معرفت را نخستین بار ماکس شلر مطرح کرد. او جامعه‌شناسی معرفت را دانشی دانست که موضوع آن بررسی روابط و پیوندهای میان انواع زندگی اجتماعی و اقسام گوناگون معرفت‌هاست؛ بنابراین در جامعه‌شناسی معرفت، جامعه‌شناسان به دنبال کشف ارتباط میان پدیدارهای اجتماعی بوده‌اند. در یک سوی این رابطه، معرفت (انواع گوناگون نظام‌های فکری، اندیشه و فرهنگ، فرآورده‌های ذهنی، معرفت علمی، معرفت دینی، معرفت فلسفی، معرفت سیاسی، معرفت حقوقی، هنر و ...) و در جانب دیگر، وضعیت اجتماعی و وجودی (عوامل نهادی، ساختی، شخصیتی، فرهنگی، سیاسی و ...) قرار دارد. جامعه‌شناس معرفت می‌خواهد چگونگی این ارتباط را دریابد و فرایندی را که انواع معرفت از طریق آن شکل می‌گیرد و ثبات و تحول می‌یابد، بررسی کند. جامعه‌شناسی معرفت از نظر کارل مانهایم به لحاظ نظری به تحلیل رابطه میان معرفت و هستی اجتماعی می‌پردازد و به لحاظ عملی، پژوهشی تاریخی و جامعه‌شناسی است که می‌کوشد صورت‌هایی را که این رابطه متقابل (معرفت هستی اجتماعی) در جریان تحول فکری و معنوی بشری به خود گرفته، بررسی کند. جامعه‌شناسی معرفت بر آن است که روابط متقابل میان

اقتصادی به مفهوم بهینه‌سازی نیروهای مادی انسانی را اساس قرار داده‌اند. قرآن کریم بارها از انضباط حاکم بر نظام هستی سخن به میان آورده^۱ و فرمان‌پذیری و انضباط را شرط اصلی سیر و سلوک معرفی کرده است.^۲ همچنین ضمن توضیح نظم در سیره پیامبران،^۳ نظم و زیبایی را در پیوندی تنگاتنگ قرار داده^۴ و نظم را زمان‌بندی نیز خوانده است.^۵

۹-۱-۳-۲. موانع پیشرفت

موانع پیشرفت می‌تواند اختلال در هر یک از راهبردهای پیشرفت تلقی شود. اشاره به موانع پیشرفت و درج آن ذیل یک عنوان، از این جهت اهمیت دارد که در بررسی جامعه‌شناختی عوامل پیشرفت - همچنان‌که به زمینه‌های آن اشاره می‌شود - موانع آن نیز از دیده پنهان نماند. بنابراین توجه به زمینه‌های بروز و شکل‌گیری پیشرفت، همان‌قدر اهمیت دارد که موانع پیش روی آن نیز دارای اهمیت است.

در شمار این دسته از موانع می‌توان اختلال در اشاعه فرهنگ دانش‌افزایی را نام برد؛ چنان‌که گستره جهل و غلبه نادانی‌ها بر معلومات بشری می‌تواند فرایند پیشرفت را با اختلال جدی روبرو کند و راه پسرقت را هموار نماید.

زوال عقلانیت یا افول خردگرایی از موانع دیگر پیشرفت تلقی می‌شود که می‌تواند ابعادی در سطح خرد و کلان، زمینه‌های شرايطی، زمینه‌ای و یا فرایندی

۱. اعراف: ۵۴. ابراهیم: ۳۲-۳۳. حج: ۶۵. یس: ۴۰.

۲. کهف: ۷۲-۷۳.

۳. آل عمران: ۱۲۱. نساء: ۱۰۲. نمل: ۲۰-۲۱.

۴. طور: ۲۰.

۵. توبه: ۳۶. یونس: ۳ و ۵. حجر: ۵.

۱-۲. الگوی تفکر در پیشرفت

الگوی تفکر در پیشرفت در این تحقیق، به دو سطح کلان و خرد توجه دارد. با توجه به این سطوح، در سطح خرد، فرایندی تعریف می‌شود که با تحقق آن، زمینه شکوفایی استعدادها و گوناگون آدمی فراهم می‌شود و با استفاده بهینه از منابع گوناگون، بستر مناسبی برای رشد همه‌جانبه فراهم می‌آید؛ در نتیجه افراد جامعه مسیر تکاملی شایسته خود را می‌پیمایند و در سطح کلان آن، ساختارهای موجود و عناصر مرتبط نظام اجتماعی به گونه‌ای تعبیه شده که نیازهای روبه‌گسترش جامعه را با روش عقلانی تا حدی که امکان دارد، برآورده می‌کند. ابعاد همه‌جانبه الگوی تفکر پیشرفت در این پژوهش می‌تواند اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی باشد؛ اگرچه کاوش و تعمیق بعد اجتماعی و فرهنگی آن با بهره‌گیری از تحلیل‌های جامعه‌شناختی و مبتنی بر آموزه‌های دینی به عنوان هدف محوری در این تحقیق دنبال می‌شود.

بر این اساس مقوله تفکر و عوامل مؤثر بر آن، از مقوله‌هایی است که در حوزه جامعه‌شناسی معرفت از آن بحث می‌شود. به‌طور کلی دو دیدگاه متفاوت در رابطه با چگونگی ارتباط جامعه و شناخت حاصل از تفکر وجود دارد. به اعتقاد برخی از جامعه‌شناسان معرفت همچون دورکیم، مارکس و مارکسیست‌های پوزیتویست، محتوای شناخت نیز به لحاظ اجتماعی متعین است؛ یعنی امر اجتماعی، ماهیت و ذات معرفت را به وجود می‌آورد. در این تلقی، اصل و ماهیت معرفت توسط جامعه ایجاد می‌شود؛ ولی در جانب دیگر، نظریه‌هایی وجود دارد که تأثیر و نفوذ اجتماعی را فقط از حیث گزینش شکل و صورت معرفت می‌دانند. دیدگاه ماکس شلر و ماکس وبر از آن جمله‌اند.

متغیرهای موجود که در بحران اندیشه نوین پیدا شده بود و نیز پیوندهای اجتماعی میان نظریه‌ها و وجوه‌اندیشه را نشان دهد. به همین نحو در صدد آن است که معیارهای عملی واقعی را برای تعیین مناسبات متقابل میان اندیشه و عمل کشف کند. همچنین جامعه‌شناسی معرفت از یک سو و مطالعه نظام‌های گوناگون معرفت از سوی دیگر، چارچوب‌های اجتماعی مانند جامعه جهانی، طبقات اجتماعی، گروه‌بندی‌های جزئی و تجلیات (مظاهر) گوناگون تعلق اجتماعی را در بر می‌گیرد.

در میان چارچوب‌های اجتماعی، ساخت‌های اجتماعی جزئی به‌ویژه ساخت‌های اجتماعی جهانی ساخت‌هایی که در تمام جامعه جهانی وجود دارد، هسته مرکزی مطالعات جامعه‌شناسی معرفت است.

به‌طور کلی دو دیدگاه متفاوت در رابطه با چگونگی ارتباط جامعه و شناخت حاصل از تفکر وجود دارد. به اعتقاد برخی از جامعه‌شناسان معرفت همچون دورکیم، مارکس و مارکسیست‌های پوزیتویست، محتوای شناخت به لحاظ اجتماعی متعین است؛ یعنی امر اجتماعی، ماهیت و ذات معرفت را به وجود می‌آورد. در این تلقی، اصل و ماهیت معرفت توسط جامعه ایجاد می‌شود؛ ولی در جانب دیگر، نظریه‌هایی وجود دارد که تأثیر و نفوذ اجتماعی را فقط از حیث گزینش شکل و صورت معرفت می‌دانند. دیدگاه ماکس شلر و ماکس وبر از آن جمله‌اند. مسئله اصلی جامعه‌شناسی معرفت، توضیح رابطه محتوای معرفت با عوامل اجتماعی، بررسی چگونگی شکل‌گیری دانش‌های متفاوت در محیط‌های متفاوت و نیز نحوه این رابطه می‌باشد.^۱

۱. عبدالرضا علیزاده؛ جامعه‌شناسی معرفت؛ ص ۴۷.

فصل سوم

موانع تفکر

مقدمه

هر نوع پژوهشی باید پس از گردآوری داده‌ها به تجزیه و تحلیل آن بپردازد؛ به طوری که می‌توان فرایند پژوهشی را کارآمد دانست که متناسب با جمع داده‌ها تجزیه و تحلیل مقتضی را ارائه کند. بنابراین در این فصل پس از توضیح و تشریح روش‌شناختی تحقیق پیش رو، به چگونگی گردآوری داده‌ها و روش‌گزینش داده‌های مرتبط پرداخته می‌شود و متناسب با آن، جداولی که به منظور نظم منطقی داده‌ها در سطوح معرفتی خاص ارائه شده، تشریح شده است و در ادامه به چگونگی پیوند و تعامل این دسته از داده‌ها پرداخته شده است. بنابراین ابتدا آن دسته از موانع فردی که در فرایند تفکر اختلال ایجاد کرده، شناسایی شده، آیات مرتبط فهرست شده، تفسیر اجتماعی آن مورد کاوش قرار گرفته و در ادامه در جدول‌های خاصی با فرمت کدبندی متمرکز که بدین منظور طراحی شده، جای‌گیری شده است. در پایان، موانع اجتماعی، موانع فرایندی تفکر، موانع در سطح کلان و موانع محیطی نیز مشمول همین فرایند جمع‌آوری داده‌ها و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

شده است که در راستای کد (مفهوم) مقابل آن بوده است؛ (به طوری که تقطیع یا مفاد تلویحی در معنای آیه اختلالی ایجاد نکند). در ستون کدها آن دسته مفاهیمی فهرست شده که به یک دسته از موانع تفکر یا پیامد عدم تفکر مرتبط باشد. سرانجام در ستون نشانی آیه، عدد سمت راست ممیز، شماره سوره و عدد بعدی نیز شماره آیه است.

جدول ۱-۳: شناسایی آیات مرتبط با موانع تفکر و پیامدهای آن

عبارت	کدها (مفاهیم)
آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی [بر اینکه شایسته هدایت نیست] گمراه کرده و بر گوش و قلبش مهر زده و بر چشمش پرده‌ای افکنده است؟!	پیروی از هوای نفس سبب مهرخوردگی هریک از اعضای گوش، قلب و چشم شده که هریک ابزار شناختی است و مانع تفکر می‌شود.
آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی [بر اینکه شایسته هدایت نیست] گمراه کرده و بر گوش و قلبش مهر زده و بر چشمش پرده‌ای افکنده است؟!	مهرخوردگی هریک از اعضای گوش، قلب و چشم که خود ابزار شناختی است، مانع تفکر شده است.
آیا چنین نیست که هر زمان، پیامبری چیزی بر خلاف هوای نفس شما آورد، ... از ایمان آوردن به او خودداری کردید؟!	لازمه ایمان آوردن، تفکر درباره عناصر آن است و پیروی از هوای نفس حتی با وجود دلایل روشن، مانع تفکر شده است.
آیا چنین نیست که هر زمان، پیامبری چیزی بر خلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او تکبر کردید؟!	تکبر مانع تفکر کافران است تا به پیام‌های پیامبران نیندیشند.

کدبندی محوری از دیگر فرایندهای جاری در روش‌شناسی داده‌بنیاد است که در این تحقیق، مورد توجه بوده تا بدین وسیله زمینه تحلیل‌های بعدی را فراهم آورد. بدین منظور هر یک از موانع تفکر یادشده در سطرهای پیش، در جدول‌هایی با فرمت این نوع از کدبندی نیز مرتب شدند. در ادامه تحلیل‌های اجتماعی آن نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

سرانجام در کدبندی گزینشی این دسته از موانع، مقوله‌های عمده در ارتباط با مقوله‌های دیگر قرار گرفت و نظریه برآمده از آن را پدیدار آورد.

پس از بررسی موانع چندگانه در دو قالب کدبندی‌های متمرکز، محوری و گزینشی، کاوش در خصوص پیامدهای عدم تفکر در فرمت‌های سه‌گانه کدبندی متمرکز، محوری و گزینشی صورت گرفته است. پیامدهای فردی و اجتماعی عدم تفکر از تقسیم‌بندی‌هایی است که مورد توجه بوده است.

یافته‌های تحقیق

با استفاده از روش تحقیق کیفی و بهره‌مندی از فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای، موانع تفکر در آیات قرآن استخراج شده و نتایج به دست آمده از آن، بدین صورت است که با توجه به پرسش‌های تحقیق، عوامل مرتبط در سطوح فردی، اجتماعی، محیطی، نظام اجتماعی و بررسی فرایندی که به عدم تفکر می‌انجامد از یک سو و تحلیل پیامدهای آن یافته‌ها تحت چند عنوان مرتب شده و نتایج مربوط به هر عنوان در ذیل آن ارائه می‌شود. مطالب ذیل هر عنوان، در چهار زیربخش با عناوین کدبندی اولیه (سطح اول)، کدبندی متمرکز (سطح دوم)، کدبندی محوری و کدبندی گزینشی به ترتیب مطرح می‌شود.

در جدول ذیل در ستون عبارت، به متن، مفاد تلویحی یا تفسیر آیه اشاره

عبارت	کدها (مفاهیم)
آنان [مشرکان] فقط از گمان‌های بی‌اساس و هوای نفس پیروی می‌کنند؛ درحالی‌که هدایت از سوی پروردگارشان برای آنها آمده است.	۲۳/۵۳ پیروی از هوای نفس - حتی با وجود هدایت - مانع تفکر است.
آنان [مشرکان] فقط از گمان‌های بی‌اساس و هوای نفس پیروی می‌کنند.	۲۳/۵۳ پیروی از ظن بی‌اساس، مانع تفکر است.
آنان تنها از هوس‌های خود پیروی می‌کنند و آیا گمراه‌تر از آن کس که پیروی هوای نفس خویش کرده و هیچ هدایت الهی را نپذیرفته، کسی پیدا می‌شود؟!	۵۰/۲۸ پیروی از هوای نفس، مانع [آنان] تفکر شده؛ از این‌رو گمراه شدند.
آیا گمراه‌تر از آن کس که پیروی هوای نفس خویش کرده و هیچ هدایت الهی را نپذیرفته، کسی پیدا می‌شود؟!	۵۰/۲۸ گمراهی پیامد عدم تفکر است.
می‌خواهند خدا و مؤمنان را فریب دهند؛ درحالی‌که جز خودشان را فریب نمی‌دهند؛ [اما] نمی‌فهمند. در دل‌های آنان یک نوع بیماری است.	۱۰-۹/۲ بیماردلی سبب شده خداوند، منافقان را کسانی می‌داند که نمی‌فهمند. این ویژگی، مانع تفکر ایشان شده است.
در دل‌های آنان یک نوع بیماری است. خداوند بر بیماری آنان افزوده و به خاطر دروغ‌هایی که می‌گفتند، عذاب دردناکی در انتظار آنهاست.	۱۰/۲ به خاطر بیماردلی، قدرت تفکر از ایشان سلب شده و به دروغ‌گویی دچار شده‌اند که از پیامدهای آن است.
می‌خواهند خدا و مؤمنان را فریب دهند؛ درحالی‌که جز خودشان را فریب نمی‌دهند؛ [اما] نمی‌فهمند. در دل‌های آنان یک نوع بیماری است.	۱۰-۹/۲ دیگر فریبی پیامد عدم تفکر است.

عبارت	کدها (مفاهیم)
آگاه باشید! اینها همان مفسدان‌اند؛ ولی نمی‌فهمند.	۱۲/۲ فساد پیامد عدم تفکر است.
آگاه باشید! اینها [منافقان] همان مفسدان‌اند؛ ولی نمی‌فهمند.	۱۲/۲ نفاق مانع تفکر است.
انسان [بر اثر شتاب‌زدگی]، بدی‌ها را طلب می‌کند؛ آن‌گونه که نیکی‌ها را می‌طلبد و انسان، همیشه عجول بوده است!	۱۱/۱۷ ویژگی جنس انسان، شتاب‌زدگی است و این ویژگی، مانعی برای تفکر و در نتیجه عدم تشخیص خیر از شر است.
ثروتمندان مست و مغرور آن [شهر پیامبر فرستاده‌شده] گفتند: «ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و به آثار آنان اقتدا می‌کنیم».	۲۳/۴۳ خصوصیت اتراف که طبیعت تنعم و نازپروردگی دارد، در فرد سبب شده تفکر و تأمل نکند و به تقلید از گذشتگان بپردازد.
و ما در هیچ شهر و دیاری پیامبری بیم‌دهنده نفرستادیم؛ مگر اینکه مترفین آنها [که مست ناز و نعمت بودند] گفتند: «ما به آنچه فرستاده شده‌اید، کافریم».	۳۴/۳۴ خصوصیت اتراف که طبیعت تنعم و نازپروردگی دارد، در فرد سبب شده تفکر و تأمل نکند و به تقلید از گذشتگان بپردازد.
ثروتمندان مست و مغرور آن [شهر پیامبر فرستاده‌شده] گفتند: «ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و به آثار آنان اقتدا می‌کنیم».	۲۳/۴۳ تقلید از گذشتگان، پیامد عدم تفکر است.
این از آن روست که نخست ایمان آوردند، سپس کافر شدند؛ از این‌رو بر دل‌های آنان مهر نهاده شده و حقیقت را درک نمی‌کنند.	۳/۶۳ کفر سبب مهر خوردگی ابزار شناخت شده و در نتیجه مانع تفکر گشته است.

عبارت	کدها (مفاهیم)	عبارت
بر دل‌های آنان مهر نهاده شده و حقیقت را درک نمی‌کنند.	۳/۶۳	مهرخوردگی ابزار شناختی قلب، مانع تفکر شده است.
[کافران] می‌گویند: «اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقل می‌کردیم، در میان دوزخیان نبودیم».	۱۰/۶۷	از اینکه کافران می‌گویند کاش ما در دنیا تعقل می‌کردیم، می‌توان استنباط کرد که این دسته از افراد در دنیا اهل اندیشه نبودند و منع تفکرشان کفر ایشان بوده است.
[کافران] می‌گویند: «اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقل می‌کردیم، در میان دوزخیان نبودیم».	۱۰/۶۷	گوش و عقل، ابزار شناختی تفکر است. اختلال در این ابزارهای شناختی، فرایند تفکر را مختل می‌کند.
آنان [پیامبران] دلایل روشن برایشان آوردند؛ ولی آنها به چیزی که پیش از آن تکذیب کرده بودند، ایمان نیاوردند. این چنین بر دل‌های تجاوزکاران مهر می‌نهدیم [تا چیزی را درک نکنند].	۷۴/۱۰	تکذیب آیات الهی مانعی برای تفکر معرفی شده است.
این چنین بر دل‌های تجاوزکاران مهر می‌نهدیم [تا چیزی را درک نکنند].	۷۴/۱۰	قلب، ابزار شناختی تفکر است. اختلال در این ابزار شناختی، فرایند تفکر را مختل می‌کند.
خداوند بر دل‌های کافران مهر می‌نهد [و بر اثر لجاجت و ادامه گناه، حس تشخیصشان را سلب می‌کند].	۱۰/۱۷	قلب، ابزار شناختی تفکر است. اختلال در این ابزار شناختی، فرایند تفکر را مختل می‌کند.
پیامبرانشان دلایل روشن برای آنان آوردند؛ ولی آنها چنان لجوج بودند که [به آنچه قبلاً تکذیب کرده بودند، ایمان نمی‌آوردند. این‌گونه خداوند بر دل‌های کافران مهر می‌نهد].	۱۰/۱۷	تکذیب آیات الهی، مانعی برای تفکر معرفی شده است.

عبارت	کدها (مفاهیم)	عبارت
آنها که آیات ما را تکذیب کردند، کرها و لال‌هایی هستند که در تاریکی‌ها به سر می‌برند.	۳۹/۶	گوش و زبان، ابزار شناختی تفکر است. اختلال در این ابزار شناختی، فرایند تفکر را مختل می‌کند.
آنها که آیات ما را تکذیب کردند، کرها و لال‌هایی هستند که در تاریکی‌ها به سر می‌برند.	۳۹/۶	تکذیب آیات الهی، مانعی برای تفکر معرفی شده است.
[گمراهی] به خاطر آن است که آیات ما را تکذیب کردند.	۱۴۶/۷	تکذیب آیات الهی، مانعی برای تفکر معرفی شده است.
بعضی از مردم، سخنان بی‌پهوده را می‌خرند تا مردم را - از روی نادانی - از راه خدا گمراه کنند.	۶/۳۱	گفتار بی‌پهوده، مانعی برای تفکر است.
بعضی از مردم، سخنان بی‌پهوده را می‌خرند تا مردم را - از روی نادانی - از راه خدا گمراه کنند.	۶/۳۱	نداشتن دانش در مقدمات، مانعی برای تفکر است.
بعضی از مردم، سخنان بی‌پهوده را می‌خرند تا مردم را - از روی نادانی - از راه خدا گمراه کنند.	۶/۳۱	گمراهی، پیامد عدم تفکر است.
به‌زودی کسانی را که در روی زمین به‌ناحق تکبر می‌ورزند، از [ایمان به] آیات خود، منصرف می‌کنم.	۱۴۶/۷	تکبر، مانعی برای تفکر است.
[گمراهی] به خاطر آن است که آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل بودند.	۱۴۶/۷	غفلت، مانعی برای تفکر است.
به‌زودی سبک‌مغزان از مردم می‌گویند: «چه چیز آنها [= مسلمانان] را از قبله‌ای که بر آن بودند، بازگرداند».	۱۴۲/۲	پیامد عدم تفکر، تقد بدون دلیل است.
به‌زودی سبک‌مغزان از مردم می‌گویند: «چه چیز آنها [= مسلمانان] را از قبله‌ای که بر آن بودند، بازگرداند».	۱۴۲/۲	سفاقت، مانعی برای تفکر است.
همان‌ها که با آیات خدا - بی‌آنکه دلیلی برایشان آمده باشد - به مجادله بر می‌خیزند [، خداوند بر دل‌هایشان مهر می‌نهد].	۳۵/۴۰	مجادله ناصواب، مانعی برای تفکر است.

عبارت	کدها (مفاهیم)
همان‌ها که با آیات خدا - بی‌آنکه دلیلی برایشان آمده باشد - به مجادله بر می‌خیزند [خداوند بر دل‌هایشان مهر می‌نهد].	۳۵/۴۰ ادعای بدون دلیل، مانعی برای تفکر است.
همان‌ها که با آیات خدا - بی‌آنکه دلیلی برایشان آمده باشد - به مجادله بر می‌خیزند [خداوند بر دل‌هایشان مهر می‌نهد].	۳۵/۴۰ قلب، ابزار شناختی تفکر است. اختلال در این ابزار شناختی، فرایند تفکر را مختل می‌کند.
انگشتان خویش را در گوش‌هایشان قرار دادند و لباس‌هایشان را بر خود پیچیدند، در مخالفت اصرار ورزیدند و به شدت استکبار کردند.	۷/۷۱ گوش، ابزار شناختی تفکر است. اختلال در این ابزار شناختی، فرایند تفکر را مختل می‌کند.
و من هر زمان آنها را دعوت کردم که [ایمان بیاورند]، در مخالفت اصرار ورزیدند و به شدت استکبار کردند.	۷/۷۱ استکبار، مانعی برای تفکر و اختلال در ابزار شناخت است.
[کافران از روی استهزا] گفتند: دل‌های ما در غلاف است [و ما از گفته‌ی تو چیزی نمی‌فهمیم].	۸۸/۲ قلب، ابزار شناختی تفکر است. اختلال در این ابزار شناختی، فرایند تفکر را مختل می‌کند.
[به دلیل کفر، چیزی درک نمی‌کنند] و کمتر ایمان می‌آورند.	۸۸/۲ کفر، مانعی برای تفکر و اختلال در ابزار شناختی است.
پاره‌ای از آنها به [سخنان] تو گوش فرا می‌دهند؛ ولی بر دل‌های آنان پرده‌ها افکنده‌ایم تا آن را نفهمند و در گوش آنها سنگینی قرار داده‌ایم و [آنها به قدری لجوج‌اند که] اگر تمام نشانه‌های حق را ببینند، ایمان نمی‌آورند.	۲۵/۶ قلب و گوش، ابزار شناختی تفکر است. اختلال در این ابزار شناختی، فرایند تفکر را مختل می‌کند.
[آنها به قدری لجوج‌اند که] اگر تمام نشانه‌های حق را ببینند، ایمان نمی‌آورند؛ تا آنجا که وقتی به سراغ تو می‌آیند که با تو پرخاشگری کنند، کافران می‌گویند: «اینها فقط افسانه‌های پیشینیان است».	۲۵/۶ باور نادرست کافران مبنی بر اینکه قرآن از سوی خداوند نیست، می‌تواند در مقدمات تفکر قرار گرفته و مانعی برای تفکر شمرده شود.

عبارت	کدها (مفاهیم)
پاره‌ای از آنها به [سخنان] تو گوش فرامی‌دهند؛ ولی بر دل‌های آنان پرده‌ها افکنده‌ایم تا آن را نفهمند و در گوش آنها سنگینی قرار داده‌ایم.	۲۵/۶ کفر، سبب اختلال در ابزار شناخت شده است.
[آنها به قدری لجوج‌اند که] اگر تمام نشانه‌های حق را ببینند، ایمان نمی‌آورند.	۲۵/۶ استمرار کج‌روی، مانعی برای تفکر است.
[کافران وقتی به سراغ پیامبر می‌رفتند، با او مجادله می‌کردند و می‌گفتند: «اینها [قرآن] فقط افسانه‌های پیشینیان است».	۲۵/۶ مجادله ناصواب، مانعی برای تفکر است.
بدترین جنبنندگان نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی‌کنند.	۲۲/۸ زبان و گوش، ابزار شناختی تفکر است. اختلال در این ابزار شناختی، فرایند تفکر را مختل می‌کند.
(این آیه در احوال مشرکان نازل شده است). ^۱	۲۲/۸ شرک، موجب اختلال در ابزار شناخت شده است.
آیا گمان می‌بری بیشتر آنان می‌شنوند یا می‌فهمند؟! آنان فقط همچون چهارپایان‌اند؛ بلکه گمراه‌ترند.	۴۴/۲۵ قلب و گوش، ابزار شناختی تفکر است. اختلال در این ابزار شناختی، فرایند تفکر را مختل می‌کند.
خطاب آیه، به کافران است.	۴۴/۲۵ کفر، سبب اختلال در ابزار شناخت شده است.
آیا گمان می‌بری بیشتر آنان می‌شنوند یا می‌فهمند؟! آنان فقط همچون چهارپایان‌اند؛ بلکه گمراه‌ترند.	۴۴/۲۵ غلبه یافتن وجه حیوانی در آدمی، مانع تفکر است. از اینکه آدمی یا باید بیندیشد یا از دیگرانی که می‌فهمد، شنوایی داشته باشد. نفی هر دو یعنی شباهت با حیوانات که از نیروی تعقل بی‌بهره‌اند.

۱. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی؛ ترجمه تفسیر مجمع‌البیان؛ ج ۱۰، ص ۱۹۰.

عبارت	کدها (مفاهیم)
گمان کردند مجازاتی در کار نخواهد بود؛ از این رو [از دیدن حقایق و شنیدن سخنان حق،] نابینا و ناشنوا شدند.	۷۱/۵ چشم و گوش، ابزار شناختی تفکر است. اختلال در این ابزار شناختی، فرایند تفکر را مختل می‌کند.
گمان کردند مجازاتی در کار نخواهد بود؛ از این رو [از دیدن حقایق و شنیدن سخنان حق،] نابینا و ناشنوا شدند.	۷۱/۵ قرار گرفتن گمان در مقدمات تفکر، مانعی برای تفکر [تصور نادرست عدم مجازات] و اختلال در فرایند تفکر است.
گروهی از آنان به سوی تو گوش فرا می‌دهند؛ اما گویی هیچ نمی‌شنوند و کردند. آیا تو می‌توانی سخن خود را به گوش ناشنویان برسانی؛ هر چند نفهمند.	۴۲/۱۰ گوش، ابزار شناختی تفکر است. اختلال در این ابزار شناختی، فرایند تفکر را مختل می‌کند.
(این آیه در احوال کافران نازل شده است). ^۱	۴۲/۱۰ کفر، باعث اختلال در ابزار شناخت شده است.
و گروهی از آنان به سوی تو می‌نگرند؛ [اما گویی هیچ نمی‌بینند]. آیا تو می‌توانی نابینایان را هدایت کنی؛ هر چند نبینند؟!	۴۳/۱۰ چشم، ابزار شناختی تفکر است. اختلال در این ابزار شناختی، فرایند تفکر را مختل می‌کند.
(این آیه در احوال کافران نازل شده است). ^۲	۴۳/۱۰ کفر، سبب اختلال در ابزار شناخت شده است.
[این کافران، در واقع] کر و لال و نابینا هستند؛ از این رو چیزی نمی‌فهمند.	۱۷۱/۲ چشم، گوش و زبان، ابزار شناختی تفکر است. اختلال در این ابزار شناختی، فرایند تفکر را مختل می‌کند.
[این کافران، در واقع] کر و لال و نابینا هستند؛ از این رو چیزی نمی‌فهمند.	۱۷۱/۲ کفر، باعث اختلال در ابزار شناخت شده است.
خداوند به علت کفرشان، بر دل‌های آنها مهر زده که جز شمار اندکی [که راه حق می‌پویند و لجاج ندارند،] ایمان نمی‌آورند.	۱۵۵/۴ قلب، ابزار شناختی تفکر است. اختلال در این ابزار شناختی، فرایند تفکر را مختل می‌کند.
از باب استکبار و خودپسندی گفتند دل‌های ما ظرف‌های علوم است یا در پرده است و آن از باب استهزا به انبیاست. ^۱	۱۵۵/۴ غرور، باعث این گفتار شده که قلب‌های ما از علوم و معارف لبریز است و نیازی به معلومات جدید نیست و بر آن پرده افکنده شده است.
خدا بر دل‌ها و گوش‌های آنان مهر نهاده و بر چشم‌هایشان پرده‌ای افکنده شده و عذاب بزرگی در انتظار آنهاست.	۷/۲ قلب، گوش و چشم، ابزار شناختی تفکر است. اختلال در این ابزار شناختی، فرایند تفکر را مختل می‌کند.
(این آیه در احوال کافران نازل شده است). ^۲	۷/۲ کفر، سبب اختلال در ابزار شناخت می‌شود. (با استفاده از آیه قبل از این آیه).
آنها کران، گنگ‌ها و کورانند؛ از این رو [از راه خطا] باز نمی‌گردند.	۱۸/۲ زبان، گوش و چشم، ابزار شناختی تفکر است. اختلال در این ابزار شناختی، فرایند تفکر را مختل می‌کند.
(آیه درباره منافقان نازل شده است). ^۳	۱۸/۲ نفاق، سبب اختلال در ابزار شناخت می‌شود. (با استفاده از آیه قبل از این آیه).
[آری،] آنها راضی شدند که با متخلفان باشند و بر دل‌هایشان مهر نهاده شده؛ از این رو [چیزی] نمی‌فهمند.	۸۷/۹ قلب، ابزار شناختی تفکر است. اختلال در این ابزار شناختی، فرایند تفکر را مختل می‌کند.

عبارت	کدها (مفاهیم)
گمان کردند مجازاتی در کار نخواهد بود؛ از این رو [از دیدن حقایق و شنیدن سخنان حق،] نابینا و ناشنوا شدند.	۷۱/۵ چشم و گوش، ابزار شناختی تفکر است. اختلال در این ابزار شناختی، فرایند تفکر را مختل می‌کند.
گمان کردند مجازاتی در کار نخواهد بود؛ از این رو [از دیدن حقایق و شنیدن سخنان حق،] نابینا و ناشنوا شدند.	۷۱/۵ قرار گرفتن گمان در مقدمات تفکر، مانعی برای تفکر [تصور نادرست عدم مجازات] و اختلال در فرایند تفکر است.
گروهی از آنان به سوی تو گوش فرا می‌دهند؛ اما گویی هیچ نمی‌شنوند و کردند. آیا تو می‌توانی سخن خود را به گوش ناشنویان برسانی؛ هر چند نفهمند.	۴۲/۱۰ گوش، ابزار شناختی تفکر است. اختلال در این ابزار شناختی، فرایند تفکر را مختل می‌کند.
(این آیه در احوال کافران نازل شده است). ^۱	۴۲/۱۰ کفر، باعث اختلال در ابزار شناخت شده است.
و گروهی از آنان به سوی تو می‌نگرند؛ [اما گویی هیچ نمی‌بینند]. آیا تو می‌توانی نابینایان را هدایت کنی؛ هر چند نبینند؟!	۴۳/۱۰ چشم، ابزار شناختی تفکر است. اختلال در این ابزار شناختی، فرایند تفکر را مختل می‌کند.
(این آیه در احوال کافران نازل شده است). ^۲	۴۳/۱۰ کفر، سبب اختلال در ابزار شناخت شده است.
[این کافران، در واقع] کر و لال و نابینا هستند؛ از این رو چیزی نمی‌فهمند.	۱۷۱/۲ چشم، گوش و زبان، ابزار شناختی تفکر است. اختلال در این ابزار شناختی، فرایند تفکر را مختل می‌کند.
[این کافران، در واقع] کر و لال و نابینا هستند؛ از این رو چیزی نمی‌فهمند.	۱۷۱/۲ کفر، باعث اختلال در ابزار شناخت شده است.

۱. سلطان محمد گنابادی؛ ترجمه بیان السعاده فی مقام العباده؛ ج ۴، ص ۲۴۹.

۲. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی؛ ترجمه تفسیر مجمع‌البیان؛ ج ۱، ص ۶۸.

۳. همو، جوامع الجامع؛ ج ۱، ص ۳۹.

۱. همان، ج ۱۱، ص ۳۰۲.

۲. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی؛ ترجمه تفسیر مجمع‌البیان؛ ج ۱، ص ۳۰۲.

عبارت	کدها (مفاهیم)
(آیه درباره منافقان نازل شده است). ^۱	۸۷/۹ نفاق، سبب اختلال در ابزار شناخت می‌شود. (با استفاده از آیه قبل از این آیه).
خداوند بر دل‌هایشان مهر نهاده؛ از همین رو چیزی نمی‌دانند.	۹۳/۹ قلب، ابزار شناختی تفکر است. اختلال در این ابزار شناختی، فرایند تفکر را مختل می‌کند.
آنها راضی شدند که با متخلفان [= زنان و کودکان و بیماران] بمانند و خداوند بر دل‌هایشان مهر نهاده؛ به همین سبب چیزی نمی‌دانند.	۹۳/۹ پیروی نکردن از رهبری، سبب اختلال در ابزار شناخت، معرفی شده است.
خداوند دل‌هایشان را [از حق] منصرف کرده؛ چراکه آنها گروهی هستند که نمی‌فهمند [و بی‌دانشی‌اند].	۱۲۷/۹ قلب، ابزار شناختی تفکر است. اختلال در این ابزار شناختی، فرایند تفکر را مختل می‌کند.
(آیه درباره منافقان نازل شده است). ^۲	۱۲۷/۹ نفاق، سبب اختلال در ابزار شناخت معرفی شده است.
خدا بر قلب و گوش و چشمانشان مهر نهاده؛ [به همین دلیل نمی‌فهمند].	۱۰۸/۱۶ قلب، گوش و چشم، ابزار شناختی تفکر است. اختلال در این ابزار شناختی، فرایند تفکر را مختل می‌کند.
(آیه درباره منافقان نازل شده است). ^۳	۱۰۸/۱۶ کفر، سبب اختلال در ابزار شناخت معرفی شده است.
خدا بر قلب و گوش و چشمانشان مهر نهاده؛ [به همین دلیل نمی‌فهمند] و غافلان واقعی همان‌ها هستند.	۱۰۸/۱۶ غفلت، سبب اختلال در ابزار شناخت معرفی شده است.

۱. محمدجواد نجفی خمینی؛ تفسیر آسان؛ ج ۶، ص ۳۷۳.

۲. همان، ج ۷، ص ۶۴.

۳. همان، ج ۹، ص ۳۰۷.

عبارت	کدها (مفاهیم)
و بر دل‌هایشان پوشش‌هایی [نهاده] تا آن را نفهمند و در گوش‌هایشان سنگینی، و هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد می‌کنی، آنها پشت می‌کنند و از تو روی بر می‌گردانند.	۴۶/۱۷ قلب و گوش، ابزار شناختی تفکر است. اختلال در این ابزار شناختی، فرایند تفکر را مختل می‌کند.
(آیه درباره مشرکان نازل شده است). ^۱	۴۶/۱۷ شرک، سبب اختلال در ابزار شناخت معرفی شده است.
ما بر دل‌های اینها پرده‌هایی افکنده‌ایم تا نفهمند و در گوش‌هایشان سنگینی قرار داده‌ایم [تا صدای حق را نشنوند]؛ و از این رو اگر آنها را به سوی هدایت بخوانی، هرگز هدایت نمی‌شوند.	۵۷/۱۸ قلب و گوش، ابزار شناختی تفکر است. اختلال در این ابزار شناختی، فرایند تفکر را مختل می‌کند.
(آیه درباره مشرکان نازل شده است). ^۲	۵۷/۱۷ کفر، سبب اختلال در ابزار شناخت معرفی شده است.
تو نه می‌توانی صدای خود را به گوش مردگان برسانی و نه سختی را به گوش کران؛ هنگامی که روی برگردانند و دور شوند.	۵۲/۳۰ گوش، ابزار شناختی تفکر است. اختلال در این ابزار شناختی، فرایند تفکر را مختل می‌کند.
(آیه درباره مشرکان نازل شده است). ^۳	۵۲/۳۰ کفر، سبب اختلال در ابزار شناخت معرفی شده است.
و [نیز] نمی‌توانی نابینایان را از گمراهیشان هدایت کنی؛ تو تنها سختی را به گوش کسانی می‌رسانی که به آیات ما ایمان می‌آورند و در برابر حق تسلیم‌اند.	۵۳/۳۰ چشم، ابزار شناختی تفکر است. اختلال در این ابزار شناختی، فرایند تفکر را مختل می‌کند.
(آیه درباره مشرکان نازل شده است). ^۴	۵۳/۳۰ کفر، سبب اختلال در ابزار شناخت معرفی شده است.

۱. همان، ج ۱۰، ص ۶۵.

۲. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی؛ جوامع الجامع؛ ج ۳، ص ۵۳۸.

۳. محمدجواد نجفی خمینی؛ تفسیر آسان؛ ج ۱۵، ص ۳۷۵.

۴. همان.

عبارت	کدها (مفاهیم)
این گونه خداوند بر دل‌های آنان که آگاهی ندارند، مهر می‌نهد.	قلب، ابزار شناختی تفکر است. اختلال در این ابزار شناختی، فرایند تفکر را مختل می‌کند. ۵۹/۳۰
(آیه درباره مشرکان نازل شده است). ^۱	کفر، سبب اختلال در ابزار شناخت معرفتی شده است. ۵۹/۳۰
آنها گفتند: «قلب‌های ما درباره آنچه ما را به آن دعوت می‌کنی، در پوشش‌هایی قرار گرفته و در گوش‌های ما سنگینی است و میان ما و تو، حجابی وجود دارد؛ پس تو به دنبال عمل خود باش، ما نیز برای خود عمل می‌کنیم».	قلب، ابزار شناختی تفکر است. اختلال در این ابزار شناختی، فرایند تفکر را مختل می‌کند. ۵/۴۱
(آیه درباره کافران نازل شده است). ^۲	کفر، سبب اختلال در ابزار شناخت معرفتی شده است. ۵/۴۱
همان‌ها که پرده‌ای چشمانشان را از یاد من پوشانده بود و قدرت شنوایی نداشتند.	چشم، ابزار شناختی تفکر است. اختلال در این ابزار شناختی، فرایند تفکر را مختل می‌کند. ۱۰۱/۱۸
(آیه درباره کافران نازل شده است). ^۳	کفر، سبب اختلال در ابزار شناخت معرفتی شده است. ۱۰۱/۱۸
آنها [= مشرکان] اطلاع صحیحی درباره آخرت ندارند؛ بلکه در اصل آن، شک دارند؛ بلکه به آن نایبنایند.	چشم، ابزار شناختی تفکر است. اختلال در این ابزار شناختی، فرایند تفکر را مختل می‌کند. ۶۶/۲۷
تفکر، امری ناصواب است.	چهل است و قرارگرفتن آن در فرایند تفکر، امری ناصواب است. ۶۶/۲۷

عبارت	کدها (مفاهیم)
(آیه درباره کافران نازل شده است). ^۱	شک، سبب اختلال در ابزار شناخت معرفتی شده است. ۶۶/۲۷
آنها [= مشرکان] اطلاع صحیحی درباره آخرت ندارند؛ بلکه در اصل آن، شک دارند؛ بلکه به آن نایبنایند.	شک به عنوان مقدمات فرایند تفکر، مانع تفکر شمرده می‌شود. ۶۶/۲۷
آنها [کافران] کسانی هستند که خداوند بر دل‌هایشان مُهر نهاده [؛ از این رو چیزی نمی‌فهمند].	قلب، ابزار شناختی تفکر است. اختلال در این ابزار شناختی، فرایند تفکر را مختل می‌کند. ۱۶/۴۷
آنها [کافران] از هوای نفسشان پیروی کرده‌اند [؛ از این رو چیزی نمی‌فهمند].	پیروی از هوای نفس، مانع تفکر است. ۱۶/۴۷
آیا آنها در قرآن تدبیر نمی‌کنند یا بر دل‌هایشان قفل نهاده شده است؟! می‌تواند ابزار شناخت باشد که قفل بر آن، مانعی را پدید می‌آورد.	از اینکه در ابتدای آیه سؤال شده آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند یا قلب‌هایشان قفل زده شده، استنباط می‌شود قلب می‌تواند ابزار شناخت باشد که قفل بر آن، مانعی را پدید می‌آورد. ۲۴/۴۷
آنها که آیات ما را تکذیب کردند، کرها و لال‌هایی هستند که در تاریکی‌ها قرار دارند.	گوش و زبان، ابزار شناختی تفکر است. اختلال در این ابزار شناختی، فرایند تفکر را مختل می‌کند. ۳۹/۶
آنها که آیات ما را تکذیب کردند، کرها و لال‌هایی هستند که در تاریکی‌ها به سر می‌برند.	تکذیب آیات الهی زمینه اختلال در ابزار شناخت را فراهم می‌آورد. ۳۹/۶
بر دل‌هایشان [کافران] مهر می‌نهمیم تا [صدای حق را] نشنوند؟!	قلب، ابزار شناختی تفکر است. اختلال در این ابزار شناختی، فرایند تفکر را مختل می‌کند. ۱۰۰/۷

۱. همان، ج ۱۵، ص ۳۸۰.

۲. همان، ج ۱۷، ص ۳۰۹.

۳. همان، ج ۱۱، ص ۲۷.

۱. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی؛ ترجمه تفسیر مجمع البیان؛ ج ۱۸، ص ۱۳۶.

عبارت	کدها (مفاهیم)
(آیه درباره کافران نازل شده است). ^۱	۱۰۰/۷ کفر، سبب اختلال در ابزار شناخت معرفی شده است.
از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن.	۳۶/۱۷ اطلاق پیروی نکردن از جهل، پیروی نکردن جهل در مقدمات تفکر را نیز شامل می‌شود؛ بنابراین جهل می‌تواند مانع تفکر باشد.
و گروهی از مردم - بدون هیچ دانش و هیچ هدایت و کتاب روشنی‌بخشی - درباره خدا مجادله می‌کنند.	۸/۲۲ جهل به عنوان مقدمه مجادله، مانع تفکر شمرده شده است.
و گروهی از مردم - بدون هیچ دانش و هیچ هدایت و کتاب روشنی‌بخشی - درباره خدا مجادله می‌کنند.	۸/۲۲ مجادله با مقدمات جاهلانه مانع تفکر است.
بعضی از مردم - بدون هیچ دانش و هدایت و کتاب روشنگری - درباره خدا مجادله می‌کنند.	۲۰/۳۱ مجادله با مقدمات جاهلانه، مانع تفکر شمرده شده است.
بعضی از مردم - بدون هیچ دانش و هدایت و کتاب روشنگری - درباره خدا مجادله می‌کنند.	۲۰/۳۱ جهل، مانع تفکر است.
بعضی از مردم بدون هیچ دانش و هدایت و کتاب روشنگری درباره خدا مجادله می‌کنند.	۲۰/۳۱ مجادله بدون حجت و دلیل هدی در تفاسیر، به حجت و دلیل تعبیر شده و مانع تفکر است.
گروهی از [این] اعراب بادیه‌نشین، چیزی را که [در] راه خدا انفاق می‌کنند، غرامت می‌دانند.	۹۸/۹ درک نامناسب عنصر فرهنگی، فرایند تفکر را مختل می‌کند؛ بنابراین می‌توان از آن به مانع تفکر تعبیر کرد.
اعراب در جامعه عرب به بادیه‌نشینان گفته می‌شود و ویژگی بارز این طبقه، جهل ایشان است.	۹۸/۹ می‌توان از جهل به عنوان مانع تفکر از آیه استفاده کرد.

عبارت	کدها (مفاهیم)
آیا ندیدی [و آگاهی نداری از] کسی [= نمرود] که با ابراهیم درباره پروردگارش محاجه و گفتگو کرد؟ زیرا خداوند به او حکومت داده بود؛ [و بر اثر کمی ظرفیت، از باده غرور سرمست شده بود و همین، عامل کبر و در نتیجه عدم تفکر او شده بود].	۲۵۸/۲ با توجه به اینکه نمرود بر وجود خدای دیگری که توانا بر امور است، آگاه بود؛ در عین حال کبر و غرور، مانعی برای اندیشیدن وی شده بود تا به یکتاپرستی بگردد.
هنگامی که رسولان نشان دلایل روشنی برای آنان آوردند، به دانشی که خود داشتند، خوشحال بودند [و غیر آن را هیچ می‌شمردند].	۸۳/۴۰ منظور از فرح و شادمانی، غرور و خودپسندی ناشی از زرنگی و علم ظاهری است که مانع از تفکر می‌شود.
(معنای آیه، این است که یهودیان پیش از بعثت رسول خدا ﷺ و هجرتش به مدینه، پشتیبان آن حضرت بودند و همواره آرزوی بعثت او و نازل شدن کتاب او را می‌کشیدند؛ ولی همین که رسول خدا ﷺ برانگیخته شد و به سوی ایشان مهاجرت کرد و قرآن بر وی نازل شد، باینکه او را شناختند که همان کسی است که سال‌ها آرزوی بعثت و هجرتش را می‌کشیدند، حسد بر آنان چیره شد). ^۱	۸۹/۲ حسد، مانع تفکر یهودیان شده بود.
مردم [قبل از نوح 7] صاحب ملت واحده‌ای بودند؛ یعنی بر فطرت خدایی می‌زیستند و در زندگانی دنیا به رهبری عقل و غرایز بشری به عمارت و معیشت می‌پرداختند، تولید اختلاف از راه حسد و ستم بود که در میان آنها [برای حرص به دنیا و جاه‌طلبی سودپرستی] پیدا شده بود. پس خداوند کسانی را که ایمان آورده بودند، به اذن و اراده خود و به لطف خود در آنچه راجع به حق اختلاف داشتند، هدایت فرمود.	۲۱۳/۲ حسد، مانع تفکر است.

۱. حسین حسینی شاه‌عبدالعظیمی؛ تفسیر اثنا عشری؛ ج ۴، ص ۱۴۹.

۱. سید محمد حسین طباطبایی؛ ترجمه تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، ص ۳۳۵.

عبارت	کدها (مفاهیم)
واژه «بغیا» در آیه، در تفاسیر گوناگون، به حسادت، تفسیر شده است.	۱۹/۳ حسادت، مانع تفکر است.
[منافقان] می‌گویند: «ما با شما هستیم. ما فقط [آنها] را [مسخره می‌کنیم].» خداوند آنان را استهزا می‌کند و در طغیانشان نگره می‌دارد تا سرگردان شوند.	۱۴-۱۵/۲ واکنش منافقان که مؤمنان را مسخره می‌کنند، آن است که قدرت تفکر از آنها سلب می‌شود. استهزا، مانع تفکر است.
[منافقان] می‌گویند: «ما با شما هستیم. ما فقط [آنها] را [مسخره می‌کنیم].» خداوند آنان را استهزا می‌کند و در طغیانشان نگره می‌دارد تا سرگردان شوند.	۱۴-۱۵/۲ نفاق سبب استهزا و نتیجه آن، سلب اندیشه‌ورزی از منافقان است.
آنها هنگامی که [اذان می‌گویند و مردم را] به نماز فرا می‌خوانید، آن را به مسخره و بازی می‌گیرند؛ این به خاطر آن است که آنها جمعی نابخردند.	۵۸/۵ خداوند، استهزاکنندگان را سبک‌عقل می‌خواند.
می‌گویند: «آیا همچون ابلهان ایمان بیاوریم؟!» بدانید اینها همان ابلهان‌اند؛ ولی نمی‌دانند.	۱۳/۲ سفاهت، مانع تفکر است.
چون منافقان، مؤمنان را سفیه می‌دانستند (این خود باوری نادرست بود؛ چراکه زمینه تفکر در این باره برایشان فراهم نبود).	۱۳/۲ باور نادرست، مانع تفکر است.
ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکنید و در برابر او بلند سخن مگویید [و بانگ و فریاد نزنید] آن‌گونه که بعضی از شما در برابر بعضی بلند صدا می‌کنند، مبادا اعمال شما نابود شود؛ درحالی که نمی‌دانید.	۲/۴۹ بی‌احترامی و التفات نداشتن به منزلت بزرگان، به عنوان بخشی از مناسبات اجتماعی در جوامع می‌تواند زمینه زوال عقلانیت را فراهم آورد.
کسانی که تو را از پشت حجره‌ها بلند صدا می‌زنند، بیشترشان نمی‌فهمند.	۴/۴۹ بی‌احترامی و التفات نداشتن به منزلت بزرگان، به عنوان بخشی از مناسبات اجتماعی در جوامع، می‌تواند زمینه زوال عقلانیت را فراهم آورد.

عبارت	کدها (مفاهیم)
فرعون از روی تکبر به او گفت: «ای موسی! گمان می‌کنم تو دیوانه [یا ساحری]». «ای موسی! گمان فرعون از روی تکبر فرعون به او اجازه نمی‌داد به پیام حضرت موسی ۷ بیندیشد؛ بنابراین می‌توان از این خصوصیت به عنوان مانع تفکر یاد کرد.	۱۰۱/۱۷
ثانی عطفه به معنای روی گرداندن و اعراض کردن از راه حق و طریق خداوند و ایمان است و کنایه از تکبر و پهلوگرداندن و شانه از زیر بار تکلیف کشیدن است؛ از این رو حاضر به تفکر نیستند.	۹/۲۲ آنها با تکبر و بی‌اعتنایی [به سخنان الهی] می‌خواهند مردم را از راه خدا گمراه کنند.
کافران در باره مؤمنان چنین گفتند: «اگر [اسلام] چیز خوبی بود، هرگز آنها [در پذیرش آن] بر ما پیشی نمی‌گرفتند.»	۱۱/۴۶ کافران - به دلیل تکبر - خود را برتر از مؤمنان می‌دانستند؛ از این رو حاضر به پذیرش شریعت و تفکر درباره آن نبودند.
کافران درباره مؤمنان چنین گفتند: «اگر [اسلام] چیز خوبی بود، هرگز آنها [در پذیرش آن] بر ما پیشی نمی‌گرفتند.»	۱۱/۴۶ این نوع استدلال، گونه‌ای مغالطه است که با تفکر صحیح تعارض دارد.
کسانی که در آیات خداوند - بدون دلیلی که برای آنها آمده باشد - ستیزه‌جویی می‌کنند، در سینه‌هایشان فقط تکبر [و غرور] است و هرگز به خواسته خود نخواهند رسید؛ پس به خدا پناه ببر که او شنوا و بیناست.	۵۶/۴۰ جمله «إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ» علت مجادله ایشان (مشرکان) را در کبر ایشان منحصر می‌کند و از کفر به عنوان مانع تفکر یاد شده است.
کسانی که در آیات خداوند - بدون دلیلی که برای آنها آمده باشد - مجادله می‌کنند، در سینه‌هایشان فقط تکبر [و غرور] است.	۵۶/۴۰ مجادله ناصواب (بدون دلیل) مانعی برای تفکر است.

عبارت	کدها (مفاهیم)	عبارت
کسانی که در آیات خداوند - بدون دلیلی که برای آنها آمده باشد - مجادله می‌کنند، در سینه‌هایشان فقط تکبر [و غرور] است و هرگز به خواسته خود نخواهند رسید.	۵۶/۴۰	بغیر سلطان ظهور در ادعای بدون دلیل است که پیامدی برای عدم تفکر شمرده می‌شود.
وای بر دروغگوی گنجه‌کار که از روی تکبر، بر مخالفت اصرار دارد؛ گویی اصلاً آن را هیچ نشنیده است.	۷-۸/۴۵	تکبر، مانعی برای تفکر است.
بادیه‌نشینان به خاطر دوریشان از تمدن و محرومیت از برکات انسانیت همچون علم و ادب، زمخت‌تر و سنگدل‌تر از دیگر طبقات اند و به همین دلیل، از هر طبقه دیگری به تفهیمیدن و ندانستن سزاوارترند.	۹۷/۹	دوری از مدنیت و نداشتن دانش، مانعی برای تفکر است.
ای اهل کتاب! چرا درباره ابراهیم مجادله می‌کنید؟ آیا اندیشه نمی‌کنید؟!	۶۵/۳	مجادله ناصواب، مانعی برای خردورزی است.
دانشمندان یهود و نصارا نزد رسول خدا ﷺ آمدند و هر يك از این دو گروه، ادعای بدون دلیلی می‌کردند و این خود، مانع تفکر است.	۶۵/۳	ادعای بدون دلیل، مانع تفکر است.
هود گفت: آیا با من در مورد نام‌هایی مجادله می‌کنید که شما و پدرانتان [به عنوان معبود و خدا، بر بت‌ها] گذارده‌اید؛ درحالی که خداوند هیچ دلیلی درباره آن نازل نکرده است؟!	۷۱/۷	مجادله ناصواب، مانعی برای خردورزی است.
آیا ندیدی کسانی را که در آیات خدا مجادله می‌کنند، چگونه از راه حق منحرف می‌شوند؟!	۶۹/۴۰	مجادله ناصواب، مانعی برای خردورزی است.
گروهی از مردم - بدون هیچ علم و دانشی - به مجادله درباره خدا بر می‌خیزند و از هر شیطان سرکشی پیروی می‌کنند.	۳/۲۲	مجادله ناصواب، مانعی برای خردورزی است.

عبارت	کدها (مفاهیم)	عبارت
گروهی از مردم - بدون هیچ علم و دانشی - به مجادله درباره خدا بر می‌خیزند و از هر شیطان سرکشی پیروی می‌کنند.	۳/۲۲	فقدان علم، مانعی برای تفکر است.
و گروهی از مردم - بدون هیچ دانش و هیچ هدایت و کتاب روشنی‌بخشی - درباره خدا مجادله می‌کنند.	۸/۲۲	مجادله ناصواب، مانعی برای خردورزی است.
و گروهی از مردم - بدون هیچ دانش و هیچ هدایت و کتاب روشنی‌بخشی - درباره خدا مجادله می‌کنند.	۸/۲۲	فقدان علم، مانعی برای تفکر است.
مشرکان گفتند: «اگر خدا می‌خواست، نه ما و نه پدران ما، غیر او را پرستش نمی‌کردیم و چیزی را بدون اجازه او حرام نمی‌کردیم».	۳۵/۱۶	مغالطه، استدلالی است که نتیجه آن، تابع مقدمه‌هایش نیست. این گونه استدلال، مانع تفکر شمرده می‌شود.
آنان گفتند: «اگر خداوند رحمان می‌خواست، ما آنها را پرستش نمی‌کردیم»؛ ولی به این امر هیچ گونه علم و یقین ندارند و چیزی جز دروغ نمی‌گویند.	۲۰/۴۳	مغالطه، استدلالی است که نتیجه آن، تابع مقدمه‌هایش نیست. این گونه استدلال، مانع تفکر شمرده می‌شود.
آنان گفتند: «اگر خداوند رحمان می‌خواست، ما آنها را پرستش نمی‌کردیم»؛ ولی به این امر هیچ گونه علم و یقین ندارند و چیزی نمی‌گویند.	۲۰/۴۳	دروغ، پیامد تفکر است. با توجه به اینکه خود به گفته خویش علم و یقین نداشتند، از دروغ بهره بردند.
و هنگامی که آیات روشن ما بر آنان خوانده می‌شود، کافران به مؤمنان می‌گویند: «کدام یک از دو گروه [= ما و شما] جایگاهش بهتر، جلسات انس و مشورتش زیباتر و بخشش او بیشتر است؟!».	۷۳/۱۹	کافران به ثروت و مکنات دنیا فخر می‌کنند و درباره سرانجام کار نمی‌اندیشند و مردم مستمند را به اشتباه می‌افکنند و چنین وانمود می‌کنند که هر کس در این دنیا ثروتی داشته باشد، در آخرت نیز در رفاه و آسایش است. این نوعی مغالطه است که با خردورزی مغایرت دارد.

عبارت	کدها (مفاهیم)
و هنگامی که آیات روشن ما بر آنان خوانده می‌شود، کافران به مؤمنان می‌گویند: «کدام یک از دو گروه [= ما و شما] جایگاهش بهتر، جلسات انس و مشورتش زیباتر و بخشش او بیشتر است؟!».	۷۳/۱۹
و هنگامی که به آنها گفته شود: «به آنچه خداوند نازل فرموده، ایمان بیاورید!»، می‌گویند: «ما به چیزی ایمان می‌آوریم که بر خود ما نازل شده است» و به غیر آن کافر می‌شوند؛ درحالی که حق است و آیاتی را که بر آنها نازل شده، تصدیق می‌کند.	۹۱/۲
بگو: «اگر [راست می‌گویید و به آیاتی که بر خودتان نازل شده] ایمان دارید، پس چرا پیش از این پیامبران خدا را، به قتل می‌رساندید؟!».	۹۱/۲
بگو: «اگر [چنان که مدعی هستید] سرای دیگر نزد خدا، مخصوص شماست؛ نه مردم دیگر، پس آرزوی مرگ کنید؛ اگر راست می‌گویید».	۹۴/۲
بگو: «اگر [چنان که مدعی هستید] سرای دیگر نزد خدا، مخصوص شماست؛ نه مردم دیگر، پس آرزوی مرگ کنید؛ اگر راست می‌گویید».	۹۵/۲- ۹۴
ولی آنها - به خاطر اعمال بدی که پیش از خود فرستاده‌اند - هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد و خداوند از ستمگران آگاه است.	
بگو: «ای یهودیان! اگر گمان می‌کنید که [فقط] شما دوستان خداید؛ نه مردم دیگر، پس آرزوی مرگ کنید؛ اگر راست می‌گویید [تا به لقای محبوبتان برسید]».	۶-۷/۶۲
بگو: «ای یهودیان! اگر گمان می‌کنید که [فقط] شما دوستان خداید؛ نه مردم دیگر، پس آرزوی مرگ کنید؛ اگر راست می‌گویید».	۶/۶۲
گفتند: «ای صالح! تو پیش از این، مایه امید ما بودی. آیا ما را از پرستش آنچه پدرانمان می‌پرستیدند، نهی می‌کنی؛ درحالی که ما - در مورد آنچه به سوی آن دعوتمان می‌کنی - در شک و تردید هستیم؟!».	۶۲/۱۱
گفتند: «ای صالح! تو پیش از این، مایه امید ما بودی. آیا ما را از پرستش آنچه پدرانمان می‌پرستیدند، نهی می‌کنی؛ درحالی که ما - در مورد آنچه به سوی آن دعوتمان می‌کنی - در شک و تردید هستیم؟!».	۶۲/۱۱
قوم صالح گفتند: در مورد آنچه به سوی آن دعوتمان می‌کنی، در شک و تردید هستیم».	۶۲/۱۱
و هنگامی که به آنان گفته شود: «در زمین فساد نکنید» می‌گویند: «ما فقط اصلاح‌کننده‌ایم».	۱۱-۱۲/۲
آگاه باشید! اینها همان مفسدان‌اند؛ ولی نمی‌فهمند.	
دروغ، پیامد عدم تفکر است. چون در آیه بعد می‌فرماید هرگز اینان تمنای مرگ نمی‌کنند.	
از اینکه در آیه تعبیر به «زعتم» کرده و در فرایند تفکر، امر نادرستی است، می‌توان مقدمات تفکر نادرست را مانع دانست.	
قوم‌گرایی موجود در قوم صالح، مانعی برای تفکر ایشان بود که بخواهند درباره ادعای حضرت صالح 7 بیندیشند.	
تقلید کورانه، مانع تفکر است؛ زیرا به صرف پرستش پدرانشان، آنان نیز می‌خواستند پرستش کنند.	
قرار گرفتن شک در فرایند تفکر، منعی برای تفکر صحیح ایشان بوده است.	
باور نادرست در فرایند تفکر، مانعی برای نتیجه آن است.	

عبارت	کدها (مفاهیم)
باور نادرست به اینکه هر کس در این دنیا ثروتی داشته باشد، در آخرت نیز در رفاه و آسایش است، مانعی برای تفکر بوده است.	
در پاسخ این کلام که به این قرآن که خدا نازل کرده، ایمان بیاورید، می‌گفتند: ما فقط به تورات خود ایمان داریم.	
این نوعی قوم‌گرایی است که فقط به آنچه بر خودشان نازل شده، ایمان دارند و زمینه برای تفکر قرار نمی‌دهند.	
دروغ، پیامد عدم تفکر است. در ادامه آیه می‌فرماید اگر راست می‌گفتید، پیامبران را نمی‌کشیدید.	
قرار گرفتن باور نادرست در مقدمات، نتیجه درستی نمی‌دهد و مانعی برای تفکر است.	
دروغ، پیامد عدم تفکر است. چون در آیه بعد می‌فرماید هرگز اینان تمنای مرگ نمی‌کنند.	

عبارت	کدها (مفاهیم)
معنای آیه، این است که هیچ فرقه‌ای از یهود و نصارا از تو [= پیامبر] خشنود نمی‌شوند؛ مگر اینکه دین آن گروه یا قبله آنان را - همان‌طور که برخی گفته‌اند - پیروی نمایی.	این نوع تعصب یهود و نصارا مانع تفکرشان درباره‌ی اندرزهای پیامبر ﷺ شده بود. ۱۲۰/۲
ولی قوم او [= ابراهیم] با وی به گفتگو و ستیز پرداختند؛ گفت: «آیا درباره‌ی خدا با من گفتگو و ستیز می‌کنید؟! درحالی که خداوند، مرا با دلایل روشن هدایت کرده؛ ... آیا متذکر [و بیدار] نمی‌شوید؟!»	مجادله‌ی ناصواب، مانع تفکر است. چون در برابر این جدال، پیامبر ﷺ با برهان‌های الهی قرار گرفته و طبیعتاً طرف مقابل، از ادله و برهان‌ها تهی بوده است. ۸۰/۶
[پیامبرشان] گفت: «آیا اگر من آیینی هدایت‌بخش‌تر از آنچه پدرانتان را بر آن یافتید، آورده باشم [باز هم انکار می‌کنید]؟!» گفتند: «[آری،] ما به آنچه شما به آن فرستاده شده‌اید، کافریم.»	تعصب و پیروی از آیین پدران، مانعی برای تفکر است و با وجود اینکه اگر آیینی هدایت‌بخش‌تر بیاید، باز هم انکار می‌کنند، نوعی تعصب در آن وجود دارد. ۲۴/۴۳
[پیامبرشان] گفت: «آیا اگر من آیینی هدایت‌بخش‌تر از آنچه پدرانتان را بر آن یافتید، آورده باشم [باز هم انکار می‌کنید]؟!» گفتند: «[آری،] ما به آنچه شما به آن فرستاده شده‌اید، کافریم.»	تقلید کورانه از پدرانشان مانعی برای تفکر بوده است. ۲۴/۴۳
(معنای آیه این است با وجود اینکه اگر آیینی مبتنی بر برهان و حجت بیارم، باز هم انکار می‌کنید، نوعی تعصب در آن وجود دارد).	تعصب، مانعی برای تفکر است. ۲۸/۱۱
به پیامبران خود می‌گفتند: شما هم بشری مانند ما هستید و می‌خواهید ما را از پرستش بت‌ها [که کار نیاکانمان بوده است] باز دارید.	تعصب، مانعی برای تفکر است. ۱۰/۱۴

عبارت	کدها (مفاهیم)
به پیامبران خود می‌گفتند: شما هم بشری مانند ما هستید و می‌خواهید ما را از پرستش بت‌ها [که کار نیاکانمان بوده است] باز دارید.	تقلید از پدران - بدون برهان و دلیل - مانعی برای تفکر یاد شده است. ۱۰/۱۴
و پاره‌ای از آنان عوامانی هستند که کتاب خدا را جز یک مشت خیالات و آرزوها نمی‌دانند و تنها به پندارهایشان دل بسته‌اند.	ظنیات در فرایند تفکر، امر نادرستی بوده و مانع فرایند صحیح است. ۷۸/۲
و بیشتر آنها، جز از گمان [و پندارهای بی‌اساس] پیروی نمی‌کنند.	مقدمات نادرست، مانع تفکر است. ۳۶/۱۰
آنها تنها از گمان پیروی می‌کنند و تخمین و حدس [واهی] می‌زنند.	مقدمات تفکر نادرست، مانع تفکر است. ۱۱۶/۶
آنها هرگز به این سخن دانشی ندارند؛ تنها از گمان بی‌پایه پیروی می‌کنند.	مقدمات تفکر نادرست، مانع تفکر است. ۲۸/۵۳
آنان به این سخن که می‌گویند علمی ندارند؛ بلکه تنها حدس می‌زنند [و گمانی بی‌پایه دارند].	مقدمات تفکر نادرست، مانع تفکر است. ۲۴/۴۵
آنها گفتند: «چیزی جز همین زندگی دنیای ما در کار نیست؛ گروهی از ما می‌میرند و گروهی جای آنها را می‌گیرند و جز طبیعت و روزگار، ما را هلاک نمی‌کند». آنان به این سخن که می‌گویند علمی ندارند؛ بلکه تنها حدس می‌زنند [و گمانی بی‌پایه دارند].	باور نادرست، مانعی برای تفکر شمرده می‌شود. باور نادرست، فقط اعتقاد به زندگی دنیوی است. ۲۴/۴۵
آنان به این سخن که می‌گویند، علمی ندارند؛ بلکه تنها حدس می‌زنند [و گمانی بی‌پایه دارند].	نداشتن دانش که در آیه بدان تصریح شده، مانعی برای تفکر است. ۲۴/۴۵
(امام صادق ۷ فرمودند: منظور از رجس (پلیدی) در این آیه، شك است). ^۱	شک، مانع تفکر است. ۱۲۵/۶

۱. محمد بن مسعود بن عیاشی السلمی السمرقندی؛ تفسیر العیاشی؛ ص ۴۰۶.

عبارت	کدها (مفاهیم)
گمان کردند مجازاتی در کار نخواهد بود؛ از این رو [از دیدن حقایق و شنیدن سخنان حق] نایبنا و ناشنوا شدند.	۷۱/۵ اگر گمان در مقدمات تفکر قرار گیرد، مانعی در صحت آن وجود دارد.
نه [هرگز] آنها به این سخن یقین دارند و نه پدرانشان. سخن بزرگی از دهانشان خارج می‌شود. آنها فقط دروغ می‌گویند.	۵/۱۸ علم نداشتن، مانع تفکر است.
آنها [هرگز] به این سخن یقین دارند. آنها فقط دروغ می‌گویند.	۵/۱۸ دروغ، پیامد عدم تفکر است.
شما هیچ‌گونه دلیلی بر این ادعا ندارید. آیا به خدا نسبتی می‌دهید که نمی‌دانید؟!	۶۸/۱۰ واژه «سلطان» در اینجا به معنای برهان است. می‌فرماید شما در این ادعایتان که می‌گویید: «خدا فرزند گرفته»، هیچ دلیلی ندارید و سختنان از روی جهل و بدون مدرک است. ادعای بدون دلیل، پیامد عدم تفکر است.
به مشرکان می‌گوییم: «معبودهایتان که همتای خدا می‌پنداشتید، کجایند؟» [چرا به یاری شما نمی‌شتابند؟!]	۲۲/۶ گمان نادرست معبودهای همتای خدا، مانع تفکر است.
خداوند آنان را ندا می‌دهد و می‌گوید: «کجا هستند همتایانی که برای من می‌پنداشتید؟!»	۶۲/۲۸ گمان نادرست معبودهای همتای خدا، مانع تفکر است.
[به خاطر آوردن] روزی را که آنها را ندا می‌دهد و می‌گوید: «کجایند همتایانی که برای من می‌پنداشتید؟!»	۷۴/۲۸ گمان نادرست معبودهای همتای خدا، مانع تفکر است.
باور نادرست به اینکه در صورت ارتکاب گناه بر نافرمانی خدا به‌زودی بخشیده خواهند شد.	۱۶۹/۷ باور نادرست، عاملی برای تفکر نکردن آنان بوده است.
باور نادرست و جوب طواف به صورت عربیان، در مقدمات تفکر قرار گرفته است.	۲۸/۷ باور نادرست می‌تواند در مقدمات تفکر قرار گیرد و مانعی برای تفکر شمرده شود.

عبارت	کدها (مفاهیم)
می‌گویند: «پدران خود را بر این عمل یافتیم و خداوند، ما را به آن دستور داده است». بگو: «خداوند [هرگز] به کار زشت فرمان نمی‌دهد. آیا چیزی به خدا نسبت می‌دهید که نمی‌دانید؟!».	۲۸/۷ پیامد عدم تفکر، تقلید کورکورانه و پیروی بدون تفکر از پدرانشان است.
بت‌ها شفیعان و میانجی‌های ما در نزد خدا هستند.	۱۸/۱۰ باور نادرست، مانعی برای تفکر بوده است.
آتش جهنم جز چند روزی بیشتر نصیب ما نخواهد شد.	۸۰/۲ باور نادرست، مانعی برای تفکر بوده است.
[فرعون] قوم خود را سبک شمرد؛ در نتیجه از او اطاعت کردند. آنان قومی فاسق بودند.	۵۴/۴۳ عملکرد نظام سلطه طاغوت، سبکسری توده‌ها و منع از تفکر ایشان را در پی داشت.
آنها از فرمان فرعون پیروی کردند؛ در حالی که فرمان فرعون، مایه رشد و نجات نبود.	۹۷/۱۱ عملکرد نظام سلطه طاغوت، مردم را به شر و بدی وادار می‌کرد و از خیر و نیکی باز می‌داشت و زمینه تفکر را از بین برده بود.
«قوم عاد آیات پروردگار خود را که همه حکمت و موعظت بود، انکار کردند و نیز معجزه‌ای که راه رشد را برایشان روشن و حق را از باطل برایشان مشخص می‌کرد، حاشا کردند؛ بالینکه به حقانیت آن علم پیدا کردند» ^۱ .	۵۹/۱۱ عملکرد نظام طاغوت، زمینه تفکر را از بین می‌برد؛ زیرا قوم عاد، دستورهای هر جبار و زورگوی عنیدی را که داشتند، پیروی کردند و همین گوش به فرمان جباران بودن، آنان را از پیروی هود 7 و پذیرفتن دعوتش باز داشت.

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ ترجمه تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۰، ص ۴۵۲.

عبارت	کدها (مفاهیم)
و گفتند: از کسانی پیروی کردیم که بر مقدرات سیاسی - اجتماعی و اقتصاد و امنیتان سیطره یافته بودند و بر عصاره تفکر و کنش‌هایمان که سبب گمراهی از عقیده شده بود، مالکیت یافته بودند. ^۱	عملکرد نظام سلطه طاغوت، مانع تفکر توده‌ها بوده است. ۶۷/۳۳
پس وای بر آنها که نوشته‌ای با دست خود می‌نویسند. سپس می‌گویند: «این، از سوی خداست». تا آن را به بهای اندکی بفروشند.	علمای یهود، امنی و خرافات را از جانب خویش جعل کردند و به خدا نسبت دادند و عوام را فریفتند و زمینه عدم تفکر را فراهم کردند. ۷۹/۲
آیه حکایت حال گروهی از دانشمندان یهود است که چیزهایی از خود نوشته و به تورات نسبت دادند تا سدی در راه اسلام پدید آورند. ^۲	دانشمندان ناشایست می‌توانند زمینه عدم تفکر را فراهم آورند. ۷۸/۳
محیط [اجتماعی] که سیاق آیه در آن وحی شده، تأکید بر گمراهی ناشی از جهل و نادانی آن موقعیت است که زبان آور بوده است.	محیط اجتماعی می‌تواند مانع تفکر باشد. ۴۳/۲۷
آیا [مخالقان دعوت تو] در زمین سیر نکردند تا ببینند سرانجام کسانی که پیش از آنها بودند، چه شد؟! و سرای آخرت برای پرهیزکاران بهتر است؟! آیا فکر نمی‌کنید؟!	سیر و سفر نکردن، می‌تواند مانع تفکر باشد. ۱۰۹/۱۲
آیا آنان در زمین سیر نکردند تا دل‌هایی داشته باشند که حقیقت را با آن درک کنند یا گوش‌های شنوایی که با آن [ندای حق را] بشنوند؟!	سیر و سفر نکردن، می‌تواند مانع تفکر باشد. ۴۶/۲۲

۱. سیدمحمد فضل‌الله؛ تفسیر من وحی القرآن؛ ج ۱۸، ص ۳۵۵.

۲. سیدعلی اکبر قرشی؛ تفسیر احسن الحدیث؛ ج ۲، ص ۱۱۷.

عبارت	کدها (مفاهیم)
پلیدی [کفر و گناه] را بر کسانی قرار می‌دهد که نمی‌اندیشند.	پیامد عدم تفکر، پلیدی خواهد بود بر کسانی که خرد خویش را به کار نمی‌برند. ۱۰۰/۱۰
بدعت، در اسلام ممنوع شد؛ ولی کسانی که کافر شدند، بر خدا دروغ می‌بندند و بیشتر آنها نمی‌فهمند.	پیامد عدم تفکر، خرافه‌گرایی و نسبت‌دادن امری از روی جهل به خداوند است. ۱۰۳/۵
مردم در پاسخ هود گفتند: آیا ما را دعوت می‌کنی به برنامه‌ای که بر خلاف جریان عرفی متداول ماست. اینکه صرف‌نظر کنیم از آنچه پدران ما پرستش می‌کردند.	تقلید کورکورانه، پیامد عدم تفکر است. ۷۰/۷
می‌گویند: «ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌کنیم». آیا اگر پدران آنها، چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نمی‌یافتند [باز از آنها پیروی خواهند کرد]؟!	تقلید کورکورانه، پیامد عدم تفکر و پیروی بدون تفکر از پدران است. ۱۷۰/۲
گفتند: «آیا آمده‌ای که ما را از آنچه پدرانمان را بر آن یافتیم، منصرف کنی و بزرگی [و ریاست] در روی زمین از آن شما دو تن باشد؟! ما [هرگز] به شما ایمان نمی‌آوریم».	تقلید کورکورانه، پیامد عدم تفکر و پیروی بدون تفکر از پدران است. ۷۸/۱۰
باور نادرست، تصاحب سلطنت موسی و هارون در نظر قوم فرعون بود.	قرارگرفتن باور نادرست در مقدمات تفکر، مانع تفکر است. ۷۸/۱۰
گفتند: «ای شعیب! آیا نمازت به تو دستور می‌دهد که آنچه را پدرانمان می‌پرستیدند، ترک کنیم یا آنچه را می‌خواهیم در اموالمان انجام ندهیم؟! تو که مرد بردبار و فهمیده‌ای هستی».	تقلید کورکورانه، پیامد عدم تفکر و پیروی بدون تفکر از پدران است. ۸۷/۱۱

جدول ۲-۳ کدبندی اولیه موانع تفکر و پیامدهای آن

ردیف	عبارت	کدها (مفاهیم)	تعداد	درصد
۱	بر گوش و قلبش مهر زده و بر چشمش پرده‌ای افکنده است.	نارسایی ابزار تفکر	۳۵	۱۰۰
۲	به دلیل کفر، شرک و تکذیب آیات الهی چیزی درک نمی‌کنند.	کفر	۲۷	۷۷/۱
۳	معبود خود را هوای نفس خویش قرار می‌دهند.	هوای نفس	۵	۱۴/۳
۴	(گمراهی) به سبب آن است که آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل بودند.	غفلت	۲	۵/۷
۵	می‌گویند: «ایا همچون ابلهان ایمان بیاوریم؟!» بدانید اینها همان ابلهان‌اند؛ ولی نمی‌دانند.	سفاهت	۲	۵/۷
۶	انسان - بر اثر شتاب‌زدگی - بدی‌ها را طلب می‌کند؛ آن‌گونه که نیکی‌ها را می‌طلبند و انسان، همیشه عجول بوده است.	شتاب‌زدگی	۱	۲/۸
۷	ثروتمندان مست و مغرور آن [شهر پیامبر فرستاده شده] گفتند: «ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و به آثار آنان اقتدا می‌کنیم».	اتراف	۲	۵/۷
۸	همان‌ها که در آیات خدا بی‌آنکه دلیلی برایشان آمده باشد، به مجادله بر می‌خیزند [خداوند بر دل‌هایشان مهر می‌نهد].	مجادله	۱۳	۳۷/۱
۹	ایا چنین نیست که هر زمان، پیامبری چیزی بر خلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او تکبر کردید؟	تکبر و غرور	۱۱	۳۱/۴
۱۰	آگاه باشید! اینها (منافقان) همان مفسدان‌اند؛ ولی نمی‌فهمند.	نفاق	۶	۱۷/۱
۱۱	به پیامبران خود می‌گفتند: شما هم بشری همانند ما هستید و می‌خواهید ما را از پرستش بت‌ها - که کار نیاکانمان بوده است - بازدارید.	تعصب	۴	۱۱/۴
۱۲	مشرکان گفتند: «اگر خدا می‌خواست، نه ما و نه پدران ما، غیر او را پرستش نمی‌کردیم و چیزی را بدون اجازه او حرام نمی‌کردیم».	مغالطه	۴	۱۱/۴

عبارت	کدها (مفاهیم)
می‌گویند: «آنچه از پدران خود یافته‌ایم، ما را بس است». آیا اگر پدران آنها چیزی نمی‌دانستند و هدایت نیافته بودند [باز از آنها پیروی می‌کنند]؟!؛	۱۰۴/۵
می‌گویند: «ما از چیزی پیروی می‌کنیم که پدران خود را بر آن یافتیم». آیا حتی اگر شیطان، آنان را به عذاب آتش فروزان دعوت کند [باز هم پیروی می‌کنند]؟!؛	۲۱/۳۱
آنها همان‌گونه این معبودها را پرستش می‌کنند که پدرانشان قبلاً می‌پرستیدند.	۱۰۹/۱۱
تفرقه، پیامد عدم تفکر است؛ چنان‌که در این آیه، خداوند دشمنان پیامبر ﷺ را که متفرق هستند، نابخرد خطاب می‌کند.	۱۴/۵۹
زندگی دنیا، چیزی جز بازی و سرگرمی نیست و سرای آخرت برای آنها که پرهیزکارند، بهتر است. آیا نمی‌اندیشید؟!؛	۳۲/۶
اف بر شما و بر آنچه جز خدا می‌پرستید! آیا اندیشه نمی‌کنید [و عقل ندارید]؟!؛	۶۷/۲۱

ردیف	عبارت	کدها (مفاهیم)	تعداد	درصد
۱۳	تولید اختلاف از راه حسد و ستم بود که در میان آنها [برای حرص به دنیا و جاه‌طلبی سودپرستی] پیدا شده بود و مانعی برای تفکر شمرده می‌شد.	حسادت	۳	۸/۶
۱۴	ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکنید و در برابر او بلند سخن مگویید [و بانگ و فریاد نزنید]؛ آن‌گونه که بعضی از شما در برابر بعضی بلند صدا می‌کنند. مبادا اعمال شما نابود شود؛ درحالی‌که نمی‌دانید.	مناسبات اجتماعی نادرست	۲	۵/۷
۱۵	آنها هنگامی که [آذان می‌گویید و مردم را] به نماز فرا می‌خوانید، آن را به مسخره و بازی می‌گیرند؛ این به خاطر آن است که آنها جمعی نابخردند.	استهزا	۲	۵/۷
۱۶	بادیه‌نشینان به خاطر دوریشان از تمدن و محرومیت از برکات انسانیت از قبیل علم و ادب، زمخت‌تر و سنگدل‌تر از سایر طبقات‌اند و به همین سبب از هر طبقه دیگری به نفهمیدن و ندانستن سزاوارترند.	دوری از مدنیت	۲	۵/۷
۱۷	و هنگامی که به آنها گفته شود: «به آنچه خداوند نازل فرموده، ایمان بیاورید!»، می‌گویند: «ما به چیزی ایمان می‌آوریم که بر خود ما نازل شده است».	قوم‌گرایی	۲	۵/۷
۱۸	پیامبران‌شان دلایل روشن برای آنان آوردند؛ [ولی آنها چنان لجوج بودند که] به آنچه قبلاً تکذیب کرده بودند، ایمان نمی‌آوردند. این‌گونه خداوند بر دل‌های کافران مهر می‌نهد.	لجاجت	۲	۵/۷
۱۹	به خاطر پیمان‌شکنی آنها «بر دل‌های ما پرده افکنده [شده و سخنان پیامبر را درک نمی‌کنیم]».	پیمان‌شکنی	۱	۲/۸
۲۰	آنها راضی شدند که با متخلفان [= زنان و کودکان و بیماران] بمانند و خداوند بر دل‌هایشان مهر نهاده؛ به همین جهت چیزی نمی‌دانند.	پیروی نکردن از رهبری	۱	۲/۸

ردیف	عبارت	کدها (مفاهیم)	تعداد	درصد
۲۱	آنان (مشرکان) فقط از گمان‌های بی‌اساس و هوای نفس پیروی می‌کنند.	پیروی از ظن	۱۱	۳۱/۴
۲۲	وجود باوری نادرست در فرایند تفکر که می‌تواند نتیجه نادرستی را موجب شود.	باور نادرست	۱۰	۲۸/۵
۲۳	همان‌ها که در آیات خدا - بی‌آنکه دلیلی برایشان آمده باشد - به مجادله بر می‌خیزند [، خداوند بر دل‌هایشان مهر می‌نهد].	ادعای بدون دلیل	۵	۱۴/۳
۲۴	و گروهی از مردم، بدون هیچ دانش و هیچ هدایت و کتاب روشنی‌بخشی، درباره خدا مجادله می‌کنند.	جهل	۴	۱۱/۴
۲۵	وجود مقدمه‌ای مشکوک در فرایند تفکر که می‌تواند نتیجه نادرستی را موجب شود.	شک	۳	۸/۶
۲۶	تفکر حرکت از معلوم برای کشف مجهول است. وقتی دانش و معلومی وجود نداشته باشد، منعی برای تفکر وجود دارد.	دانش نداشتن	۴	۱۱/۴
۲۷	گروهی از [این] اعراب بادیه‌نشین، چیزی را که [در راه خدا] اتفاق می‌کند، غرامت می‌دانند.	درک نامناسب عنصر فرهنگی	۱	۲/۸
۲۸	وجود مقدمه‌ای مزعوم [با احتمال درستی اندک] می‌تواند نتیجه نادرستی را موجب شود.	زعم	۱	۲/۸
۲۹	آنها از فرمان فرعون پیروی کردند؛ درحالی‌که فرمان فرعون، مایه رشد و نجات نبود.	نظام سلطه طاغوت	۴	۱۱/۴
۳۰	آیه حکایت حال گروهی از دانشمندان یهود است که چیزهایی از خود نوشته و به تورات نسبت دادند تا سدی در راه اسلام پدید آورند.	دانشمندان ناشایست	۲	۵/۷
۳۱	آیا آنان در زمین سیر نکردند تا دل‌هایی داشته باشند که حقیقت را با آن درک کنند یا گوش‌های شنوایی که با آن [ندای حق را] بشنوند؟!]	عدم سیر و سفر	۲	۵/۷

ردیف	عبارت	کدها (مفاهیم)	تعداد	درصد
۳۲	محیط [اجتماعی] که سیاق آیه در آن وحی شده، تأکید بر گمراهی ناشی از جهل و نادانی آن موقعیت است که زیان‌آور بوده است.	محیط اجتماعی	۱	۲/۸
۳۳	گفتند: «ای صالح! تو پیش از این، مایه امید ما بودی! آیا ما را از پرستش آنچه پدرانمان می‌پرستیدند، نهی می‌کنی؟!». آنان گفتند: «اگر خداوند رحمان می‌خواست، ما آنها را پرستش نمی‌کردیم»؛ ولی به این امر هیچ‌گونه علم و یقین ندارند و جز دروغ، چیزی نمی‌گویند.	تقلید کورکورانه	۱۲	۳۴/۳
۳۴	بدعت در اسلام ممنوع شد؛ ولی کسانی که کافر شدند، بر خدا دروغ می‌بندند و بیشتر آنها نمی‌فهمند.	دروغ‌گویی	۷	۱۹/۹
۳۵	گمراهی پیامد عدم تفکر شمرده شده است.	خرافه‌گرایی	۲	۵/۷
۳۶	گمراهی برای آنها که پرهیزکارند، بهتر است. آیا نمی‌اندیشید؟! زندگی دنیا، چیزی جز بازی و سرگرمی نیست و سرای آخرت، برای آنها که پرهیزکارند، بهتر است.	گمراهی	۲	۵/۷
۳۷	دل‌هایشان پراکنده است. این به خاطر آن است که آنها قومی هستند که تعقل نمی‌کنند.	دنیاگرایی	۱	۲/۸
۳۸	پلیدی [کفر و گناه] را بر کسانی قرار می‌دهد که نمی‌اندیشند.	تفرقه	۱	۲/۸
۳۹	گفتار بیهوده، مانعی برای تفکر و در نتیجه گمراهی است.	پلیدی	۱	۲/۸
۴۰		گفتار بیهوده	۱	۲/۸

۳-۱. موانع فردی

در مسیر تفکر و حل مسئله، موانعی وجود دارد که از آن به امور فردی تعبیر می‌شود. برای رفع این دسته از موانع، نیازمند پالایش از درون افراد هستیم. در بررسی صورت‌گرفته در آیات قرآن از اموری یاد شده که عموماً ناظر به عملکرد خود افراد است که زمینه عدم تفکر را فراهم کرده و در نتیجه با عنوان موانع فردی از آن یاد شده است.

۳-۱-۱. کدبندی متمرکز موانع فردی

۳-۱-۱-۱. مقوله آسیب‌های نفسانی

برخی از موانع فردی تفکر، در نفسانیات بشری ریشه دارد که می‌تواند در تعارض با عقلانیت قرار گیرد و فرایند اندیشه‌ورزی را دچار اختلال کند. موارد ذیل برخی از این موانع شمرده می‌شود:

۳-۱-۱-۱-۱. مفهوم هوای نفس

یادداشت کد آیه ۸۷ سوره بقره

هوای نفس که از غرایز و شهوات بر می‌خیزد، پیوسته با احکام و دستورات آیین، معارض می‌باشد؛ زیرا آیین خدایی همی خواهد که قانون و خیر کلی بر طغیان هواها و حق‌بینی بر خودبینی و خوداندیشی «فردیت» غالب و حاکم گردد و نفس آدمی را از تنگنای این اندیشه‌های کوتاه برهاند و جلوی دیدش را باز گرداند. چون بیشتر مردم محکوم غرایز حیوانی و عوامل میراثی و دنباله‌های آن می‌باشند، یکسره به حاکمیت عقل و ایمان و قوانین ناشی از آن تن نمی‌دهند.^۱

محوریت پرستش و اطاعت هوای نفس به جای عقلانیت و تفکر در تصمیم‌گیری و کنش‌ها، مانعی برای پیشرفت معرفی شده است. (با توجه به اینکه گمراهی پیشرفت نیست). این ویژگی، طبق تفسیر پرتوی از نور، شامل بیشتر از مردم می‌شود. بر این اساس، هوای نفس در تعارض با احکام شریعت است؛ از این رو در این آیه به عنوان مانع تفکر از آن یاد شده است. یادداشت کد آیه ۲۳ سوره نجم: مفاد آیه می‌خواهد گفتار مشرکان مبنی بر پرستش بت‌هایی که از

۱. سید محمود طالقانی؛ پرتوی از قرآن؛ ج ۱، ص ۲۲۴.

سوی پدرانشان به عنوان معبود معرفی شدند را به این دلیل که مدرکی بر الوهیت آلهه خود ندارند، رد کند. واژه «هوی» در آیه به معنای خواهش‌های شهوانی نفس است و جمله مورد بحث، هم در نکوهش مشرکان است که از باطل پیروی می‌کنند و هم تأکید مطالب پیش است که می‌فرمود: برهانی بر عقاید خود ندارند.^۱ بنابراین پیروی از خواهش‌های شهوانی نفس، مانعی در فرایند تفکر شمرده شده و فقدان برهان، تأکیدی بر این امر است؛ زیرا لازمه عقلانیت، وجود برهان و دلیل است.

یادداشت کد آیه ۵۰ سوره قصص: مفهوم آیه چنین است:

اگر همان‌طور که گفتیم، ایشان را مکلف کردی به آوردن کتابی هادی‌تر از قرآن و تورات و دستورت را اجابت نکردند و معلوم شد که هدایتی تمام‌تر و کامل‌تر از هدایت آن دو (قرآن و تورات) نیست و درعین حال باز هم آن دو را سحر خوانده و از پذیرفتن آنها خودداری کردند، بدان که ایشان در طلب حق و در صدد پیروی آنچه صریح حق و برهان عقل است، نیستند؛ [بلکه] می‌خواهند هواهای دل خود را پیروی نموده و از مشتهیات طبع خود دفاع کنند.^۲

در این آیه، پیروی از هوای نفس نیز مانعی برای تفکر شمرده شده است؛ زیرا پس از تحدی با مشرکان برای آوردن کتابی هادی‌تر و ناتوانی ایشان، درعین حال به پیروی از هوای نفس خود ادامه دادند که از این، مشخص می‌شود به اقتضای عقلانیت عمل نکرده‌اند.

یادداشت کد آیه ۲۳ سوره جاثیه: از ظاهر سیاق آیه چنین به نظر می‌رسد که

جمله «أفرأیت» در مقام شگفت‌انگیزی شنونده است و می‌خواهد بفرماید: آیا تعجب نمی‌کنی از کسی که حالش چنین حالی است؟

مراد از چنین کسی، فردی است که پروردگارش هوای نفس اوست؛ چنان‌که در تفسیر المیزان ذیل آیه، چنین آمده است:

جمله «اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» از آنجاکه کلمه «الهِه» مقدم بر کلمه «هواه» آمده [باینکه می‌توانست بفرماید کسی که هوای خود را خدای خود گرفته]، این است که بفهماند چنین کسی می‌داند که اله و خدایی دارد که باید او را پرستد - و او خدای سبحان است - ولیکن به جای خدای سبحان، هوای خود را می‌پرستد و در جای خدا قرار داده، اطاعتش می‌کند. پس چنین کسی آگاهانه به خدای سبحان کافر است و به همین جهت، دنبال جمله مورد بحث فرمود: «وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ»: خدا او را در عین داشتن علم، گمراه کرد.

و معنای گرفتن اله، پرستیدن آن است و مراد از پرستش هم اطاعت کردن است؛ چون خدای سبحان، اطاعت را عبادت خوانده؛ چنان‌که در آیاتی دیگر چنین فرموده: «أَلَمْ أَغْهَدْ لَكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ وَأَنْ اعْبُدُونِي» (یس: ۶۰-۶۱) و نیز فرموده: «اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُحْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» (توبه: ۳۱) و نیز فرموده: «وَلَا يَتَّخِذْ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آل عمران: ۶۴)

و اعتبار عقلی هم موافق با این معنا (پرستش به معنای اطاعت) است؛ چون عبادت، چیزی به جز اظهار خضوع و مجسم‌نمودن بندگی بنده نیست. عابد در عبادتش می‌خواهد این معنا را مجسم سازد که من به جز

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ ترجمه تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۹، ص ۶۱.

۲. همان، ج ۱۶، ص ۷۵.

آنچه معبودم اراده کرده، اراده نمی‌کنم و به‌جز آنچه او راضی است، عمل نمی‌کنم و بنابراین هر کس هر چیزی را اطاعت کند، درحقیقت او را عبادت کرده و او را معبود خود گرفته است. پس اگر هوای نفس خود را اطاعت کند، آن را اله خود گرفته و پرستیده؛ باینکه غیر خدا و غیر هر کسی که خدا دستور دهد، نباید اطاعت شود.

پس معنای اینکه فرمود: «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» این می‌شود: آیا عجب نیست که کسی هوای نفس خود را پرستد و آن را اطاعت و پیروی کند؛ باینکه می‌داند غیر از هوای نفس، معبودی دارد که باید او را پرستد و اطاعت کند؛ ولیکن درعین حال معبود و مطاع خود را هوای نفس خود می‌گیرد.

در آخر آیه اظهار می‌دارد آیا باز هم در حال و وضع چنین کسی تفکر نمی‌کنید تا متذکر شوید که او و هر که مثل اوست، مادام که پیرو هوای نفس‌اند، راهی به سوی هدایت ندارند و در نتیجه شما از حال آنان عبرت و پند بگیرید.^۱

در این آیه، پیروی و اطاعت از هوای نفس در برابر اطاعت از عقلانیت و عمل مبتنی بر تفکر، مانعی برای تفکر شمرده شده است.

مفهوم بیمار دلی

یادداشت کد آیه ۱۰ سورة بقره: آیه در وصف منافقان است که ایشان را به بیمار دلانی متصف می‌کند که بیماری به قلب‌های ایشان سرایت کرده و دارای بیماری روحی شده‌اند. «بیمار روحی، حقایق و معارف را درک و هضم نمی‌نماید

و بر پای برهان و دلیل مستقیم نمی‌ماند و بر عقیده ثابتی نمی‌تواند اتکا نماید و از تفکر درست و توجه به خداوند و عبادت و خدمت و کمک به مردم لذت نمی‌برد و مانند مال‌خولیایی از آنچه نباید برسد، می‌ترسد و از آنچه باید برسد، نمی‌هراسد و پند و انداز در وی تأثیر نمی‌نماید».^۱

مفهوم شتاب‌زدگی

یادداشت کد آیه ۱۱ سورة اسرا: این آیه و آیات بعدی در سیاق توبیخ و سرزنشی ناشی از منت‌نهادن خدای تعالی در آیات قبل است که مسئله «هدایت اقوم» را به رخ بندگانش می‌کشد؛ گویی که فرموده است: ما کتابی نازل کردیم که شما را به سوی ملتی اقوم هدایت می‌کند و گروندگان به آن ملت و کیش را به سعادت و بهشت می‌رساند و به سوی اجری عظیم و خیر کثیر ارشاد می‌کند؛ ولیکن جنس بشر عجول است و به خاطر همین عجله‌اش میان خیر و شر فرق نمی‌گذارد؛ بلکه هرچه برایش پیش بیاید، همان را می‌خواهد و در طلبش بر می‌خیزد؛ بدون اینکه خیر و شر را از هم جدا کند و حق را از باطل تشخیص دهد؛ در نتیجه به همان نحوی که عاشق خیر است، شر را نیز به همان وجه طلب می‌کند و همان‌طور که باید بر سر حق، سر و سینه بشکند، بر سر باطل نیز می‌شکند.

سزاوار نیست انسان دستخوش عجله شود و هرچه را که دلش خواست و اشتهايش طلب کرد، دنبال کند و هر عملی که ارتکاب آن برایش ممکن بود، مرتکب شود.

بنابراین خدای سبحان می‌خواهد بفرماید که انسان به خاطر آن قریحه

۱. سید محمود طالقانی؛ پرتوی از قرآن؛ ج ۱، ص ۷۳.

۱. همان، ج ۱۸، ص ۲۶۵.

استعجالی که دارد، آن‌طور که باید قدر نعمت هدایت الهی را نمی‌داند و ملت اقوم و ملت دیگر در نظرش یکسان است و به همین جهت، همان‌طور و با همان عشق و علاقه که خیر را می‌طلبد، در طلب شر می‌رود و با همان عجله که به دنبال سعادت می‌رود، در پی شقاوت می‌دود.

نکته دوم اینکه: مراد از «انسان» جنس آدمی است؛ نه افراد معینی از انسان‌ها، همچون کافران و مشرکان.^۱

ویژگی شتاب‌زدگی به‌درستی در این آیه ترسیم شده؛ بدین نحو که اقتضای این ویژگی، سلب قدرت تفکر و وصول هرچه‌زودتر به مطلوب است؛ حال آن مطلوب چه امر خیر باشد یا شر. البته بدیهی است که به‌طور طبیعی طالب شر نخواهد بود؛ ولی به دلیل شتاب‌زدگی، فرصت کافی برای تمییز خیر و شر از وی سلب می‌شود.

۳-۱-۱-۲. مقوله عوارض بیرونی

برخی از موانع فردی در فرایند تفکر در آغاز آفرینش آدمی و همراه با فطرت او نیست؛ بلکه بر اثر تعامل با دیگران و همزیستی با هموعان بر او عارض می‌شود و بدین سبب فرایند تفکر را مختل می‌کند.

۳-۱-۱-۲-۱. مفهوم مترقین

یادداشت کد آیه ۲۳ سوره زخرف: در آیه، تقلید را تنها از توانگران اهل قریه‌ها نقل کرده؛ برای اینکه اشاره کرده باشد به اینکه طبع تنعم و نازپروردگی، این است که انسان را وادار می‌کند از بار سنگین تحقیق شانه

خالی کند دست‌به‌دامن تقلید شود.^۱

خصوصیت اتراف به دلیل طبع تنعم و نازپروردگی آن، تشبلی و کسالت را به دنبال خود دارد؛ در نتیجه توانایی تفکر را از آدمی سلب می‌کند.

۳-۱-۱-۲-۲. مفهوم کفر

یادداشت کد آیه ۳ سوره منافقون: چون آنها با کفر و عناد الفت گرفتند و به سخن حق گوش ندادند و درباره معاد و قیامت فکر نکردند، خداوند آنها را به اختیار خودشان وانهاد و یاریشان نکرد. پس این بر قلوبشان مهر شد و خدا آنها را مانوس کرد به آنچه از کفر معتاد شده بودند. «فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ» یعنی از جهتی که تفکر و اندیشه نمی‌کردند، حق را نمی‌دانستند تا میان حق و باطل تمییز بدهند.^۲

یادداشت کد آیه ۵۹ سوره روم: «كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» مانند چنین مهری که بر دل کافران نهاده است، بر دل نادانان نیز نهاده می‌شود و خداوند، آنان را از الطاف و رحمت‌های خود که شفابخش سینه‌هاست، بی‌بهره می‌کند؛ به‌طوری‌که هر چیز حق و درستی را باطل و دروغ می‌نامند.^۳

یادداشت کد آیات ۶-۱۰ سوره ملک: واژه «سمع» گاهی در معنای شنیدن صدا و سخن به‌کار می‌رود و گاه در غرضی که عقلا از شنیدن سخن دارند و غرض عقلا از شنیدن سخن، این است که به مقتضای آن ملتزم شوند. اگر مقتضای آن، این است که کاری را انجام دهند یا ترك کنند، انجام دهند یا ترك کنند؛ ولی ماده «عقل» بیشتر در نیروی تشخیص خیر از شر و نافع از مضر به‌کار می‌رود. البته گاهی نیز در غایت و غرض از این تشخیص به کار می‌رود و غرض

۱. همان، ج ۱۸، ص ۱۳۸.

۲. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی؛ ترجمه تفسیر مجمع البیان؛ ج ۲۵، ص ۳۸.

۳. همو، جوامع الجامع؛ ج ۵، ص ۵۳.

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ ترجمه تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۳، ص ۶۶-۶۷.

از تشخیص خیر و شر، این است که آدمی به مقتضای آن عمل کند و به آن ملتزم و معتقد باشد، در مقام به دست آوردن خیر و نافع برآید و شر و مضر را ترك کند. آیه شریفه ذیل، عقل و سمع را در غرض از عقل و سمع به کار می‌برد و می‌فرماید: «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ». ^۱ چون معنای این کلام، این است که با این وسایل درك، مطالب را درك می‌کنند؛ ولی به مقتضای آن ملتزم نیستند و عمل نمی‌کنند و چون بیشتر مردم، تنها از نیروی سمع استفاده می‌کنند؛ نه از نیروی عقل، چون از درك دقایق امور و ادراك حقیقت آن و راهیابی به مصالح و مفاسد واقعی عاجزند و از نیروی عقل، تنها خواص مردم بهره‌مند می‌شوند؛ بنابراین در آیه اول، کلمه «نسمع» را و سپس «تعقل» را آورد.

«لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ» منظور از «سمع» استجاب دعوت رسولان و التزام به مقتضای سخن ایشان است که خیر خواهان امین‌اند و منظور از «عقل» التزام به مقتضای دعوت به حق ایشان است تا آن را تعقل کنند و با راهنمایی عقل بفهمند که دعوت ایشان حق است و انسان باید در برابر حق خاضع شود. ^۲

مفهوم تکذیب آیات الهی

یادداشت کد آیه ۷۴ سوره یونس: پیامبران معجزه‌هایی روشن برای مردم خود آورده بودند؛ ولی از آنجاکه یاغی‌گری در دل‌های آنان، طبیعت ثانوی شده بود، نمی‌توانستند به آنچه پیش‌تر تکذیب کرده بودند، ایمان بیاورند. آری، خدا به

کیفر همان یاغی‌گری، مهر بر دل‌هایشان زده بود. ^۱

مراد از مهر زدن به دل به سبب تکذیب آیات الهی در آیه، مانعی برای تفکر ایشان است.

یادداشت کد آیه ۱۰۱ سوره اعراف: «كَذَلِكَ» همانند این سرشت و طبیعت سرسخت و لجوج [که تا آخر عمر ایمان نیاوردند و تکذیب کردند]، خداوند بر دل‌های کافران مهر می‌نهد. ^۲

یادداشت کد آیه ۳۹ سوره انعام: «وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمٌّ وَ بُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ»: مقصود از این جمله، بیان این جهت است که تکذیب‌کنندگان آیات خداوند، از نعمت شنوایی و گویایی و بینایی محروم‌اند و محرومیتشان بدان سبب است که در ظلماتی قرار دارند که چشم در آن ظلمات، کار نمی‌کند. پس تکذیب‌کنندگان آیات خدا به خاطر ناشنوا بودنشان، قادر به شنیدن کلام حق نیستند؛ تا چه رسد به اینکه آن را بپذیرند و به خاطر لال بودنشان نمی‌توانند به گفتن حق، لب بگشایند به توحید و رسالت پیامبران شهادت دهند و به خاطر ظلمتی که به آنان احاطه کرده، نمی‌توانند طریق حق را از راه باطل تشخیص دهند و آن را برگزینند.

«مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضِلَّهُ»: این جمله بر این دلالت دارد که این کری و لالی و در ظلمت بودن، عذابی است که به کیفر تکذیب آیات خدا دچار آن شده‌اند و دلالتش از این راه است که خدای سبحان، اضلال چنین کسی را که به خود نسبت داده، کیفر عمل قرار داده؛ مانند آیه «وَ مَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ». ^۳ پس تکذیب

۱. همان، ج ۱۰، ص ۱۵۱.

۲. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی؛ جوامع الجامع؛ ج ۱، ص ۳۶۵.

۳. بقره: ۲۶.

۱. اعراف: ۱۷۹.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ ترجمه تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۹، ص ۵۹۲.

آیات خدا، مسبب کر و لال و تاریک بودنشان نیست؛ بلکه برعکس، کر و لال بودن و در ظلمت قرارگرفتنشان به سبب تکذیب است.^۱

یادداشت کد آیه ۱۴۶ سوره اعراف: آیه مبنی بر تهدید گروهی ستمگر است که شعار آنان در زندگی، فساد در زمین و ستم بر مردم و اخلال نظام اجتماعات بشر است و مردم را به ضلالت و گمراهی سوق می‌دهند؛ بالینکه معجزه‌های بسیاری نیز به آنها ارائه شده است. از نظر خودستایی از آنها رو بر می‌گردانند و بر لجاج و عناد آنان افزوده می‌شود؛ هم‌چنان‌که فرعون، پادشاه قبط و درباریان وی معجزه‌های بسیاری را از موسای کلیم 7 مشاهده کردند و پروردگار نیز به آنها مهلت داد؛ ولی هرگز بیمناک نشدند و بر عناد آنان افزوده شد.

«ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا عَنَّا غَافِلِينَ»: بر اثر اینکه عناد در روان آنان رسوخ کرده، در مقام تکذیب معجزه‌ها بر می‌آیند و هرگز از تهدید به عقوبت، بیمناک نمی‌شوند. این چنین نفوس پلید، هرگز هدایت‌پذیر و شایسته رحمت نخواهند بود.^۲

۳-۱-۳. مقوله موانع شناختی

برخی از موانع فردی تفکر، دچار اختلال در فرایند شناخت می‌شوند؛ در نتیجه زمینه اندیشیدن از آدمی سلب می‌شود که از آنها به عنوان موانع شناختی یاد می‌کنیم.

۳-۱-۳-۱. مفهوم سفاقت

یادداشت کد آیه ۱۴۲ سوره بقره: «سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ»: مردمانی

ضعیف‌العقل خفیف‌النفس که پیرامون تقلیدند و از فکر و نظر بهره ندارند؛ مانند یهود و اهل شرك و نفاق منکر تغییر قبله شدند.

ویژگی سفاقت در تفاسیر، به افراد کم‌بهره از خرد و کوتاه‌بین تعبیر شده و همین امر، مانع تفکر ایشان شده است.

یادداشت کد آیه ۱۳ سوره بقره: گفتند: آیا ما مثل سفیهان ایمان بیاوریم؟! مخاطب آنان در این گفتار منافقان، همانند خودشان است؛ نه مؤمنان و ناصحان؛ زیرا آنان به علت فریب‌کاری و پنهان‌کاری، چنین پاسخی به مؤمنان نمی‌دهند و راز خود را کشف نمی‌کنند.

«ا تَوْمَنُ»: استفهام انکاری است؛ به این معنا که ایمان مؤمنان را که به گمان آنها از سفیهان‌اند، صحیح نمی‌دانند و صدور آن را از خود انکار می‌کنند.

سفیه به غیررشید گفته می‌شود و آن، محجور است و محجور که به قییم احتیاج دارد یا به سبک‌عقلی که افعالش، آن‌گونه که شایسته است نباشد، گفته می‌شود. چنین کسی در مورد اموال، نه می‌تواند مالش را به‌طور شایسته خرج کند و نه می‌تواند طوری سرمایه‌اش را به کار بیندازد که فزونی یابد و نیز کسی است که حق را نمی‌شناسد و تحت فرمان يك حاکم الهی در نمی‌آید. بیشتر کاربردهای لفظ «سفیه» در اخبار به همین معناست. هنگامی که منافقان، مؤمنان را در حالتی دیدند که با عقل‌های شیطانی خویش خوشایند آنها نبود و دیدند که این مؤمنان، در ظاهر و باطن از محمد 9 یا علی 7 پیروی می‌کنند. به پندار آنان، آن بزرگواران نمی‌توانند پیروان خود را نگهداری از دشمنانشان حفظ کنند؛ از این رو مؤمنان را سفیه نامیدند و چون پیروی مؤمنان و اطاعت آنها از خلیفه خدا، مقتضای عقل و معرفت حق است و خروج منافقان از انقیاد و فریبکاری آنان در برابر مؤمنان، موجب بیرون‌شدن آنان از مقتضای عقل سلیم و معرفت حق است.

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ ترجمه تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۷، ص ۱۱۸.

۲. سیدمحمدحسین حسینی همدانی؛ انوار درخشان؛ ج ۷، ص ۳۶.

از این لحاظ حق تعالی سفاقت را با تأکید بسیار منحصر به آنها (منافقان) نمود.^۱

۳-۱-۳-۲. مفهوم نارسایی ابزار شناخت

تفکر به ابزارهایی نیازمند است؛ گوش و چشم و قلب، برخی از آن ابزارها هستند. فقدان و نارسایی در هر کدام از این ابزارها می‌تواند فرایند تفکر را مختل کند و مانعی برای آن شمرده شود. مجادله بدون دلیل در نشانه‌های خداوندی، مانعی برای ابزار تفکر دانسته شده است.

یادداشت کد آیه ۳۵ سوره غافر: «الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ»: این آیه، توصیف همان «مسرف مرتاب» آیه پیشین است. چون کسی که با از گلیم خود بیرون کند و از زی خود خارج شود؛ یعنی از حق رویگردان شود و از هوای نفس پیروی کند و در نتیجه شك و تردید در دلش جایگزین شود و بر هیچ سخنی - هرچه هم علمی باشد - اعتماد نمی‌کند و به هیچ حجتی که او را به سوی حق راهنمایی می‌کند، دل نمی‌بندد، چنین کسی آیات خدا را هم - در صورتی که با مقتضای هوای نفسش مخالف باشد - بدون هیچ برهانی رد می‌کند و برای رد آن، به باطل جدال می‌کند.

«كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ»: این جمله می‌فهماند که دل‌های آنان مهر خورده و دیگر هیچ حرف حسابی و برهان قاطعی را نمی‌فهمند و به هیچ دلیل قانع‌کننده اعتماد نمی‌کنند.^۲ انسداد مجاری ابزار تفکر، مانند گوش، اصرار بر مخالفت و استکبار، سه عامل نارسایی در ابزار شناخت هستند.

یادداشت کد آیه ۷ سوره نوح: نوح ۷ می‌فرماید: «خداوندا! من هر زمان آنها را دعوت کردم که ایمان بیاورند تا تو آنها را مشمول آمرزش خود قرار دهی،

آنها انگشتان خویش را در گوش‌هایشان قرار دادند و لباس‌هایشان را بر خود پیچیدند و در مخالفت و ایمان نیاوردن اصرار ورزیدند و به شدت استکبار کردند. گذاشتن انگشت در گوش‌ها برای این بوده که صدای حق را نشنوند و پیچیدن لباس بر خویشان یا به این معناست که لباس بر سر می‌انداختند تا پشتوانه‌ای برای انگشتان فرو کرده در گوش باشد و کمترین امواج صوتی به پرده صماخ آنها نرسد و از آنجا پیامی به مغز منتقل نشود یا می‌خواستند صورت خود را بپوشانند تا مبدا چشمانشان بر چهره ملکوتی نوح ۷، این پیامبر بزرگ بیفتند. در واقع اصرار داشتند هم گوش از شنیدن باز ماند و هم چشم از دیدن. این راستی، حیرت‌انگیز است که انسان به این مرحله از عداوت و دشمنی با حق برسد که حتی اجازه دیدن و شنیدن و اندیشیدن را به خود ندهد.^۱

حجاب دل، مانعی از ابزار تفکر که کفر، باعث آن شده است.

یادداشت کد آیه ۸۸ سوره بقره: «وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ»: و گفتند دل‌های ما سرپوشیده است. اندر زها و آموزش‌های تازه به آن راه ندارد. هرگز چنین نیست؛ خدا بعضی از دل‌ها را در بسته و سر بسته و برخی را باز و گشاده نیافریده است؛ بلکه این مردمانند که با کفر یا ایمان خود در برابر راهنمایی‌های تازه، بستگی و بازی قلب پیدا می‌کنند.^۲

یادداشت کد آیه ۲۵ سوره انعام: کفر سبب می‌شود احساس آدمی خشن شود و بپندارد در گوش، کری دارد و در چشم کوری؛ زیرا تا زمانی دریچه‌های قلب خود را از فهم حقایق بسته است، نیازی نمی‌بیند که احساس را به کار گیرد.

«وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا»: و گوش‌هایشان را سنگین کرده‌ایم؛ یعنی یارای آن

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۵، ص ۶.

۲. محمد تقی مدرسی؛ تفسیر هدایت؛ ج ۱، ص ۲۰۱.

۱. سلطان محمد گنابادی؛ ترجمه بیان السعاده فی مقام العباده؛ ج ۱، ص ۴۹۵.

۲. سید محمد حسین طباطبایی؛ ترجمه تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۷، ص ۵۰۲.

ندارند که به‌وضوح بشنوند. قلب فروبسته احساسات خود را در خدمت فروبستگی و افکار مرده خود می‌گذارد. گوش از شنیدن حقیقت کر است و چشم از دیدن آن، کور و زبان، راه مجادله می‌پوید و به مغالطه می‌گراید.^۱

حجاب دل و نارسایی در شنوایی، از موانع ابزار تفکر شمرده شده است. یادداشت کد آیه ۱۷۹ سورة اعراف: در آیه مورد بحث، این حقیقت گفته شده که سرانجام بسیاری از جن و انس، افتادن در جهنم است. دلیلی که برای آن می‌آورد، این است که آنها امکانات هدایت‌شدن را دارند؛ ولی از آن استفاده نمی‌کنند و گمراه می‌شوند. آنها وسیله فهم و درک حقایق را دارند و آن، روح و اندیشه و فکر است که در قرآن از آن به «قلب» تعبیر شده است؛ ولی آنها با این «قلب» درک نمی‌کنند و با گناه و عناد، پرده‌ای بر روی فهم خود کشیده‌اند و آنها چشم دارند؛ ولی با آن، حقیقت را نمی‌بینند و گوش دارند؛ ولی با آن، سخن حق را نمی‌شنوند. آنها استعدادهای خود را کور کرده‌اند و راه‌های رسیدن به حق را بسته‌اند و این از اراده و اختیار خود آنها صورت گرفته و جبری در میان نیست. آنها نیز می‌توانستند مانند مؤمنان، دل و چشم و گوش خود را باز کنند و قوای خود را در مسیر درست قرار دهند تا حقیقت را دریابند و آن را با چشم ببینند و با گوش بشنوند.^۲

یادداشت کد آیه ۲۲ سورة انفال: بدترین جنبدگان نزد خداوند، همان کسانی هستند که سخن حق را نمی‌شنوند و از گفتن سخن حق، لال هستند و گوش و زبان خود را در شنیدن و گفتن حق به کار نمی‌اندازند. آنان کسانی هستند که نمی‌اندیشند؛ زیرا اگر درست می‌اندیشیدند، چشم و گوش و دل و زبان خود را

۱. همان، ج ۳، ص ۴۲.
۲. یعقوب جعفری، تفسیر کوثر؛ ج ۴، ص ۲۸.

در اختیار حق قرار می‌دادند و از پذیرفتن حق سر باز نمی‌زدند.^۱ کرها و لال‌هایی که اندیشه نمی‌کنند، بدترین موجودات‌اند و دلیل آن، کفر آنهاست.

یادداشت کد آیه ۴۴ سورة فرقان: تردید میان گوش و عقل از این نظر است که وسیله آدمی به سوی سعادت، یکی از این دو طریق است؛ یا اینکه خودش تعقل کند و حق را تشخیص دهد پیرویش کند یا از کسی که می‌تواند تعقل کند و خیر خواه هم هست، بشنود و پیروی کند؛ در نتیجه طریق به سوی رشد، یا سمع است یا عقل، و دلیل این راه، یا عقل است یا نقل. کافران می‌گویند: «اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقل می‌کردیم، در میان دوزخیان نبودیم». بنا بر این معنای آیه ۴۴ سورة فرقان این است که آیا گمان می‌کنی که بیشتر ایشان استعداد شنیدن حق را دارند تا آن را پیروی کنند یا استعداد تعقل درباره حق را دارند تا آن را پیروی کنند و به دنبال این گمان، امیدوار هدایت‌یافتن آنها شدی که این قدر در دعوتشان اصرار می‌ورزی؟

این آیه، اصل علم را به خاطر اینکه عقل فطری کافران با پیروی هوا تیره و محجوب شده، نفی می‌کند و ایشان را به چارپایان تشبیه می‌کند که به این فطرت و این نحوه ادراک مجهز نیستند.^۳

یادداشت کد آیه ۲۳ سورة جاثیه: مهر بر قلب (عقل) و گوش و حجاب بر چشم، موانع ابزار شناخت شمرده شده است. دلیل بر این وضعیت، پیروی از هوای نفس بیان شده است.

بوعلی فارسی می‌گوید: ختم قلب، کنایه از کم‌عمقی و کوتاه‌بینی در نظر و

۱. همان، ج ۴، ص ۳۴۸.

۲. ملک: ۱۰.

۳. سیدمحمدحسین طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۵، ص ۳۱۰.

هم که علت کوری و کوریشان بود، خود معلول علتی دیگر است و آن، این است که آنها برای خود فضیلت و کرامتی می‌پنداشتند و آن فضیلت، این بود که می‌گفتند ما از شاخه‌های شجره یعقوب هستیم و می‌گفتند ما پسران خدا و دوستان اویم و چون چنین فضایی را داریم، پس عذابی برای ما نیست. بنابراین عمی و صم، دو مانع برای ابزار شناخت است که به دلیل خودبزرگ‌بینی پدید آمده است.^۱

یادداشت کد آیات ۴۲ و ۴۳ سوره یونس: منظور از کوری، حالتی در مقابل تعقل است و چون تعقل را شنوایی قلب می‌نامند؛ بنابراین کسی که این تعقل را ندارد، کر می‌گویند و معنای آیه این است: بعضی از این مردم، سخن تو را گوش می‌دهند و می‌شنوند؛ درحالی‌که کردند؛ یعنی گوش دل‌هایشان نمی‌شنود و تو قادر نیستی سخت را به مردمی که گوش دل ندارند، بشنوانی.^۲

گوش به عنوان ابزار تفکر از آن یاد شده است. بعضی از مردم هستند که وقتی قرآن می‌خوانی و احکام را آموزش می‌دهی، به تو گوش فرا می‌دهند؛ اما نمی‌پذیرند و در آن نمی‌اندیشند. عده‌ای از مردم نیز به سوی تو نگاه می‌کنند و راهنمایی‌های تو را می‌نگرند و به علامت‌های نبوت تو می‌اندیشند؛ ولی آنها را تصدیق نمی‌کنند. سپس خدا فرمود: آیا تو می‌توانی صدایت را به گوش ناشنوا برسانی؛ به‌ویژه هنگامی که بی‌عقلی نیز با آن ضمیمه شده باشد؟ زیرا ناشنوا خردمند، گاهی ممکن است به استدلال توجه داشته باشد. بعد فرمود: آیا میل داری که بتوانی نابینا را هدایت کنی؛ به‌ویژه اگر با نبودن چشم، بصیرت نیز نداشته باشد؟ منظور اینکه این مردم از لحاظ نپذیرفتن حق و تصدیق آن، مانند اشخاص کر و کوری هستند که عقل و

استدلال است و منظور آن است که دل‌های اینان، وسعت فکر و منطق و نظر را ندارد در برابر مؤمنان که سعة نظر و وسعت فکر دارند، همان‌طور که در آیه کریمه «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ»^۱ مگر آنکه سینه‌اش بر اسلام گشوده شده و قرین نوری از پروردگار خویش است [چون غیر اوست]، مقصود همین وسعت نظر است و درباره کافران می‌فرماید: «أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»^۲ یا بر دل‌هایی قفل‌هاست. نیز «قَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ»^۳ دل‌های ما فهم نتوان کرد و «قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ»^۴ دل‌های ما در پرده‌هاست. در برخی آیات نیز مهرزدن بر دل‌ها را در ردیف گرفتن قوه شنوایی و بینایی قرار داده است؛ مانند این آیه کریمه «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصَارَكُمْ وَ خَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ»^۵ بگو ای پیغمبر! اگر خدا گوش و چشم‌های شما را گرفت و مهر بر دل شما نهاد. بنابراین معنای ختم کردن قلب‌ها این است که از آن در آنچه نیاز دارند، سود نمی‌برند؛ همان‌طور که از گوش و چشم که گرفته شده است، سود و استفاده برده نمی‌شود.^۶

یادداشت کد آیه ۷۱ سوره مائده: «عمی» در اینجا عبارت است از نداشتن چشم حقیقین و تمییز ندادن میان خیر و شر. «صم» نیز به معنای کوری است و مراد از آن در اینجا نشنیدن پند و موعظه و بی‌اعتنایی به نصیحت است. این «عمی» و «صم» (کوری و کوری) هر دو معلول‌اند برای همان پندار غلطشان که گمان می‌کردند فتنه و امتحانی در کار نیست و ظاهر سیاق آیه این است که «حسبان»

۱. زمر: ۲۲.

۲. محمد: ۲۴.

۳. بقره: ۸۸.

۴. فصلت: ۵.

۵. انعام: ۴۶.

۶. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی؛ ترجمه تفسیر مجمع البیان؛ ج ۱، ص ۷۰.

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ ترجمه تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۶، ص ۹۸.

۲. همان، ج ۱۰، ص ۹۷.

بصیرت هم ندارند.^۱ از چشم به عنوان ابزار تفکر یاد شده است.

یادداشت کد آیه ۱۷۱ سوره بقره: «صُمُّ بُكْمٌ عُمِّيٌّ» چون نیروهای چشم و گوش و زبان انسانی خود را به کار نبرده، گرفتار جمود و مسخ شده‌اند و استعداد عقلی آنها نیز از حرکت باز مانده: «فهم لا يعقلون»^۲ گوش، زبان و چشم، ابزار تعقل‌اند که نارسایی در آنها عاملی برای بازماندگی اندیشیدن است. کفر، عامل چنین نارسایی می‌شود.

یادداشت کد آیه ۱۵۵ سوره نساء: «وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ»: واژه «غلف» جمع «اغلف» است و اغلف به معنای چیزی است که در پرده‌هایی پوشیده شده باشد و قلب اغلف، قلبی است که پرده‌هایی بر آن افتاده باشد، نگذارد دعوت حقه پیامبران را بشنود و حق را که به سوی آن دعوت می‌شود، بپذیرد.^۳

یادداشت کد آیه ۷ سوره بقره: قلب عبارت از روح عاقله انسانی است که ظرف تعقل حقایق و نیز ظرف تصرف و تفکر در امور جزئی‌های است که بر حواس دیگر وارد می‌شود. بدین سبب سرچشمه همه افعال اختیاری انسان است؛ یعنی همه حرکات و سکنات ارادی، از قلب و روح عاقله سرچشمه گرفته و به عرصه ظهور درآمده؛ مانند قلب مادی صنوبری شکل که خاستگاه همه‌گونه حرکات و سکنات اعضا و قوام حیاتی است و ختم قلب، کنایه لطیفی است از رسوخ رذیله کفر و عناد که به واسطه تیرگی صفحه قلب، نور فطری در او خاموش شده و از درک حقایق محروم مانده است.^۴

گوش، دل (عقل) و چشم، ابزار تعقل است که نارسایی در آنها، عاملی برای بازماندگی اندیشیدن است.

یادداشت کد آیه ۱۸ سوره بقره: صُمُّ: این جماعت منافقان از شنیدن حق کر هستند؛ بدین معنا که گوش دل را بر شنیدن حق بسته‌اند. بُكْمٌ: از گفتن حق گنگ و لال هستند؛ به این معنا که سخن حق را بر زبان جاری نکنند. عُمِّيٌّ: کور و نابینا هستند که حق و آثار و بینات آن را مشاهده نکنند؛ یعنی چشم دل و بصیرت آنها کور است که آیات واضحة الهیه را مشاهده کنند و ایمان حقیقی بیاورند. مراد آن است که چون آثار حقیقیه این سه عضو ظاهر نگردد؛ یعنی دلایل حقه را استماع نکنند و از روی اعتقاد، به خدا و رسول اقرار نمایند و آیات باهره و معجزات قاهره را منظور نظر ندارند، پس گویا قوه سامعه و باصره و ناطقه ندارند.^۱

گوش، زبان و چشم، ابزار تعقل است که نارسایی در آنها، عاملی برای بازماندن از اندیشیدن است.

یادداشت کد آیه ۷۴ سوره یونس: جمله «كَذَلِكَ يُطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ» در این آیه و جمله «كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُؤْتَدِينَ» در سوره یونس، نشان می‌دهد که کفر و طغیان، قلب‌های آنان را از اثر انداخته بود؛ یعنی آنها قبلاً بر اثر طغیان، حالت تکذیب در خود پدید آورده بودند و در شأنشان نبود که پس از آمدن پیامبران، به دعوت آنها ایمان بیاورند.^۲

وجود پرده‌هایی بر قلوب (عقول)، مانعی برای ابزار شناخت معرفی شده است.

یادداشت کد آیه ۸۷ سوره توبه: «وَأُطِيعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ»:

۱. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی؛ ترجمه جوامع الجامع؛ ج ۳، ص ۶۸.

۲. سیدمحمد طالقانی؛ پرتوی از قرآن؛ ج ۲، ص ۴۲.

۳. سیدمحمدحسین طباطبائی؛ ترجمه تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۵، ص ۲۵۵.

۴. سیدمحمدحسین حسینی همدانی؛ انوار درخشان؛ ج ۱، ص ۴۷.

۱. حسین حسینی شاه‌عبدالعظیمی؛ تفسیر اثناعشری؛ ج ۱، ص ۷۹.

۲. سیدعلی‌اکبر قرشی؛ تفسیر احسن الحدیث؛ ج ۳، ص ۴۷۲.

یادداشت کد آیه ۱۰۸ سورة نحل: «أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ سَمِعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»: این آیه به این نکته اشاره می‌کند که اختیار حیات دنیا بر آخرت و محرومیت از هدایت خدای سبحان، وصف و نشانه کسانی است که خدا بر دل‌ها و بر گوش‌ها و چشمانشان مهر نهاده و کسانی هستند که غافل نامیده شده‌اند. برای اینکه اینان به خاطر برگزیدن زندگی دنیا و هدف قراردادن آن و نومیدی از اهتدا به سوی زندگی آخرت، يك باره دل از آن زندگی شستند و در نتیجه حس و شعور و عقلشان در چارچوب مادیات اسیر شد و دیگر به ماورای ماده که همان زندگی آخرت است، توجهی ندارند و دیگر به آنچه که مایه عبرتشان است، نمی‌نگرند و آنچه را که مایه اندرزشان است، نمی‌شنوند و به ادله و حجت‌هایی که به سوی آخرت راهنماییشان می‌کند، فکر و تعقل نمی‌کنند.^۱

دل (عقل)، گوش و چشم، ابزار تعقل است که نارسایی در آنها عاملی برای بازماندگی اندیشیدن است.

یادداشت کد آیه ۵۷ سورة كهف: «إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا»: انکار و مبارزه بت پرستان با دعوت رسول گرامی ۹ و لازم تکذیب آیات قرآنی، آن است که از خود سلب صلاحیت و هدایت کرده‌اند؛ با اینکه آیات قرآنی معجزه‌آسا برای آنان خوانده می‌شود و معانی ظاهر آنها را می‌فهمند؛ ولی از نظر تیرگی قلب، از آنان سلب صلاحیت شده و به سوء اختیار خود، زمینه‌ای را آماده کرده‌اند که ساحت پروردگار، آنها را کبیر کند. بدین طریق که نیروی درک و تعقل و اندیشه صحیح را از قلب‌های آنان سلب می‌کند که تفکر

دل‌هاشان نقش کفر گرفت، پس آنان درکی ندارند؛ چون آن درکی که آنها را به اغراض و غایات برساند، ندارند؛ اگرچه در امور دنیا در غایت فطانت و دقت و ادراکات خیالی باشند و گرچه در انتظار اهل حس، ارزنده‌ی علما و حکما شمرده شوند، در واقع درک و فهمی ندارند.^۱

مهر بر دل (عقل)، مانعی در ابزار شناخت شمرده شده است.

یادداشت کد آیه ۹۳ سورة توبه: «وَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»:

خدا دل‌هایشان را مهر بر نهاده است که نمی‌دانند.

اینان به سبب جهلشان که خود از نافرمانی آنان سرچشمه می‌گیرد، دوست دارند با ناتوانان در خانه بمانند. به نظر من همین امر سبب می‌شود ارزش اجتماعی خود را از دست بدهند و پاره‌ای از حقوق مدنی ایشان ملغی شود.^۲

مهر بر دل (عقل)، مانعی در ابزار شناخت شمرده شده است.

یادداشت کد آیه ۱۲۷ سورة توبه: در این آیه می‌فرماید: خداوند دل‌های آنان را برگردانده است؛ یعنی دل‌های آنان از حق و حقیقت منحرف شده و علت آن، این است که آنان گروهی هستند که حقیقت را درک نمی‌کنند و درست نمی‌اندیشند؛ بنابراین، این مشکل آنهاست که بر اثر عناد با حق، چنین وضعی را پیش آورده‌اند و خدا به سبب کارهای خود آنهاست که دل‌هایشان را منحرف می‌کند.^۳

خداوند دل‌های آنان را از آنچه در دل‌های مؤمنان قرار دارد که همان شرح صدر است، خالی و بی‌بهره قرار داده است؛ زیرا آنها قومی نادان‌اند.^۴

۱. سلطان محمد گنابادی؛ ترجمه بیان السعاده فی مقام العباده؛ ج ۶، ص ۲۱۶.

۲. سید علی اکبر قرشی؛ تفسیر احسن الحدیث؛ ج ۴، ص ۲۱۷.

۳. یعقوب جعفری؛ تفسیر کوثر؛ ج ۴، ص ۶۰۳.

۴. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی؛ ترجمه تفسیر مجمع البیان؛ ج ۳، ص ۳۶.

۱. سید محمد حسین طباطبایی؛ ترجمه تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۲، ص ۵۱۱.

خداوند بر قلب و فکر مردمی که به خداوند هستی یقین ندارند و نخواسته‌اند از آیین یکتاپرستی بهره‌مند شوند، پرده افکنده است.

قلب (عقل)، ابزار تعقل است که نارسایی در آن، عاملی برای بازماندگی اندیشیدن است.

یادداشت کد آیه ۵ سورة فصلت: جمله «قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ» کنایه‌ای خواهد بود از اینکه دل‌های ما وضعی به خود گرفته که به هیچ وجه دعوت تو به دین توحید را نمی‌فهمد؛ مثل اینکه با روپوش‌هایی پوشیده شده که هیچ روزنه‌ای برای راه یافتن و رخنه‌کردن چیزی از خارج در آن نمانده است.

«وَفِي آذَانِنَا وَقُفْرًا» یعنی در گوش‌های ما سنگینی و کری پیدا شده و دیگر گوش ما از دعوت تو چیزی نمی‌شنود. «وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ» یعنی بین ما و تو، پرده‌ای است که نمی‌گذارد ما به سویت بیاییم. پس ما در هیچ یک از خواسته‌های تو با تو جمع نمی‌شویم.^۱

دل (عقل) و گوش، ابزار تعقل است که نارسایی در آنها عاملی برای بازماندگی اندیشیدن است.

یادداشت کد آیه ۳ سورة منافقون: جمله «فُطِّعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ» نتیجه‌گیری فهم نکردن منافقان است از مهری که به دل‌هایشان خورده و این نتیجه‌گیری بر آن دلالت دارد که طبع و مهر به دل خوردن، سبب می‌شود دیگر دل آدمی حق را نپذیرد. پس چنین دلی برای همیشه از ایمان، ناامید و از حق محروم است.

حال ببینیم مهر به دل خوردن یعنی چه؟ یعنی همین که دل به حالتی در آید که

آنان بر پایه صحیح بنا شده است. همچنین نیروی شنوایی را از آنان می‌گیرد؛ با اینکه الفاظ آیات را می‌شنوند و معانی آنها را می‌فهمند؛ ولی از نظر تیرگی قلب نمی‌خواهند بشنوند و ببینند.^۱

یادداشت کد آیه ۵۲ سورة روم: پس تو ای محمد ﷺ نتوانی مردگان [آنکه قلب و روحش مرد] را بشنوانی و نتوانی به کران [که اصلاً سخنی نمی‌شنوند، کلام خود و سخن حق را] بشنوانی. خداوند، وضع کافران را به شخص مرده یا کر تشبیه نموده که تفکر و تدبر در سخن پیامبر ﷺ بلکه اصلاً حاضر نیست سخنی را از او بشنود؛ پس همانند کران و مردگان است.^۲

دل (عقل) و گوش، ابزار تعقل است که نارسایی در آنها، عاملی برای بازماندگی اندیشیدن است.

یادداشت کد آیه ۵۳ سورة روم: تو ای پیامبر ﷺ راهنمای کوران نیستی که آنان را از گمراهیشان هدایت کنی. در اینجا آنان (کافران) به کوران تشبیه شده‌اند – و کسی که خود را همانند نابینا قرار دهد و نخواهد از حقایق بهره‌گیرد – چگونه پیامبر ﷺ او را بینا کند.^۳

چشم، ابزار تعقل است که نارسایی در آن، عاملی برای بازماندگی اندیشیدن است. یادداشت کد آیه ۵۹ سورة روم: همانا کسانی که از روی نادانی و لجاجت و عناد، دانش و ایمان به رسالت را ترک کرده‌اند، در این حالت قلب (عقل و خرد)ش به خزانه و صندوقچه بسته و مختومی دگرگون شده است.^۴

۱. سیدمحمدحسین حسینی همدانی؛ انوار درخشان؛ ج ۱۰، ص ۳۰۶.

۲. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی؛ ترجمه تفسیر مجمع البیان؛ ج ۱۹، ص ۱۵۰.

۳. همان.

۴. محمدتقی مدرسی؛ تفسیر هدایت؛ ج ۱۰، ص ۱۱۰.

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ ترجمه تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۷، ص ۵۴۶.

دیگر پذیرای حق نباشد و حق را پیروی نکند، پس چنین دلی به‌ناچار، تابع هوای نفس می‌شود و نیز نتیجهٔ دیگرش، این است که حق را نفهمد و نشنود و به آن علم و یقین پیدا نکند.^۱

قلب (عقل)، ابزار تعقل است که نارسایی در آن، عاملی برای بازماندگی اندیشیدن است.

یادداشت کد آیهٔ ۱۰۱ سورة کهف: این آیه، تفسیر کافران است. انسان یا از راه چشم به حق می‌رسد و از دیدن و تفکر در آیات خدای عزوجل به سوی مدلول آنها راه می‌یابد یا از طریق گوش و شنیدن سخنان حکمت و موعظه و قصص و عبرت‌ها حق را درمی‌یابد؛ ولی اینان نه چشم دارند و نه گوش.^۲

چشم و گوش، ابزار تعقل است که نارسایی در آنها عاملی برای بازماندگی اندیشیدن است و کفر، عامل چنین وضعیتی است.

یادداشت کد آیهٔ ۶۶ سورة نمل: در آیهٔ مورد بحث رو به پیغمبر خود می‌کند و به یادش می‌آورد که مشرکان قابل خطاب نیستند و از این مرحله‌ها به دورند؛ چون هیچ خبری از امور آخرت ندارند؛ تا چه رسد به وقت و ساعت آن و این، بدان سبب است که ایشان آنچه استعداد برای درک و علم داشتند، همه را در مادیات و زندگی دنیا مصرف کردند؛ در نتیجه دربارهٔ امور آخرت در جهل مطلق‌اند؛ بلکه اصلاً دربارهٔ آخرت تردید می‌کنند؛ چون از شیوهٔ احتجاجات آنان بر نبود قیامت که اساسی جز استبعاد ندارد، همین معنا بر می‌آید. از این بالاتر، آنان به امور آخرت کورند؛ یعنی خدا دل‌هایشان را

۱. همان، ج ۱۹، ص ۴۷۲.

۲. همان، ج ۱۳، ص ۵۰۷.

از تصدیق بدان و اعتقاد به وجود آن، کور کرده است.^۱
قلب (عقل)، ابزار تعقل است که نارسایی در آن، عاملی برای بازماندگی اندیشیدن است.

یادداشت کد آیهٔ ۱۶ سورة محمد: آیه، پیروی از هوا و غرور و خودستایی را سبب طبع قلب معرفی کرده؛ از نظر اینکه عصبیت سبب می‌شود به تهدید و مفاد آیات توجه نکند و غرض را نفهمد و مفاد طبع قلب، یعنی نمی‌خواهد توجه کند و بفهمد و آیه آن را به پروردگار نسبت داده؛ زیرا لازمهٔ غرور و خودستایی، آن است که پروردگار، قلب او را تیره می‌کند که مطلب حق را نفهمد و اندیشهٔ شرک و کفر و عناد در روان رسوخ کرده و دچار زوال یا تغییر نخواهد شد.^۲

قلب (عقل)، ابزار تعقل است که نارسایی در آن، عاملی برای بازماندگی اندیشیدن است.

یادداشت کد آیهٔ ۱۰ سورة ملک: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا: و گویند [کافران به خزانه از روی تأسف و تحسر] اگر می‌بودیم ما، «نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ»: [که] می‌شنیدیم [سخن پیغمبران را] یا تعقل می‌کردیم [در کلمات ایشان و جدال نمی‌کردیم و اعتماد می‌کردیم بر آنچه ظاهر بود از صدق ایشان به معجزات باهرات و تفکر می‌کردیم در انوار حکمت که از اقوال و افعال آنها معاینه می‌نمودیم] «ما كُنَّا فِي أَصْحَابِ الشَّعْبِ»: نبودیم از یاران جهنم [و از جمله ایشان]. حاصل آنکه اگر ما استماع انداز ایشان می‌کردیم؛ مانند استماع طالبان حق، یا تعقل می‌نمودیم در این باب؛ مانند تعقل متأملان و تفکر مستبصران، به عذاب جهنم گرفتار نمی‌شدیم.^۳

۱. همان، ج ۱۳، ص ۵۰۷.

۲. سیدمحمدحسین حسینی همدانی؛ انوار درخشان؛ ج ۱۵، ص ۲۹۶.

۳. حسین حسینی شاه‌عبدالعظیمی؛ تفسیر اثنا عشری؛ ج ۱۳، ص ۲۴۳.

نیاکانشان عذاب کنیم؛ بدون اینکه چیزی یا کسی بتواند جلوی عذاب ما را بگیرد یا بتوانند به وسیله چیزی، خود را از آن حفظ کنند.^۱

قلب (عقل) ابزار تعقل است که نارسایی در آن و مهرنهادن بر آن، عاملی برای بازماندگی اندیشیدن می‌شود.

یادداشت کد آیه ۱۰۱ سورة اعراف: مراد از کلمه «قلب» در آیات کریمه، عبارت از روح و نیروی عاقله که حقیقت انسانی است و صورت و قوام آن نیز به ادراک کلیات و تصدیق قضایای صحیح یا باطل است؛ از هر مقوله باشد. چنانچه روح و روان بشر بر خلاف حکم خرد در مقام انکار نعمت پروردگار برآید و صورت اندیشه کفر و ناسپاسی در روان رسوخ کند، روح بشر به صورت کفر و انکار درآمده و همین حقیقت را به خود گرفته است و چنانچه در مقام مبارزه با دعوت توحید و خداپرستی نیز برآید، می‌توان بر قلب و روح بشر، کفر شقاوت بشر را نیز - به قیاس افراد آن - بی‌شمار دانست.

نظر به اینکه هرگونه اندیشه بشر، یعنی از هر مقوله قضایای تصدیقی چه صحیح باشند یا باطل، فعلیت و صورت روان انسانی است، ناگزیر از مراتب وجود روح شمرده می‌شود که پروردگار پی‌درپی بر روان انسانی افاضه می‌فرماید و پرتوی است که از ساحت ربوبی بر آن می‌تابد.^۲

قلب (عقل) ابزار تعقل است که نارسایی در آن، عاملی برای بازماندگی اندیشیدن است.

۳-۱-۳-۱-۳ مفهوم جهل

یادداشت کد آیه ۸ سورة حج: دسته‌ای بدون داشتن دانش و هدایت و کتاب

نارسایی در کاربری لوازم تعقل، مانعی جدی در این امر به شمار می‌آید. یادداشت کد آیه ۳۹ سورة انعام: مقصود از این جمله، بیان این جهت است که تکذیب‌کنندگان آیات خداوند، از نعمت شنوایی و گویایی و بینایی محروم‌اند و محرومیتشان بدان علت است که در ظلماتی قرار دارند که در آن ظلمات، چشم کار نمی‌کند. پس تکذیب‌کنندگان آیات خدا به خاطر کربودنشان، از شنیدن کلام حق ناتوان‌اند؛ تا چه رسد به اینکه آن را بپذیرند و به خاطر لال‌بودنشان نمی‌توانند به گفتن حق، لب بگشایند و به توحید و رسالت انبیا شهادت دهند و به خاطر ظلمتی که آنان را احاطه کرده، نمی‌توانند طریق حق را از راه باطل تشخیص دهند و آن را برگزینند.^۱

دل (عقل)، گوش و چشم، ابزار تعقل است که نارسایی در آنها عاملی برای بازماندگی اندیشیدن است.

یادداشت کد آیه ۱۰۰ سورة اعراف: «وَنَطَّبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ»؛ و مهر نمودیم بر قلوبشان [به سبب سوءاختیار آنها کفر را بر ایمان]. یا اعراض از حق، چون متمکن و راسخ شده در قلب‌های کافران از فرط عناد و انکار؛ پس گویا طبیعی و از صفات خلقی ایشان است که به آن، ناچارند؛ یا علامتی بر آن وضع فرموده تا ملائکه بدانند که ایشان تدبیر نمی‌کنند تا سخن حق را دریابند.^۲

معنای آیه این است که آیا نسل آن اقوامی که ما نخست آنان را به کیفر گناهانشان امتحان کردیم، سپس مهر بر دل‌هایشان نهادیم و قدرت شنیدن اندرزهای پیامبران را از آنان سلب کردیم و در پایان نیز هلاکشان کردیم، این معنا را به دست نیاوردند که اگر بخواهیم می‌توانیم خود آنان را نیز مانند

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ ترجمه تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۷، ص ۱۱۸.

۲. حسین حسینی شاه‌عبدالعظیمی؛ تفسیر اثنا عشری؛ ج ۴، ص ۱۴۹.

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ ترجمه تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۸، ص ۲۵۶.

۲. سیدمحمدحسین حسینی همدانی؛ انوار درخشان؛ ج ۶، ص ۴۳۶.

جدول ۳-۳: کدگذاری متمرکز موانع فردی

ردیف	مقوله‌ها	مفاهیم	تعریف مقوله‌ها
۱	موانع شناختی	مهرخوردگی ابزار شناختی گوش، قلب و چشم، سفاهت، جهل، درک نامناسب فرهنگی، بیمارذلی، شکاکیت	فرایند تفکر نیازمند ابزاری است تا بتوان از آن انتظار معقول و منطقی داشت و هرگونه اختلال در این فرایند می‌تواند نتیجه آن را تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین از اختلال در این فرایند به موانع شناختی تعبیر شده است.
۲	آسیب‌های نفسانی	پیروی از هوای نفس با وجود دلایل روشن، شتاب‌زدگی، غفلت، شرک، کفر	وجود برخی خصلت‌های نفسانی، تفکر را مختل می‌کند که از آن به آسیب‌های نفسانی تعبیر شده است.
۳	عوارض بیرونی	اتراف، تکذیب آیات الهی، لجاجت، اسراف‌گری، پیمان‌شکنی	عوارض بیرونی اختلال تفکر به آن دسته از عواملی گفته می‌شود که جزو ذات اولیه افراد نیست؛ بلکه این دسته از عوامل، حادث بر آدمی است.

۳-۲. موانع اجتماعی

برخی از کنش‌ها در محیط اجتماعی، فرایند تفکر را دچار مشکل کرده که از آن به موانع اجتماعی تفکر تعبیر می‌شود. یک دسته از این موانع، مربوط به خصلت‌های اجتماعی برخی از اعضای یک جامعه است که در تعاملات، بروز و ظهور یافته و بر این اساس از آنها به مانع اجتماعی تعبیر می‌شود؛ مانند تکبر و حسادت که خصلتی فردی است؛ ولی در حوزه تعاملات کنش فرد، رنگی

روشنی‌بخش که راهنمای حق باشد، درباره خداوند مجادله می‌کنند؛ یعنی تابع دلیل عقل و سمع نیستند؛ بلکه از روی هوس و تقلید سخن می‌گویند.

یادداشت کد آیه ۳۶ سوره اسرا: این آیه از پیروی و متابعت هر چیزی که بدان علم و یقین نداریم، نهی می‌کند و چون مطلق و بدون قید و شرط است، پیروی از اعتقاد غیرعلمی و همچنین عمل غیرعلمی را در بر می‌گیرد و معنایش چنین می‌شود: به چیزی که به صحت آن علم نداری، معتقد مشو و چیزی را که نمی‌دانی، مگو و کاری را که بدان علم نداری، مکن؛ زیرا همه اینها پیروی از غیرعلم است. پیروی نکردن از چیزی که بدان علم نداریم و همچنین پیروی از علم، درحقیقت حکمی است که فطرت خود بشر آن را امضا می‌کند.^۱

یادداشت کد آیه ۲۰ سوره لقمان: در این آیه، سه عامل شناخت و معرفت بشری معرفی شده که اختلال در آن می‌تواند به جدال و خصومت بینجامد؛ یکی از این عوامل، علم است که اسباب آن می‌تواند تجربه و حس باشد و برخوردار نبودن از آن، جهل را به دنبال دارد.

۳-۱-۳-۴. مفهوم درک نامناسب عنصر فرهنگی

یادداشت کد آیه ۹۸ سوره توبه: «وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَ يَتَرَبَّصُّ بِكُمُ الدَّوَائِرَ»: گروهی از بادیه‌نشینان نیز آنچه از صدقات و زکات ادا می‌کنند را غرامت و ضرر و زیان مالی بر خود می‌پندارند و آن را تحمیل و حکم اجباری می‌دانند و پیوسته در مقام آن‌اند که حوادثی پیش بیاید که رسول گرامی و مسلمانان را فرا بگیرد و منافقان زمام تدبیر را به دست بگیرند و بتوانند از ادای زکات خودداری کنند.^۲

۱. سیدمحمدحسین طباطبائی؛ ترجمه تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۳، ص ۱۲۶.

۲. سیدمحمدحسین حسینی همدانی؛ انوار درخشان؛ ج ۸، ص ۹۸.

یادداشت کد آیه ۸۳ سوره غافر: منظور از فرح و شادمانی، غرور و خودپسندی ناشی از زرنگی و علم ظاهری است که در اداره زندگی خود دارند و خودباختگی در برابر این اطلاعات و زرنگی‌ها سبب شد از معارف حقیقی که رسولان خدا عرضه می‌کنند، رویگردان شوند و آن را چیزی به شمار نیاورند و مسخره کنند.^۱

یادداشت کد آیه ۸۸ سوره بقره: مطابق تفسیر مجمع‌البیان غلف در آیه، دارای دو قرائت است؛ در یک قرائت که به سکون لام در غلف است؛ به معنای حجاب و پوشش آمده؛ ولی بنا بر قرائت غیر معروف که غُلف خوانده است، معنای این جمله، چنین است: یهود گفتند: دل‌های ما کانون علم و درک است و ما از دانشمندان هستیم و چنانچه مطالب تو قابل فهم بود یا فایده‌ای در آن وجود داشت، ما درک می‌کردیم و به دانش ما افزوده می‌شد یا اینکه منظور، این است: ما آنچه به دل‌های خود مراجعه کردیم، چیزی را که یادآورنده مطالب تو باشد، در آن نیافتیم؛ در صورتی که اگر از سنخ دانش بودی، بایست در آن کانون وجود داشته باشد.^۲

۳-۲-۱-۱-۲. مفهوم حسادت و سرکشی

یادداشت کد آیات ۸۹-۹۰ سوره بقره: معنای آیه این است که یهودیان پیش از بعثت رسول خدا ﷺ و هجرت ایشان به مدینه، پشتیبان آن حضرت بودند و همواره آرزوی بعثت حضرت و نازل شدن کتاب ایشان را می‌کشیدند؛ ولی همین که رسول خدا ﷺ مبعوث شد و به سوی ایشان مهاجرت کرد و قرآن بر ایشان نازل شد، با اینکه حضرت را شناختند که همان کسی است که سال‌ها آرزوی

اجتماعی به خود می‌گیرد. دسته دیگر ممکن است بخش زیادی از اعضای یک جامعه را در بر گیرد؛ مانند قوم‌گرایی و سرانجام دسته دیگر از این موانع، ممکن است به دلیل اختلال در فرایند جامعه‌پذیری صورت گرفته باشد و تداوم این وضعیت، نابسامانی‌هایی را در جریان تفکر ایجاد کرده باشد. مانعی مانند دوری از مدنیت و نداشتن دانش، در زمره این دسته از موانع قرار می‌گیرد.

۳-۲-۱. کدبندی متمرکز، موانع اجتماعی

این دسته از موانع که بدان اشاره می‌شود، ناظر به آن دسته از کنش‌های اجتماعی است که متوجه دیگری است و نوع تعامل با دیگران، مانع شمرده شده است.

۳-۲-۱-۱. مقوله خودخواهی

این دسته از تعاملات، ناظر به اخلاق اجتماعی حاکم بین احاد جامعه است که در صورت اختلال در آن می‌تواند مانعی برای تفکر باشد.

۳-۲-۱-۱-۱. مفهوم غرور

یادداشت کد آیه ۲۵۸ سوره بقره: نمرود به خاطر قدرت و سلطنتی که خدا به او داده بود، دچار کبر و غرور شد و همین گستاخی، او را به محاجه با ابراهیم ۷ واداشته بود.^۱ با توجه به اینکه نمرود بر وجود خدای دیگری که توانای بر امور است، آگاه بود؛ در عین حال کبر و غرور، مانعی برای اندیشیدن وی شده بود تا به یکتاپرستی بگردد.

۱. سیدمحمدحسین طباطبائی؛ ترجمه تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۷، ص ۵۳۹.

۲. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی؛ ترجمه تفسیر مجمع‌البیان؛ ج ۱، ص ۲۵۳.

۱. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی؛ ترجمه تفسیر مجمع‌البیان؛ ج ۱، ص ۳۳۸.

بعثت و هجرتش را می‌کشیدند، حسد بر آنان چیره شد.^۱

یادداشت کد آیه ۲۱۳ سوره بقره: مردم (قبل از نوح ۷) صاحب ملت واحده‌ای بودند؛ یعنی بر فطرت خدایی می‌زیستند، در زندگانی دنیا به رهبری عقل و غرایز بشری به عمارت و معیشت می‌پرداختند و در آن حال، نه راه هدایت می‌پیمودند و نه مشرک و کافر بودند و در واقع خالی از دین می‌زیستند؛ از این رو خداوند سبحانه و تعالی پیامبران را برانگیخت که مژده دهنده به بهشت و ترساننده از آتش دوزخ باشند تا بر آنها حجت را اقامه کند و برای مردم پس از پیامبران، حجتی بر خدا نماند و با آن پیامبران - نه با تمام آنان، بلکه با آنها که صاحب کتاب خاص بودند - کتابی بر پایه حق و حقیقت فرستاد تا خداوند - با آن کتاب - میان مردم در آنچه درباره دین خدا یا امور دنیاشان اختلاف یافتند، حکومت کند و در آن دین جز همان کسانی که کتاب بر آنها نازل شده بود، اختلاف نکردند و این اختلاف نیز پس از معجزه‌ها و آیات آشکاری بود که بر آنها ظاهر شد - و کتابی را که برای رفع اختلاف نازل شده بود، سبب حصول و شدت اختلاف بین خود قرار دادند و این تولید اختلاف از راه حسد و ستمی بود که در میان آنها - برای حرص به دنیا و جاه‌طلبی سودپرستی - پدید آمده بود. پس خداوند کسانی را که ایمان آورده بودند، به اذن و اراده خود و به لطف خود در آنچه راجع به حق اختلاف داشتند، هدایت فرمود.^۲

۱-۳-۲-۳. مفهوم استهزا

یادداشت کد آیات ۱۴ - ۱۵ سوره بقره: «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَ يَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ»: جمله «یمدّم» تفسیر استهزا است. منافقان که مؤمنان را

مسخره می‌کنند، واکنش آن است که قدرت تفکر از آنها سلب می‌شود، طغیانشان فزون‌تر می‌گردد، خود را از یاد می‌برند و نمی‌دانند چه می‌کنند، سرگردان هستند و جهت مستقیم ندارند.^۱

یادداشت کد آیه ۵۸ سوره مائده: خداوند در این آیه در وصف کافرانی که مؤمنان را از دوستی آنان نهی کرد؛ می‌فرماید: «وَ إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوا هُزُوًا وَ أَلْبَابًا»: در این باره دو قول است:

۱. هرگاه صدای مؤذن برای نماز بلند می‌شد، خنده می‌کردند و به منظور متنفر کردن مردم از نماز، نمازگزاران را استهزا می‌کردند و آنها را جاهل و سبک‌عقل می‌خواندند.

۲. آنها از آنجاکه به ارزش اذان پی نبرده بودند، مؤذن را کسی می‌دانستند که کاری را از روی لهو و لعب انجام می‌دهد.

«ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ»: آنها مثل آدم بی‌عقل هستند؛ چه عقل، انسان را از کارهای زشت باز می‌دارد.^۲

۱-۴-۲-۳. مفهوم نفاق

یادداشت کد آیه ۸ سوره بقره: «وَ مَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ»: و این عمل آنان که به قصد فریب‌دادن دیگران یا برای حفظ و صیانت خود انجام می‌گیرد؛ در نتیجه موجب فریب‌خوردن و غفلت و زیان خود آنان خواهد بود؛ زیرا از مقام صفا، صدق، خلوص، معنویت و طهارت ایشان کاسته شده، اعتماد و اطمینان دیگران را سلب کرده و از لحاظ حقیقت نیز سبب قطع لطف و رحمت الهی خواهد بود. این زیان و فریب‌خوردن بر اثر فقدان شعور در وجود آنان است

۱. سیدعلی‌اکبر قرشی؛ تفسیر احسن الحدیث؛ ج ۱، ص ۵۹.

۲. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی؛ ترجمه تفسیر مجمع البیان؛ ج ۷، ص ۹۴.

۱. سیدمحمدحسین طباطبائی؛ ترجمه تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، ص ۳۳۵.

۲. علی‌رضا میرزا خسروانی؛ تفسیر خسروی؛ ج ۱، ص ۲۷۴-۲۷۵.

که به‌طور دقیق به مصالح و مفاسد و نتایج اعمال و افکار خود توجه نیافته و از خیر و صلاح و سعادت خود غافل‌اند.

شعور در اینجا به معنای ادراک دقیق و لطیف است.^۱

یادداشت کد آیه ۱۲ سوره بقره: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا»؛ این هم از صفات ویژه مردم منافق است که خود را مصلح می‌دانند؛ با آنکه اینها مفسد و منشأ هر فسادند. از نظر منافقان یا مردان سیاست روز، نگهداری نظام موجود - هرچه باشد - و سرگرم کردن مردم به شهوات حیوانی و جلوگیری از بروز استعدادها، اصلاح در زمین است. اینها با ساخت‌وسازها و بندوبست‌ها می‌کوشند هرچه هست به حال خود نگه دارند تا هرچه بیشتر بهره‌برداری کنند و بر وضع موجود مسلط باشند. از نظر پیامبران و مصلحان عالقدر، روش و اعمال منافقان فساد در زمین است. از این جهت که این روش، منشأ فساد استعدادهای فکری و اخلاقی افراد بشر می‌شود و چون انسان ثمره آفرینش و زمین است، فساد آن فساد زمین است یا از این جهت که فساد قوای بشری موجب بایرماندن زمین و بهره‌نگرفتن از استعدادهای آن می‌شود یا این دو نتیجه بقای نظام فاسد است و همه در یکدیگر مؤثرند، به‌هر حال از نظر پیامبران و فرستادگان خداوند، سکون نظام اجتماعی و استعدادهای نفسانی مانند سکون هوا و دریا ظاهر و باطن موجودات موجب فساد است؛ از این رو مفسد در زمین را با اعلام و تنبیه و تکرار ضمیر قرآن، نشان داده که همین نفاق پیشگان‌اند. این‌گونه مردم با ساخت‌وسازها و نگهداری وضع موجود، تنها خود را مصلح (با کلمه «انما» و حصر مؤکد) و جز آن را افساد و اخلال می‌پندارند؛ چون آیین مقدس اسلام و پیروان آن، وضع

۱. حسن مصطفوی؛ تفسیر روشن؛ ج ۱، ص ۷۶.

موجود و اوهام حاکم بر آن را ترك کردند و استعدادهای فکری و اخلاقی مردمی را برانگیختند و منشأ جنگ‌های سرد و گرم شدند. اینها آنان را مفسد می‌دانستند؛ اینها که با اوهام جاهلیت خود خوی گرفته‌اند و جز آنچه هست، درک نمی‌کنند، حقیقت صلاح و فساد را نمی‌فهمند و نمی‌توانند بفهمند.^۱

یادداشت کد آیه ۱۳ سوره بقره: از اوصاف و رفتاری که در این آیات برای منافقان یاد شده، معلوم می‌شود که اینان از نظر طبقه، يك دسته محدود و ممتاز اشرافی‌اند؛ مردمی که راه‌های فریب و اغفال اکثریت و ساخت‌وساز با هر دسته‌ای را با تجربه‌های گذشته آموخته‌اند (چنان‌که معنای لغوی نفاق و نفاق نیز مشعر به همین است) و مقیاس حق و باطل و پیروزی و شکست را وضع موجود و اندیشه‌ها و تجربه‌های گذشته و حال خود می‌پندارند؛ اینها چون به قدرت فکری یا مالی یا معلومات محدود خود فریفته‌اند، حق و قدرت آن را چنان‌که باید درک نمی‌کنند. در برابر اینها عامه روشن ضمیر و پاک فطرت مردم‌اند که کمتر دچار بیماری‌ها و علل نفسانی‌اند. بدین سبب حق را بهتر درک می‌کنند و استقامت و فداکاریشان بیشتر است. جمله «كَمَا آمَنَ النَّاسُ» می‌رساند که چون عنوان و صفت انسانیت عامه مردم، آلوده نشده و دچار عصبیت طبقاتی یا نژادی و قومی نبوده، ایمان آورده‌اند، از نظر این نفاق پیشگان مغرور و مؤمنان سفیه، خوش‌باور، سبک‌اند، می‌دیدند که اینها به مخالفان خود روی سازگاری نشان نمی‌دهند و دچار مشکلات و محرومیت‌هایی شده‌اند و خطرهایی برای خود پیش آورده‌اند. به‌ویژه مسلمانان مهاجر و انصار فقیر و زنده‌پوش مدینه را می‌نگریستند که محصور دشمنان داخل و خارج از مشرکان و یهود و دولت‌های بزرگ‌اند. از نظر

۱. سید محمود طالقانی؛ پرتوی از قرآن؛ ج ۱، ص ۷۵.

اینها امیدواری و پایداری مسلمانان با ایمان جز سبک‌سری و عاقبت‌نیاندیشی و ساده‌لوحی، سبب دیگری نداشت و با حساب زندگی جور در نمی‌آمد؛ ولی از نظر واقع و حقیقت، تنها یا نمونه کامل سفاهت همین‌اند؛ چه سفاهت خفت یا سبکی عقل باشد یا نارسایی تعقل؛ زیرا این طبقه مردم‌اند که خرد ناتوانشان بیوسسته در معرض طوفان‌های شهوت و هواس و فکر و نظرشان مستقر و مطمئن نمی‌شود یا استعداد‌های عقولشان از زیر پرده خودبینی و غرور کمتر ظاهر می‌شود. اینها دچار جهل مرکب‌اند، نمی‌دانند و خود را دانا به امور می‌پندارند؛ «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَ لَكِنَّ لَا يَعْلَمُونَ». چنان‌که در آغاز اسلام چندی نگذشت که رسوا شدند و پیش‌بینی‌ها و مال‌اندیشی‌ها و احتیاط‌کاری‌هایشان، وبالشان شد و سفاهتشان آشکار شد و همیشه در تاریخ مقابله حق و باطل چنین بوده است.^۱

۱-۵-۲-۳. مفهوم مناسبات اجتماعی نادرست

یادداشت کد آیه ۴ سوره حجرات: «إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»؛ از سیاق آیه چنین بر می‌آید که از رویدادی خبر می‌دهد که واقع شده و اشخاص جفاکار بوده‌اند که آن جناب را از پشت دیوار حجره‌هایش صدا می‌زدند و در حقش رعایت ادب و احترام نمی‌کردند. خدای تعالی در این آیه آنان را نکوهش می‌کند و ضمن توصیف آنان به نادانی و نداشتن عقل، به حیوانات و چارپایان تشبیه‌شان می‌کند.^۲

بی‌احترامی و بی‌توجهی به منزلت بزرگان می‌تواند زمینه زوال عقلانیت را فراهم آورد.

۱. سید محمود طالقانی؛ پرتوی از قرآن؛ ج ۱، ص ۷۷.

۲. سید محمد حسین طباطبایی؛ ترجمه تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۸، ص ۴۶۳.

۱-۶-۱-۲-۳. مفهوم تکبر

یادداشت کد آیه ۱۴۶ سوره اعراف: آنان که در روی زمین از فرمان‌بری من و از پیروی پیامبران من به ناحق تکبر می‌کنند و خود را بزرگ می‌شمارند و بر غیر خود برتری قایل‌اند، به زودی دل‌هایشان را از ایمان به آیات و حججی که دلیل بر عظمت من و هدایت و نوری که در شرع من است منصرف خواهم کرد (و آنها را از فهم ادله و براهین باز خواهم داشت و ایشان را بر حالت عنادشان واگذار می‌کنم و توفیق و لطف خود را از آنها دریغ خواهم کرد).^۱

یادداشت کد آیه ۸۷ سوره بقره: ای بنی اسرائیل! چون عیسی به رسالت نزد شما آمد به او ایمان نیاوردید! «أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ»؛ هرگاه پیامبری چیزی برای شما آورد که نفس‌هایتان آن را دوست نمی‌داشت، گردن افراختید.

و خود را برتر از او شمردید؛ بدان سبب که خویشتن را ملت برگزیده خدا تصور می‌کردید که خدا بر شما منت نهاده و ارزش‌ها و افکار و عاداتی به شما بخشیده که همانند آن در سراسر جهان یافت نمی‌شود و از همین روی در پیامبری تازه، چیز جدیدی یافت نمی‌شود که بتوان آن را بر رسالت شما افزود. شما در عمل کردن با فرستادگان خدا به تعدی و تجاوز پرداختید.^۲

یادداشت کد آیه ۹ سوره حج: «ثَانِي عِطْفِهِ» به معنای روی گرداندن و اعراض کردن از راه حق و طریق خداوند و ایمان است. چون واژه «ثانی» به معنای دوتاکنده و «عطف» به معنای جانب است و جمعاً کنایه از تکبر و پهلوگرداندن و شانه از زیر بار تکلیف کشیدن است و خلاصه مستفاد از آیات

۱. علی‌رضا میرزا خسروانی؛ تفسیر خسروی؛ ج ۳، ص ۳۲۰.

۲. محمد تقی مدرس؛ تفسیر هدایت؛ ج ۱، ص ۲۰۰.

شریفه، آن است که بعضی از مردم، کورکورانه بدون هیچ دلیل و برهان و سند روشنی از راه تقلید و تعصب در توحید الهی و صفات جمال و جلال او سخنرانی و خودنمایی می‌کنند و با آنکه حق بر آنها عرضه شده، با تکبر و نخوت از پذیرش آن استنکاف و استکبار دارند تا در نتیجه مردم را گمراه کنند.^۱

یادداشت کد آیه ۱۱ سوره احقاف: کافران به مؤمنان گویند اگر این دین شما [اسلام] و کتاب شما [قرآن] خیر بود [نفع فعلی یا بعدی داشت یا اینکه حق بود] کسی در پذیرش آن بر ما پیشی نمی‌گرفت [و ما که صاحب شهرت و تمول و شخصیت هستیم، اولی از آنها بودیم که ایمان آورده‌اند] و چون [در قرآن تدبر و تفکر نکرده‌اند] و هدایت به قرآن نشده‌اند.^۲

یادداشت کد آیه ۵۶ سوره غافر: جمله «إِنْ فِي ضُدُورِهِمْ إِلَّا كَيْتٌ» علت مجادله ایشان (مشرکان) را در کبر ایشان منحصر می‌کند و می‌فرماید: عاملی که ایشان را به این جدال و اداری می‌کند، نه حس جستجو از حق است و نه شك در حقانیت آیات ماست تا بخواهند با مجادله، حق را روشن کنند و حجت و برهانی نیز ندارند تا بخواهند با مجادله، آن حجت را اظهار بدارند؛ بلکه تنها عامل جدالشان، کبری است که در سینه دارند.^۳

یکی از دلایل مجادله در آیه، کبر بیان شده است.

یادداشت کد آیه ۸ سوره جائیه: «بَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ»: آیات و فرمان‌های کلام خدا را می‌شنود، «تُثَلَّى عَلَيْهِ»: که بر او خوانده می‌شود، «تَمَّ يَصِرُّ مُسْتَكْبِرًا»: پس ثابت‌قدم در عناد و کفر خود در حالتی که گردن‌کش است از ایمان آوردن به آن

۱. محمد تقی تهرانی؛ تفسیر روان جاوید؛ ج ۳، ص ۵۹۱.

۲. علی‌رضا میرزا خسروانی؛ تفسیر خسروی؛ ج ۷، ص ۴۶.

۳. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۷، ص ۵۱۷.

اصرار کند. آیه اشعار دارد به آنکه اصرار در عناد و استکبار پس از شنیدن آیات واضح و دلایل ناطقه به حقیقت قرآن، نزد عقول و طباع و عادات بسیار مستبعد باشد.^۱

یادداشت کد آیه ۷ سوره نوح: «وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا»: در امتناع از گوش‌دادن اصرار ورزیدند و از شنیدن سختم و پذیرفتن دعوت استکبار کردند؛ استکباری عجیب.^۲

۲-۱-۲-۳. مقوله تفکر جمعی مختل شده

۲-۱-۲-۳-۱. مفهوم مجادله

یادداشت کد آیه ۲۵ سوره انعام: «وَإِنْ يَرَوْا كَلِمًا آيَةً لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ»: و هر معجزه‌ای را که بنگرند، بدان ایمان نمی‌آورند و چون نزد تو آیند، با تو به مجادله برخیزند. کافران می‌گویند که اینها چیزی جز اساطیر پیشینیان نیست.

قلب فروبسته، احساسات خود را در خدمت فروبستگی و افکار مرده خود می‌گذارد. گوش از شنیدن حقیقت کر است و چشم از دیدن آن کور و زبان راه مجادله می‌پوید و به مغالطه می‌گراید.^۳ مجادله در این آیه، مانع تفکر شمرده شده است.

یادداشت کد آیه ۶۵ سوره آل عمران: چرا در دین حضرت ابراهیم 7 مجادله می‌کنید. شما یهودان می‌گویید: یهودی بوده و شما نصرانی‌ها می‌گویید:

۱. حسین حسینی شاه‌عبدالعظیمی؛ تفسیر اثنا عشری؛ ج ۱۲، ص ۴۲.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲۰، ص ۴۵.

۳. محمدتقی مدرس؛ تفسیر هدایت؛ ج ۳، ص ۴۲.

نصرانی بوده؛ در مقام مجادله برآمدید. «وَمَا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ»؛ و حال آنکه نازل شد تورات [که یهود بر شریعت آن عمل کنند] و انجیل [که نصارا حکم آن را منقاد هستند]. «إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ»؛ مگر پس از حضرت ابراهیم 7؛ [زیرا بعثت حضرت موسی 7 هزار سال پس از حضرت ابراهیم 7 بوده و بعثت حضرت عیسی 7 دوهزار سال بعد بوده؛ بنابراین چگونه می‌توان آن حضرت را به این دو ملت نسبت داد؟] «أَفَلَا تَعْقِلُونَ»؛ آیا پس چرا تعقل نمی‌کنید [و در نمی‌یابید این سخن را که دعوی چیزی می‌کنید که محال است].^۱

یادداشت کد آیه ۶۹ سوره غافر: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ»؛ آیا نمی‌بینی آنان را که در آیات خداوند جدال می‌کنند؛ یعنی مشرکان را که در باطل کردن و دفع حجت‌های خداوند، مخاصمه و دشمنی می‌کنند. «أَتَنَّى يُضْرَفُونَ»؛ کجا بازگردانده شوند؛ یعنی چگونه و از کجا از راه راست به سوی گمراهی منقلب می‌شوند و اگر ایشان در آیات خداوند با تفکر و نظر در صحت آنها مخاصمه می‌کردند، به این حد مورد سرزنش خداوند قرار نمی‌گرفتند.^۲

یادداشت کد آیه ۵۶ سوره غافر: کسانی که بدون منطق و دلیلی که از سوی خدا برای آنها آمده باشد، در آیات الهی مجادله می‌کنند و در سینه‌هاشان جز تکبر نیست؛ «إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ».

«مجادله» چنان‌که پیش‌تر نیز اشاره کرده‌ایم، به معنای مخاصمه و ستیزه‌جویی در سخن و جروبحث‌های بی‌منطق است. هرچند گاهی در معنای وسیع اعم از گفتگوی باطل و حق نیز به کار می‌رود و تعبیر «بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ»

۱. همان.

۲. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی؛ ترجمه تفسیر مجمع البیان؛ ج ۲۱، ص ۲۹۹.

تأکیدی است بر آنچه معمولاً از معنای مجادله استفاده می‌شود؛ چراکه «سلطان» به معنای دلیل و برهانی است که مایه سلطه انسان بر طرف مقابل می‌شود.^۱ یادداشت کد آیه ۲۰ سوره لقمان: واژه «مجادله» به معنای بحث و مناظره به منظور چیرگی بر خصم است و مقابله‌ای که بین «علم» و «هدی» و «کتاب» انداخته، به این اشاره دارد که مراد از علم، آن حجت‌های عقلی است که با تحصیل و اکتساب به دست می‌آید و مراد از هدایت، آن حقایقی است که خدا از طریق وحی یا الهام به دل انسان افاضه می‌کند و مراد از کتاب، کتاب‌های آسمانی است که از طریق وحی و نبوت به خدا منتهی و مستند می‌شود و به همین جهت که مستند به اوست، آن را منیر و روشنگر توصیف کرد و این سه طریق از طرق علم است.

بنابراین معنای آیه این می‌شود که بعضی از مردم – بدون هیچ‌یک از این سه علم – در وحدانیت خدا – از حیث ربوبیت و الوهیت – مجادله می‌کنند و هیچ حجت قابل اعتمادی ندارند و تنها مدرکشان تقلید است.^۲

یادداشت کد آیه ۷۱ سوره اعراف: «أَتَجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءٍ»؛ هود 7 فرمود: آیا مرا در نام‌های بت‌هایی که مجادله و مخاصمه می‌کنید «سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ»؛ نامیده‌اید شما و پدران شما [از پیش خود و آنچه را شما و نیاکان شما خدا و معبود قرار دادید بی‌مسما و بی‌معنا و مهمل و باطل است؛ زیرا به دست‌های خود احجار و اخشاب را تراشیده و نام اله بر آنها نهاده‌اید و این کار هیچ عاقلی نیست. «مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ»؛ خدای تعالی به این جعلیات و مسمیات شما برهان و حجتی نازل نفرموده است؛ یعنی این طریقه و عادت شما بدون دلیل و بینه خلاف واقع است.^۳

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۰، ص ۱۳۷.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۶، ص ۳۴۳.

۳. حسین حسینی شاه‌عبدالعظیمی؛ تفسیر اثنا عشری؛ ج ۴، ص ۱۱۳.

یادداشت کد آیه ۳۵ سوره غافر: این آیه به معرفی «مصرفان مرتاب» پرداخته، می‌گوید: همان‌ها که در آیات خدا - بی‌آنکه دلیلی برایشان آمده باشد - به مجادله بر می‌خیزند؛ «الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ»: بی‌آنکه هیچ دلیل روشنی از عقل و نقل برای سخنان خود داشته باشند.^۱

یادداشت کد آیه ۳ سوره حج: «مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ»: بیان گروهی از مردم فرومایه است که بدون آگاهی و نیاموخته، درباره صفات پروردگار و افعال ساحت او بحث و گفتگو می‌کنند؛ باینکه افکار و سخنان آنان بر اساس علم و دانش نیست، درباره گمان و پنداشت خود درباره کفر و شرک اصرار می‌کنند.^۲

یادداشت کد آیه ۸ سوره حج: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنبِئٍ»: آیه مبنی بر تهدید گروهی از بیگانگان و بت پرستان است که درباره اصول خدایرستی و صفات و افعال پروردگار بحث و گفتگو می‌کنند؛ باینکه سخنان و دعوت آنان، مردم فرومایه را بر اساس دانش و پیرو استفاده از رهبری و آموزش دانشمندان نیست. همچنین بر اساس استفاده از کتاب‌ها و تعلیمات آسمانی درباره عقاید و ارکان توحید نیست؛ ولی از نظر خودستایی و مبارزه با دعوت به دین اسلام در مقام احتجاج و دعوت مردم فرومایه برمی‌آیند و آنان را به شرک و کفر فرا می‌خوانند و مراد از علم دانش و استدلال به اصول توحید است و «هدی» به معنای آموزش از تعلیمات و رهبری دانشمندان دینی است و کتاب منیر، مراد کتاب آسمانی و از طریق رسولان و پیامبران است که به

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۴، ص ۲۷۱.

۲. سیدمحمدحسین حسینی همدانی؛ انوار درخشان؛ ج ۱۱، ص ۱۲۴.

منظور تعلیم و تربیت در دسترس بشر نهاده شده است.^۱

۲-۱-۲-۳. مفهوم مغالطه

یادداشت کد آیه ۳۵ سوره نحل: «كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ»: [گمراهان، کافران و مشرکان] در روزگاران پیشین نیز به خدا شرک ورزیدند و آنچه را خدا حلال کرده بود، حرام دانستند و آنچه را حرام کرده بود، مرتکب شدند و پس از آنکه به آنها گفته شد چرا این خلاف‌ها را مرتکب شده‌اید، کارهای ناشایست خود را به خدا نسبت دادند و گفتند اگر خدا نمی‌خواست، ما این خلاف‌ها را انجام نمی‌دادیم.^۲

یادداشت کد آیه ۱۱ سوره احقاف: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُنزِّلُ آيَاتًا مِّن سَمَوَاتِنَا لَأَكْفُرَنَّ بِهَا وَلَئِن نُنزِّلُ آيَاتًا مِّن سَمَوَاتِنَا لَأَكْفُرَنَّ بِهَا وَلَئِن نُنزِّلُ آيَاتًا مِّن سَمَوَاتِنَا لَأَكْفُرَنَّ بِهَا وَلَئِن نُنزِّلُ آيَاتًا مِّن سَمَوَاتِنَا لَأَكْفُرَنَّ بِهَا»: کافران و کسانی خبر می‌دهد که منکر خداوند و توحید هستند و می‌فرمایند کافران به اهل ایمان گفتند اگر قرآن و دین اسلام بهتر بود، مردم فقیر در ایمان به آن بر ما پیشی نمی‌گرفتند.^۳

یادداشت کد آیه ۲۰ سوره زخرف: «وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ»: مشرکان گفتند اگر خدا می‌خواست ما فرشتگان و بت‌ها را نمی‌پرستیدیم، پس بت پرستی ما به خواست خداست. آنها از روی علم و دانش سخن نمی‌گویند؛ بلکه به وهم و پندار باطل خود این دروغ را جعل می‌کنند.^۴

۱. همان، ج ۱۱، ص ۱۳۴-۱۳۵.

۲. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی؛ ترجمه تفسیر جوامع الجامع؛ ج ۳، ص ۳۸۰.

۳. سیدمحمدابراهیم بروجردی؛ تفسیر جامع؛ ج ۶، ص ۳۱۶.

۴. همان، ج ۶، ص ۲۴۲.

بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا: در پاسخ این کلام که به این قرآن که خدا نازل کرده، ایمان بیاورید، می‌گفتند: ما فقط به تورات خود ایمان داریم. نتیجه این سخن آن است که «وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ»: به آنچه پس از تورات است، کفر می‌ورزند؛ انجیل باشد یا قرآن. قرآن در پاسخ می‌گوید: این نیز دروغ است. مگر شما نبودید که در گذشته

پیامبران خود را می‌کشتید؟! مگر پس از موسی ۷ گوساله پرستی نکردید.^۱ یادداشت کد آیه ۶۲ سوره هود: «أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا»: آیا ما را از پرستش آنچه پدرانمان پرستیده‌اند، باز می‌داری. این جمله به صورت استفهام است؛ ولی معنای آن انکار است؛ یعنی آنها برنامه حضرت صالح ۷ را که از پرستش معبودان پدرانشان آنها را باز می‌داشت، چیز منکری می‌دانستند.^۲

۳-۲-۱-۳. مفهوم تعصب و پیش‌داوری

یادداشت کد آیه ۱۱ سوره بقره: وقتی به منافقان گفته می‌شود با ارتکاب گناه و جلوگیری مردم از گرایش به ایمان و اسلام (به گفته ابن عباس) یا با کمک و یاری کافران (به گفته ابوعلی جبائی) یا با تغییر دین و تحریف کتاب (به قول ضحاک) در زمین فساد نکنید، اینان می‌گویند تنها ما هستیم که اصلاحات به دست ما انجام می‌گیرد و ما مصلحیم.^۳

یادداشت کد آیه ۱۲۰ سوره بقره: معنای آیه این است که هیچ فرقه‌ای از یهود و نصارا از تو خشنود نمی‌شوند مگر اینکه دین آن گروه یا قبله آنان را- همان گونه که برخی گفته‌اند - پیروی کنی.^۴

۱. سیدعلی اکبر قرشی؛ تفسیر احسن الحدیث؛ ج ۱، ص ۱۹۱.

۲. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی؛ ترجمه تفسیر مجمع البیان؛ ج ۱۲، ص ۸۴.

۳. همان، ج ۱، ص ۷۵.

۴. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی؛ ترجمه تفسیر مجمع البیان؛ ج ۲، ص ۱۹.

یادداشت کد آیه ۷۳ سوره مریم: «وَإِذَا تُثْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا»: هنگامی که آیات قرآنی ما که حجت‌های ظاهر و آشکار هستند، بر مردم کافر خوانده می‌شود، منکران توحید و تکذیب‌کنندگان پیامبران از روی انکار به مردم مؤمن می‌گویند: آیا جایگاه و مسکن و موقعیت ما بهتر است یا شما؟! بدین ترتیب به ثروت و مکنت دنیا فخر می‌کنند و درباره سرانجام کار نمی‌اندیشند و مردم مستمند را به اشتباه می‌افکنند و چنین وانمود می‌کنند که هرکس در این دنیا ثروتی داشته باشد، در آخرت نیز در رفاه و آسایش است.

اکنون خداوند آنها را متنبه می‌کند که این عقیده، باطل و بی‌اساس است.^۱

۳-۲-۱-۳. مفهوم دوری از مدنیت

یادداشت کد آیه ۹۷ سوره توبه: خدای تعالی وضع بادیه‌نشینان را بیان می‌کند و می‌فرماید: کفر و نفاق این طبقه از هر طبقه دیگر شدیدتر است و از این‌رو شدیدتر است که آنان به خاطر دوریشان از تمدن و محرومیت از برکات انسانیت، از قبیل علم و ادب، زمخت‌تر و سنگ‌دل‌تر از طبقات دیگرند و به همین جهت از هر طبقه دیگری به نفهمیدن و ندانستن حدودی که خدا نازل کرده و معارف اصلی و احکام فرعی همچون واجبات و مستحبات و حلال و حرام‌ها سزاوارترند.^۲

۳-۲-۱-۳. مقوله خودخواهی‌های جمعی

۳-۲-۱-۳-۱. مفهوم قوم‌گرایی

یادداشت کد آیه ۹۱ سوره بقره: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُوْمِنُ

۱. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی؛ ترجمه تفسیر جوامع الجامع؛ ج ۱۵، ص ۱۹۸.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ ترجمه تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۹، ص ۵۰۲.

پنداریم» و مانند این است که آن حضرت در پاسخ آنها فرموده: اگر مرا از دروغگویان پندارید، چه خواهید گفت اگر من بر خلاف پندار شما راستگو و دارای برهان و حجتی از جانب پروردگار خود باشم؟ آیا در چنین وقتی باز هم مرا تصدیق نخواهید کرد؟^۱

یادداشت کد آیه ۱۰ سوره ابراهیم: «قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا»: [به پیامبران خود] می‌گفتند: شما هم بشری هستید مانند ما و می‌خواهید ما را از پرستش بت‌ها که کار نیاکان مان بوده است، بازدارید. «فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ»: بنابراین [برای اثبات مدعای خود و ابطال راه و رسم ما] باید دلایل روشنی نشان دهید و بیاورید.

علت اینکه چنین می‌گفتند، این است که معتقد بودند معجزه‌های پیامبران، معجزه نیست و دلالتی ندارد. برخی می‌گویند: آنها معجزه‌های دیگری می‌خواستند.^۲

جدول ۴-۳: کدبندی متمرکز موانع اجتماعی

ردیف	مقوله‌ها	مفاهیم	تعریف مقوله‌ها
۱	خودخواهی	تکبر، استکبار، غرور، کشتار پیامبران، نفاق، پیروی نکردن از رهبری، خودپسندی، حسد، استهزاء، مناسبات اجتماعی نادرست، پیمان‌شکنی	برخی تعاملات بین احاد جامعه دارای آسیب‌های جدی است که زمینه تفکر را از بین می‌برد و در ارتباط با دیگران سوگیری شده است و از آن به تعاملات اجتماعی نادرست تعبیر می‌شود.
۲	تفکر جمعی مختل شده	مجادله، مغالطه، دوری از مدنیت	

یادداشت کد آیه ۸۰ سوره انعام: «وَ حَاجَّةٌ قَوْمُهُ»: و خویشان او با او محاجه و مخاصمه کردند [در توحید]. «قَالَ أَ تُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ»: گفت بر وجه انکار و تفریح آیا در وحدانیت خدا مخاصمه می‌کنید و می‌خواهید در این بر من چیره شوید. «وَ قَدْ هَدَانِ»: و حال آنکه مرا به توحید خود بر وجه لطف و توفیق نظر در دلایل ملکوت هدایت فرموده.^۱

یادداشت کد آیه ۲۴ سوره زخرف: یعنی ای محمد، به آنان بگو حتی اگر راه و روشی بهتر از آیین پدرانان برای شما بیاورم، شما سخن مرا نخواهید پذیرفت و می‌خواهید هم‌چنان به پیروی از آیین غلط پدرانان ادامه دهید. در این بیان، ظرافت و دقت بسیار زیادی در دعوت به سوی حق به کار رفته و خلاصه این بیان این است که اگر فرض کنیم راه و روش پدرانان حق و درست باشد و آنچه را که من برای شما آورده‌ام، بهتر و درست‌تر باشد، لازم است از راه و روش من پیروی کنید. سپس خبر داده است که اینان از پذیرفتن آیین بهتر و درست‌تر سر باز زده‌اند.^۲

یادداشت کد آیه ۲۸ سوره هود: «قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي»: [نوح 7] به آنها فرمود: ای مردم اگر شما ببینید که من با برهانی روشن و دارای حجتی از جانب پروردگار خود هستم که بر صدق نبوت من گواهی دهد ... ابن عباس گفته: یعنی بر یقین و بصیرت و معرفتی از ربوبیت و عظمت پروردگار خود هستم.

اختلاف است که این گفتار نوح 7 پاسخ کدام‌یک از سخنان آنها بوده است. برخی گفته‌اند: پاسخ این گفتارشان بوده که گفتند؟ «ما شما را دروغگویانی

۱. حسین حسینی شاه‌العظیمی؛ تفسیر اثناعشری؛ ج ۳، ص ۳۱۷.

۲. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی؛ ترجمه تفسیر مجمع البیان؛ ج ۲۲، ص ۲۰۵.

۱. همان، ج ۱۲، ص ۴۰.

۲. همان، ج ۱۳، ص ۱۰۶.

استدلال تشکیل می‌شود. هم در یقینیات فکر صورت می‌گیرد و هم در ظنون و جهلیات فکر حاصل می‌شود؛ فکر در جهلیات مانند: جهان، بی‌نیاز از مؤثر است و هر چیزی که بی‌نیاز از مؤثر باشد، قدیم است؛ پس عالم، قدیم است. ذهن انسان برای اینکه مجهولی را به کمک دانسته‌های پیشین خود به معلوم تبدیل کند، مراحل را طی می‌کند. این مراحل به قدری سریع رخ می‌دهد که انسان متوجه آنها نمی‌شود. این فعالیت فکر، ادوار فکر، مراحل فکر یا مکانیسم فکر خوانده شده است. این مراحل، هم برای تحصیل معلوم تصوری طی می‌شود و هم برای تحصیل معلوم تصدیقی باید پیموده گردد.

در این بخش به آن دسته از موانعی اشاره می‌شود که در مکانیسم تفکر از مقدمات تصدیقی بهره نبرده و بیشتر ناظر به ظنّیات، حدسیات یا جهل مرکب و باورهای نادرست تشکیل یافته است.

۱-۳-۳. کذبندی متمرکز، موانع فرایندی

۱-۳-۳-۱. مقوله مقدمه نادرست

۱-۳-۱-۱. مفهوم ظنّیات

یادداشت کد آیه ۳۶ سوره یونس: «وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثُرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ»؛ بیشتر مردم در افکار و اعتقاد و روش زندگی مادی و معنوی خودشان از گمان پیروی می‌کنند و به یقین و قطع مقید نیستند. البته در امور مادی و احکام ظاهری، چاره‌ای جز پیروی از ظن و گمان نیست و وسایلی نیز برای به‌دست آوردن یقین پیدا نخواهد شد و ناچار باید به ظن عقلایی قناعت کرد. ولی در معنویات و اعتقادات و حقایق که تنها با عقل سالم و فکر الهی می‌توان تشخیص داد، لازم است دقت کامل و تحقیق و فکر

ردیف	مقوله‌ها	مفاهیم	تعریف مقوله‌ها
۳	خودخواهی‌های جمعی	تعصب، قوم‌گرایی	برخی کنش‌های اجتماعی، ناشی از نوعی گرایش‌های سوگرفته‌شده‌ای است که الزامی به صحت یا نادرستی آن وجود ندارد؛ بلکه اعتبار آن صرفاً مبتنی بر انتساب آن به فکر، ایده یا گروهی خاص است؛ فارغ از اینکه درست یا نادرست باشد. تعصبات فردی یا قومی می‌تواند مصادیقی از این نوع گرایش‌ها باشد.

۳-۳. موانع فرایندی تفکر

ذهن در ادراکات ابتدایی همچون احساس، مانند آینه منفعل است و حالت پذیرنده دارد و بدون تصرف صورت‌های اشیا را می‌پذیرد. در این حالت انسان با حیوان مشترک است. پس از به دست آمدن این ادراکات ابتدایی، ذهن فعال می‌شود، در این ادراکات تصرف می‌کند و با آنها معلومات جدیدی کشف می‌کند. همین کار ذهن را فکر نامیده‌اند. فکر یکی از کارهای شگفتی‌انگیز ذهن است. فکر کردن نوعی ازدواج و تناسل در میان اندیشه‌هاست. تفکر نوعی سرمایه‌گذاری اندیشه برای تحصیل سود و اضافه‌کردن بر سرمایه اصلی است.^۱ حرکت عقل میان معلوم و مجهول را نظر یا فکر می‌نامند. در مقابل فکر، حدس قرار دارد؛ زیرا حدس، انتقال دفعی است و در آن، حرکتی رخ نمی‌دهد. فکر همان‌گونه که در تصورات پدید می‌آید، در تصدیقات نیز اتفاق می‌افتد. اگر این فکر در تصورات باشد، تعریف به وجود می‌آید و اگر در تصدیقات باشد،

۱. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۵، ص ۹۹.

تمام و مستدل انجام داد؛ به گونه‌ای که انسان نتیجه قاطع و یقینی به دست آورد و حالت اطمینان یابد.^۱

یادداشت کد آیه ۱۱۶ سوره انعام: این به عنوان يك قانون کلی - با اندکی دقت - از آیه استفاده می‌شود که هر کس از ظن و گمان‌های بی‌اساس پیروی کند، سرانجام به دروغ‌گویی کشانده می‌شود، راستی و صدق بر قطع و یقین استوار است و دروغ بر اساس تخمین‌ها و پندارها و شایعه‌هاست!^۲

یادداشت کد آیه ۲۸ سوره نجم: «آنها به این سخن علم و یقین ندارند؛ بلکه از ظن و گمان بی‌پایه پیروی می‌کنند؛ حال آنکه گمان، هرگز انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌کند و کسی را به حق نمی‌رساند».

انسان متعهد و معتقد هرگز سخنی را بدون علم و آگاهی نمی‌گوید و بی‌دلیل نسبتی را به کسی نمی‌دهد. تکیه بر گمان و پندار، کار شیطان و انسان‌های شیطان‌صفت است و قبول خرافات و موهومات، نشانه انحراف و بی‌خردی است. روشن است واژه «ظن» (گمان) دو معنای متفاوت دارد: گاه به معنای گمان‌های بی‌پایه است که طبق تعبیرات آیات قبل، هم‌ردیف «هوای نفس و اوهام و خرافات» است، منظور از این واژه در آیات مورد بحث ما، همین معناست. معنای دیگر، گمان‌های معقول و موجه است و غالباً مطابق واقع و مبنای کار عقلا در زندگی روزمره است؛ مانند شهادت شاهدان در محکمه و دادگاه یا «قول اهل خبره» و «ظواهر الفاظ» و مانند آن که اگر این گونه گمان‌ها را از زندگی بشر برداریم و تنها بر یقین قطعی تکیه کنیم، نظام زندگی به کلی فرو می‌پاشد.

۱. حسن مصطفوی؛ تفسیر روشن؛ ج ۱۱، ص ۵.
۲. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۸، ص ۳۴۳.

بی‌گمان این قسم از ظن، داخل در این آیات نیست و شواهد فراوانی در خود این آیات بر این معنا وجود دارد. به تعبیر دیگر، قسم دوم در حقیقت يك نوع علم عرفی است؛ نه گمان. بنابراین کسانی که با این آیه «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً» و مانند آن برای نفی حجیت «ظن» به طور کلی استدلال کرده‌اند، پذیرفتنی نیست.^۱

یادداشت کد آیه ۲۴ سوره جاثیه: «اینان که مرگ خود را به روزگار نسبت می‌دهند، علتش آن است که نمی‌دانند و اگر می‌دانستند، آن کس که آنان را می‌میراند، خداست و خداوند است که می‌تواند دوباره آنان را زنده کند.

هیچ‌گاه مرگ خویشان را به روزگار نسبت نمی‌دادند «إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» یعنی اینان در آنچه می‌گویند، چیزی جز حدث و گمان ندارند؛ درحالی‌که جریان بر خلاف آن است.^۲

یادداشت کد آیات ۷۰ - ۷۱ سوره مائده: یعنی یهودیان چنین گمان می‌کردند که خدا در برابر آن تکذیب و کشتارهایی که از پیامبران می‌کردند، انتقامی از آنان نخواهد گرفت و ایشان را عقاب و عذاب نخواهد کرد. چون این گونه می‌پنداشتند، از رفتن در راه دین، کور و از شنیدن سخن خدا و حق، کر شدند؛ چنان‌که می‌فرماید: «فَعَمُوا وَ صَمُّوا».^۳

اعتنا به چنین گمانی، ایشان را به هلاکت و دست نیافتن به حقیقت سوق داد.

۱-۱-۳-۳. مفهوم شک

یادداشت کد آیه ۶۲ سوره هود: حجت دوم قوم ثمود بر رد یکتاپرستی، این

۱. همان، ج ۲۲، ص ۵۳۱.

۲. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی؛ ترجمه تفسیر مجمع البیان؛ ج ۲۲، ص ۳۶۲.

۳. محمدجواد نجفی خمینی؛ تفسیر آسان؛ ج ۴، ص ۲۲۵.

یادداشت کد آیه ۵۶ سوره غافر: عاملی که مشرکان را به جدال می‌دارد، نه حس جستجوی از حق و نه شك در حقانیت آیات ماست تا بخواهند حق را با مجادله روشن کنند و حجت و برهانی نیز ندارند تا بخواهند با مجادله، آن حجت را اظهار دارند.^۱

یادداشت کد آیه ۶۸ سوره یونس: «إِنْ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ» واژه «سلطان» در اینجا به معنای برهان است. می‌فرماید شما در این ادعایتان که می‌گویید: «خدا فرزند گرفته»، هیچ دلیلی ندارید و سختنان از روی جهل و بدون مدرک است.^۲

یادداشت کد آیه ۳۵ سوره غافر: می‌گوید: افراد مسرف و مرتاب، آن افرادی هستند که بدون داشتن هیچ دلیل و برهانی، درباره آیات، یعنی دلایل وجود و یکتایی پروردگار لا شریک له به مجادله بر می‌خیزند.^۳

۳-۱-۱-۴. مفهوم زعم

بیشترین کاربرد معنوی این واژه در موارد مشکوک است یا چنین باور دارد که آن کلام، کذب است.^۴

یادداشت کد آیه ۲۲ سوره انعام: «أَيُّنَ شُرَكَاءُكُمْ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُزْعَمُونَ»: کجایند خدایان شما [که شریک خدا کرده‌اید و گمان می‌بردید به گمان باطل خود]، آنها شریکان حق تعالی یا شفیعان شما هستند.^۵

یادداشت کد آیه ۶۲ سوره قصص: «وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيُّنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُزْعَمُونَ»: از جمله سرگذشت دشوار بیگانگان که به پیشگاه کبریایی احضار

است که تو برای اثبات حقانیت دعوتت هیچ حجت روشنی نیاورده‌ای تا شك ما را به یقین مبدل کند؛ در نتیجه ما هم چنان درباره دعوتی که می‌کنی، در شك هستیم و با وجود این شك نمی‌توانیم دعوتت را بپذیریم.^۱

یادداشت کد آیه ۶۶ سوره نمل: معنای جمله «بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا» در آیه، این است که اگر هم خبر قیامت به گوششان خورده و به دل‌هاشان وارد شده، بدان یقین نیافته‌اند و درباره آن در شك‌اند و تصدیقش نکرده‌اند.^۲

یادداشت کد آیه ۱۲۵ سوره انعام: امام صادق ۷ فرمودند: در آیه شریفه، منظور از رجس (پلیدی) شك است.^۳

۳-۱-۱-۳. مفهوم ادعای بدون دلیل

یادداشت کد آیه ۶۵ سوره آل عمران: دانشمندان یهود و نصارا نزد رسول خدا ۹ گرد آمدند و هر يك از این دو گروه ادعا می‌کرد ابراهیم ۷ از آنها بوده است. در پاسخ ادعای یهود و نصارا گفته شده: آیین یهود، پس از نزول تورات و دین نصرانی، پس از نزول انجیل پدید آمده و از زمان ابراهیم ۷ تا زمان موسی ۷ هزار سال و تا زمان عیسی ۷ دوهزار سال فاصله است. پس چگونه [معقول است که] ابراهیم ۷ پیرو آیین‌هایی باشد که سال‌ها پس از زمان او پدید آمده است؟

«أَفَلَا تَعْقِلُونَ»: چرا به این امر نمی‌اندیشید [تا اینکه به چنین نزاع و گفتگوی

محالی نپردازید]؟^۴

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ ترجمه تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۷، ص ۵۱.

۲. همان، ج ۱۰، ص ۱۳.

۳. محمدجواد نجفی خمینی؛ تفسیر آسان؛ ج ۱۷، ص ۲۴۷.

۴. سعید الخوری الشرتونی اللبانی؛ اقرب الموارد؛ ص ۴۶۵.

۵. حسین حسینی شاه‌عبدالعظیمی؛ تفسیر اثنا عشری؛ ج ۳، ص ۲۴۲.

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ ترجمه تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۰، ص ۴۶۵.

۲. همان، ج ۱۵، ص ۵۵۴.

۳. محمد بن مسعود بن عباشی السلمی السمرقندی؛ تفسیر العیاشی؛ ص ۴۰۶.

۴. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی؛ ترجمه تفسیر جوامع الجامع؛ ج ۱، ص ۴۳۰.

می‌شوند، آن است که از نظر حرمان ابدی از رحمت به آنها ندا می‌شود که کجا بید
خدایان خیالی که آنها را پرستش کرده، آنها را مدبر پنداشته و زمام تدبیر پاره‌ای
از امور را در حیطة و قدرت آنها دانسته‌اند.^۱

یادداشت کد آیه ۷۴ سورة قصص: «وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ
كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ»: از جمله حوادث و رویدادهای صحنه قیامت، آن است که به
بیگانگان خطاب‌های تهدیدآمیز پی‌درپی می‌شود که خدایان خیالی که به آنها
اظهار حاجت می‌کردند، کجا بید تا اینکه آنان را بخوانید و از خطر و عقوبت شما
را رهایی بخشند.^۲

۱-۱-۳-۳. مفهوم باور نادرست

یادداشت کد آیه ۶۲ سورة قصص: «وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ
كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ»: [ای بیغمیر! به یاد بیاور] آن روزی را که از مشرکان می‌پرسند آن
خدایانی که به باطل گمان می‌کردید شریک معبود شما هستند، کجا بید.^۳

یادداشت کد آیه ۲۲ سورة انعام: از نظر توییح به بت‌پرستان خطاب می‌شود
که چگونه‌اند بت‌ها و خدایانی که آنها را در تدبیر جهان مؤثر می‌پنداشتید و به
آنها می‌گرویدید و آنها را پرستش می‌کردید و با بی‌توجهی به حکم خرد و
دعوت پیامبران، به خودستایی سرگرم و از غرض آفرینش خود غافل بودید.^۴

یادداشت کد آیه ۷۴ سورة قصص: «وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ
كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ»: [ای رسول گرامی! بیاد بیاور] آن روزی را که مشرکان را ندا

دهند و بگویند آن خدایانی که به باطل گمان می‌کردید شریک معبود شما هستند،
کجا بید.^۱

یادداشت کد آیه ۱۶۹ سورة اعراف: «وَيَقُولُونَ سَيُعَذِّبُنَا»: از آیین‌های
خرافی آنان از نظر غرور، آن است که نژاد اسرائیل را مقربان و دوستان ساحت
پروردگار پندارند؛ از این رو خودشان را از اجرای عقوبت به‌طور استثنای ایمن دانند
و این دعوی‌آمزش گناهان، به‌طور گراف بهتانی به ساحت پروردگار است؛ زیرا
سبب تجری و هدم دین خواهد بود و چنانچه عبارت «سَيُعَذِّبُنَا» مبنی بر رجا و
امید آمزش پروردگار بود، لازم آن است که امید آنان همراه با خوف باشد و
همواره در مقام پشیمانی که لازم رجا و اظهار توبه است، برآیند و پیوسته به
انتظار عفو و عذرخواهی به سر برند و از گناهان بیرهیزند.^۲

باور نادرست به اینکه در صورت ارتکاب گناه بر نافرمانی خدا به‌زودی
بخشیده خواهند شد، عاملی برای نیندیشیدن آنان بوده است.

یادداشت کد آیه ۲۵ سورة انعام: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ
كَفَرُوا إِنَّا هَذَا إِلَّا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ»: اینان هنگامی که روزها نزد تو می‌آیند، برای
کسب فضیلت و ارشاد نمی‌آیند؛ بلکه می‌خواهند با تو مجادله کنند و سخن تو را
مردود و باطل شمارند و دلایل توحید و نبوت برای آنان سودی ندارد. کافران
می‌گویند: این قرآن، سخن خدا نیست؛ داستان‌هایی از گذشتگان است که
نوشته‌اند و به‌یادگار گذاشته‌اند.^۳

باور نادرست کافران مبنی بر اینکه قرآن از سوی خداوند نیست، می‌تواند در

۱. سیدمحمدحسین حسینی همدانی؛ انوار درخشان؛ ج ۱۲، ص ۲۵۶.

۲. همان، ج ۱۲، ص ۲۷۰.

۳. سیدمحمدابراهیم بروجردی؛ تفسیر جامع؛ ج ۵، ص ۱۸۸.

۴. سیدمحمدحسین حسینی همدانی؛ انوار درخشان؛ ج ۵، ص ۲۷۶.

۱. سیدمحمدابراهیم بروجردی؛ تفسیر جامع؛ ج ۵، ص ۱۹۲.

۲. سیدمحمدحسین حسینی همدانی؛ انوار درخشان؛ ج ۷، ص ۱۰.

۳. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ ترجمه تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۸، ص ۵۱.

مقدمات تفکر قرار گیرد و مانعی برای آن شمرده شود.

یادداشت کد آیه ۲۸ سورة اعراف: «وَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا»: زمانی که گناه کبیره‌ای را مرتکب شوند، عذر می‌آورند که پدرانشان آن را انجام می‌دادند و خداوند به پدران آنان دستور انجام آن گناه را داده است: عذر هر دو باطل است؛ زیرا یکی تقلید کورکورانه کرده و کار دیگری، تهمت و دروغ‌بستن به خداست.^۱

باور نادرست و جوب طواف به صورت عربان، می‌تواند در مقدمات تفکر قرار گیرد و مانعی برای آن شمرده شود.

یادداشت کد آیه ۷۳ سورة مریم: قرآن در اینجا مسئله معنوی دیگری را بررسی می‌کند و آن مسئله، سنجش حقایق با مادیات است. آیه‌ای از قرآن بر شخصی خوانده می‌شود؛ ولی او به آن آیه گوش نمی‌دهد. هرچند این آیه از آسمان نازل شده باشد ولی چون کسی که آن را تلاوت می‌کند، مرد فقیری است، با خود می‌گوید: چگونه به سخن چنین کسی گوش فرا دهم. باید بدانی که تو به سخن آن فقیر گوش نمی‌دهی؛ بلکه به کلام خدا گوش می‌سپاری. چنین کسی می‌خواهد حقایق را با ترازوی مادیات بسنجد و می‌گوید: کدام یک از این دو فرقه، جایگاه بهتر و محفل نیکوتری دارد.^۲

چنین باور نادرستی در مقدمات تفکر قرار می‌گیرد و موجب اختلال در فرایند آن می‌شود.

یادداشت کد آیه ۱۸ سورة یونس: عقیده و گفتار مشرکان این است که گویند این بت‌ها شفیعان و میانجی‌های ما نزد خدا هستند و قربانی برای آنها و دعا و

استغاثه به آنها موجب تقرب ما به خدا می‌شود و در امور مهمه دنیوی، اصلاح آن را از خدا برای ما می‌خواهند یا اگر فرضاً – به قول مؤمنان – حشر و نشری باشد، در قیامت، عفو ما را از خدا درخواست می‌کنند و ما را از عذاب می‌رهانند.^۱

یادداشت کد آیه ۸۰ سورة بقره: یهودیان گفتند: هرگز آتش جهنم – جز چند روزی بیشتر – نصیب ما نخواهد شد. خدا به پیامبر اسلام ﷺ فرمود: با استفهام انکاری به یهودیان بگو آیا شما درباره یک چنین اعتقاداتی، از خدا تعهد گرفته‌اید؟! خدا که هرگز خلف وعده نمی‌کند. یا اینکه به خدا افترا می‌زنید و تحکم می‌کنید و به موضوعی معتقد می‌شوید که از آن اطلاع ندارید.^۲

۱-۳-۳. مقوله فقدان مقدمه

۱-۲-۳-۳. مفهوم فقدان دانش لازم و فرهنگ مستعد

یادداشت کد آیه ۵ سورة کهف: جمله «ما لَهمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ» ردی بر همگی ایشان از خلف و سلفشان است؛ ولی چون ایشان علم به این نظریه را به پدران خود احاله می‌دادند و می‌گفتند «این دین، دین پدران ماست و آنها بهتر از ما می‌اندیشیده‌اند و ما جز اینکه پیروی ایشان کنیم، حق اظهار نظری نداریم»، خدا میان آنان و پدرانشان فرق گذاشت، ابتدا از ایشان و سپس از پدرانشان که به آنان اعتماد کرده بودند، نفی علم کرد تا بدین وسیله هم نظریه ایشان را و هم دلیلشان را رد کرده باشد.^۳

چون نظریه، نتیجه تفکر است و لازمه تفکر نیز معلومی است، مشرکان و

۱. علی‌رضا میرزا خسروانی؛ تفسیر خسروی؛ ج ۴، ص ۱۷۰.

۲. محمدجواد نجفی خمینی؛ تفسیر آسان؛ ج ۱، ص ۱۸۶.

۳. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ ترجمه تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۳، ص ۳۳۱.

۱. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی؛ ترجمه تفسیر جوامع الجامع؛ ج ۲، ص ۳۰۹.

۲. محمدتقی مدرس؛ تفسیر هدایت؛ ج ۷، ص ۷۶.

نسل‌های پیش از ایشان، از علوم و دانش لازم برخوردار نبودند.

یادداشت کد آیه ۳۶ سوره اسرا: این آیه از پیروی هر چیزی که بدان علم و یقین نداریم، نهی می‌کند و چون مطلق و بدون قید و شرط است، شامل پیروی اعتقاد غیر علمی و همچنین عمل غیر علمی و معنای آن چنین می‌شود: به چیزی که به صحت آن علم نداری، معتقد نشو و چیزی را که نمی‌دانی، نگو و کاری را که علم بدان نداری، نکن؛ زیرا همه اینها پیروی از غیر علم است. پیروی نکردن از چیزی که بدان علم نداریم و پیروی از علم در حقیقت حکمی است که فطرت خود بشر آن را امضا می‌کند.^۱

یادداشت کد آیه ۱۶۹ سوره بقره: «وَ أَنْ تَقُولُوا عَلٰی اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»: منظور این است که شیطان شما را وادار می‌کند بدون آگاهی از حرمت و حلیت چیزی، آن را حلال یا حرام بشمارید.^۲

جدول ۵-۳: کدبندی متمرکز، موانع فرایندی تفکر

ردیف	مقوله‌ها	مفاهیم	تعریف مقوله‌ها
۱	مقدمه نادرست	ظنیات، شک ادعای بدون دلیل، زعم باور نادرست	به آن دسته از مقدمات در فرایند تفکر گفته می‌شود که یا یقینی و علم‌آور نیست یا جهل مرکب است؛ به بیان دیگر، مقدمه از جنس علم نیست.
۲	فقدان مقدمه	فقدان دانش لازم و فرهنگ مستعد	به آن دسته از گزاره‌هایی گفته می‌شود که شرط لازم برای قرارگرفتن در مقدمه تفکر را ندارد.

۳-۴. موانع تفکر در سطح کلان

برخی از موانع عدم تفکر در سطح کلان و نظام اجتماعی مطرح می‌شود. این دسته از موانع می‌تواند گستره وسیعی از آحاد یک جامعه را در بر گیرد. سطوح کلانی مانند جریان‌ها، حکومت‌ها و در سطح نازل‌تر، گروه‌ها و احزاب می‌توانند بر روند افکار و اندیشه عامه مردم تأثیرگذار باشند و فرایند تفکر را مختل کنند.

۳-۴-۱. کدبندی متمرکز، موانع تفکر در سطح کلان

۳-۴-۱-۱. مقوله نظام سیاسی

۳-۴-۱-۱-۱. مفهوم سلطه طاغوت

یادداشت کد آیه ۵۴ سوره زخرف: «فَاسْتَحَفَّتْ قَوْمَهُ»: پس به این مقدمات واهی و تخیلات فاسده، قوم خود را در طاعت خود سبک عقل یافت یا برای ایشان در منقاد شدن به او طلب خفت و ذلت کرد. «فَأَطَاعُوهُ»: پس فرمان بردار او شدند و از اطاعت حضرت موسی ۷ روی برتافتند. «إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ»: به درستی که قبطیان گروهی بیرون‌رفتگان از دایره عبودیت خدا و فرمان برداری او، بلکه خارج از طریق عقل بودند که به سبب مال و زخارف دنیا، فرعون کافر را بر حضرت موسی ۷ ترجیح دادند و پیروی او را اختیار کردند.^۱

یادداشت کد آیات ۹۶ - ۹۷ سوره هود: «وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا»: ما موسی را با معجزه‌ها و دلیل‌های روشن خویش که بر نبوت او دلالت می‌کرد، فرستادیم.

«وَ سُلْطٰنٍ مُّبِينٍ»: و حجتی آشکارا و خالص از فریب و نیرنگ به نحو اتم و کامل.

۱. همان، ج ۱۳، ص ۱۲۶.

۲. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی؛ ترجمه تفسیر جوامع الجامع؛ ج ۱، ص ۲۲.

۱. حسین حسینی شاه‌العظیمی؛ تفسیر اثنا عشری؛ ج ۱، ص ۴۸۵.

«إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ»؛ به سوی فرعون و قوم او یا اشراف و بزرگان قوم او [که هیبتشان] دل‌ها را پر کرده بود.

«فَاتَّبِعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَ مَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ»؛ و آنان دستور فرعون را پیروی کردند؛ ولی دستور خدا را واگذارند. دستور فرعون هدایت‌کننده نبود، موجب رشد آنها نمی‌شد و به خیری راهبری نمی‌کرد. منظور از «امر» در اینجا کار و فعل است؛ یعنی رفتار و عمل فرعون، آنها را به شر و بدی وادار می‌کرد و از خیر و نیکی باز می‌داشت.^۱

یادداشت کد آیه ۵۹ سوره هود: «وَ تِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ عَصَوْا رُسُلَهُ... وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ قوم عاد آیات پروردگار خود را که همه حکمت و موعظت بود، انکار کردند و نیز معجزه‌های که راه رشد را برایشان روشن و حق را از باطل برای آنان مشخص می‌کرد، حاشا کردند؛ بالاینکه به حقانیت آن علم پیدا کردند.^۲

یادداشت کد آیه ۶۷ سوره احزاب: و گفتند: از کسانی پیروی کردیم که بر مقدرات سیاسی - اجتماعی و اقتصاد و امنیتان سیطره یافته بودند و بر عصاریه تفکر و کنش‌هایمان که سبب گمراهی از عقیده شده بود، مالکیت یافته بودند و آنچه ما را از صراط مستقیم منحرف کرد، فروتنی ما به دلیل تنگناهایی بود که بر ما اعمال می‌شد؛ چنان‌که هر فرد ضعیفی در برابر قوی به خاطر ارضای نیازهایش چنین می‌کرد.^۳

۱. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی؛ ترجمه تفسیر مجمع البیان؛ ج ۱۲، ص ۱۱۲.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ ترجمه تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۰، ص ۴۵۲.

۳. سیدمحمد فضل‌الله؛ تفسیر من وحی القرآن؛ ج ۱۸، ص ۳۵۵.

۲-۱-۳. مقوله نظام فرهنگی

۱-۲-۱-۳. مفهوم دانشمندان ناشایست

یادداشت کد آیه ۷۹ سوره بقره: «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»؛ حرف «فا» نشان می‌دهد که این آیه تهدیدی است برای هر کس که چیزی را از خودش نوشته و به خدا نسبت بدهد؛ از یهود باشد یا غیر یهود. یعنی علمای یهود، امانی و خرافات را از جانب خویش جعل کردید، به خدا نسبت دادند و عوام را فریفتند. پس وای بر هر کس که چنین کاری کند. در اسلام برای جلوگیری از این عمل، به قدری پافشاری شده که حتی دروغ‌بستن بر خدا و رسول ۹ از مبطلات روزه شمرده شده است.^۱

یادداشت کد آیه ۷۸ سوره آل عمران: آیه حکایت حال گروهی از دانشمندان یهود است که چیزهایی از خود نوشتند و به تورات نسبت دادند تا سدی در راه اسلام پدید آورند.^۲

جدول ۳-۶: کدبندی متمرکز، موانع در سطح کلان

ردیف	مقوله‌ها	مفاهیم	تعریف مقوله‌ها
۱	نظام سیاسی	نظام سلطه طاغوت	نظامی از عقاید و اندیشه‌های سیاسی است که تأثیر و تأثر آنان با ساخت اجتماعی را تبیین می‌کند.
۲	نظام فرهنگی	دانشمندان ناشایست	نظام فرهنگی تمامی باورهای موجود، نظام‌های عینی، ارزشی و وسایل نمادی ارتباطی را شامل می‌شود.

۱. سیدعلی‌اکبر قرشی؛ تفسیر احسن الحدیث؛ ج ۱، ص ۱۷۳.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۱۷.

۵-۳. موانع زمینه‌ای تفکر

بخشی از موانع تفکر، ناشی از عوامل محیط است که بر جریان تفکر تأثیرگذارند و عوامل آن می‌تواند فرایند تفکر را مختل کند.

۱-۵-۳. کدبندی متمرکز، موانع زمینه‌ای تفکر

۱-۱-۵-۳. مقوله محیطی

۱-۱-۱-۵-۳. مفهوم محیط اجتماعی فاسد

یادداشت کد آیه ۴۳ سوره نمل: محیط اجتماعی که سیاق آیه در آن وحی شده، تأکید بر گمراهی برآمده از جهل و نادانی آن موقعیت است که زیان‌آور و مانع از اقامه دین اسلام بوده است. پس اسلام در آن محیط بر اساس نیازهای بشری گشوده نشد؛ چنان‌که در شخصیت آدمی وجود داشته باشد و خورشیدپرستی در آن محیط، برآمد، از چنین وضعیتی بوده است.^۱

تفکر و اندیشه که پیش‌نیاز پرستش است، نیازمند محیطی سرشار از دانایی است تا خلأهای آن پر شود؛ بنابراین می‌توان احاطه محیط اجتماعی ناسالم را مانعی برای اندیشه‌ورزی برشمرد.

۲-۱-۵-۳. مفهوم محیط ناشناخته

یادداشت کد آیه ۱۰۹ سوره یوسف: سیر در زمین و گردشگری در آیاتی که قرآن بر آنها تأکید می‌کند، عموماً عبارت است از:

سیر در زمین، فقط سفر و گردشگری نیست؛ بلکه مطلق آشنایی بر احوال گذشتگان به هر صورت ممکن است و شکی نیست که برای

۱. سیدمحمد فضل‌الله؛ تفسیر من وحی القرآن؛ ج ۱۷، ص ۲۱۱.

شخص اندیشمند، این امر مفید است که در خصوص احوال مردمان بیندیشد و عوامل ضعف و قوت ایشان را شناسایی کرده و بدین سبب درس عبرت گرفته و عملی سازد و پیشرفت در نیکی‌ها و صلاحیت‌هایش را بجوید؛ لذا در آیه ۱۳۷ سوره آل‌عمران چنین می‌فرماید: این بینش یادآوری سنت‌های حکیمانه‌ای است که سیر و سفر سبب پیشرفت را فراهم می‌آورد و کسی که (از این مهم) غفلت نماید ضرر خواهد کرد.^۱

یادداشت کد آیه ۴۶ سوره حج: همانا عقل به وسیله ملاحظات دقیق تغذیه می‌شود؛ ملاحظاتی که بر اثر تجربه‌های زندگی اجتماعی شکل می‌گیرد. ... پس همانا خداوند، عقل را برای آدمی آفرید تا بدین وسیله در آموزه‌های اشیا و استنباط و تضارب آرا جولان یابد؛ نه اینکه در غفلت و نادانی منجمد شود.^۲ این مهم می‌تواند با سیر و سفر در احوالات گذشتگان و ملل و اطلاع از دیگر جوامع بشری تحقق یابد.

یادداشت کد آیه ۱۳۷ سوره آل‌عمران: «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ»؛ آیه، جامعه اسلامی را پند داده که مردمی بی‌شمار در این جهان می‌زیستند و قدرت و فرمان‌روایی آنان جهانی را فرا گرفته و آثاری گسترده و به جا نهاده‌اند. از سرزمین آنان گذر کنید؛ جز آثاری از خرابی‌ها، دیده را جلب نمی‌کند. بازدید آثار ویرانه گذشتگان از نزدیک، بهترین وسیله پند است و اثر عمیقی در روان انسان خواهد گذارد.

۱. محمدجواد مغنیه؛ تفسیر الکاشف؛ ج ۲، ص ۱۵۹.

۲. سیدمحمد فضل‌الله؛ تفسیر من وحی القرآن؛ ج ۱۶، ص ۹۳.

چگونه از نعمت‌های پروردگار برخوردار بودند و روزگار آنان را سرگرم کرد و به آنان نیرنگ زد و آثار قدرت آنان را مانند خودشان محو و نابود کرد و مایه عبرت و پند آیندگان قرار داد.^۱

جدول ۷-۳: کدبندی متمرکز موانع زمینه‌ای تفکر

ردیف	مقوله‌ها	مفاهیم	تعریف مقوله‌ها
۱	محیطی	محیط اجتماعی فاسد	به آن دسته از موانعی گفته می‌شود که از محیط پیرامونی بر فرایند تفکر وارد می‌شود.
۲		محیط ناشناخته	به آن دسته از موانعی گفته می‌شود که در نتیجه فاصله‌گیری و انزوای فرد از جامعه پیرامونی یا جوامع مشابه پدید می‌آید.

جدول ۸-۳: نتایج کدگذاری و مقوله‌سازی موانع مبتنی بر آیات

مقوله‌ها	مفاهیم	مشخصه‌ها	کدها
آسیب‌های فسمانی	هوای نفس	پیروی از هوای نفس با وجود دلایل روشن، پیروی از هوای نفس با وجود هدایت، خواهش‌های شهوانی، پیروی نکردن از برهان و دلیل، معارض با عقلانیت، معارض با احکام و دستورهای دین، لجاجت	۲۳/۴۵، ۸۷/۲، ۲۳/۴۵، ۲۳/۵۳، ۵۰/۲۸
	بیمار دلی	ابتلا به بیماری روحی، درک نکردن حقایق (ضعف در قوه مفکره)، بیگانه با برهان و دلیل، اتکا نکردن به عقیده ثابت	۱۰/۲
	شتاب‌زدگی	مانع تمییز میان حق و باطل	۱۱/۱۷

مقوله‌ها	مفاهیم	مشخصه‌ها	کدها
	غفلت	غفلت از معلومات آدمی، نتیجه تکبر، نتیجه مستی، عامل تردید	۱۰۸/۱۶، ۷۲/۱۵، ۱۷۹/۷، ۶۳/۲۳
عوارض بیرونی	اتراف	گرایش به تقلید دارد که با تفکر تعارض دارد. تنبلی، فاقد روحیه تحقیق، مقابله با تفکرات جدید.	۲۳/۴۳
	کفر	کفر زمینه زوال ابزارهای اندیشه را فراهم می‌آورد.	۱۰/۶۷-۶، ۳/۶۳، ۸۸/۲، ۵۹/۳۰
	تکذیب آیات الهی	لجاجت، نتیجه تکذیب آیات الهی زوال ابزارهای اندیشه است.	۳۹/۶، ۱۰۱/۷۴، ۷/۱۰، ۱۴۶/۷
	لهو و لعب	اشتغال به امر عبث و بوج که فایده‌ای بر آن مترتب نیست.	۵۸/۵
مشابه موانع	سفاهت	تشتت در نظر، اختلال در عقلانیت، سفیه فطرتش مستقیم نیست.	۱۳/۲، ۱۴۲/۲
	نارسایی ابزار شناخت	عواملی که باعث نارسایی ابزار شناخت می‌شود، عبارت‌اند از: کفر، پیروی از هوای نفس، پندار غلط، خودبزرگبینی، فقدان شرح صدر، مجادله ناصواب، غفلت، مهرخوردگی ابزار شناختی گوش و قلب و چشم، سفاهت، ادعای بدون دلیل، جهل، درک نامناسب فرهنگی	۸۸/۲، ۷/۷۱، ۳۵/۴۰، ۴۴/۲۵، ۸/۲۲، ۲۵/۶، ۴۲-۴۳/۱۰، ۷۱/۵، ۲۳/۴۵، ۷/۲، ۱۵۵/۴، ۱۷۱/۲، ۸۷/۹، ۷۴/۱۰، ۱۸/۲، ۱۰۸/۱۶، ۱۲۷/۹، ۹۳/۹، ۵۷/۱۸، ۴۶/۱۷، ۵۹/۳۰، ۵۳/۵۲، ۳۰/۳۰، ۵/۴۱، ۱۰۱/۱۸، ۳/۶۳، ۲۴/۴۷، ۱۶/۴۷، ۶۶/۲۷، ۱۰۰/۷، ۳۹/۶، ۱۰/۶۷، ۱۰۱/۷

۱. سیدمحمدحسین حسینی همدانی؛ انوار درخشان؛ ج ۳، ص ۲۰۶.

مقوله‌ها	مفاهیم	مشخصه‌ها	کدها
	چهل	اهل مجادله ناصواب، معارض با اصول تفکر	۲۰/۳۱، ۳۶/۱۷، ۸/۲۲
	درک نامناسب عنصر فرهنگی	اختلال در فرایند جامعه‌پذیری، دوری از مدنیت، چهل به مقدمات درک عنصر	۹۸/۹
توجه و توجه	مناسبات اجتماعی نادرست	سازگار نبودن با ساخت کلی نظام، زیانبار در کارایی، مغایر با انتظار مردم، متمایز از امری متداول و طبیعی	۴/۴۹، ۲/۴۹
	تکبر و استکبار	خودبزرگ‌بینی، سنگینی بر نفس، تنفر از هدایت، تمرد و سرپیچی	۱۰۱/۱۷، ۸۷/۲، ۱۴۶/۷، ۹/۲۲، ۱۱/۴۶، ۵۶/۴۰، ۷/۷۱، ۸/۴۵
	غرور	ارزش زیاد برای خویش قابل شدن و در غرور علمی، خویش را از دیگران دانانتر دانستن	۸۳/۴۰، ۲۵۸/۲، ۸۸/۲
	حسادت و سرپیچی	تفرقه نتیجه آن است. نزاع و دشمنی باطل موجب آن می‌شود. ریشه حسادت، دشمنی است.	۱۹/۳، ۲۱۳/۲، ۸۹-۹۰/۲
	استهزا	نادانی به ارزش‌ها و سبک شمردن آنها، ارزش زیاد برای خود قابل شدن و بصیرت نداشتن، موجب آن می‌شود.	۵۷/۱۸، ۵۸/۵، ۱۴-۱۵/۲
	نفاق	فساد استعداد فکری و اخلاقی، فساد در زمین، درک نکردن صلاح و فساد و نتیجه غفلت، تعارض بیماری روحی با دلیل و برهان	۱۳/۲، ۱۲/۲، ۸/۲

مقوله‌ها	مفاهیم	مشخصه‌ها	کدها
تفکر جمعی مختل شده	مجادله	نتیجه پیروی نکردن از حجت‌های عقلی، نزاع و دشمنی باطل، نتیجه چنین مجادله‌ای، تحقیر است. علت مجادله، برتری‌بخشیدن به خود و تکبرورزیدن است. از دیگر نتایج مجادله، گمراهی از حق است.	۷۱/۷، ۶۵/۳، ۲۵/۶، ۲۰/۳۱، ۵۶/۴۰، ۶۹/۴۰، ۸/۲۲، ۳/۲۲، ۳۵/۴۰
	مغالطه	استدلالی که نتیجه، تابع مقدمه‌هایش نیست. ادعای بدون دلیل	۲۰/۴۳، ۱۱/۴۶، ۳۵/۱۶، ۷۳/۱۹
	دوری از مدنیت	خصوصیت بادیه‌نشینی، رهایی از آداب و رسوم و فراق از آنهاست.	۹۸/۹
خودخواهی‌های جمعی	قوم‌گرایی	عقاید قالبی، تصاویر ذهنی از پیش ساخته، خرافات، بیگانه‌هراسی و کشمکش، برتری‌بخشیدن افراطی	۹۴/۲، ۶۲/۱۱، ۹۱/۲
	تعصب و پیش‌داوری	نتیجه تقلید، احساس و اندیشه منفی، قضاوت قالبی، تمایل غالباً ناآگاهانه	۲۴/۴۳، ۱۲۰/۲، ۱۱/۲، ۱۰/۱۴، ۲۸/۱۱
وجود مقدمه نادرست	ظنیات	پیروی از ظن نامعتبر در فرایند تفکر، اعتقاد اشتباه، هرگونه علمی که با شک و تردید آمیخته باشد.	۱۱۶/۶، ۳۶/۷۸، ۱۰/۲، ۲۴/۴۵، ۲۸/۵۳
	شک	فقدان دلیل روشن، یقین نداشتن و دست نیافتن به حقیقت	۱۲۵/۶، ۶۶/۲۷، ۶۲/۱۱
	زعم	گمان باطل	۷۴/۲۸، ۶۲/۲۸، ۲۲/۶
	باور نادرست	نتیجه آن می‌تواند توهم‌زا باشد و آدمی را به ورطه مغالطه دچار کند.	۲۸/۷، ۲۵/۶، ۱۶۹/۷، ۸۰/۲، ۱۸/۱۰، ۷۳/۱۹
	ادعای بدون دلیل	نتیجه آن می‌تواند به مخاصمه و مجادله بینجامد و این خود نتیجه چهل است.	۶۸/۱۰، ۵۶/۴۰، ۶۵/۳

مقوله‌ها	مفاهیم	مشخصه‌ها	کدها
فقدان مقدمه	فقدان دانش لازم و فرهنگ مستعد	روی‌آوری به تقلید کورکورانه	۱۶۹/۳۶، ۲/۱۷، ۵/۱۸
نظام سیاسی	سلطه طاغوت	عملکرد ناصواب نظام سلطه طاغوت، سبک عقلی توده‌ها، القای تخیلات فاسد، انقیاد توده‌ها، توسعه دنیاگرایی	۹۶-۹۷/۱۱، ۵۴/۴۳، ۶۷/۳۳، ۵۹/۱۱
نظام فرهنگی	دانشمندان ناصالح	فریفتن توده‌ها و جعل خرافات	۷۸/۳، ۷۹/۲
زمینه‌ای	محیط اجتماعی فاسد	اشاعه جهل و نادانی	۴۳/۲۷
	محیط ناشناخته	مطالعه نکردن، سیر و سفر نکردن	۴۶/۲۲، ۱۰۹/۱۲
پایه عدم تفکر اجتماعی	دروغگویی	تکذیب پیامبر ۹، افترا بر خداوند، تقلید کورکورانه، بدعت در شریعت	۱۰۳/۵، ۲۸/۷
	تقلید کورکورانه	پابندی به رسوم و عادت‌های متداول نادرست، پابندی به قومیت و ملیت، اگرچه نادرست باشد و پابندی به مقدمات، گرچه نادرست باشد. پیروی از اسلاف، دنباله‌روی بدون شناخت	۷۸/۱۰، ۱۷۰/۲، ۷۰/۷، ۶۲/۱۱، ۸۷/۱۱، ۱۰۴/۵، ۲۳/۴۳، ۲۱/۳۱، ۲۴/۴۳، ۱۰۹/۱۱
	خرافات	باورهای نابخردانه، قضاوت‌های عجولانه، بدعت‌گذاری	۲۸/۷، ۱۰۳/۵

مقوله‌ها	مفاهیم	مشخصه‌ها	کدها
	تفرقه	پراکندگی در رأی و پراکندگی عقول متفکر	۱۴/۵۹
	دنیاگرایی	اشتغال به لهو و لعب	۲۴/۱۰، ۳۲/۶
عدم تفکر فردی	گمراهی		۱۰۰/۱۰، ۵۰/۲۸
	پلیدی	عذاب می‌تواند دنیوی و اخروی باشد.	۱۰۰/۱۰

۳-۶. کدبندی محوری، موانع فردی

۳-۶-۱. مقوله موانع شناختی

۳-۶-۱-۱. مفهوم نارسایی ابزار شناخت

یکی از موانع تفکر که از آن یاد شد، آن دسته از موانعی است که به ویژگی‌های فردی آحاد جامعه باز می‌گردد که نوعی کاستی و نارسایی در خصوصیت فرد، موجب زمینه‌کاهش یا زوال اندیشه می‌شود یا نوعی آسیب فردی، موجبات کاهش یا زوال اندیشه را فراهم می‌کند و یا غیر از کاستی‌های فردی و آسیب‌های نفسانی، عوارضی بیرونی به اختلال تفکر می‌انجامد.

بیشترین فراوانی در بخش موانع فردی عدم تفکر، به آن دسته از آیاتی مربوط می‌شود که به اختلال در هر یک از اعضا و جوارح که به امر شناخت کمک می‌کند، اشاره شده است. اعضا و جوارحی که به عنوان ابزار شناخت از آن یاد شده، عبارت‌اند از: قلب و دل که در تفاسیر گوناگون، مراد از آن را عقل آدمی

تفسیر کرده‌اند یا گوش که زمینه شنیدن حقایق و غیر حقایق را فراهم می‌کند و در نتیجه با عقل سلیم می‌توان صحیح را از ناصحیح تشخیص داد یا از عضو چشم یاد شده که زمینه بینایی و گستره شناخت را فراهم می‌آورد و در نتیجه تجربیات آدمی، افزون قدرت تمییز او بیشتر می‌شود.

در آیات بسیاری از قرآن، دلیل عدم پذیرش اسلام از سوی مشرکان و کافران، تفکر نکردن آنان دانسته و در بیان دلیل تفکر نکردن نیز به نبود یا کاهش عملکردی عضو شناخت‌ساز تعلیل شده است. مجموع آیات دال بر معانی یادشده، بیش از سی آیه است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

دسته‌ای از آیات که دلیل تفکر نکردن را کاهش عملکردی قلب و دل بیان می‌کند یا آن را فاقد عملکرد می‌داند، بدین شرح اند:

آیه ۸۸ سوره بقره، دلیل نفهمیدن قوم یهود را در غلاف بودن دل‌های ایشان بیان کرده و مراد از غلاف در تفاسیر چنین تقریر شده است: «این آیه، دنباله داستان یهود و گفتار زشت و کردار بد آنهاست؛ یعنی آنها گفتند (بنا بر قرائت معروف) که دل‌های ما پذیرنده و قابل نیست و فایده‌ای در انداز و تهدید تو وجود ندارد؛ آنچه را که تو می‌گویی، زیرا ما درک نمی‌کنیم؛ چون قابل فهم و درک نیست».^۱

در ادامه، ابوعلی فارسی در توجیه چگونگی درک نکردن چنین می‌گوید: «آنچه به واسطه آن، معلومات درک می‌شود - از حواس و سایر اعضا - اگر جهل و نادانی به آن نسبت داده شود، منظور، این است که مانعی از درک و فهم دارد».^۲

آیه ۲۵ سوره انعام نیز بر چنین معنایی دلالت می‌کند: «پاره‌ای از آنها به

[سخنان] تو گوش فرا می‌دهند؛ ولی بر دل‌های آنان پرده‌ها افکنده‌ایم تا آن را نفهمند...» در آیه چنین عبارتی دارد... «جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً...». «اکنه» جمع «کن» به کسر کاف، به معنای چادر و پرده‌ای است که چیزی را در آن پنهان و پوشیده می‌دارند».^۱

آیه ۱۷۹ سوره اعراف بر این معنا دلالت می‌کند: «... لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا...»: آنها دل‌هایی دارند که بر اثر تدبیر نکردن، حق را درک نمی‌کنند...».^۲

آیه ۱۰۰ سوره اعراف نیز بر این معنا دلالت می‌کند: «... وَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ...»: و بر دل‌هایشان مهر می‌نهمیم ...

آیه ۱۵۵ سوره نساء چنین می‌فرماید: «... وَ قَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا...»: می‌گفتند: بر دل‌های ما پرده افکنده [شده و سخنان پیامبر را درک نمی‌کنیم. رانده درگاه خدا شدند]. آری، خداوند به علت کفرشان، بر دل‌های آنان مهر زده است.

آیه ۷ سوره بقره: «... خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ...»: خدا مهر بر دل‌هایشان زده ... آیه ۷۴ سوره یونس: «... كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ...»: اینچنین بر دل‌های تجاوزکاران مهر می‌نهمیم [تا چیزی را درک نکنند].

آیه ۸۷ سوره توبه: «... وَ طَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ»: و بر دل‌هایشان مهر نهاده شده؛ از این رو [چیزی] نمی‌فهمند.

آیه ۹۳ سوره توبه: «... وَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»: و خداوند بر دل‌هایشان مهر نهاده؛ به همین سبب چیزی نمی‌دانند.

آیه ۱۲۷ سوره توبه: «... صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ»: خداوند

۱. سیدمحمدحسین طباطبائی؛ ترجمه تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۷، ص ۷۱.

۲. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی؛ ترجمه تفسیر مجمع البیان؛ ج ۱۰، ص ۱۲۰.

۱. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی؛ ترجمه تفسیر مجمع البیان؛ ج ۱، ص ۲۵۲.

۲. همان.

دل‌هایشان را [از حق] منصرف کرده؛ چراکه آنها گروهی هستند که نمی‌فهمند [و بی‌دانش‌اند].

آیات ۴۶ سوره اسراء، ۵۷ سوره كهف، ۵۹ سوره روم، ۵ سوره فصلت، ۳ سوره منافقون، ۱۰۱ سوره كهف، ۲۴ سوره محمد و ۱۰۱ سوره اعراف، بخش دیگری از این دسته آیات است که به پوشش قلب و دل کافران، مشرکان یا اهل کتاب اشاره شده که حاضر نشده‌اند برای پذیرش اسلام تفکر کنند.

دسته‌ای دیگر از آیات، دلیل تفکر نکردن را به کاهش عملکردی یا فقدان عضو شناختی گوش منتسب کرده است. در این دسته از آیات، به نشیندن اشاره شده؛ ولی شنیدن را ابزاری برای تعقل و تمییز میان خیر و شر دانسته است. آیات ذیل بخشی از این آیات است.

آیه ۲۵ سوره انعام می‌فرماید: «... وَ فِي آذَانِهِمْ وَقُرْأ...»: و در گوش آنها سنگینی قرار داده‌ایم.

يك احتمال هم این است که خداوند جلوی فهم آنها را می‌گیرد و آنها را از فهم باز می‌دارد؛ به خاطر کفرشان، یعنی کیفر آنها را این‌طور می‌دهد که موانعی در راه فهم و شنوایی آنها ایجاد کند.^۱

آیه ۱۷۹ سوره اعراف نیز به این معنا تصریح دارد: «... وَ لَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا...»: ... و گوش‌هایی که با آن نمی‌شنوند ...

آیه ۴۲ سوره یونس: «گروهی از آنان به تو گوش فرا می‌دهند [؛ اما گویی هیچ نمی‌شنوند و کردند]. آیا تو می‌توانی سخن خود را به گوش ناشنویان برسانی؛ هر چند نفهمند؟!»

۱. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی؛ ترجمه تفسیر مجمع البیان؛ ج ۸، ص ۴۸.

آیه ۴۶ سوره اسراء: «... وَ فِي آذَانِهِمْ وَقُرْأ...»: و بر دل‌هایشان پوشش‌هایی تا آن را نفهمند و در گوش‌هایشان سنگینی.

آیه ۵۷ سوره كهف: «... وَ فِي آذَانِهِمْ وَقُرْأ...»: و در گوش‌هایشان سنگینی قرار داده‌ایم.

آیه ۵ سوره فصلت: «... وَ فِي آذَانِنَا وَقُرْأ...»: و در گوش‌های ما سنگینی است.

آیات دیگر در این زمینه عبارت‌اند از: آیه ۱۰۱ سوره كهف، آیه ۶۶ سوره نمل، آیه ۱۰ سوره ملك و آیه ۷ سوره نوح. برخی از این آیات است که یا به این معنا تصریح شده یا تلویحاً اشاره دارد که به حقایق ناشنوا بودند؛ در نتیجه زمینه تفکرشان را از دست داده‌اند.

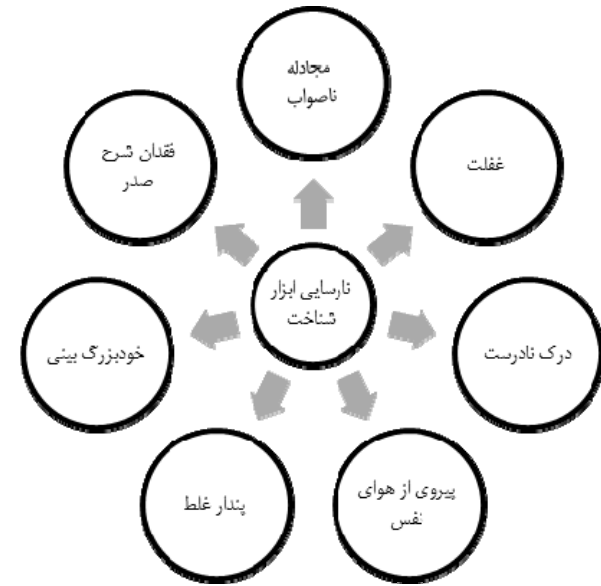
دسته سوم از آیات در این بخش که ناظر به کاهش یا فقدان عملکرد عضو شناختی می‌شود، به عضو شناخت چشم مربوط می‌شود. در این دسته از آیات – همانند دسته گذشته – از عضو شناختی چشم به عنوان بستر و زمینه تفکر یاد شده که به طور طبیعی نارسایی آن بر تفکر نکردن تأثیرگذار است. این دسته آیات عبارت‌اند از:

آیه ۵۳ سوره روم: «... وَ مَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمْيِ عَن صَلَاتِهِمْ...»: و [نیز] نمی‌توانی نابینایان را از گمراهیشان هدایت کنی.

آیه ۴۲ سوره یونس: «وَ مِنْهُمْ مَن يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَ لَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ»: گروهی از آنان به تو گوش فرا می‌دهند [؛ اما گویی هیچ نمی‌شنوند و کردند]. آیا تو می‌توانی سخن خود را به گوش ناشنویان برسانی؛ هر چند نفهمند؟!».

در مجموع در این دسته از آیات، نداشتن بصیرت، شنوایی و تعقل به معنای

تفکر نکردن، تفسیر و ترجمه شده است و در مقام بیان دلیل چنین وضعیتی، فقدان یا کاهش عملکرد عضو شناختی معرفی شده که دلایلی نیز برای آن بیان می‌کند.



شکل ۱-۳: مفهوم نارسایی ابزار شناخت

در شکل فوق، مفهوم نارسایی ابزار شناخت به عنوان یکی از مفاهیم در موانع شناختی می‌تواند مولد حالت‌های دیگری شود که با تشدید عدم تفکر، باعث تداوم این وضعیت شود. بر این اساس نارسایی ابزار شناخت موجب درک نادرست از پدیده‌های پیرامونی می‌شود و تفکر صحیحی صورت نمی‌گیرد و به جای پیروی از عقلانیت، پیروی از هوای نفسانی جایگزین آن می‌شود. این امر خود موجب شکل‌گیری پندار نادرست می‌شود و یکی از این پندارهای نادرست، خودبزرگ‌بینی است که در شخص پدید می‌آید. خودبزرگ‌بینی موجب فقدان

شرح صدر در آدمی می‌شود. مجادله ناصواب که گونه‌ای استدلال نارواست و بر خردورزی استوار نیست، موجب غفلت می‌شود.

مفاهیم پیرامونی نارسایی ابزار شناخت به صورت وارونه نیز می‌تواند موجب وضعیت عدم تفکر شود. بر این اساس شخص غافل از استدلال‌های ناصواب برای مدعیات خود بهره برده و مرتکب مجادلات ناصواب می‌شود. این ویژگی موجب زوال شرح صدر در آدمی شود، او را دچار خودبزرگ‌بینی می‌کند و به دلیل نبود روحیه تحمل دیگران، پندارهای نادرست در او پدید می‌آید و بر اساس آن به جای پیروی از عقلانیت، از هوای نفسانی پیروی می‌کند که نتیجه آن، درک نادرست از پدیده‌ها و فهمیدن گزاره‌های مرتبط می‌شود.

۱-۲-۳. مفهوم درک نامناسب عنصر فرهنگی

لازمه تفکر درست، درک مناسب از فرایند آن است تا بتوان نتایج صحیحی نیز از آن انتظار داشت. هرگونه اختلال در این فرایند می‌تواند نتایج ناموزونی را در پی داشته باشد. از دیگر سو شناخت یک فرهنگ، نیازمند شناخت عالمانه‌ای از عناصر آن است. بنابراین مفهوم مخالف این گزاره چنین خواهد بود که درک نامناسب از عناصر یک فرهنگ می‌تواند فرایند تفکر را مختل کند؛ چنان‌که آیه ۹۸ سوره توبه به این مطلب اشاره دارد: «گروهی از [این] اعراب بادیه‌نشین، چیزی را که [در راه خدا] انفاق می‌کنند، غرامت می‌دانند و انتظار حوادث دردناکی برای شما می‌کشند. حوادث دردناک برای خود آنهاست و خداوند شنوا و داناست.»

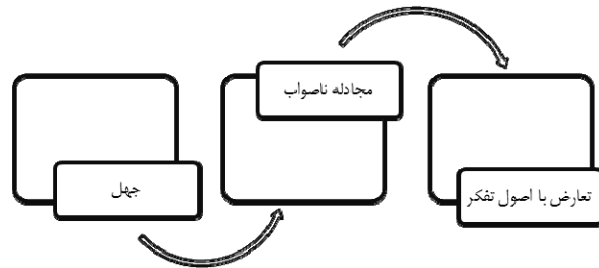
جهل، مانعی جدی برای تفکر شمرده می‌شود.

آیات ۳ و ۸ سوره حج: «و گروهی از مردم - بدون هیچ دانش و هیچ هدایت و کتاب روشنی‌بخشی - درباره خدا مجادله می‌کنند».

در این آیات، مجادلاتی که بر پایه نادانی باشد، نکوهیده شده، امری ناپسند دانسته شده است و مانع قلمداد می‌شود؛ زیرا مجادله، مهارتی است که باید بر معلوم مبتنی باشد تا بتواند سودمند باشد. هرگونه تغییر در شکل مجادله می‌تواند با اصول تفکر در تعارض باشد. «از این آیه استفاده می‌شود که جدال با داشتن علم، ارزشمند و بدون آن، بی‌ارزش است؛ زیرا جدال عالمانه، انسان را به اعتقاد حق وادار می‌کند و جدال غیرعالمانه به اعتقاد باطل»^۱.

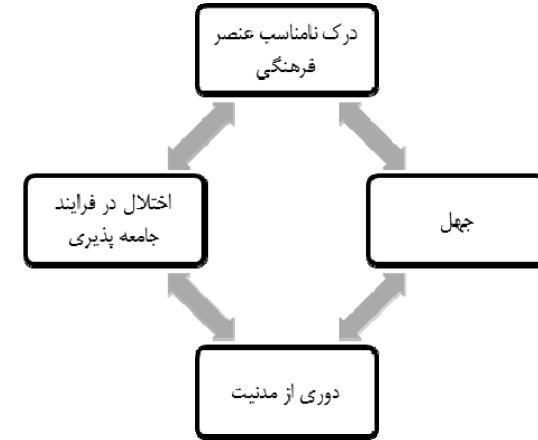
آیه ۲۰ سوره لقمان: «آیا ندیدید خداوند آنچه را در آسمان‌ها و زمین است، مسخر شما کرده و نعمت‌های آشکار و پنهان خود را به‌طور فراوان بر شما ارزانی داشته است؟! ولی برخی از مردم بدون هیچ دانش و هدایت و کتاب روشنگری درباره خدا مجادله می‌کنند».

در تفسیر این آیه، مراد از مجادله به غیر علم، بی‌بهره بودن از مقدمات تفکر است که پیامد چنین تفکری، دست نیافتن به حقیقت خواهد بود.



شکل ۳-۳: مفهوم جهل

۱. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی؛ ترجمه تفسیر مجمع البیان؛ ج ۱۶، ص ۱۸۵.



شکل ۲-۳: مفهوم درک نامناسب عنصر فرهنگی

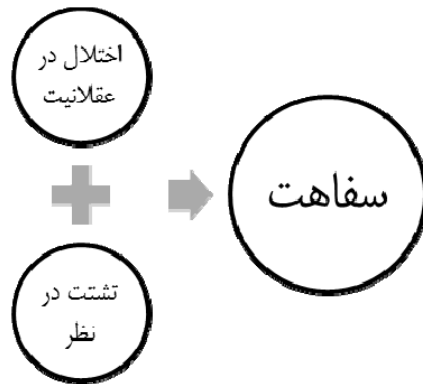
در شکل فوق، نتیجه اختلال در فرایند جامعه‌پذیری موجب دوری از مدنیت، جهل و درک نامناسب عناصر فرهنگی می‌شود. رابطه دوسویه این مفاهیم با یکدیگر نیز می‌تواند چنین تبیین شود که سه مفهوم درک نامناسب عنصر فرهنگی، جهل و دوری از مدنیت، بر فرایند جامعه‌پذیری تأثیرگذار است و در آن اختلال ایجاد می‌کند.

۳-۱-۳-۶. مفهوم جهل

جهل یا نادانی از دیگر حالت‌های بشری است که زمینه تفکر را می‌زداید؛ چون در تعریف، تفکر را حرکت از معلوم به مجهول گویند. در واقع برای آغاز تفکر، معلومی لازم است و جهل دقیقاً در نقطه مقابل معلوم قرار می‌گیرد.

آیات مرتبط عبارت‌اند از:

آیه ۳۶ سوره اسراء: «از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی نکن؛ چراکه گوش و چشم و دل، همه مسئول‌اند». لازمه عمل کردن، تفکر است و عمل عبارت است از رفتاری معنادار و معناداری پیش از انجام، توسط عامل تفکر می‌شود؛ بنابراین



شکل ۴-۳: مفهوم سفاهت

شکل فوق نشان‌دهنده شاخص‌های سفاهت است. اجتماع اختلال در عقلانیت و تشتت در آرا، موجب شکل‌گیری سفاهت و مانعی برای تفکر می‌شود.

۲-۳. مقوله آسیب‌های نفسانی

برخی از موانع تفکر متوجه آسیب‌هایی است که در طول زندگی آدمی شکل گرفته و تداوم آن می‌تواند در وضعیت‌های گوناگون خسارت‌هایی به او وارد کند. از آنجاکه فطرت آدمی بر سیرتی سالم و به دور از این بیماری‌هاست شناخت این آسیب‌ها می‌تواند زمینه تفکر در راستای رفع آنها را پدید آورد.

۱-۲-۳. مفهوم هوای نفس

میل نفس و خواهش دل به کامرانی و شهوت‌ها را هواوهوس می‌نامند. از نظر فلسفی، نفس، شأنی از روح انسان است که مدیریت قوای نفسانی، مانند شهوت و غضب، تن و جنبه‌های طبیعی انسان را بر عهده دارد. باید دانست که در مدیریت نفسانی، غرایز، نقش بسزایی دارند و نفس با بهره‌گیری از غرایز، تن آدمی را اداره

شکل فوق نشان‌دهنده تعامل مانع جهل در فرایند تفکر است؛ بدین معنا که مجادله به عنوان یکی از راه‌های استدلال، زمانی می‌تواند در فرایند تفکر قرار گیرد که دارای مقدمات صحیحی باشد. در غیر این صورت، مجادله راه ناصوابی را در پیش خواهد گرفت. مقدمات صحیح در مجادله، وجود معلوم است. در غیر این صورت تعارض با اصول تفکر پیش می‌آید.

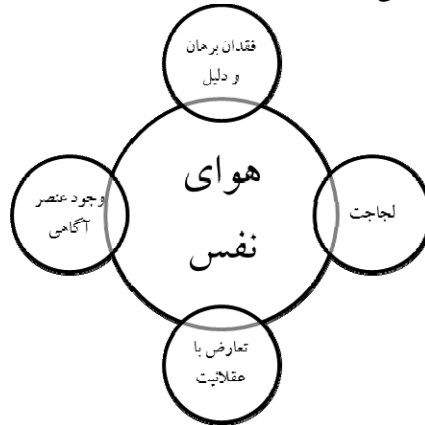
۴-۱-۳. مفهوم سفاهت

ابزار تعقل و تفکر، وجود عقل در آدمی معرفی شده؛ همان چیزی که آدمی را از موجودات دیگر متمایز کرده است. نبود یا کاهش عملکردی این ابزار تحلیلی می‌تواند فرایند تفکر را دچار اختلال کند. بر این اساس در برخی از آیات، افراد غیرمتفکر، کسانی معرفی شده‌اند که سفیه‌اند و در ادبیات قرآنی از این افراد به سفیه تعبیر شده است. در آیه ۱۴۲ سوره بقره چنین بیان شده است: «به‌زودی سبک‌مغزان از مردم می‌گویند: چه چیز آنها [= مسلمانان] را از قبله‌ای که بر آن بودند، بازگرداند؟! بگو: مشرق و مغرب، از آن خداست؛ خدا هر کس را بخواهد، به راه راست هدایت می‌کند».

«منظور از سفیهان، مردم، یهود و مشرکان عرب است و به همین جهت از ایشان تعبیر به ناس کرد و اگر سفیهشان خواند، بدان جهت بود که فطرتشان مستقیم نیست و رأیشان در مسئله تشریح و دین، خطاست و کلمه سفاهت هم به همین معناست که عقل آدمی درست کار نکند و رأی ثابتی نداشته باشد»^۱.

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ ترجمه تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، ص ۴۷۸.

آیه ۵۰ سوره قصص: «اگر این پیشنهاد تو را نپذیرند، بدان که آنان تنها از هوس‌های خود پیروی می‌کنند و آیا گمراه‌تر از آن کس که پیروی هوای نفس خویش کرده و هیچ هدایت الهی را نپذیرفته، کسی پیدا می‌شود؟! بی‌گمان خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند».



شکل ۵-۳: مفهوم هوای نفس

شکل فوق، ماهیت هوای نفس را مانع تفکر فردی است، نشان می‌دهد. هوای نفس دارای عناصر چهارگانه‌ای معرفی شده که در یک ضلع آن فقدان برهان و دلیل قرار گرفته؛ بدین معنا که ماهیت هوای نفسانی با وجود برهان و دلیل در تعارض است. در ضلع دیگر، عنصر آگاهی است؛ بدین معنا که آدمی به وجود عنصری به نام عقلانیت و خردورزی باور دارد؛ ولی هوای نفس، آدمی را به پیروی از خویش فرا می‌خواند و این پیروی با عقلانیت در تعارض است. از تعارض دو عنصر هوای نفس و عقلانیت، ویژگی لجاجت در آدمی فعال می‌شود و پیروی از هوای نفس را به سود خویش رقم می‌زند. در این حالت، هوای نفسانی مانع تفکر دانسته می‌شود.

می‌کند. به بیان دیگر، هوای نفس خواهش‌های کنترل‌نشده و طغیانگر دل انسان است. اگر هوای نفس تحت کنترل عقل باشد، خطری ندارد؛ ولی اگر بی‌قید و شرط و مطابق خواست دل قرار گرفت، می‌تواند به عنوان مانع جدی، فرایند عقلانیت را مختل کند. آیات دال بر این معنا عبارت‌اند از:

آیه ۲۳ سوره جاثیه: «آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی [بر اینکه شایسته هدایت نیست] گمراه کرده و بر گوش و قلبش مهر زده و بر چشمش پرده‌ای افکنده است؟! بالاین حال چه کسی غیر از خدا می‌تواند او را هدایت کند؟! آیا متذکر نمی‌شوید؟!».

از عکرمه و سعید بن جبیر روایت شده که معنای این آیه، آن است که آیا دیده‌ای کسی را که معبود خودش را به دلخواه خود تعیین کند و معبود خود را از روی دلیل و برهان نگیرد؟! هرگاه چیزی را شایسته پرستش دید و آن را دوست داشت، به پرستش آن می‌پردازد.^۱

چنان‌که تفسیر آیه دلالت دارد، مانع تفکر، جایی است که دلیل و برهان در این فرایند جای خود را به هوای نفسانی می‌دهد.

آیه ۲۳ سوره نجم: «اینها فقط نام‌هایی است که شما و پدران‌تان بر آنها نهاده‌اید [نام‌هایی بی‌محتوا و اسم‌هایی بی‌مسما] و خداوند هرگز دلیل و حجتی بر آن نازل نکرده؛ آنان فقط از گمان‌های بی‌اساس و هوای نفس پیروی می‌کنند؛ درحالی‌که هدایت از سوی پروردگارشان برای آنها آمده است». در این آیه نیز به هوای نفس تصریح شده و برخی از مردمان بدون تفکر، هوای نفس را معبود خود قرار داده‌اند.

۱. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی؛ ترجمه تفسیر مجمع البیان؛ ج ۲۲، ص ۳۵۹.

۲-۲-۳. مفهوم بیمار دلی

مراد از بیمار دلی در اینجا آن دسته از بیماری‌هایی است که به احوالات روحی و روانی آدمی نسبت داده می‌شود. این دسته از بیماری‌ها می‌تواند فرایند تفکر را مختل کند. آیات ذیل به این نکته اشاره دارد.

آیه ۱۰ سوره بقره: «در دل‌های آنان يك نوع بیماری است. خداوند بر بیماری آنان افزوده و به خاطر دروغ‌هایی که می‌گفتند، عذاب دردناکی در انتظار آنهاست». از اینکه بیماری در صدر آیه به قلب استناد داده شده و سپس به خودشان استناد داده شده است، می‌توان چنین برداشت کرد که بیماری دل و اندیشه آدمی به تمام وجودش سرایت می‌کند و در نتیجه این مرض در فرایند تفکر نیز تأثیرگذار است.

به‌طور کلی آیاتی که درباره منافقان است، به‌نوعی از بیماری این دسته از گروه‌های اجتماعی بحث می‌کند و در تفاسیر، چگونگی اختلال در فرایند تفکر را به تصریح و یا به تلویح بیان کرده‌اند.

۳-۲-۳. مفهوم غفلت

غفلت در لغت به معنای پوشیده و پنهان بودن است.^۱

با توجه به این معنای لغوی، این واژه در معنایی دیگر نیز به کار رفته و آن، زمانی است که مسئله‌ای - به دلیل غفلت - بر انسان پوشیده شده و از ذهن انسان می‌رود؛ از این رو «غفلت» به سهو و لغزشی اطلاق شده که به خاطر کمی مراقبت و هشیاری انسان را فرا می‌گیرد.^۲

۱. محمد بن مکرم بن منظور؛ لسان العرب؛ ج ۱۳، ص ۲۷۲.

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ المفردات فی غریب القرآن؛ ص ۵۳۹.

در کتاب التحقيق فی کلمات القرآن این‌گونه آمده است: «غفلت غایب‌شدن چیزی از خاطر انسان و عدم توجه به آن است و گاهی در مورد بی‌توجهی و روگردانی از چیزی نیز استعمال شده است. پس غفلت عبارت است از نبود تذکر و یادآوری».^۱

غفلت در این معنا، مفهوم گسترده‌ای نیز یافته و بر هرگونه بی‌خبری، بی‌توجه‌بودن، و توجه‌نداشتن به چیزی از واقعیت‌های فعلی و آینده و گذشته را غفلت از آن شیء می‌گویند و در این معنا، مقابل آن «ذکر» استعمال می‌شود. آیاتی که به این مورد اشاره دارد عبارت‌اند از:

آیه ۱۷۹ سوره اعراف: «به‌یقین گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم، آنها دل [عقل]‌هایی دارند که با آن [اندیشه نمی‌کنند و] نمی‌فهمند و چشمانی که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی که با آن نمی‌شنوند. آنها همچون چهارپایان‌اند؛ بلکه گمراه‌تر. اینان همان غافلان‌اند [؛ چراکه با داشتن همه‌گونه امکانات هدایت، باز هم گمراه‌اند]».

در آیه تصریح شده کسانی که به غفلت متصف هستند، با قلب‌هایشان که همان قدرت مفکره است، بهره‌مند نمی‌شوند و در نتیجه تفکر نمی‌کنند.

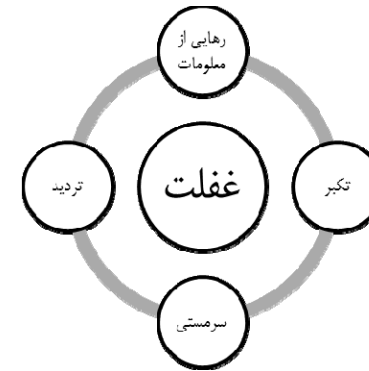
آیه ۷۲ سوره حجر: «به جان تو سوگند که آنها در مستی خویش سرگشته بودند». آیه به کسانی اشاره دارد که نتیجه غفلت ایشان، تحیر و سرگردانی است و در نتیجه زمینه تفکر برایشان فراهم نیست.

آیه ۱۰۸ سوره نحل: «خدا بر دل و گوش‌ها و چشمانشان مهر برنهاده است و خود بی‌خبرند». در آیه تصریح شده کسانی که به غفلت متصف هستند، از قدرت

۱. حسن مصطفوی؛ تفسیر روشن؛ ج ۷، ص ۲۴۵.

مفکره بهره‌مند نیستند و در نتیجه تفکر نمی‌کنند.

آیه ۶۳ سوره مؤمنون: «ولی دل‌های آنها از این نامه اعمال [و روز حساب و آیات قرآن] در بی‌خبری فرورفته و اعمال [زشت] دیگری جز این دارند که بی‌بوسته آن را انجام می‌دهند». «قلوبهم فی غمره» به معنای غفلت شدید و دوچندانی است که مانعی برای عدم تفکر شده است.



شکل ۳-۶: مفهوم غفلت

شکل فوق چهار ویژگی سرمستی، تردید، رهایی از معلومات و تکبر نقاط بیرامونی غفلت را نشان می‌دهد. تردید و سرمستی موجب رهایی از معلومات می‌شود. حضور این دو خصوصیت با آگاهی‌های بدوی بشر در تعارض قرار گرفته و موجب رهایی از آن معلومات می‌شود و شخص خودفریفته می‌شود و خود را بزرگ و فارغ از تفکر در خصوص احوال خویشتن می‌بیند.

۳-۶-۲-۴. مفهوم شتاب‌زدگی

عجله و شتاب، مسئله‌ای است که انسان‌ها در طول تاریخ با آن دست‌به‌گریبان بوده‌اند و تلخکامی‌ها و شکست‌های فراوان را برایشان در پی داشته است.

عشق آتشین به یک موضوع بدون تحقیق و مطالعه، افکار سطحی و محدود، گاهی نیز سیطره هوا و هوس بر انسان و خوش‌بینی بیش از حد به یک امر، از عوامل شتاب‌زدگی در کارهاست. از آنجاکه بررسی‌های سطحی و مقدماتی برای بی‌بردن به حقیقت یک مسئله و درک سود و زیان آن کافی نیست، معمولاً عجله و دست‌پاچگی در کارها موجب پشیمانی است؛ ولی تأنی و اندیشه، موفقیت را به دنبال دارد. شتاب‌زدگی مانع جدی برای تفکر شمرده می‌شود؛ چنان‌که از عوارض این خصلت می‌توان به ناتوانی در تشخیص بدی‌ها از خوبی‌ها اشاره کرد؛ ولی تفکر و تأنی می‌تواند این نقیصه را جبران کند؛ چنان‌که آیه ۱۱ سوره اسرا می‌فرماید: «انسان [بر اثر شتاب‌زدگی]، بدی‌ها را طلب می‌کند؛ آن‌گونه که نیکی‌ها را می‌طلبد و انسان، همیشه عجول بوده است». شتاب‌زدگی زمینه تفکر را از آدمی سلب می‌کند و فرصت تأمل به او نمی‌دهد تا خیر را از شر تشخیص دهد.

۳-۶-۳. مقوله عوارض بیرونی

برخی از موانع فردی تفکر، ناظر به عوارض بیرونی است، عواملی چون محیط اجتماعی تأثیرگذار بر روحیات آدمی یا اقتضات اجتماعی بر اثر تعاملات اجتماعی یا عوامل دیگر می‌تواند موجب این عوارض شود تا فرایند تفکر دچار مشکل شود.

۳-۶-۳-۱. مفهوم مترفین

واژه «مترفین» در قرآن به معنای کسانی که مست و مغرور به نعمت شده و طغیان کرده‌اند، آمده است و مصداق آن غالباً پادشاهان و جباران و ثروتمندان مستکبر و خودخواه است. این خصوصیت ایجاب می‌کند فرد گرفتار به آن،

۲-۳-۳. مفهوم تکذیب آیات الهی

تکذیب آیات الهی، نفی آن چیزی است که در متن واقع است و این امر به دلایل بسیار می‌تواند اتفاق بیفتد؛ از جمله اینکه تعارض منافع فرد با روح کلی آیات می‌تواند عاملی برای تکذیب باشد؛ زیرا در این مواقع، فرصتی برای تفکر و تأمل برای مکذب فراهم نیست تا بتواند به گزینش دست بزند و در صورت فرصت، منافع او اجازه خلاف رأی خویش را از او می‌گیرد.

آیه ۳۹ سوره انعام: «آنها که آیات ما را تکذیب کردند، کرها و لالهایی هستند که در تاریکی‌ها قرار دارند. هر کس را خدا بخواهد [و مستحق باشد]، گمراه می‌کند و هر کس را بخواهد [و شایسته بداند]، بر راه راست قرار خواهد داد». تکذیب‌کنندگان آیات الهی به افراد کر و لالی تشبیه شده‌اند که اسباب تفکر از ایشان گرفته شده است.

آیه ۱۰۱ سوره اعراف: «اینها شهرها و آبادی‌هایی است که بخشی از اخبار آن را برای تو شرح می‌دهیم. پیامبرانشان دلایل روشن برای آنان آوردند؛ ولی آنها چنان لجوج بودند که [به آنچه قبلاً تکذیب کرده بودند، ایمان نمی‌آوردند. این‌گونه خداوند بر دل‌های کافران مهر می‌نهد] و بر اثر لجاجت و ادامه گناه، حس تشخیصشان را می‌گیرد».

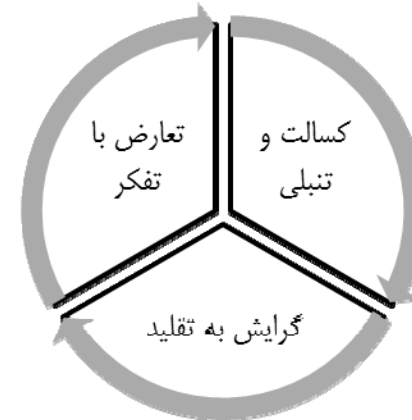
آیه ۷۴ سوره یونس: «سپس بعد از نوح، رسولانی به سوی قومشان فرستادیم. آنان دلایل روشن برایشان آوردند، اما آنها به چیزی که پیش از آن تکذیب کرده بودند، ایمان نیاوردند. این‌چنین بر دل‌های تجاوزکاران مهر می‌نهد [تا چیزی را درک نکنند]».

آیه ۱۴۶ سوره اعراف: «به‌زودی کسانی را که در روی زمین به‌ناحق تکبر می‌ورزند، از [ایمان به] آیات خود، منصرف می‌کنم. آنها چنان‌اند که اگر هر آیه و

روحیه تحقیق و تفکر - به دلیل نازپروردگی - نداشته باشد و از سویی هرگونه آرا و تفکرات جدید که منافع او را به خطر اندازد، با آن مقابله کند و حتی دیگران را نیز با خود همراه کند.

آیه ۲۳ سوره زخرف: «و این‌گونه در هیچ شهر و دیاری پیش از تو پیامبر اندازکننده‌ای نفرستادیم؛ مگر اینکه ثروتمندان مست و مغرور آن گفتند: «ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و به آثار آنان اقتدا می‌کنیم».

آیه مورد بحث، این کلام را تنها از توانگران اهل قریه‌ها نقل کرده تا به این اشاره کرده باشد که طبع تنعم و نازپروردگی این است که انسان را وامی‌دارد از بار سنگین تحقیق شانه خالی کند و دست‌به‌دامن تقلید شود.



شکل ۷-۳: مفهوم مترفین

در شکل فوق، دو ویژگی کسالت و تنبلی و گرایش به تقلید که خصوصیت مترفین در آیات قرآنی شمرده شده، به تصویر کشیده شده است. این دو ویژگی با روح تفکر و خردورزی در تعارض است؛ زیرا تفکر، حالتی فعال و پویا دارد؛ در حالی که خصوصیت اتراف، نازپروردگی و انفعال را در نهان دارد.

در آیات دیگری، دلیل مهر خوردن بر قلب کافران که خود از اسباب تفکر شمرده می‌شود، همان ویژگی کفر ایشان است.

آیات ۵۸ - ۵۹ سوره روم: «ما برای مردم در این قرآن از هرگونه مثال و مطلبی بیان کردیم و اگر آیه‌ای برای آنان بیاوری، کافران می‌گویند: «شما اهل باطلید [و اینها سحر و جادوست]. این‌گونه خداوند بر دل‌های آنان که آگاهی ندارند، مهر می‌نهد».

آیه ۳ سوره منافقون: «این به خاطر آن است که نخست ایمان آوردند [و] سپس کافر شدند؛ از این‌رو بر دل‌های آنان مهر نهاده شده و حقیقت را درک نمی‌کنند».

۳-۳-۴. مفهوم لَهو و لعب

لهو و لعب یعنی حرکت پوچ و بی‌معنا که صرفاً برای کشتن وقت فراغت است و هیچ ثمری برای دین، دنیا و آخرت آدمی ندارد. لهو و لعب امری است منفی و مؤمن هرگز عمر خود را به بطلت نمی‌گذراند. در آیات بسیاری، این امر نکوهیده دانسته شده و از آن به عنوان مانع تفکر نیز یاد شده است.

آیه ۵۸ سوره مائده: «آنها هنگامی که [اذان می‌گویند و مردم را] به نماز فرا می‌خوانید، آن را به مسخره و بازی می‌گیرند؛ این به خاطر آن است که آنها جمعی نابخردند».

۳-۷. کدبندی محوری، موانع اجتماعی

۳-۷-۱. مقوله خودخواهی

خودخواهی‌های فراگیر شده از آن‌دست موانعی است که در جریان ارتباطات،

نشانه‌ای را ببینند، به آن ایمان نمی‌آورند؛ اگر راه هدایت را ببینند، آن را راه خود انتخاب نمی‌کنند و اگر طریق گمراهی را ببینند، آن را راه خود انتخاب می‌کنند. [همة اینها] به خاطر آن است که آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل بودند».

۳-۳-۳. مفهوم کفر

معنای لغوی «کفر» پوشش و پوشاندن است؛ از این‌رو مردم عرب، شب را «کافر» می‌گویند؛ زیرا اشیا را می‌پوشاند و پنهان می‌کند و نیز به کشاورز که بر زمین بذر می‌پاشد و بذرها را در آن پنهان می‌کند. برگ‌هایی نیز که میوه‌های درخت را می‌پوشانند، «کافور» خوانده می‌شوند.^۱

تعریف جامع کفر عبارت است از: انکار الوهیت، توحید، رسالت و ضروری دین - با التفات به ضروری بودن آن - اگر به انکار رسالت بینجامد.

تفکر بدین لحاظ که زمینه آشکارکردن حقایق و واقعیت‌های اجتماعی را فراهم می‌کند، در تعارض جدی با کفر قرار می‌گیرد. بر این اساس از متغیر کفر به عنوان یکی از موانع تفکر یاد می‌شود. در آیات بسیاری به این مهم اشاره می‌شود.

آیات ۱۰۶-۱۰ سوره ملک: «و برای کسانی که به پروردگارشان کافر شدند، عذاب جهنم است و بد فرجامی است ... و می‌گویند: «اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقل می‌کردیم، در میان دوزخیان نبودیم».

در این آیه، دلیل گمراهی و دست نیافتن به حقیقت، شنوایی - به عنوان ابزار تفکر - و تفکر بیان شده است.

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ المفردات فی غریب القرآن؛ ص ۷۱۴.

ظهور و بروز یافته و فرایند تفکر را مختل می‌کند. در آموزه‌های دینی از این دسته از موانع عموماً در مباحث اخلاق اجتماعی بحث می‌شود. اخلاق اجتماعی از مهم‌ترین موضوعاتی است که ارتباط آدمیان را با خود و جامعه مطرح می‌کند و از آنجایی که اسلام، دین اجتماعی است و در آن، آرمان‌ها و ایده‌های جمع‌گرا فراوان دیده می‌شود، در آیات بسیاری از قرآن که از یکی از مهم‌ترین منابع این دین است، به این مهم بسیار پرداخته شده و گاه و بیگاه جامعه و اجتماع مورد عتاب و خطاب واقع شده است. در ادامه به برخی از این آیات مرتبط به حوزه‌های گوناگون اخلاق اجتماعی اشاره می‌شود.

۱-۱-۷-۳. مفهوم مناسبات اجتماعی نادرست

تاریخ ایجاد و پیشرفت جامعه‌شناسی به وضوح نشان می‌دهد که بی‌گمان هر قدر جامعه‌ای دارای فرهنگ عقلانی‌تر و انسانی‌تر باشد، امکان انعکاس بهتر و آموزنده‌تری برای افراد آن جامعه پدید می‌آید و برعکس، در جوامعی که دیکتاتوری و جهل و جمود و دروغ و نفاق و معنویت کاذب و افکار قلابی و انسان‌های قالبی حکومت کنند، دیر یا زود انعکاس خواست‌ها و شناخت‌های «من»‌های آن جوامع در آینه معوج آن اجتماعات کم‌وبیش تنها تصاویر فکری قلب‌شده‌ای را بازتاب می‌دهد. به همین دلیل نزد این‌گونه ملت‌ها به مرور تفکر تحلیل‌گرانه و نقادانه و عقلانی و روشنگر و انسان‌گرایانه متوقف می‌شود، تحقیر اندیشه و عقل و حتی تصغیر منزلت انسان رواج می‌یابد، عواطف و احساسات محدود و نازل اوج می‌گیرند و سرانجام این نوع جوامع انسانی تا درجه تجمع‌های گله‌وار حیوانی تنزل می‌یابند و در نتیجه به بهترین وسیله برای تحقق و انجام مقاصد استعماری در

مقیاس ملی و جهانی تبدیل می‌شوند. بر این اساس وجود مناسبات اجتماعی هماهنگ با شریعت که با فطرت پاک آدمی منطبق است، از الزاماتی است که باید به جستجوی آن پرداخت تا بتوان به جامعه‌ای عقلانی و پیراسته از آلودگی‌ها دست یافت و طبیعی است به میزان انحراف از معیارهای چنین جامعه‌ای، موانع اندیشه، یکی پس از دیگری نمود پیدا می‌کند.

یکی از معیارهای سنجش مناسبات اجتماعی، احترام به آحاد یک جامعه بر اساس فرهنگ جاری در آن است و طبیعتاً ارج و قرب‌نهادن به نخبگان و سرآمدان آن جامعه است و تخطی از این اصل زیربنایی می‌تواند سطح تعاملات میان اعضا را مخدوش کند و به تدریج، نخبگی که می‌تواند نتیجه اندیشمندی در آن جامعه باشد، افول یابد و به این سو رود که اندیشه و تفکر، جایگاه واقعی خود را از دست بدهد و از مناسبات اجتماعی نادرست به عنوان مانعی در فرایند تفکر یاد شود. آیه ۴ سوره حجرات به یکی از مناسبات اجتماعی نادرست در عصر نبوی اشاره می‌کند: «کسانی که تو را از پشت حجره‌ها بلند صدا می‌زنند، بیشترشان نمی‌فهمند». این آیه به ارتباط نادرست با رهبری به عنوان یکی از موقعیت‌های اجتماعی پذیرفته‌شده و برخاسته از نخبگی در آن جامعه اشاره دارد. آیات سوره حجرات به جنبه‌های دیگری از مناسبات اجتماعی اشاره می‌کند.

۲-۱-۷-۳. مفهوم تکبر و خودبزرگ‌بینی

تکبر حالتی است که انسان خود را بالاتر از دیگری ببیند و اعتقاد برتری خود بر غیر داشته باشد. در کبر باید پای غیر نیز در میان آید تا خود را از آن برتر داند و بالاتر ببیند. بر این اساس است که تکبر خصلتی اجتماعی به خود

می‌گیرد؛ چون کنشی است سوگیری شده به دیگری. در غیر این صورت کبر می‌تواند صفتی باشد در نفس و باطن؛ ولی هرگاه برای این صفت، در ظاهر، آثار و ثمراتی متصور شویم، اظهار آن آثار را تکبر گویند.

تکبر از موانع تفکر به شمار می‌رود؛ چون شخص متکبر همیشه فکر و اندیشه خویش را برترین افکار موجود می‌پندارد و هیچ‌گاه خویش را نیازمند به یاری دیگری در زندگی اجتماعی نمی‌بیند و همین آغاز سقوط اوست. در آیات بسیاری، این خصلت مانع تفکر دانسته شده که بدان اشاره می‌شود.

آیه ۱۴۶ سوره اعراف: «به‌زودی کسانی را که در روی زمین به‌ناحق تکبر می‌ورزند، از [ایمان به] آیات خود منصرف می‌کنم. آنها چنان‌اند که اگر هر آیه و نشانه‌ای را ببینند، به آن ایمان نمی‌آورند. اگر راه هدایت را ببینند، آن را راه خود انتخاب نمی‌کنند و اگر طریق گمراهی را ببینند، آن را راه خود انتخاب می‌کنند. [همه اینها] به خاطر آن است که آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل بودند». در این آیه، خصوصیت اجتماعی تکبر با حد وسط آیه ۱۴ سوره مطففین که می‌فرماید: «چنین نیست که آنها می‌پندارند؛ بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل‌های آنان نشسته است». می‌تواند قلب را از فعالیت صحیح تفکر باز دارد.

آیه ۸۷ سوره بقره: «ما به موسی، کتاب [تورات] دادیم و پس از او پیامبرانی پشت سر هم فرستادیم و به عیسی بن مریم دلایل روشن دادیم و او را به وسیله روح القدس تأیید کردیم. آیا چنین نیست که هر زمان، پیامبری چیزی بر خلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او تکبر [و از ایمان آوردن به او خودداری] کردید. پس عده‌ای را تکذیب کردید و جمعی را به قتل رساندید؟». این آیه نیز به‌درستی، دو عامل هوای نفس و تکبر را دلیل تفکر نکردن در برابر دعوت پیامبران معرفی کرده و پاسخ منکران، تکذیب و کشتن پیامبران، به‌درستی نشان می‌دهد تکبر

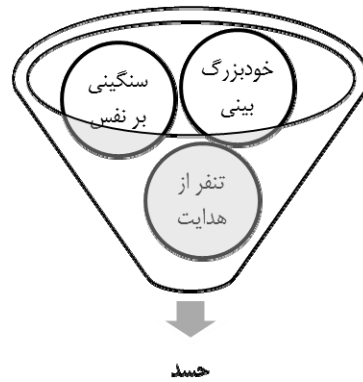
چگونه در دل‌هایشان رسوخ کرده که حاضر به مجاب‌کردن ایشان نشده و پاسخی دفعی داده‌اند.

آیه ۱۰۱ سوره اسرا: «ما به موسی نه معجزه روشن دادیم. پس از بنی اسرائیل بپرس آن زمان که این [معجزه‌های نه‌گانه] به سراغ آنها آمد [چگونه بودند]؟! فرعون به او گفت: ای موسی! گمان می‌کنم تو دیوانه [یا ساحری]». در این آیه نیز اوج تکبر در فرعون به گونه‌ای بود که پس از اقامه نه معجزه، امری خارق‌العاده، که طبیعتاً باید ذهن و فکر آدمی را تحریض کند و درباره آن بیندیشد، ولی - با این ویژگی اجتماعی که فرد خود را فراتر از دیگران می‌بیند - حاضر به بازبینی مجدد در افکار خویش نمی‌شود.

آیه ۹ سوره حج: «آنها با تکبر و بی‌اعتنایی [به سخنان الهی] می‌خواهند مردم را از راه خدا گمراه کنند. برای آنان در دنیا رسوایی است و در قیامت، عذاب سوزان به آنها می‌چشانیم». مفهوم آیه این است که درباره خدا - از روی جهل - جدال می‌کنند و اظهار اعراض و استکبار می‌کنند تا بدین وسیله به غرض خود که گمراهی مردم است، برسند و اینها همان رؤسای مشرکان هستند که دیگران از ایشان پیروی می‌کنند». ^۱ ویژگی ریاست، خصلت انباشت‌شده تکبر را می‌رساند که خویش را در مقامی بس والا یافته و انتظار تبعیت از پیروان را دارد.

آیه ۱۱ سوره احقاف: «کافران درباره مؤمنان گفتند: اگر [اسلام] چیز خوبی بود، هرگز آنها [در پذیرش آن] بر ما پیشی نمی‌گرفتند و چون خودشان با آن هدایت نشدند، می‌گویند: این يك دروغ قدیمی است». شأن نزول آیه، وقتی بود

۱. سیدمحمدحسین طباطبائی؛ ترجمه تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۴، ص ۴۹۳.



شکل ۸-۳: مفهوم تکبر

پیامد سه ویژگی خودبزرگی بینی، سنگینی بر نفس و تنفر از هدایت، حسد خواهد بود. شخص متکبر به دلیل خودبزرگی بینی پوشالی خویش، حالت سنگینی بر نفس در او پدید می‌آید و احساس تنفر از هدایت در او ایجاد می‌شود.

۳-۱-۳-۷-۳. مفهوم حسادت

حسد یکی از زشت‌ترین و قبیح‌ترین خصلت‌هایی است که در هر جامعه‌ای دیده می‌شود. عده‌ای همه چیز را برای خود می‌خواهند، از آسایش یا پیشرفت دیگران ناراحت می‌شوند، خودخوری می‌کنند و رنج خود را به صورت آزار دادن، بدگویی و کار شکنی کردن ابراز می‌کنند. به جای اینکه بکوشند خودشان هم پیشرفت داشته باشند، می‌کوشند دیگران را ساقط کنند و ارزش بیندازند. این واکنش، همان حسد است که خصلتی ناپسند و نکوهیده است.

کار حسد ممکن است به جایی برسد که حتی برای زوال نعمت از شخص، محسود، خود را به آب و آتش بزند و او را نابود کند. این خصوصیت باعث می‌شود فرد، فرصت تفکر نداشته باشد تا به این مسئله بیندیشد. چگونه می‌توان

که عموم آحاد جامعه به دین اسلام گرویدند؛ در حالی که اشراف و رؤسای قبایل هنوز ایمان نیاورده بودند. در چنین وضعیتی، مستکبران گفتند: این چه آیینی است که پیروانش انبوهی بادیه‌نشین فقیر و تهیدست و کنیزان و بردگان‌اند؟ اگر مکتب معقولی بود، هرگز نباید افراد فرودست و منحط اجتماع از آن استقبال کنند؛ اما ما که در سطح بالا قرار داریم و چشم و چراغ جامعه هستیم، عقب بمانیم»^۱.

خودبرتربینی بیان شده در این آیه نیز اجازه تفکر را از مستکبران ربوده بود تا به تأمل و تفکر پردازند. آیا چنین آیینی می‌تواند صحیح باشد یا خیر؟

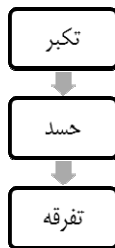
آیه ۵۶ سوره غافر: «کسانی که در آیات خداوند - بدون دلیلی که برای آنها آمده باشد - ستیزه‌جویی می‌کنند، در سینه‌هایشان فقط تکبر [و غرور] است و هرگز به خواسته خود نخواهند رسید. پس به خدا پناه ببر که او شنوا و بیناست».

آیه ۷ سوره نوح: «و من هر زمان آنها را دعوت کردم که [ایمان بیاورند و] تو آنها را بیامرزی، انگشتان خویش را در گوش‌هایشان قرار دادند، لباس‌هایشان را بر خود پیچیدند و در مخالفت اصرار ورزیدند و به شدت استکبار کردند». قید «استکباراً» در آیه، به فخرفروشی بس بزرگ اشاره دارد که با وجود بیان‌های متنوع دعوت از سوی حضرت نوح ۷ ایشان حاضر به تفکر درباره مفاد دعوت نشدند و به شدت از این امر پرهیز کردند و حتی دیگران را نیز از گرایش به دعاوی آن حضرت باز می‌داشتند.

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۴، ص ۴۲۶.

و بیم دهند و کتاب آسمانی که به سوی حق دعوت می‌کرد، با آنها نازل کرد تا در میان مردم - در آنچه اختلاف داشتند - داوری کند. [افراد باایمان در آن اختلاف نکردند] تنها [گروهی از] کسانی که کتاب را دریافت کرده بودند و نشانه‌های روشن به آنها رسیده بود - به خاطر انحراف از حق و ستمگری - در آن اختلاف کردند. خداوند آنهایی را که ایمان آورده بودند، به حقیقت آنچه مورد اختلاف بود - به فرمان خودش رهبری کرد. [اما افراد بی‌ایمان، هم‌چنان در گمراهی و اختلاف باقی ماندند] و خدا هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند. در این آیه، واژه «بغیا» به معنای حسادت تعبیر شده است. حسادت به عنوان مانعی در مسیر هدایت الهی قرار گرفته است؛ چنان‌که تفسیر مجمع البیان از حسد و سرکشی (بغی) به عنوان مانع تفکر دربارهٔ بینات و ادله یاد می‌کند.^۱

آیهٔ ۱۹ سورهٔ آل عمران: «هرآینه دین نزد خدا دین اسلام است و اهل کتاب، راه خلاف نرفتند؛ مگر از آن پس که به حقانیت آن دین آگاه شدند و نیز از روی حسد. آنان که به آیات خدا کافر شوند، بدانند که او به زودی به حساب‌ها خواهد رسید». در این آیه نیز از واژه «بغیا» به حسادت تعبیر شده است.^۲



شکل ۹-۳: مفهوم حسد

نمونه‌های آسایش و رفاه دیگران را برای خویش فراهم کرد؟ یا چگونه می‌توان محبوبیتی که دیگران دارند او نیز داشته باشد؟ یا ... چه بسا تبدیل این وضعیت به حالتی که تکبر نیز به آن افزوده شود و فرد حاضر نباشد طریق بهبود وضعیت دیگران را نیز از ایشان جویا شود و به تغییر وضعیت خود بیندیشد. بنابراین تداوم این وضعیت ممکن است فرد را به چنین آرزویی وا دارد تا خواستار زوال نعمت از دیگری شود.

بر این اساس گفته می‌شود حسادت می‌تواند مانعی جدی در فرایند تفکر شمرده شود. در آیات بسیاری، این ویژگی ناروا مانع تفکر خوانده شده که به بخشی از آنها اشاره می‌شود.

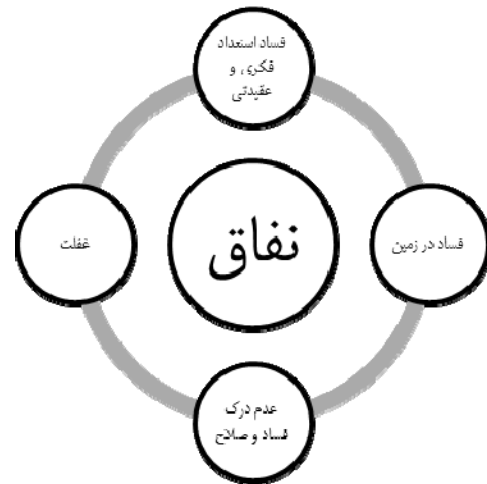
آیهٔ ۸۹ سورهٔ بقره: «و هنگامی که از سوی خداوند کتابی برای آنها آمد که موافق نشانه‌هایی بود که با خود داشتند و پیش از این به خود نوید پیروزی بر کافران می‌دادند [که با کمک آن، بر دشمنان پیروز شوند]، باین‌همه هنگامی که این کتاب و پیامبری را که از پیش شناخته بودند، نزد آنها آمد، به او کافر شدند. لعنت خدا بر کافران باد». این آیه، علت کفر یهود را با وجود علمی که به حقانیت اسلام داشتند، بیان می‌کند و آن را منحصرأ حسد و ستم‌پیشگی می‌داند.^۱ چنان‌که از آیه استفاده می‌شود با توجه به اینکه مبادی تفکر و معلومات وجود داشته، آنچه مانع جدی برای اختلال بیان شده، حسادت قوم یهود بر مسلمانان بوده است.

آیهٔ ۲۱۳ سورهٔ بقره: «مردم [در آغاز] يك دسته بودند [و تضادی در میان آنها وجود نداشت. به تدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آنها پیدا شد، در این حال] خداوند، پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت

۱. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی؛ ترجمهٔ تفسیر مجمع البیان؛ ج ۲، ص ۲۸۰.

۲. همان، ج ۳، ص ۲۶۹.

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ ترجمهٔ تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، ص ۳۳۵.



شکل ۱۰-۳: مفهوم نفاق

عوامل شکل‌گیری نفاق، فساد استعداد فکری و عقیدتی، فساد در زمین، درک نکردن فساد و صلاح و غفلت معرفی شده است؛ به بیان دیگر هر یک از ویژگی‌های یادشده و نقاط پیرامونی نفاق بر یکدیگر تأثیرگذار هستند تا در شکل‌گیری نفاق به عنوان یکی از موانع تفکر مؤثر باشند.

۳-۷-۱-۵. مفهوم استهزا

استهزا از ریشه «هزه» و در لغت به معنای طلب تحقیر است، با هر وسیله‌ای که صورت گیرد^۱ و در اصطلاح، عبارت است از مسخره کردن افراد یا برخی امور با گفتار یا کردار؛ مانند اشاره با چشم و دیگر اعضای بدن^۲ که این عمل بیشتر به قصد تحقیر و توهین به دیگران صورت می‌گیرد و گاهی نیز با

۱. حسن مصطفوی؛ تفسیر روشن؛ ج ۱۱، ص ۲۵۶.

۲. مهدی نراقی؛ جامع السعادات؛ ج ۲، ص ۲۸۷.

در شکل فوق نتیجه تکبر حسادت و پیامد آن، تفرقه معرفی شده است.

۳-۷-۱-۴. مفهوم نفاق

نفاق صفت افراد بی‌ایمان است که به ظاهر در صف مسلمانانند؛ ولی در باطن، دل درگرو کفر دارند و منافق کسی است که در باطن کافر، ولی به ظاهر مسلمان است. علت این نامگذاری، آن است که منافق از ایمان به سوی کفر خارج شده است. این خصوصیت دوجبهی این دسته از افراد، زمینه تفکر درباره ایده‌ها و اعمالشان را می‌زاید.

آیات ۸ - ۹ سوره بقره: «گروهی از مردم، کسانی هستند که می‌گویند: به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده‌ایم؛ درحالی‌که ایمان ندارند. می‌خواهند خدا و مؤمنان را فریب دهند؛ درحالی‌که جز خودشان را فریب نمی‌دهند؛ [اما] نمی‌فهمند». این آیه وصف حال منافقان است و در مقام بیان وجود روحیه نفاق است که می‌تواند زمینه تفکر را از میان ببرد.

آیه ۱۲ سوره بقره: «آگاه باشید! اینها همان مفسدانند؛ ولی نمی‌فهمند».

آیه ۷ سوره منافقون: «آنها کسانی هستند که می‌گویند: به افرادی که نزد رسول خدا هستند، انفاق نکنید تا پراکنده شوند. [غافل از اینکه] خزاین آسمانها و زمین از آن خداست؛ ولی منافقان نمی‌فهمند».

اهدافی دیگر مانند فراهم کردن زمینه خوشحالی خود و دیگران^۱ تقویت روحیه خود و تضعیف روحیه دشمن، جبران کمبود شخصیت، ارضای روحیه دیگرآزاری و ... انجام می‌شود.

آیاتی که در قرآن سخن از استهزا به میان آورده، بیشتر مربوط به حوزه عقیده و دین است که در آن، جبهه مخالف پیامبران الهی، مؤمنان، وحی، آیات قرآن، احکام عبادی، معاد، پیامبران و حتی خداوند را تمسخر می‌کردند و از استهزا به صورت حربهای برای رویارویی با دین الهی بهره می‌جستند (یس: ۳۵، ۳۶ و ...). در آیاتی نیز استهزا در حوزه اخلاق مطرح شده که در آن، خداوند مؤمنان را از تمسخر یکدیگر بازداشته است (حجرات: ۱۱ و ۴۹). افزون بر این، خداوند در آیاتی دیگر، سبک شمردن دین و نادیده گرفتن احکام الهی از سوی مسلمانان را نوعی استهزا دانسته (بقره: ۲ و ۲۳۱) و آنان را از چنین برخوردی بر حذر داشته است.

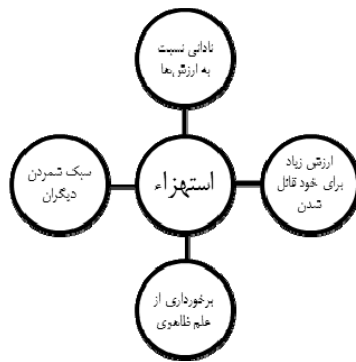
آیاتی که از استهزا به عنوان مانع تفکر یاد کرده‌اند می‌توان به این آیات استناد کرد:

آیات ۱۴- ۱۵ سوره بقره: «و هنگامی که افراد با ایمان را دیدار می‌کنند و می‌گویند: ما ایمان آورده‌ایم؛ [ولی] هنگامی که با شیطان‌های خود خلوت می‌کنند، می‌گویند: ما با شما ایم! ما فقط [آنها را] مسخره می‌کنیم. خداوند آنان را استهزا می‌کند و در طغیان‌شان نگه می‌دارد تا سرگردان شوند». به مسخره گرفتن و جدی نبودن در فرایند تفکر، موجب اختلال در این فرایند می‌شود. همین امر مانع تفکر منافقان شده است؛ زیرا پس از دوگانگی با مؤمنان و شیاطین، خداوند

۱. احمد نراقی؛ معراج السعادة؛ ص ۵۰۲.

می‌فرماید ما ایشان را استهزا کرده‌ایم و نتیجه آن، سرگردانی و تردیدشان بوده است و پیامد این کار، منع تفکرشان بوده است.

آیه ۵۸ سوره مائده: «آنها هنگامی که [اذان می‌گویند و مردم را] به نماز فرا می‌خوانید، آن را به مسخره و بازی می‌گیرند؛ این به سبب آن است که آنها جمعی نابخردند». استهزا و به مسخره گرفتن نماز و اذان برای این است که آنان مردمی سبکسر و بی‌عقل‌اند و نمی‌توانند به دید تحقیق به این اعمال دینی و عبادت‌هایی که عبادت حقیقی است، بنگرند و فواید آن را که همانا نزدیکی به خدای تعالی و تحصیل سعادت دنیا و آخرت است، درک کنند.



شکل ۱۱-۳: مفهوم استهزا

استهزا به عنوان یکی از موانع تفکر، ویژگی‌هایی دارد که با آنها شناخته می‌شود. نادانی به ارزش‌ها، ارزش بسیار برای خود قایل شدن، برخورداری از علم ظاهری و سبک شمردن دیگران، برخی از این ویژگی‌هاست. شخصی که خویش را برخوردار از دانش دانسته و به آن فخر فروشی کرده و بدین سبب برای خود ارزش بسیاری قایل شود. دو ویژگی نادانی به ارزش‌ها و سبک شمردن دیگران نیز می‌تواند وی را به ورطه استهزا بکشاند.

۶-۱-۷-۳. مفهوم غرور

واژه «غرور» در لغت به معنای فریب خوردن و فریفته شدن و گول خوردن است.^۱ و در اصطلاح، عبارت است از، اعتماد و تکیه کردن نفس به آنچه که مطابق هوا و هوس باشد و طبع انسان به خاطر شبهه افکنی و فریب شیطان به آن گرایش یابد. پس هر کس بر اساس شبهه فاسدی معتقد شود که در دنیا یا آخرت به خیر و سعادت رسیده، مغرور است.^۲

غرور از بیماری‌های قلبی است که انسان را از درون تهی می‌کند و اعمال و رفتار انسان را نابود می‌کند و درحقیقت به جای اینکه پروردگار بی‌همتا را پرستش کند، از نفس، مال، مقام و علم خود بتی ساخته و آنها را عبادت می‌کند. خاستگاه غرور در آدمی را می‌توان در عوامل پرشماری یافت؛ یکی از این عوامل، ضعف، عجز و ناتوانی اوست. فردی که هزاران نقص و نیاز، وجودش را فرا گرفته و بر اثر ناآگاهی از حقیقت خویش، امتیازات و کمالاتی را در خود توهم کرده، گرفتار غرور می‌شود و به سبب علاقه شدید به خویشتن، دیگران را پایین‌تر و تهی از کمالات به شمار می‌آورد؛ از همین رو دیگر نمی‌تواند حقیقت را تشخیص دهد و پیوسته در مسیر گمراهی گام بر می‌دارد و حاضر نخواهد شد به تأمل و تفکر بپردازد.

عامل دیگری که می‌توان از آن یاد کرد، استعدادهای درونی انسان‌هاست که یکسان نبوده و قابلیت‌ها و ظرفیت‌های متفاوتی دارند. برخی با مشاهده کمترین امتیاز مادی یا مقام و مرتبه معنوی، خود را گم می‌کنند و آن‌چنان مست غرور و تکبر می‌شوند که گویی قله‌های کمال و مدارج والای علم و معرفت را فتح کرده‌اند؛

۱. علی‌اکبر دهخدا؛ لغت‌نامه؛ ص ۱۴۶۹۹.

۲. محسن کاشانی؛ راه روشن؛ ج ۶، ص ۴۱۴.

بنابراین تفکر در خصوص کاستی‌ها، دیگر دغدغه چنین فردی نخواهد بود.

آیاتی که مانعیت تفکر را در خصلت غرور آدمی معرفی کرده‌اند، عبارت‌اند از: آیه ۲۵۸ سوره بقره: «آیا ندیدی [و آگاهی نداری از] کسی [نمرو]د که با ابراهیم درباره پروردگارش محاجه و گفتگو کرد؟ زیرا خداوند به او حکومت داده بود [و بر اثر کمی ظرفیت، از باده غرور سرمست شده بود]. هنگامی که ابراهیم گفت: خدای من آن کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند، او گفت: من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم [و برای اثبات این کار و مشتبه‌ساختن بر مردم، دستور داد دو زندانی را حاضر کردند و فرمان آزادی یکی و کشتن دیگری را داد]. ابراهیم گفت: خداوند، خورشید را از افق مشرق می‌آورد. [اگر راست می‌گویی که حاکم بر جهان هستی تویی،] خورشید را از مغرب بیاور. [در اینجا] آن مرد کافر، مبهوت و وامانده شد و خداوند، قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند».

غرور بیان‌شده در آیه با حد وسط آیه ۱۴ سوره مطففین که می‌فرماید: «چنین نیست که آنها می‌پندارند؛ بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل‌های آنان نشسته است»، می‌تواند قلب را از فعالیت صحیح تفکر باز دارد.

آیه ۸۳ سوره غافر: «هنگامی که رسولانشان دلایل روشنی برای آنان آوردند، به دانشی که خود داشتند، خوشحال بودند [و غیر آن را هیچ می‌شمردند]؛ ولی آنچه را [از عذاب] به تمسخر می‌گرفتند، آنان را فراگرفت».

غرور علمی نیز شاخه‌ای از غرور است و به حالت احساسی گفته می‌شود که در آن، شخص برای دانش خود ارزش بسیار زیادی قایل است و خود را از همه کس داناتر می‌داند. این ویژگی می‌تواند فرد را از فعالیت صحیح تفکر باز دارد.

آیه ۸۸ سوره بقره: «و [آنها از روی استهزا] گفتند: دل‌های ما در غلاف است [و ما از گفته تو چیزی نمی‌فهمیم. آری، همین‌گونه است]. خداوند آنها را به

ماده «جدل» بایستی از مسلمات و مشهورات باشد؛ شخصی که اعتراض خود را به صورت پرسش مطرح می‌کند، باید از مسلمات استفاده کند؛ زیرا شخص دوم، آنها را پذیرفته و با فرض صدق آنها به پیریش‌های طرف مقابل پاسخ می‌دهد. کسی که از عقیده خود دفاع می‌کند، باید از مشهورات بهره ببرد. مقصود از جدل، به دست آمدن یقین نیست؛ بلکه قانع کردن طرف مقابل است. جدل می‌تواند در دفاع از باورها و تمرین ذهن برای تسلط بر پاسخ‌گویی و سخنوری استفاده شود.

آیاتی که مفاد آن بر این معنا دلالت می‌کند، عبارت‌اند از:

آیه ۲۵ سوره انعام: «پاره‌ای از آنها به [سخنان] تو گوش فرا می‌دهند؛ ولی بر دل‌های آنان پرده‌ها افکنده‌ایم تا آن را نفهمند و در گوش آنها سنگینی قرار داده‌ایم و [آنها به قدری لجوج‌اند که] اگر تمام نشانه‌های حق را ببینند، ایمان نمی‌آورند تا آنجا که وقتی به سراغ تو می‌آیند که با تو پرخاشگری کنند، کافران می‌گویند: اینها فقط افسانه‌های پیشینیان است».

گروهی با فراگیری برخی اصطلاحات و به دست آوردن مراتبی از علوم و فنون می‌خواهند دیگران را تحقیر کنند و برتری علمی خود را به رخ بکشند و بدین وسیله زمینه تفکر را از بین ببرند. این گونه مجادلات مورد تأیید اسلام نیست؛ چنان‌که در این آیه به این مطلب اشاره شده است. این ویژگی اجتماعی با حد وسط آیه ۱۴ سوره مطففین که می‌فرماید: «چنین نیست که آنها می‌پندارند؛ بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل‌های آنان نشسته است»، می‌تواند قلب را از فعالیت صحیح تفکر باز دارد.

مجادله در این آیه، مانع تفکر شمرده شده است.

آیه ۷۱ سوره اعراف: «گفت: پلیدی و غضب پروردگارتان، شما را فرا گرفته

خاطر کفرشان از رحمت خود دور کرده [، به همین دلیل، چیزی درک نمی‌کنند] و کمتر ایمان می‌آورند». شأن نزول آیه درباره غرور علمی یهودیان است که مانعی برای تفکر درباره پیام‌های پیامبران آنان بوده است؛ بنا بر اینکه غلف، به ضم لام و قول غیر مشهور، به معنای ظرف علم باشد.

۳-۷-۲. مقوله تفکر جمعی مختل شده

برخی از اختلالات در فرایند تفکر موجب نتایج نادرست می‌شود که این دسته از امور نیز می‌تواند از موانع تفکر شمرده شود. مجادلات مبتنی بر برهان ناقص و ناتمام یا وجود برخی خصلت‌های اجتماعی نادرست، مانند تکبر و غرور می‌تواند این گونه مجادلات را تشدید کند یا وجود برخی از مغالطات نیز مانعی برای تفکر شمرده می‌شود. برخی رفتارها شکل علمی و استدلالی به خود می‌گیرد؛ درحالی‌که چنین نیست و کشگر عمدی یا غیر عمدی آن را درست فرض می‌کند و همین امر می‌تواند مانعی برای تفکر شمرده شود. مغالطات و مجادلات ناصواب می‌تواند اشکالی از این موارد باشد.

۳-۷-۲-۱. مفهوم مجادله

جدل یکی از صناعات خمس و آن صنعتی است که با مقدمه قراردادن آنچه نزد مخاطب مسلم است، به نتیجه دلخواه دست یابند. غرض از آن الزام حریف یا به تناقض گویی کشاندن اوست. بنابراین جدل، بحث و پرسش و پاسخی است که میان دو تن جریان می‌یابد؛ بدین نحو که یکی پیوسته از دیگری می‌پرسد و عقیده او را درباره امری جويا می‌شود و او پرسش‌ها را پاسخ می‌دهد.^۱

۱. محمد خوانساری؛ فرهنگ اصطلاحات منطقی؛ ص ۸۳.

است. آیا با من در مورد نام‌هایی مجادله می‌کنید که شما و پدرانانتان [به عنوان معبود و خدا بر بت‌ها] نهاده‌اید؛ درحالی‌که خداوند هیچ دلیلی درباره آن نازل نکرده است؟! پس شما منتظر باشید، من نیز با شما انتظار می‌کشم. [شما انتظار شکست من، و من انتظار عذاب الهی برای شما دارم].»

آیه ۶۹ سوره غافر: «آیا ندیدی کسانی را که در آیات خدا مجادله می‌کنند، چگونه از راه حق منحرف می‌شوند؟»

آیه ۵۶ سوره غافر: «کسانی که در آیات خداوند – بدون دلیلی که برای آنها آمده باشد – ستیزه‌جویی می‌کنند، در سینه‌هایشان فقط تکبر [و غرور] است و هرگز به خواسته خود نخواهند رسید. پس به خدا پناه ببر که او شنوا و بیناست.»

آیه ۲۰ سوره لقمان: «آیا ندیدید خداوند آنچه را در آسمان‌ها و زمین است، مسخر شما کرده و نعمت‌های آشکار و پنهان خود را به‌طور فراوان بر شما ارزانی داشته است؟! ولی بعضی از مردم بدون هیچ دانش و هدایت و کتاب روشننگری درباره خدا مجادله می‌کنند.»

آیه ۳۵ سوره غافر: «همان‌ها که در آیات خدا – بی‌آنکه دلیلی برایشان آمده باشد – به مجادله بر می‌خیزند، [این کارشان] خشم عظیمی نزد خداوند و نزد آنان که ایمان آورده‌اند، به بار می‌آورد؛ این‌گونه خداوند بر دل هر متکبر جباری مهر می‌نهد.»

آیه ۳ سوره حج: «گروهی از مردم – بدون هیچ علم و دانشی – به مجادله درباره خدا بر می‌خیزند و از هر شیطان سرکشی پیروی می‌کنند.»

۲-۷-۳. مفهوم مغالطه

مغالطه جزئی از برهان است که به گونه‌ای اثبات‌شدنی در منطق آن، ایراد

وجود دارد و کل برهان را نامعتبر می‌کند. در تعریف دیگر از مغالطه باید گفت به استدلال منحصر نیست؛ بلکه به‌طور کلی شکل نامعتبری از استدلال دانسته شده است (استدلالی که نتیجه آن تابع مقدمه‌هایش نیست).

مغالطه ممکن است برای وارونه‌کردن حقیقت‌ها به کار رود. آیاتی که مفاد آن بر این معنا دلالت می‌کند که مغالطه چگونه مانع فرایند تفکر می‌شود، عبارت‌اند از:

آیه ۳۵ سوره نحل: «مشرکان گفتند: اگر خدا می‌خواست، نه ما و نه پدران ما، غیر او را پرستش نمی‌کردیم و چیزی را بدون اجازه او حرام نمی‌کردیم. [آری،] کسانی که پیش از ایشان بودند نیز همین کارها را انجام دادند؛ ولی آیا پیامبران، وظیفه‌ای جز ابلاغ آشکار دارند؟».

آیه ۱۱ سوره احقاف: «کافران درباره مؤمنان چنین گفتند: اگر [اسلام] چیز خوبی بود، هرگز آنها [در پذیرش آن] بر ما پیشی نمی‌گرفتند و چون خودشان با آن، هدایت نشدند، می‌گویند: این يك دروغ قدیمی است.».

آیه ۲۰ سوره زخرف: «آنان گفتند: اگر خداوند رحمان می‌خواست، ما آنها را پرستش نمی‌کردیم؛ ولی به این امر هیچ‌گونه علم و یقین ندارند و جز دروغ، چیزی نمی‌گویند.».

۳-۷-۳. مفهوم دوری از مدنیت

انسان موجودی اجتماعی است و در ارتباط با جامعه و برقراری روابط مناسب با افراد جامعه، جامعه‌پذیر می‌شود؛ به بیان دیگر تنها از طریق روابط اجتماعی سالم است که شخصیت او تکامل می‌یابد و هویت انسانی‌اش رقم می‌خورد. آن‌گاه نگرش و بینش مدنی وی شکوفا و رفتار و سلوک عالی از وی

باشد. تعصبات فردی یا قومی می‌تواند مصادیقی از این نوع گرایش‌ها باشد.

۳-۷-۳-۱. مفهوم قوم‌گرایی

قوم‌مرکزی (قوم‌گرایی)، گرایشی است که بر حسب آن، افراد جامعه فرهنگ خود را برتر از فرهنگ دیگران می‌پندارند. عادت‌ها و سنت‌ها، غالباً ما را با استفاده از وجهه نظرهای اجتماعی ریشه‌دار، به قوم‌مرکزی ترغیب می‌کنند. به این ترتیب هنگامی که اعضای یک گروه درباره دیگران به داوری می‌نشینند، غالباً قوم‌مرکزی آنها را به احساس خودبرتربینی سوق می‌دهد.^۱

آیاتی که در آنها به این دسته از موانع اشاره شده است، عبارت‌اند از:

آیه ۹۱ سوره بقره: «و هنگامی که به آنها گفته شود: به آنچه خداوند نازل فرموده، ایمان بیاورید، می‌گویند: ما به چیزی ایمان می‌آوریم که بر خود ما نازل شده است؛ و به غیر آن کافر می‌شوند؛ درحالی‌که حق است و آیاتی را که بر آنها نازل شده، تصدیق می‌کند. بگو: اگر [راست می‌گویند و به آیاتی که بر خودتان نازل شده] ایمان دارید، پس چرا پیامبران خدا را پیش از این، به قتل می‌رساندید». چنان‌که در آیه بدان استناد شده، قوم‌گرایی، گرایشی است که بر حسب آن، افراد جامعه فرهنگ خود را برتر از فرهنگ دیگران می‌پندارند؛ در نتیجه این امر خود مانعی برای تفکر شمرده شده است. قوم‌گرایی یهودیان سبب شده بود به پیام‌های قرآن نیندیشند و پیامبران‌شان را می‌کشند.

آیه ۶۲ سوره هود: «گفتند: ای صالح! تو پیش از این، مایه امید ما بودی. آیا ما را از پرستش آنچه پدرانمان می‌پرستیدند، نهی می‌کنی، درحالی‌که ما در مورد

ظاهر می‌شود و طبیعتاً به میزان فاصله از الگوهای ارتباطی، زمینه شکوفایی او کاسته خواهد شد.

آیه ۹۷ سوره توبه: «بادیه‌نشینان عرب، کفر و نفاقشان شدیدتر است و به ناآگاهی از حدود و احکامی که خدا بر پیامبرش نازل کرده، سزاوارترند و خداوند، دانا و حکیم است».

تفکر، امری اکتسابی و نیازمند مدنیت و فراگیری دانش مربوطه است و فرهنگ هر جامعه‌ای می‌تواند زمینه تحقق آن را فراهم کند؛ درحالی‌که جامعه بدوی اعراب، فاقد دانش لازم و فرهنگ مستعد برای تفکر بوده و همین امر موجب اختلال تفکر شده است.

سه ویژگی ذیل از موانع تفکر است و نوع ترکیب آنها می‌تواند تراکم عدم تفکر را افزون کند.



شکل ۱۲-۳: مفهوم دوری از مدنیت

نفاق، نتیجه دوری از مدنیت و جهل نشان داده شده است و هر سه به عنوان موانع تفکر بر شمرده شده‌اند.

۳-۷-۳. مقوله خودخواهی‌های جمعی

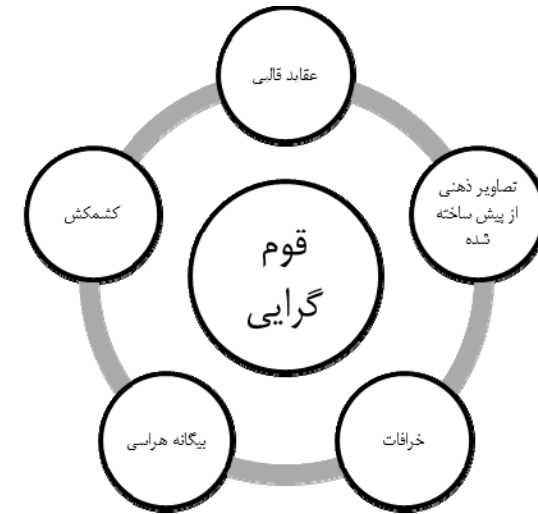
برخی از کنش‌های اجتماعی، ناشی از نوعی گرایش‌های سوگرفته‌شده‌ای است که الزامی به صحت یا نادرستی آن وجود ندارد؛ بلکه اعتبار آن صرفاً مبتنی بر انتساب آن به فکر، ایده یا گروهی خاص است؛ فارغ از اینکه درست یا نادرست

۱. بروس کوئن؛ درآمدی به جامعه‌شناسی؛ ص ۶۵.

آنچه به سوی آن دعوتان می‌کنی، در شك و تردید هستیم».

قوم‌گرایی قوم صالح 7 زمینهٔ تحجرگرایی، واپس‌گرایی و تقلید کورکورانهٔ

بدون اندیشه را در جامعه فراهم کرده بود.



شکل ۱۳-۳: مفهوم قوم‌گرایی

شخص قوم‌گرا دارای ویژگی‌هایی است که او را از اندیشه باز می‌دارد. وجود عقاید قالبی و تصاویر از پیش ساخته‌شده، فکر و اندیشهٔ چنین فردی را منجمد می‌کند و اجازهٔ تفکر دربارهٔ تصورات دیگر به او نمی‌دهد. زندگی چنین فردی به آن چیزی آمیخته که از گذشته در ذهن او نقش بسته است. ایدهٔ نو و روزآمد دیگر جایگاهی نزد او ندارد و تمایل او بیشتر به خرافات و سنت‌های تاریخ گذشته‌ای است که او را به اندیشه و نمی‌دارد؛ به بیان دیگر هراس پیوسته و همواره چنین فردی با افکار بیگانه از آن چیزی که در ذهن او نقش بسته، تضاد و کشمکش همیشگی را برای او رقم می‌زند. بر این اساس تفکر و خردورزی دیگر

جایگاهی ندارد و از قوم‌گرایی با این وصف به عنوان مانع تفکر یاد می‌کنیم.

۳-۷-۳. مفهوم تعصب و پیش‌داوری

تعصب یا پیش‌داوری، پافشاری بدون دلیل و اثبات‌نشده فلسفی یا تجربی را گویند. ریشهٔ تعصب، عشق و علاقهٔ کورکورانه به یک عقیده یا شخصی است که سبب می‌شود انسان به آسانی حرف بی‌دلیل یا بدون دلایل کافی را نه تنها بپذیرد؛ بلکه بر آن پافشاری نیز داشته باشد. نقطهٔ مقابل تعصب، تنفر و کینه است که نفرت بی‌دلیل یا بدون دلایل کافی از عقیده یا شخصی است. تعصب از آنجاکه یک معنای حسی دارد و مانند دیگر تعاریف معنایی کلمات دیگر از این دست بر پایهٔ احساسات و بازخورد های آن پیکره‌بندی می‌شود، پس با تغییر فرد، جامعه و به تبع آن، فرهنگ، معنا و کاربرد آن تغییر خواهد کرد. پس به نظر می‌رسد نتوان از آن به عنوان یک حکم قطعی، استفادهٔ بنیادی کرد. به همین سبب است که هیچ‌گاه به عنوان معنای کلیدی صرف، به صراحت در قانون استفاده نشده و اصل جهان‌شمولی بر پایهٔ آن تنظیم نشده و این تعریف برای تمامی معانی که بر پایهٔ احساسات بی‌اساس اثبات‌نشده شکل گرفته، صادق است.^۱

بر این اساس افراد برخوردار از تعصب، به دلیل داشتن نگرشی که الزاماً نمی‌تواند مبتنی بر دلیل باشد و عشق و علاقه‌ای که به دفاع از آن دارند، نمی‌توانند در برابر رفتار یا ایده‌ای نو موضع‌گیری کنند؛ چون آن تعصب در عمل، مانعی برای تفکر ایشان شده است. آیاتی چند نیز بر این معنا دلالت می‌کند؛ از جمله:

آیهٔ ۱۲۰ سورهٔ بقره: «هرگز یهود و نصارا از تو راضی نخواهند شد [تا به‌طور کامل تسلیم خواسته‌های آنها شوی و] از آیین [تحریف‌یافته] آنان پیروی کنی. بگو: هدایت،

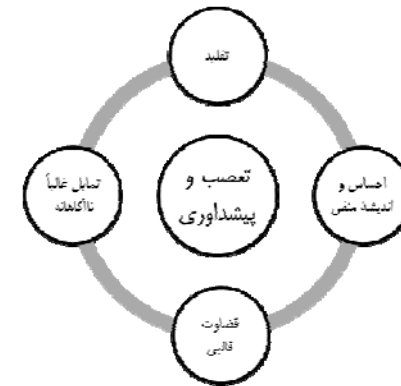
۱. «ویکی‌پدیا»، آبان ۱۳۹۱، مأخوذ از کتابخانهٔ پهور.

تنها هدایت الهی است و اگر از هوی و هوس‌های آنان پیروی کنی، پس از آنکه آگاه شده‌ای، هیچ سرپرست و یآوری از سوی خدا برای تو نخواهد بود».

آیه ۲۴ سوره زخرف: «پیامبرشان گفت: آیا اگر من آیینی هدایت‌بخش‌تر از آنچه پدرانتان را بر آن یافتید، آورده باشم [باز هم انکار می‌کنید]؟!»، گفتند: [آری]، ما به آنچه شما به آن فرستاده شده‌اید، کافریم».

آیه ۲۸ سوره هود: «[نوح] گفت: اگر من دلیل روشنی از پروردگارم داشته باشم و از نزد خودش رحمتی به من داده باشد - و بر شما پنهان مانده - [آیا باز هم رسالت مرا انکار می‌کنید]؟! آیا ما می‌توانیم شما را به پذیرش این دلیل روشن وادار کنیم؛ باینکه شما کراحت دارید؟».

آیه ۱۰ سوره ابراهیم: «رسولان آنها گفتند: آیا در خدا شك است؛ خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفریده. او شما را دعوت می‌کند تا گناهانتان را ببخشد و تا موعد مقرر شما را باقی گذارد. آنها گفتند: [ما اینها را نمی‌فهمیم؛ همین اندازه می‌دانیم که] شما انسان‌هایی همانند ما هستید [و] می‌خواهید ما را از آنچه پدرانمان می‌پرستیدند، بازدارید. شما دلیل و معجزه روشنی برای ما بیاورید».



شکل ۱۴-۳: مفهوم تعصب و پیش‌داوری

احساس اندیشه منفی، رکن اساسی پیش‌داوری است. شخص متعصب به دلیل داشتن چنین ویژگی اندیشه‌ای و قضاوت‌های قالبی که از گذشته در ذهن او تثبیت شده، اجازه تفکر از او گرفته شده؛ افزون بر اینکه تمایلات غالباً ناآگاهانه وی بر این امر دامن زده و او را به تقلید و پیروی‌های کورکورانه ترغیب می‌کند.

۳-۸. کدبندی محوری موانع فرایندی تفکر

منظور از مقدمات تفکر نادرست، آن دسته از مقدماتی است که در مکانیسم تفکر قابل اعتنا نبوده و طبیعتاً نتایج معتبری نیز نخواهد داد. مقدماتی همچون ظنیات، حدسیات و باورهای نادرست را می‌توان در این دسته قرار داد.

۳-۸-۱. مقوله وجود مقدمه نادرست

دانش مرتبط با امر مجهول به مقدمات تفکر قوام بیشتر می‌بخشد و موجب وضوح هرچه بیشتر آن می‌شود؛ در نتیجه فرایند تفکر با سهولت بیشتری شکل می‌گیرد. به بیان دیگر رابطه مستقیمی میان دانش لازم با فرایند تفکر و دستیابی به حقیقت وجود دارد.

۳-۸-۱-۱. مفهوم ظن‌های نادرست

در لغت سه معنا برای «ظن» بیان شده: معنایی متضاد و دربردارنده معنای شک و یقین؛^۱ اعتقاد ضعیف و غیرمستدل (اعتقاد حق باشد یا باطل) و نام برای چیزی که از طریق نشانه‌ای برای انسان پدید می‌آید؛ زمانی که این نشانه قوی باشد، ظن به معنای یقین است و زمانی که ضعیف باشد، ظن به معنای غیریقین

۱. محمد بن مکرم بن منظور؛ لسان العرب؛ ص ۲۷۹.

۲. حسن مصطفوی؛ تفسیر روشن؛ ص ۱۸۰.

آیه مفهوم مخالف نیز دارد؛ به این معنا که برخی ظن‌ها گناه نیستند؛ بنابراین آیه دال بر این است که به جز «ظن حرام» اقسام دیگری از ظن نیز وجود دارد.^۱ بنابراین گمان‌هایی هستند که قرآن به شدت از آنها باز داشته چون تکیه بر اماره-های بی‌پایه و بی‌اساس‌اند و معقول و منطقی نیستند و مبنای کار خردمندان در زندگی قرار نمی‌گیرند؛ طبق تعبیرات آیات ۲۳ و ۲۸ سوره نجم، این گمان‌های باطل، هم‌ردیف هوای نفس، اوهام و خرافات است که احدی را به حق نمی‌رساند.^۲

آیات ۲۳ و ۲۸ سوره نجم: «اینها فقط نام‌هایی است که شما و پدران‌تان بر آنها نهاده‌اید [نام‌هایی بی‌محتوا و اسم‌هایی بی‌مسمما] و خداوند هرگز دلیل و حجتی بر آن نازل نکرده؛ آنان فقط از گمان‌های بی‌اساس و هوای نفس پیروی می‌کنند؛ درحالی‌که هدایت از سوی پروردگارشان برای آنها آمده است.» «آنها هرگز به این سخن دانشی ندارند؛ تنها از گمان بی‌پایه پیروی می‌کنند؛ با اینکه گمان، هرگز انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌کند».

شکل دیگری از نهی از ظن در کلام و حیانی، هرگونه علمی است که با شک و تردید آمیخته باشد. در این زمینه، آیات بسیاری وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

آیه ۳۶ سوره یونس: «و بیشتر آنها، جز از گمان [و پندارهای بی‌اساس] پیروی نمی‌کنند؛ [درحالی‌که] گمان، هرگز انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌کند [و به حق نمی‌رساند]. به یقین خداوند از آنچه انجام می‌دهند، آگاه است.» در اینجا ظن بر حسب سیاق کلام به معنای علمی است که با شک آمیخته باشد؛ علمی که در

۱. محمد بن عاشور؛ التحریر و التنویر؛ ج ۲۶، ص ۲۱۱.

۲. همان.

است^۱ که در فارسی از آن به گمان و خیال قوی همراه با احتمال خلاف یاد می‌کنند.^۲ ظن در اصطلاح، تنوع مفهومی دارد؛ چون واژه ظن در علوم گوناگونی چون: علم اصول فقه^۳ و علم اخلاق^۴ به کار رفته و در هر کدام به نحو ویژه‌ای مطرح شده که می‌توان آن را به‌طور کلی ترجیح یکی از دو احتمال اثبات یا نفی - با بقای احتمال طرف مقابل - تعریف کرد.^۵ ظن در بیان قرآن کریم به معنای آن چیزی است که از خاطر می‌گذرد و بر قلب انسان غلبه یابد؛ به‌طوری‌که طرف مقابل به کلی نفی نمی‌شود؛ بلکه احتمال آن نیز وجود دارد.^۶

اقسام ظن در قرآن

ظن در قرآن کریم را می‌توان با لحاظ‌ها و ملاک‌های گوناگونی تقسیم کرد. در این عنوان به شرح ظنی می‌پردازیم که به میزان اعتبار آن، حکم بیان شده باشد و آن، ظن نادرست است. سوءظن به خدا، رسول خدا ﷺ و مؤمنان از مصادیق ظن نادرست است که در قرآن از آن نهی کرده و آن را «گناه» خوانده است؛ از جمله:

آیه ۱۲ سوره حجرات: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید؛ چراکه بعضی گمان‌ها گناه است.» معنای آیه این است که بیشتر مصادیق ظن را رها کنید و به آن عمل نکنید تا اینکه برهان قطعی و علم به واقع ظاهر شود؛ چراکه احتمال ارتکاب به گناه زیاد است و در این صورت سزاوار عقوبت الهی می‌شوید.^۷

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ المفردات فی غریب القرآن؛ ص ۵۳۹.

۲. رضا مهیار؛ فرهنگ ابجدی عربی - فارسی؛ ص ۵۹۰.

۳. محمد رضا مظفر؛ اصول فقه؛ ج ۲، ص ۲۰.

۴. ناصر مکارم شیرازی و همکاران؛ پیام قرآن (اخلاق در قرآن)؛ ج ۲، ص ۳۲۱.

۵. محمد جواد مغنیه؛ تفسیر الکاشف؛ ج ۷، ص ۱۱۹.

۶. محمد بن حسن طوسی؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، ص ۲۰۶-۲۰۷.

۷. محمد سبزواری نجفی؛ الجدید فی تفسیر القرآن المجید؛ ج ۶، ص ۵۱۱.

اثبات حق مطلوب، چیزی را بی‌نیاز نمی‌کند؛ بلکه منحصرأ علم و یقین حاصل از دلیل عقلی، انسان را به مطلوب و حقیقت می‌رساند؛ بنابراین چون مقتضی ظن مظنون است، پیروی ظن نیز بر مظنون است؛ یعنی چیزی را پیروی می‌کنند که جز اعتقاد باطل، هیچ دلیلی بر آن ندارند و جمله دوم آیه شریفه درحقیقت تعلیلی است بر اینکه مشرکان بر حق نیستند. پس چگونه گمان می‌کنند به اینکه بر حق هستند و مراد از «حق» معرفت به خدای عزوجل، صفات و افعال خداست که هیچ احدی از هیچ‌گونه بی‌نیازی برخوردار نیست؛ ازاین‌رو خداوند آنها را در بخش پایانی آیه، به عذاب تهدید کرده است.^۱

نکته بعدی که تبیین آن لازم است، قول بدون علم است که برخی مفسران از آن به ظن و گمان تعبیر کرده‌اند؛ برای نمونه خدای متعال در بیان وجوب پیروی نکردن از شیطان، به معرفی و نوع دشمنی‌های شیطان پرداخته که ازجمله آنها امر به گفتار بدون علم است:

آیه ۱۶۹ سوره بقره: «و شما را فقط به بدی‌ها و کار زشت فرمان می‌دهد [و نیز دستور می‌دهد] آنچه را که نمی‌دانید، به خدا نسبت دهید».

شیطان در قول بدون علم، مثلاً برای انسان حلال و حرام را تعیین می‌کند؛ ازاین‌رو دلالت آیه شریفه بر منع انسان از پیروی از ظن و گمان در مسائل دینی است؛ چراکه طریق این نوع مسائل در علم و یقین منحصر است و در فتوا، قضاوت و گفتار بدون علم باید پرهیز شود؛ بنابراین قول بدون علم در امور دینی، در ردیف سوء و فحشاست که شیطان به آنها امر می‌کند.^۲

در قرآن کریم از پیروی از ظن و خود ظن مورد نهی شده است.

آیه ۱۵۷ سوره نساء: «و گفتارشان که «ما مسیح عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم» درحالی‌که نه او را کشتند و نه به دار آویختند؛ ولی امر بر آنها مشتبه شد و کسانی که در مورد [کشتن] او اختلاف کردند، از آن در شک هستند و به آن علم ندارند و تنها از گمان پیروی می‌کنند و بی‌گمان او را نکشتند».

آیه ۱۲ سوره حجرات: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها پرهیزید؛ چراکه بعضی از گمان‌ها گناه است».

آیه ۱۱۶ سوره انعام: «اگر از بیشتر کسانی که در روی زمین هستند، اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند؛ [زیرا] آنها تنها از گمان پیروی می‌کنند و تخمین و حدس [واهی] می‌زنند».

گاهی تمام افراد و گاهی برخی افراد ظن مشمول این نهی شده است:

آیه ۳۶ سوره یونس: «و بیشتر آنها، جز از گمان [و پندارهای بی‌اساس] پیروی نمی‌کنند؛ [درحالی‌که] گمان، هرگز انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌کند [و به حق نمی‌رساند]. به یقین خداوند از آنچه انجام می‌دهند، آگاه است».

آیه ۱۲ سوره حجرات نیز همانند آیه ۳۶ سوره یونس، پیروی از برخی ظنون را مشمول نهی دانسته است.

آیه ۳۶ سوره اسراء: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»: از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی نکن.

نهی آیه از پیروی هر چیزی است که بدان علم و یقین نداریم که پیروی از علم درحقیقت حکم فطری بشر است؛ در نتیجه انسانی که فطرت سالم دارد، هرگز در مسیر زندگیش از پیروی علم منحرف نمی‌شود و دنبال شك و ظن نمی‌رود. چنین انسانی در مسائل مورد نیاز یا شخصاً علم و تخصص دارد که همان را پیروی می‌کند یا از علم کسی پیروی می‌کند که به صحت گفته‌های وی

۱. همان، ج ۱۱، ص ۸۰ - ۸۱.

۲. محمد سبزواری نجفی؛ الجدید فی تفسیر القرآن المجید؛ ج ۱، ص ۱۹۵.

اطمینان و یقین دارد؛ هرچند در اصطلاح برهان منطقی، به این نوع یقین، علم نمی‌گویند.

معنای آیه ناظر به این است که اگر دلیل علمی بر وجوب پیروی از ظنی مخصوص استوار شد، پیروی آن ظن نیز پیروی از علم خواهد بود؛ در نتیجه در هر اعتقاد یا عملی که تحصیل علم ممکن باشد، پیروی از غیر علم حرام است و در غیر این صورت دلیل علمی باید ارتکاب آن را جایز بداند.

ظهور لفظی آیه، بیش از ظن و گمان را نمی‌رساند؛ ولی دلیل قطعی داریم بر اینکه پیروی این ظن واجب است و آن دلیل همان بنای خردمندان بر حجیت ظهور است؛ پس اگر پیروی از علم در هر مسئله، به علم خود انسان محدود باشد، پیروی ما از ظاهر آیه، پیروی علمی نیست؛ زیرا یقین نداریم که به مراد واقعی کلام رسیدیم یا مقصود واقعی غیر از معنای ظاهرش است که در صورت پیروی نکردن از ظن و گمان، خود آیه ناقض و مخالف خودش خواهد بود.^۱

آیه ۷۸ سوره بقره: «و پاره‌ای از آنان، عوامانی هستند که کتاب خدا را جز يك مشت خیالات و آرزوها نمی‌دانند و تنها به پندارهایشان دل بسته‌اند».

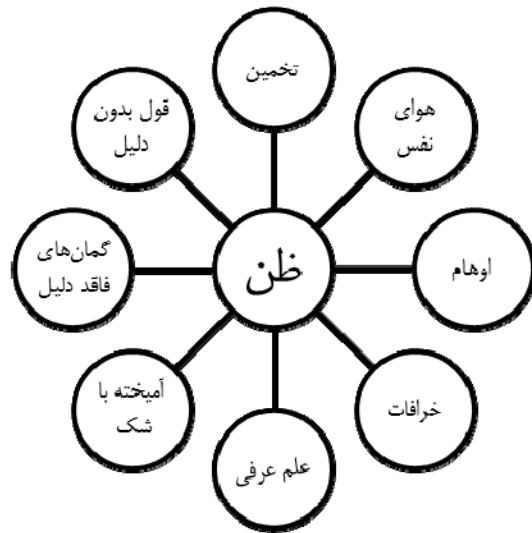
در بیشتر موارد، کاربرد ظن در قرآن درباره اعتقادی اشتباه و بی‌دلیل آمده که به گمان صاحبش صحیح است. در این آیه، پذیرش پندارهای واهی به جای محتوای کتاب آسمانی و پایه قراردادن آنها در تفکرات و اعتقادات دینی، جزو همین ظنون است؛ بنابراین قرار گرفتن این دسته از ظنون در مبادی تفکر، حقیقت نخواهد انجامید.

آیه ۶۶ سوره یونس: «و آنها که غیر خدا را همتای او می‌خوانند، [از منطق و

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ ترجمه تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۳، ص ۹۲-۹۳.

دلیلی] پیروی نمی‌کنند. آنها فقط از پندار بی‌اساس پیروی می‌کنند و آنها فقط دروغ می‌گویند».

آیه ۲۴ سوره جاثیه: «آنها گفتند: چیزی جز همین زندگی دنیای ما در کار نیست. گروهی از ما می‌میرند و گروهی جای آنها را می‌گیرند و جز طبیعت و روزگار، ما را هلاک نمی‌کند. آنان به این سخن که می‌گویند، علمی ندارند؛ بلکه تنها حدس می‌زنند [و گمانی بی‌پایه دارند]».



شکل ۱۵-۳: مفهوم ظن

ظنیات نامعتبر، مختصاتی دارد که وقوع آن در مقدمات تفکر، مانع جدی در این فرایند شمرده می‌شود. برخی از این ویژگی‌ها بدین شرح‌اند: این دسته از ظنیات، مخلوطی از هواهای نفسانی است که در موانع فردی تفکر از آن یاد شد و در مقوله آسیب‌های فردی جای گرفت. برخی از این دسته ظنیات، آمیخته به

اوهام‌اند که در مبانی منطق، جایگاهی در استنباط و مبانی تفکر ندارد. برخی دیگر از ظنیات، شکلی از خرافه‌اند و قابلیت اتکا و احتجاج به آن نیست. ظنیاتی که برآمده از دانش عرفی شکل گرفته باشد نیز فرایند تفکر را مختل می‌کند. ظنی که به معنای شک باشد نیز از موانع تفکر شمرده می‌شود. ظن مرادف با گمان‌های فاقد دلیل نیز درخور اعتنا نبوده و در قلمرو موانع تفکر شمرده شده است. ظن به معنای قول فاقد دلیل و تخمین نیز از موانع تفکر برشمرده شده است.

۲-۱-۳. مفهوم شک

شک در لغت به حالت نفسانی ناشی از تردید میان دو یا چند چیز گفته می‌شود؛ در مقابل یقین. اعم از آنکه دو طرف تردید، همسان (پنجاه پنجاه) باشند یا یک طرف بر طرف دیگر برتری داشته باشد؛ ولی شک در کلمات فقها دو اطلاق دارد؛ گاهی در برابر یقین و ظن به کار می‌رود که مراد از آن، حالت نفسانی ناشی از تردید میان دو یا چند چیز به طور مساوی است و با رجحان یک طرف، طرف راجح، «ظن» و طرف مرجوح، «وهم» نامیده می‌شود؛ نه شک. گاهی نیز در مقابل یقین به کار می‌رود و مراد از آن، اعم از تردید متساوی‌الطرفین و وهم و ظنی است که از نظر شرعی دلیل بر اعتبار آن وجود ندارد.^۱

آیاتی که بر این معنا دلالت می‌کنند و وجود شک را در مقدمات تفکر، ناروا دانسته متعدّدند که برخی از آنها عبارت‌اند از:

آیه ۱۵۷ سوره نسا: «و گفتارشان که ما، مسیح 7 عیسی بن مریم، پیامبر

خدا را کشتیم؛ درحالی‌که نه او را کشتند و نه بر دار آویختند؛ لکن امر بر آنها مشتبه شد و کسانی که در مورد [کشتن] او اختلاف کردند، از آن در شک هستند و به آن علم ندارند و تنها از گمان پیروی می‌کنند و قطعاً او را نکشتند». قرارگرفتن شک در مبادی تفکر، باعث اختلال این فرایند و موجب دست نیافتن به حقیقت می‌شود.

آیه ۶۲ سوره هود: «گفتند: ای صالح! تو پیش از این، مایه امید ما بودی. آیا ما را از پرستش آنچه پدرانمان می‌پرستیدند، نهی می‌کنی؟! درحالی‌که ما در مورد آنچه به سوی آن دعوتان می‌کنی، در شک و تردید هستیم».

آیه ۶۶ سوره نمل: «آنها [مشرکان] اطلاع صحیحی درباره آخرت ندارند؛ بلکه در اصل آن شک دارند، بلکه به آن نایبنایند».

آیه ۱۲۵ سوره انعام: «آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را برای [پذیرش] اسلام گشاده می‌کند و آن کس را که به خاطر اعمال خلافش بخواهد گمراه کند، سینه‌اش را آنچنان تنگ می‌کند که گویا می‌خواهد به آسمان بالا برود؛ این‌گونه خداوند، پلیدی را بر افرادی که ایمان نمی‌آورند، قرار می‌دهد». «رجس» در آیه به معنای شک به کار رفته است.

چنان‌که در سطور پیش اشاره شد، فرایند تفکر، حرکت از معلوم به سوی امر مجهول است و هر چه دامنه این معلومات از فراوانی بیشتر برخوردار باشد، طبیعی است که فرایند کشف نکات مبهم در امر مجهول سریع‌تر محقق می‌شود. وجود شک در مقدمات تفکر، شاکله تفکر را مخدوش کرده و کشف امر واقعی پدیدار نمی‌شود.

۱. محمدحسن نجفی؛ جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام؛ ج ۲، ص ۳۴۸.

کجا پند آن شریکانی که شما گمان می‌کردید؟ این پرسش از آن جهت است که مشرکان در دنیا چنین گمان می‌کردند بت‌ها و معبودهای باطل آنها در مواقع خطر، آنها را یاری می‌کنند. در روز قیامت در آن ورطه هولناک، این مشرکان بیش از هر وقت دیگری به کمک و یاری نیاز دارند. حال از آنها پرسیده می‌شود همان شریکانی را که معتقد بودید، اکنون کجا هستند و چرا به یاری شما نمی‌آیند.^۱

آیه به این مطلب اشاره دارد که قرار گرفتن ظن‌یات در فرایند تفکر می‌تواند نتیجه ناصوابی را در پیش داشته باشد.

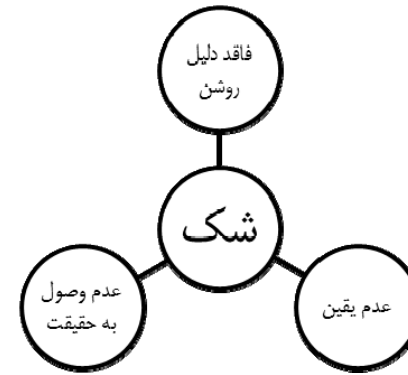
آیه ۶۲ سوره قصص: «أَيُّنَ شُرَكَائِي»: خداوند - بنا بر گمان و عقیده مشرکان - فرمود: «شرکائی» و این نوعی استهزا و تمسخر است.^۲ قرار گرفتن ظن در فرایند تفکر، نتیجه ناصوابی دارد؛ چنان‌که این امر مورد تمسخر قرار گرفته است.

آیه ۷۴ سوره قصص: «می‌خواهد به آنها بفهماند که از اقامه برهان ناتوانند». مشرکان به ظن‌یات خود عمل کرده و از ارائه برهان عاجز شده‌اند.
آیه ۷ سوره تغابن: «کافران پنداشتند که هرگز برانگیخته نخواهند شد»
(رَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا). بگو: آری، به پروردگارم سوگند همه شما برانگیخته خواهید شد؛ سپس آنچه را عمل کردید، به شما خبر می‌دهند و این برای خداوند آسان است» (قُلْ بَلَىٰ وَ رَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ).^۳

۱. یعقوب جعفری؛ تفسیر کوثر؛ ج ۳، ص ۳۶۲.

۲. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی؛ ترجمه تفسیر جوامع الجامع؛ ج ۴، ص ۵۴۴.

۳. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۴، ص ۱۹۲.



شکل ۱۶-۳: مفهوم شک

مفهوم شک دارای محتوای معنوی فقدان دلیل روشن، نتیجه یقین‌آوری ندارد و به حقیقت منجر نمی‌شود. اقتضای چنین محتوایی مانعیت در فرایند تفکر را برای شک رقم می‌زند.

۳-۱-۳. مفهوم زعم

زعم از ماده «زعم» (بر وزن طعم) به معنایی سخنی است که احتمال یا یقین دروغ در آن است و گاه به پندار باطل نیز اطلاق می‌شود. از برخی سخنان لغویان نیز استفاده می‌شود که این ماده به معنای اخبار به طور مطلق نیز آمده است. از موارد کاربرد این لغت و کلمات مفسران استفاده می‌شود که این واژه با مفهوم دروغ آمیخته است؛ ولی گفته‌اند هر چیز کنبه‌ای دارد و زعم، کنبه دروغ است.^۱

آیه ۲۲ سوره انعام: «به کسانی که برای خدا شریک قرار داده‌اند، می‌گوییم:

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۴، ص ۱۹۲.

۴-۱-۳. مفهوم باور نادرست

آیه ۶۲ سوره قصص: «وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ»: منظور از «شركاء» همان معبودهایی است که مشرکان در دنیا آنها را می‌پرستیدند و اگر آن معبودها را «شركاء» خواند، به سبب این است که مشرکان بعضی از شئون خدای تعالی را از پیش خود به آنها داده بودند و به آنها نسبت می‌دادند.^۱

این باور نادرست در فرایند اندیشه مشرکان موجب اختلال در آن شده است.

آیه ۷۴ سوره قصص: در آیه به عجز و اظهار ناتوانی آنها اشاره شده که وقتی در برابر خلاق، دلیل و حجت از ایشان خواسته شود، از اقامه حجت و برهان ناتوان‌اند و دلیلی بر حقانیت خویش ندارند.^۲

آیه ۱۶۹ سوره اعراف: جمله «وَيَقُولُونَ سُبْحٰنُ رَبِّنَا» سخنی گزاف و بدون سند است که اسلاف یهود آن را در غروری که به تشکیلات خود داشتند، از خود تراشیده‌اند؛ هم‌چنان‌که حزب خود را حزب خدا و خویشتن را فرزندان و دوستان خدا می‌نامیدند و نمی‌توان آن را بر این حمل کرد که خواسته‌اند به خود وعده توبه دهند؛ زیرا در آن، هیچ قرینه‌ای که بر این دلالت کند، دیده نمی‌شود؛ هم‌چنان‌که نمی‌توان آن را بر امید رحمت و مغفرت الهی حمل کرد؛ برای اینکه امیدواری به مغفرت خدا، آثاری دارد که با رفتار ایشان هیچ سازگاری ندارد.^۳

استغفار در آیه، نشان از باوری نادرست در میان اسلاف یهودیان دارد که در فرایند تفکرشان قرار گرفته و نتیجه ناصوابی را نیز در پی دارد.

۱. همان.

۲. سیدمحمدابراهیم بروجردی؛ تفسیر جامع؛ ج ۵، ص ۱۹۲.

۳. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ ترجمه تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۸، ص ۳۸۸.

آیه ۲۵ سوره انعام: این آیه بر اساس سیاق آن، سخن از محیط زندگی آنان دارد که به‌اندیشه‌ها گوش فرا نمی‌دادند و نقد مسئولان اندیشمندانه نداشتند. پس با بی‌تفاوتی و اندیشه بسته و گوش‌های گرفته با آن روبرو می‌شدند؛ به گونه‌ای که واژه اساطیر را در پی سخن پیامبر ۹ و در توصیف آن برای پرهیز و گریز از گفتگوی مسئولان جدی مطرح می‌کردند.^۱

چنین باور نادرستی مبنی بر اساطیر بودن کلام پیامبر ۹ می‌توانست فرایند تفکر را دچار اختلال کند.

آیه ۲۸ سوره اعراف: «وَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا»: چون کار زشتی کنند، گویند پدران خود را نیز چنین یافته‌ایم. بدین پندار که این تقلید به اعمالشان مشروعیت می‌دهد و بدتر از آن، این است که می‌پندارند افکار نیاکانشان از قداست آسمانی برخوردار است.^۲

آیه ۷۳ سوره مریم: «و چون آیات روشن و واضح قرآن ما بر آن کافران خوانده شود [چون از معارضه عاجز می‌مانند، در مقام مفاخره بر می‌آیند] و کافران به مؤمنان گویند کدام یک از فرقه‌ها [مؤمنان و کافران یعنی ما و شما] از حیث مقام و مسکن بهتر و از جهت مجلس و مجتمع نیکوترند [یعنی در مجمع ما همه صنایع قریش و اشراف عرب‌اند و در مجلس او همه موالی و ضعفا. اگر شما بر حق بودید و ما بر باطل، حال شما در دنیا از ما نیکوتر بود؛ زیرا حکیم را نمی‌سزد که دوستان خود را در سختی بگذارد و دشمنان خود را در عزت و راحت نگه دارد؛ ولی اکنون امر برعکس است و اکنون ما در رفاهیم و شما به حال تباه. غرضشان از این سخن، انصراف مؤمنان از دین است؛ از این‌رو

۱. سیدمحمد فضل‌الله؛ تفسیر من وحی القرآن؛ ج ۹، ص ۶۰.

۲. محمدتقی مدرس؛ تفسیر هدایت؛ ج ۳، ص ۲۵۷.

خداوند در آیه بعد آنها را رد کرد و فرمود: «چه بسیار امم و جماعتی از قرون سابقه و اعصار سالفه بودند که آنها را هلاک کرده و از بین بردیم و حال آنکه آنها از حیث اسباب منزل و آرایش خانه و زندگی و از جهت هیئت ظاهر و منظر [از این قریش که این سخنان را می‌گویند] خوب‌تر و نیکوتر بودند [و ما اموالشان را فنا کردیم و صورت‌هایشان را تباه نمودیم] و مال و جمال، دردی از آنها دوا نکرد.»^۱

آیه ۱۸ سوره یونس: «وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ»: این کافران می‌گویند: ما این بتان را پرستش می‌کنیم تا در پیشگاه خدا برای ما وساطت کنند و خداوند به ما اجازه پرستش آنها را داده و در روز قیامت شفاعتشان را می‌پذیرد و چنین گمان کرده‌اند که پرستش این بتان در تعظیم خدای تعالی مؤثر است و با این توهم غلط، هم سخنی زشت گفتند، هم عمل زشتی انجام دادند و هم توهم غلط و بیجایی کردند.^۲

آیه ۸۰ سوره بقره: «لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَّعْدُودَةً»: آیا شما طمع دارید که آنان به شما ایمان آورند؛ درحالی‌که آنان بر این قایل‌اند که آتش هرگز به ما نمی‌رسد؛ مگر يك چند روزی و به این وسیله می‌خواهند به آرزوهایشان برسند؛ درحالی‌که شما می‌خواهید آنان را به ترك شهوات و کنارنهادن خواسته‌های شان دعوت کنید.^۳

۵-۱-۴. مفهوم ادعای بدون دلیل

ادعای بدون دلیل، نتیجه اختلال در فرایند تفکر شمرده شده است؛ چنان‌که

۱. علی‌رضا میرزا خسروانی؛ تفسیر خسروی؛ ج ۵، ص ۴۲۸.

۲. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی؛ ترجمه تفسیر مجمع البیان؛ ج ۱۱، ص ۲۷.

۳. سلطان محمد گنابادی؛ ترجمه بیان السعاده فی مقام العباده؛ ج ۲، ص ۱۰۹.

آیات بسیاری در این زمینه وجود دارد که ادعای بدون دلیل باعث انحراف و تخطی از راه صواب شده است.

آیه ۶۵ سوره آل عمران: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ»: ای اهل کتاب! چرا درباره ابراهیم با هم احتجاج و نزاع می‌کنید و ادعا می‌کنید که او بر دین ماست. «وَمَا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ»: و حال اینکه تورات و انجیل جز پس از ابراهیم نیامده. «أَفَلَا تَعْقِلُونَ»: آیا فکر نمی‌کنید؛ یعنی ادعای بدون برهان از نظر عقل جایز نیست. پس چطور جایز می‌شمیرید ادعایی را که فساد آن ظاهر است.^۱

آیه ۵۶ سوره غافر: مضمون و معنای این آیه شریفه از سوی باعث دلداری پیامبر اسلام ۹ می‌شد و از جهتی موجب تهدید افرادی می‌شود که بدون هیچ‌گونه دلیل و برهانی در برابر آیات خدا مجادله و مخاصمه می‌کردند؛ یعنی با محمد ۹ به راستی این‌گونه افرادی که بدون دلیل و برهانی که منطقی و از سوی خدا باشد، داشته باشند، با این وجود در برابر آیات خدا می‌ایستند و مجادله و مخاصمه می‌کنند.^۲

آیه ۶۸ سوره یونس: «إِنْ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ»: شما را هیچ دلیل و برهانی برای این گفتارتان نیست. او چون از مشرکان در برابر گفتارشان نفی حجت کرد، آنها را نادان به شمار آورد و بدین ترتیب نشان داد که هر گفتار بدون دلیل و برهان، جهل است؛ نه علم و دانش.^۳

گفتار جاهلانه نیز نمی‌تواند در فرایند تفکر قرار گیرد. چون تفکر، فرایند از

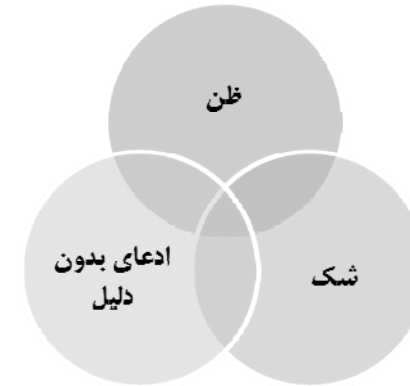
علم به سوی جهل است.

۱. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی؛ ترجمه تفسیر مجمع البیان؛ ج ۴، ص ۱۱۱.

۲. محمدجواد نجفی خمینی؛ تفسیر آسان؛ ج ۱۷، ص ۲۷۰.

۳. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی؛ ترجمه تفسیر جوامع الجامع؛ ج ۳، ص ۸۳.

آیه ۳۵ سوره غافر: «این آیه به معرفی «مصرفان مرتاب» پرداخته، می‌گوید: «همان‌ها که در آیات خدا بی‌آنکه دلیلی برایشان آمده باشد، به مجادله بر می‌خیزند» (الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ)، بی‌آنکه هیچ دلیل روشنی از عقل و نقل برای سخنان خود داشته باشند.^۱



شکل ۱۷-۳: مفهوم ادعای بدون دلیل

در خصوص قدر مشترک معنوی ادعای بدون دلیل با معانی شک و ظن به دلایل گفته‌شده در سطور پیش، مانعیت تفکر برای آن مشخص شد محتوای ادعای بدون دلیل، منع ذاتی برای اندیشه‌ورزی دارد؛ زیرا ماهیت خردورزی مبتنی بر دلیل و برهان است. بنابراین فقدان دلیل، تعارض جدی با تفکر دارد.

۳-۸-۲. مقوله فقدان مقدمه

لازمه تحقق فرایند تفکر، وجود مقدماتی است که زمینه آن را فراهم آورد. یکی از این مقدمات، وجود دانش لازم و مرتبط با زمینه تفکر و امر مجهول است

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۴، ص ۲۷۱.

که با ترکیبی منطقی بتواند نتیجه علم‌آوری ارائه دهد و طبیعی است فقدان چنین دانشی می‌تواند فراورده تفکر را به تأخیر اندازد.

مفهوم فقدان دانش لازم و فرهنگ مستعد

یادداشت کد آیه ۳۶ سوره اسرا: الگوی شناخت در همه چیز، علم و یقین است و غیر آن خواه «ظن و گمان» باشد یا «حدس و تخمین» یا «شک و احتمال» هیچ‌کدام قابل اعتماد نیست. آنها که بر اساس این امور، اعتقادی پیدا می‌کنند یا به قضاوت و داوری می‌نشینند یا شهادت می‌دهند و یا حتی در عمل شخصی خود بر اساس آن رفتار می‌کنند، بر خلاف این دستور صریح اسلامی گام برداشته‌اند. به تعبیر دیگر نه شایعات می‌تواند مقیاس قضاوت و شهادت و عمل شود، نه قراین ظنی و نه اخبار غیرقطعی که از منابع غیر موثق به ما می‌رسد.^۱

بنابراین یکی از موانع جدی در فرایند تفکر، فقدان دانش لازم و مرتبط با زمینه تفکر است.

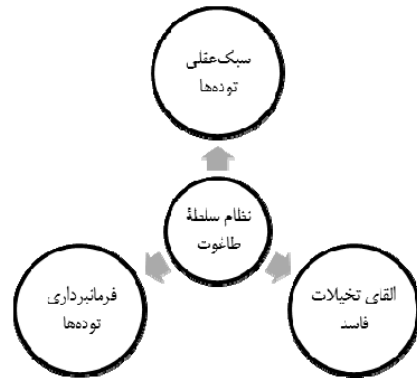
۳-۹. کدبندی محوری، موانع تفکر در سطح کلان

۳-۹-۱. مقوله نظام سیاسی

۳-۹-۱-۱. مفهوم سلطه طاغوت

آیه ۵۴ سوره زخرف: «فرعون قوم خود را تحمیق کرد و عقل‌های آنان را سبک شمرد و از وی اطاعت کردند» (فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ).

۱. همان، ج ۱۲، ص ۱۱۷.



شکل ۱۸-۳: مفهوم نظام سلطه طاغوت

محتوای نظام سلطه طاغوت در منابع دینی، عبارت از نظامی است که دو راهبرد برای فرمانبرداری توده‌ها در پیش می‌گیرد: سبک‌عقلی گسترده برای مشروعیت‌پذیری توسط ایشان، مانعی جدی برای اندیشه‌ورزی است. راهبرد دوم، القای تخیلات فاسد است که با مقدمات اندیشه در تعارض است.

۲-۹-۳. مقوله نظام فرهنگی

۱-۲-۹-۳. مفهوم دانشمندان ناشایست

یادداشت کد آیه ۷۹ سوره بقره: بی‌گمان این بی‌سوادان مقصرند؛ ولی گناه بزرگ ایشان بر گردن کسانی است که آنان را گمراه کرده و معانی کتاب را چنان تغییر داده‌اند که وسیله‌ای برای تحذیر بوده باشد؛ در صورتی که پیش از آن، عاملی برای انفجار نیرو بوده است و پس از آنکه انگیزنده خرد و برنامه و روشی برای تفکر بود، آن را به صورت عاملی برای برانگیختن رؤیاهای درآوردند. به همین سبب قرآن، بی‌درنگ پس از پایان یافتن سخن درباره امیون، از اینان چنین سخن می‌گوید: «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ

اصولاً راه و رسم همه حکومت‌های جبار و فاسد این است که برای ادامه خودکامگی باید مردم را در سطح پایینی از فکر و اندیشه نگه دارند و با انواع وسایل، آنها را تحمیق کنند. آنها را در يك حال بی‌خبری از واقعیت‌ها فرو برند و ارزش‌های دروغین را جانشین ارزش‌های راستین کنند و همواره آنها را درباره واقعیت‌ها شستشوی مغزی دهند؛ چراکه بیدارشدن ملت‌ها و آگاهی و رشد فکری ملت‌ها بزرگ‌ترین دشمن حکومت‌های خودکامه و شیطانی است که با تمام نیرو با آن مبارزه می‌کنند.^۱

تحمیق و سبک‌شماری عقل توده‌ها، روشی برای تداوم سلطه و فاصله از خردگرایی نزد پادشاهان و فرمانروایان ستمکار بوده تا بتوانند به اهداف خود برسند و بدین وسیله روح اندیشه و خردورزی را در میان آحاد جامعه از بین برند. آیات ۹۶ - ۹۷ سوره هود: هرآینه موسی با آیات و ادله آشکاری که خداوند به او عطا کرده بود، از معجزات و ادله و براهین، برای سیطره بر فرعون و قومش فرستاده شد. درعین حال از فرمان‌هایش پیروی نکردند و فرمان فرعون به کفر بر خداوند و سرپیچی از رسولش را پذیرفتند؛ [درحالی‌که] دستور فرعون مایه رشد نیست؛ زیرا بر قاعده عقلانیت تنظیم نشده که شخص با آن، شایست از ناشایست و خیر از شر را تشخیص دهد.^۲

فرمانبرداری توده‌ها سازوکار تداوم حکومت پادشاهان را تضمین می‌کند و روحیه تقلید و پیروی بدون چون و چرا را در میان آحاد درونی می‌کند و در نتیجه، اندیشه‌ورزی جای خود را به تخیلات فاسد می‌دهد.

۱. همان، ج ۲۱، ص ۸۸.

۲. سیدمحمد فضل‌الله؛ تفسیر من وحی القرآن؛ ج ۱۲، ص ۱۲۵.

لَيْسَتْزُوا بِهٖ ثَمَنًا قَلِيْلًا): پس وای بر کسانی که کتاب را با دستان خود می‌نویسند و سپس می‌گویند این از نزد خداست تا با آن، بهایی اندک به چنگ آورند.^۱

تبدیل وضعیت تفکر برانگیزی به انفعال توسط دانشمندان ناشایست، مانعی برای خردورزی به شمار می‌رود.



شکل ۱۹-۳: مفهوم دانشمندان ناشایست

دانشمندان ناشایست نیز با دو راهبرد، موانع اندیشه را فراهم آورده‌اند: یکی فریفتن توده‌ها با روش‌های عالمانه و دیگری جعل خرافات به منظور انحراف در تفکرات.

۳-۱۰-۱. کدبندی محوری، موانع زمینه‌ای تفکر

۳-۱۰-۱-۱. مقوله محیطی

۳-۱۰-۱-۱-۱. مفهوم محیط اجتماعی فاسد

نقطه ثقل متغیر، محیط اجتماعی فاسد، جهل و نادانی ساکنان آن معرفی شده است. این عامل یکی از اساسی‌ترین عوامل محیطی قلمداد می‌شود.

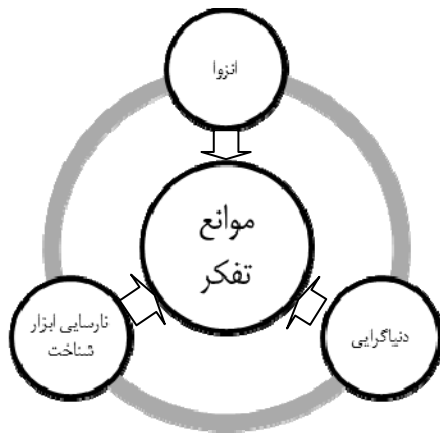
۳-۱۰-۱-۲. مفهوم محیط ناشناخته

در خصوص محیط ناشناخته، عواملی مانند مطالعه نکردن در احوالات

ملت‌های دیگر و ناآشنایی با تاریخ این دسته از اقوام، سفر نکردن به کشورهای دیگر به منظور تجربه‌اندوزی و دریافتن چگونگی فرایند پیشرفت این دسته از کشورها و شرکت نکردن در مجامع تضارب آرای علمی آنها می‌تواند از متغیرهای عدم شناخت محیطی شمرده شود.

۳-۱۱. کدبندی گزینشی موانع فردی

پس از انجام دو مرحله کدبندی باز و محوری در خصوص موانع تفکر ناظر به ویژگی‌های فردی افراد، از مجموع آیات استقرائده در این باره عموماً نارسایی ابزار شناخت در بخش موانع شناختی، یک مانع جدی در فرایند تفکر قلمداد می‌شود. در مرحله بعد، انزوا در بعد آسیب‌های نفسانی می‌تواند بر این فرایند تفکر، اختلال ایجاد کند. در پایان، دنیاگرایی به عنوان عوارض بیرونی، سومین مانع تفکر در سطح فردی است که بر این فرایند تأثیر دارد.



شکل ۲۰-۳: موانع تفکر فردی

۱. محمدتقی مدرس؛ تفسیر هدایت؛ ج ۱، ص ۱۸۳.

مقوله آسیب‌های نفسانی، معادل انزوا (Isolation) در نظر گرفته شده؛ به این دلیل که «جامعه‌شناسان، مفهوم انزوا را برای اشاره به گروه‌ها یا جوامع، از نظر روابطشان با گروه‌ها یا جوامع دیگر به کار می‌برند. بنابراین کاربرد جامعه‌شناختی آن بر فقدان نسبی مشارکت افراد و گروه‌ها در امور گروهی تأکید می‌کند»^۱ با این فرض، هر یک از مصادیق جای‌گرفته در مفاهیم برگزیده، مانند پیروان هواهای نفسانی، مبتلایان به بیمار دلی و غافلان، در جامعه دینی مبتنی بر ساخت‌های جاری و مورد انتظار عمل نمی‌کنند؛ در نتیجه می‌توان از ایشان به منزویان حوزه خردورزی یاد کرد. در پایان، مقوله عام‌تر نارسایی ابزار شناخت، مفاهیمی مانند سفاهت، جهل و درک نامناسب عنصر فرهنگی را در خود جای داده است.

سه مقوله یادشده بر اثر تعامل و تأثیر بر یکدیگر، عدم تفکر را در پی داشته‌اند.

۱۲-۳. کدبندی گزینشی، موانع اجتماعی

پس از انجام دو مرحله کدبندی باز و محوری در خصوص موانع اجتماعی تفکر که عموماً به حوزه کنش‌های اجتماعی جوامع ارجاع داده می‌شود، از مجموع آیات استقرائده در این باره، خصلت خودخواهی‌های فراگیر شده و اختلال در فرایند جامعه‌پذیری برای یادگیری و درونی‌شدن هنجارهای تفکر در تعاملات اجتماعی نادرست، موانع تفکر را موجب می‌شود. از دیگر سو در حوزه خصوصیات فرایندی تفکر، نبود آموزش‌های صحیح تفکر، مانعی جدی قلمداد می‌شود و سرانجام اینکه خودخواهی جمعی یا نبود آزاداندیشی، گرایش‌های سوگیری‌شده و جزم‌اندیشی را به دنبال دارد.

۱. گولد، جولیوس، کولب، ویلیام ل؛ فرهنگ علوم اجتماعی، ص ۱۰۸.



شکل ۲۱-۳: موانع فردی

شکل فوق، شمای کلی از موانع فردی تفکر و دسته‌بندی‌های آن را نشان می‌دهد. سه دسته عوارض بیرونی، آسیب‌های اجتماعی و موانع شناختی در قالب مقولات در ذیل این دسته از موانع، طبقه‌بندی شده‌اند و در نمودار مربوطه، نوع تعامل مقولات ترسیم شده است و مقولات در نامگذاری نوین با ادبیات جامعه‌شناختی، همسان‌سازی شده است؛ بنابراین در ذیل مقوله عوارض بیرونی، معادل دنیاگرایی (Secularization) را گذارده‌ایم؛ به این دلیل که مصادیق جای‌گرفته در مفاهیم برگزیده مانند، مترفین (ثروتمندان نازپرورده و تهی از دغدغه دینی)، کافران (غیرمتدینین به شریعتی خاص) و مکذبین آیات الهی به اهمیت فکر و عمل دینی در زندگی اجتماعی قایل نیستند.

می‌دهد. سه دسته خودخواهی‌های فراگیرشدهٔ انفرادی، خودخواهی‌های جمعی و تفکر جمعی مختل‌شده در قالب مقولات، در ذیل موانع اجتماعی طبقه‌بندی شده‌اند و در نمودار مربوطه، نوع تعامل مقولات ترسیم شده است.

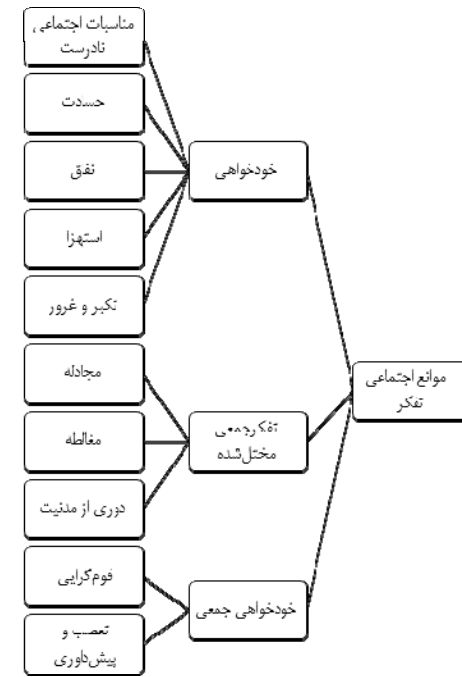
منظور از خودخواهی (Egotism)، حالتی در برابر گرایش‌هایی همچون اینثار یا دیگرخواهی است که در ذیل این مقوله، مفاهیمی همچون تکبر و غرور، حسادت و سرکشی، نفاق، مناسبات اجتماعی نادرست و استهزا قرار گرفته است. منظور از خودخواهی جمعی (Collective egoism) «تعصب در باورهای جمعی و دفاع مفرط از منافع و آرمان‌های گروه در برابر دیگر گروه‌ها»^۱ است. در ذیل این مقوله مفاهیمی چون قوم‌گرایی و تعصب و پیش‌داوری قرار گرفته است.

منظور از تفکر جمعی (Collective mentality) مختل‌شده چنین است، با توجه به اینکه طرز تفکر، امری اجتماعی است و می‌تواند تجلی ویژگی‌های روانی پایا (دراز مدت) و مشترک میان یک گروه یا جامعه فراهم کند، اختلال در طرز تفکر با ابزارهایی مانند مجادله و مغالطه می‌تواند آن را دچار مشکل کند.

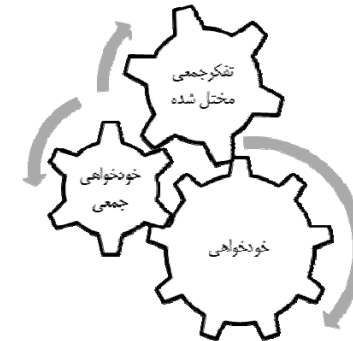
۱۳-۳. کدبندی گزینشی موانع فرایندی تفکر

پس از انجام دو مرحله کدبندی باز و محوری در خصوص موانع فرایندی که عموماً به حوزهٔ کنش‌های اجتماعی جوامع ارجاع داده می‌شود، از مجموع آیات استقرائده در این باره، دو خصوصیت وجود مقدمهٔ نادرست و فقدان مقدمه، موانع تفکر را موجب می‌شود. هر یک از این خصوصیات، دارای مختصاتی است که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به عدم تفکر می‌انجامد که

۱. باقر ساروخانی؛ درآمدی بر دایرة المعارف علوم اجتماعی؛ ص ۱۰۷.



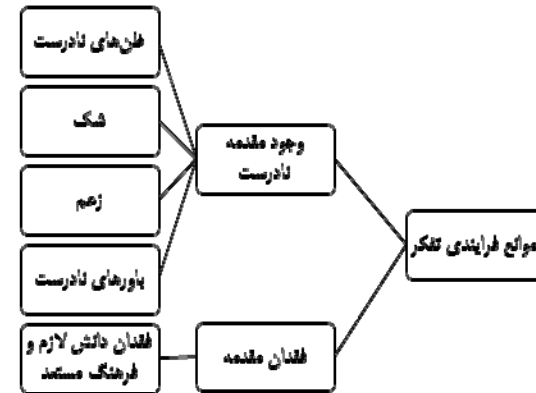
شکل ۲۲-۳: موانع اجتماعی تفکر



شکل ۲۳-۳: موانع اجتماعی تفکر

شکل فوق، شمای کلی از موانع اجتماعی تفکر و دسته‌بندی‌های آن را نشان

در دیاگرام ذیل به شرح و بسط آن پرداخته‌ایم.



شکل ۲۴-۳: موانع فرایندی تفکر

در شکل فوق، شمای کلی از موانع فرایندی تفکر نشان داده شده است. وجود مقدمه نادرست، ناظر به مقدماتی است که درخور اعتنا و یقین آور نیستند؛ بنابراین شالوده چنین اندیشه‌ای نمی‌تواند مولد باشد یا در صورت تولید اندیشه، از اعتبار برخوردار نیست. مفاهیم ذیل این مقوله عبارت‌اند از: ظن‌های نادرست، شک، زعم و باورهای نادرست.

فقدان مقدمه، ناظر به وضعیتی است که ورودی‌های تفکر از وجود معلوم تهی است. این امر به معنای حرکت نکردن از معلوم به مجهول در راستای دانش‌افزایی است. در این حال، مانع تفکر، نبود دانش لازم و فرهنگ مستعد معرفی می‌شود.

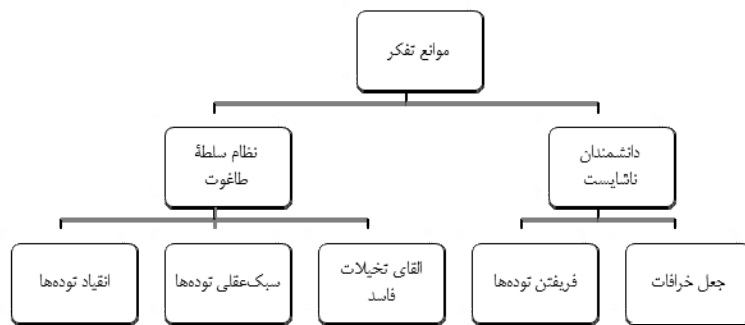
۳-۱۴. کدبندی گزینشی، موانع تفکر در سطح کلان

پس از انجام دو مرحله کدبندی باز و محوری در خصوص موانع عدم تفکر در سطح کلان، عموماً به حوزه کنش‌های اجتماعی جوامع ارجاع داده می‌شود. از

مجموع آیات استقرار شده در این باره، دو خرده‌نظام سیاسی و فرهنگی، موانع تفکر را موجب می‌شود و هر یک از این خرده‌نظام‌ها دارای مختصات است که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به عدم تفکر می‌انجامد که در دیاگرام ذیل به شرح و بسط آن پرداخته‌ایم.

خرده‌نظام سیاسی شامل حکومت‌هایی می‌شود که توسعه علم و فناوری را در راستای نفوذ خویش بر توده‌ها لازم نمی‌داند و چه بسا وجود و گسترش آن را با منافع طولانی‌مدت خود نیز سازگار نمی‌بینند؛ مانند حکومت ستمکارانه فرعون که گستره نادانی را وسیله‌ای برای تداوم حکومت می‌داند.

در حوزه نظام فرهنگی، شامل آن دسته از دانشمندان ناشایستی می‌شود که به عوام‌فریبی می‌پردازند و از جهل توده‌های مردمی در جهت خواست نامشروع خود بهره‌برداری می‌کنند.



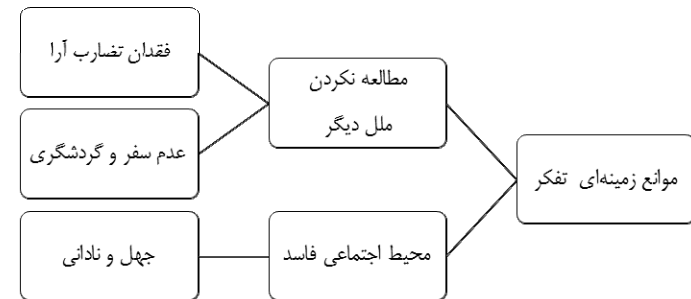
شکل ۲۵-۳: موانع تفکر در سطح کلان

دانشمندان ناشایست، افرادی معرفی شده که از دانش خود در راستای اشاعه تفکر و اندیشه‌ورزی بهره‌نبرده‌اند؛ بلکه کنش‌های اجتماعی ایشان سرکوب‌شدن تفکر را در پی داشته است. جعل خرافات که در جهت خلاف اندیشه‌ورزی است،

نوعی عملکرد ایشان است. فریفتن توده‌ها نیز در تعارض با خردورزی است. منظور از نظام سلطه طاغوت نیز نخبگان سیاسی هستند که به منظور تداوم قدرت و سلطه خویش، زمینه تفکر را از بین برده‌اند. مفاهیمی چون القای تخیلات فاسد، سبک عقلی توده‌ها و انقیاد آنها در ذیل این مقدمه قرار می‌گیرد.

۳-۱۵. کدبندی گزینشی، موانع زمینه‌ای تفکر

پس از انجام دو مرحله کدبندی باز و محوری در خصوص موانع زمینه‌ای تفکر که عموماً به حوزه کنش‌های اجتماعی جوامع ارجاع داده می‌شود، از مجموع آیات استقرائده در این باره، محیط اجتماعی فاسد و مطالعه نکردن ملل دیگر برای یادگیری و درونی شدن هنجارهای تفکر، موانع تفکر را موجب می‌شود.



شکل ۲۶-۳: موانع زمینه‌ای تفکر

منظور از مطالعه نکردن ملل دیگر، بررسی احوالات، نقاط ضعف و قوت مردمان دیگر در راستای پیشرفت یا پسرفت ایشان است. نبود تضارب آرا در این زمینه، روحیه خردورزی را از میان می‌برد. سفر و گردشگری نیز می‌تواند این زمینه را تقویت کند.

محیط اجتماعی، محل روابط میان گروه‌های انسانی است. گسترش فساد و

اشاعه جهل و نادانی، زمینه تفکر را می‌زدايد.

۳-۱۶. پیامدهای عدم تفکر

۳-۱۶-۱. کدبندی متمرکز، پیامدهای عدم تفکر

۳-۱۶-۱-۱. مقوله پیامدهای اجتماعی

۳-۱۶-۱-۱-۱. مفهوم دروغ‌گویی

یادداشت کد آیه ۱۰۳ سوره مائده: [ای مسلمانان!] خداوند در دین اسلام نه بحیره و سائبه و وصیله و نه حام، هیچ‌یک را حرام نکرده است [و این از آداب مردمان جاهلیت بوده و هرگز مورد قبول خدا نبوده است]؛ ولی کافران [که این کار را به خدا نسبت می‌دهند و حرمت آن را به امر خدا می‌دانند] بر خدا دروغ و افترا می‌بندند و بیشتر آنان [که پیروان بزرگان خود هستند] تعقل نمی‌کنند [و نمی‌دانند که این انتساب به پروردگار، افترا به خداست؛ در صورتی که بزرگان آنان خود می‌دانند که افترا به خداست و نسبت دروغ به خدا داده‌اند].^۱

نسبتی که به خداوند می‌دهند، مبتنی بر دروغ و افتراست و این خود ناشی از عدم تفکر است و پیامد اجتماعی تفکر شمرده می‌شود؛ بدین دلیل که وقتی جهل و نادانی در جامعه‌ای گسترش یابد و روحیه اندیشه‌ورزی از بین برود، دروغ در آن جامعه گسترده خواهد شد.

یادداشت کد آیه ۲۸ سوره اعراف: و هنگامی که این کافران عمل ناپسندی به جا می‌آورند [که هم شرع منکر آن است و هم عقل و طبع سلیم از آن ابا و پرهیز دارد]، گویند ما پدران خودمان را چنین یافتیم و دیدیم که چنین

۱. علی‌رضا میرزا خسروانی؛ تفسیر خسروی؛ ج ۳، ص ۱۶.

می‌کردند و ما به آنها اقتدا می‌کنیم و اگر گفته شود پدرانمان از کجا به این رویه مأمور شدند، گویند: خدا ما را به این کار امر کرده است [یا محمد ۹] در رد گفتار ناصواب آنها بگو: حق، آن است که خدا به کارهای زشت و قبیح امر نمی‌کند [و تنها کسی که شما را به این کار وادار کرده، شیطان است و اوست که شما را به کارهای خطا و ناصواب دعوت می‌کند]. آیا چگونه به دروغ، نسبت گفتاری را به خدا می‌دهید و چیزی را که به آن علم ندارید، بر خدا افترا می‌زنید [اگر بگویید خداوند مستقیماً به خود شما امر کرده، دروغ است و چنین نیست و اگر بگویید عمل پدرانمان قابل اقتداست، پدران شما که عملشان حجتی برای تشریح نیست و تشریح باید به وسیله وحی الهی و توسط پیمبران باشد که شما به آنها ایمان ندارید و معتقد به آنان نیستید؛ افزون بر اینکه هیچ پیمبری چنین امری نکرده و نخواهد کرد. پس عمل شما مبتنی بر وحی و وسوسه شیطان است و نسبت کذب و افترا به خدای تعالی است].^۱

۳-۱۶-۱-۲. خرافه‌گرایی

ریشه پیدایش شوم خرافات در به ضعف فکری و ناکارآمدی عقلی بسیاری از انسان‌هاست و اینکه فهم آنها از هستی و ادراکشان از رمز و رازهای آن ناقص است؛ به بیان دیگر چون معرفت‌شناسی بیشتر آنان بر پایه استدلال و عقلانیت نیست و عوامل وجود و حقیقت برای آنها ناشکار است، به خرافات پناه می‌برند و از راه‌های غلط و نادرست، پندارهای خود را توجیه می‌کنند. توسل به جمادات و نباتات و مسائلی که هیچ جایگاهی در دین و عقل ندارند یا دنبال راه‌های ماوراءالطبیعه و متافیزیکی رفتن تا کارهای عادی را از راه‌های

غیرعادی انجام‌دادن و غیر اینها از خرافاتی است که در ضعف فکری و عقلی مردم ریشه دارد.

پس خاستگاه اصلی خرافات، جهل و نادانی بشر است؛ از این رو این مسئله بیشتر در میان مردم عوام رواج یافته و گرایش به خرافات در آنها بیشتر از افراد تحصیل‌کرده است.

۳-۱۶-۱-۳. تقلید کورانه

یادداشت کد آیه ۷۰ سورة اعراف: مردم در پاسخ حضرت هود ۷ گفتند: آیا ما را به برنامه‌ای دعوت می‌کنی که بر خلاف جریان عرفی متداول ماست؛ اینکه از آنچه پدران ما پرستش می‌کردند صرف نظر کنیم و از همه معبودهایی که نزد ما محترم و مورد توجه هستند، چشم‌پوشیم و تنها به يك معبود را پرستش کنیم. این دعوت شما هرگز نمی‌تواند از سوی ما پذیرفته شود و ما به آنچه شما از عذاب و گرفتاری پیش‌بینی می‌کنید، تن می‌دهیم و به جان می‌پذیریم؛ ولی نمی‌توانیم از اعتقادات خود و پدرانمان صرف نظر کنیم.

باید توجه داشت که عادت یا رسم متداول، هرگز بر پایه صحیح و اساس استواری برقرار نخواهد بود و اغلب روی تقلید یا هوی و هوسرانی و نادانی جریان پیدا می‌کند.^۱

یادداشت کد آیه ۱۷۰ سورة بقره: در برابر دستور خدا، از رسوم و سنت‌های خرافی پیروی می‌کنند و به جای تفکر در کلام خدا، می‌گویند از آنچه پدران خود را در آن دیده‌ایم، پیروی خواهیم کرد. این در صورتی است که آنها تحقیق کرده باشند و بدانند پدرانشان در راه حق و در طریق صحیح بوده‌اند و اگر پدرانشان اهل هدایت نبوده و چیزی درك نکرده و بیراهه رفته‌اند، چگونه می‌توانند از آنها

۱. حسن مصطفوی؛ تفسیر روشن؛ ج ۹، ص ۱۵.

۱. همان، ج ۳، ص ۲۲.

پیروی کنند و پیش خدا معذور باشند و در راه سازندگی گام بردارند؟!^۱

یادداشت کد آیه ۷۸ سوره یونس: موضع‌گیری دوم، فرعون و قوم او در برابر دعوت موسی ۷ است که گفتند: می‌خواهی ملیت و مقدسات ما را از بین ببری و از راهی که پدرانمان در آن بودند، بازمان داری و در این زمین، حکومت و برتری از آن تو و برادرت باشد؛ از این رو ما به شما ایمان نمی‌آوریم. به بیان دیگر می‌خواهی مکتب ما را از بین ببری و به جای دولت مصری و قبطی، یک دولت اسرائیلی تشکیل بدهی؛ چون چنین نظری داری، ما پیرو تو نخواهیم بود.^۲

یادداشت کد آیه ۶۲ سوره هود: پاسخ مشرکان به صالح ۷ آن بود که گفتند: پیش از این به تو امید داشتیم و می‌خواستیم از درایت و رشد تو استفاده کنیم؛ ولی با این دعوت، امیدمان به یأس مبدل شد. آن‌گاه دو استدلال در رد دعوت او کرده‌اند اول آنکه تو می‌خواهی سنت دیرینه ما را که عبادت همیشگی بت‌هاست، بر هم بزنی دوم اینکه دلیلی بر نبوت نداری.^۳

یادداشت کد آیه ۸۷ سوره هود: «قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا»: مفهوم این آیه، آن است که حضرت شعیب ۷ فوق‌العاده فواید و نتایج نماز را برای قوم خود شرح می‌داده است و از سوی دیگر، تردیدی نیست که نماز شعیب ۷ فقط برای خدای یکتا بود؛ ولی قوم او بت‌های فراوانی داشتند که آنها را می‌پرستیدند. با توجه به مطالب فوق معلوم می‌شود: آن قوم از طریق استفهام انکاری و توییحی به شعیب ۷ اعتراض می‌کردند و می‌گفتند: آیا جا

۱. سیدعلی‌اکبر قرشی؛ تفسیر احسن الحدیث؛ ج ۱، ص ۳۰۸.

۲. همان، ج ۴، ص ۴۲.

۳. همان، ج ۵، ص ۱۸.

دارد نماز تو که فقط برای یک خدا خوانده می‌شود، به تو دستور دهد که به ما بگویی دست از عبادت این همه بت‌هایی که پدرانمان می‌پرستیدند، برداریم یا اینکه از هر نوع تصرفی که دوست داریم در اموال خود بکنیم، دست بکشیم. تو که یک مرد بردبار و دارای رشد فکری و مقامی هدایت‌کننده هستی، چرا باید از بت‌پرستی و کم‌فروشی ما جلوگیری کنی؟^۱

یادداشت کد آیه ۱۰۴ سوره مائده: هرگاه به آنها گفته شود: بیاید از کتاب آسمانی (قرآن مجید) پیروی کنید و پیامبر خدا ۹ را تصدیق و از راهنمایی‌هایش استفاده کنید، در پاسخ می‌گویند: آداب و رسوم نیاکانی ما برانمان بهتر است. سپس در صدد رد گفتار جاهلان آنها برآمده، می‌فرماید: آیا آنها از پدران مشرک و بت‌پرست خود پیروی می‌کنند؛ اگرچه آنها از دین، بی‌خبر و گمراه باشند.^۲

یادداشت کد آیه ۲۱ سوره لقمان: اگر به آنان گفته شود که پیروی کنید آنچه را که خداوند بر پیامبرش محمد ۹ فرستاده و قرآن و احکام نجات‌بخش اسلام را، گویند: بلکه پیروی کنیم آنچه را که پدران خود را بر آن یافتیم. آنان در این جمله نکوهش شده‌اند؛ چون اعمالشان بر سبیل تقلید کورکورانه است.^۳

یادداشت کد آیه ۲۳ سوره زخرف: «وَ كَذَلِكَ» یعنی ای محمد! همان‌گونه که اینان گفتند و کفر خود را به پیروی از پدرانشان حواله دادند. یعنی هیچ رسول و بیم‌دهنده‌ای را پیش از تو نفرستادیم؛ مگر آنکه ثروتمندانشان که از نعمت ما برخوردار بودند، خوش‌گذرانی را بر استدلال ترجیح می‌دادند و اینان

۱. محمدجواد نجفی خمینی؛ تفسیر آسان؛ ج ۷، ص ۳۶.

۲. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی؛ ترجمه تفسیر مجمع البیان؛ ج ۷، ص ۲۰۶.

۳. همان، ج ۱۹، ص ۱۸.

که از طبقه بزرگان بودند، می‌گفتند ما پدران خود را بر این راه و روش یافتیم و از آنان پیروی می‌کنیم و با آنان مخالفت نمی‌نماییم و همگی روش خود را تقلید از پدران معرفی می‌کردند؛ بدون آنکه به دلیل و برهانی تمسک کنند. این منطق، منطقی بسیار غلط است؛ زیرا لازمه این منطق، آن است که در یک چیز و در ضد آن، هر دو باشد؛ چون هر دسته‌ای از مردم از پدران خود پیروی می‌کنند و هر کدام معتقدند دیگری راهش باطل است و بی‌گمان، این منطق غلط است؛ بنابراین ناگزیرند به استدلال و حجت‌های عقلی یا سمعی بازگشت کنند.^۱

یادداشت کد آیه ۲۴ سوره زخرف: یعنی ای محمد! به آنان بگو حتی اگر راه و روشی بهتر از آیین پدرانان برای شما بیاورم، شما سخن مرا نخواهید پذیرفت و می‌خواهید هم‌چنان به پیروی از آیین غلط پدرانان ادامه دهید.

در این بیان، ظرافت و دقت بسیار زیادی در دعوت به سوی حق به کار رفته و خلاصه این بیان، آن است که اگر فرض کنیم راه و روش پدرانان حق و درست باشد و آنچه را که من برای شما آورده‌ام، بهتر و درست‌تر باشد، لازم است که از راه و روش من پیروی کنید و سپس خبر داده است که اینان از پذیرفتن آیین بهتر و درست‌تر سر باز زده‌اند.^۲

یادداشت کد آیه ۱۰۹ سوره هود: تردید نداشته باش که آنچه را اینان به جز خدا می‌پرستند. باطل است و به دنبال این پرستش به آتش دوزخ دچار خواهند شد. این پرستش غیر خدا جز از روی تقلید از پدران خودشان نیست.^۳

۱. همان، ج ۲۲، ص ۲۰۵.

۲. همان، ج ۲۲، ص ۲۰.

۳. همان، ج ۱۲، ص ۱۳.

۴-۱-۱۶-۳. تفرقه

یادداشت کد آیه ۱۴ سوره حشر: این آیه شریفه، هم اثر رهبت منافقان از مسلمانان را بیان می‌کند و هم اثر بزدلی یهودیان را می‌فرماید: بنی‌نضیر و منافقان - هر دو طایفه - از جنگیدن با شما در فضای باز خودداری می‌کنند و جز در قلعه‌های استوار یا از پس و پشت دیوارها با شما کارزار نمی‌کنند.

«بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ» یعنی شجاعت و دلآوری آنان در میان خودشان شدید است؛ اما همین که با شما روبرو می‌شوند، خدای تعالی هراسی از شما به دل‌هایشان می‌افکند و در نتیجه از شما سخت می‌ترسند.

تو ای پیامبر! ایشان را متحد و متشکل می‌بینی و می‌بنداری که با هم الفت و اتحاد دارند؛ ولی این‌گونه نیست؛ دل‌های آنان متفرق و پراکنده است و همین عامل قوی برای خواری و بیچارگی ایشان است. علت آن پراکندگی نیز این است که مردمی بی‌خردند؛ چون اگر تعقل می‌داشتند، متحد می‌شدند و آرای خود را یکی می‌کردند.^۱

۵-۱-۱۶-۳. دنیاگرایی

یادداشت کد آیه ۳۲ سوره انعام: اگر زندگی دنیا مقدمه حیات اخروی و دوره‌ای برای تکامل بشر باشد تا او را برای ورود به بهشت جاودانی آماده کند، پس هرچه در این نشئه از حیات وجود دارد، عقلانی و حکیمانه است و زندگی آن جهانی جاوید خواهد بود؛ نه زندگی این جهانی؛ ولی این موهبت برای کسانی است که در دنیا راه تقوا و پرهیزکاری در پیش گرفته باشند.

«وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ»: و زندگی دنیا چیزی جز بازیچه و لهو

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ ترجمه تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۹، ص ۳۶۷.

نیست. بازیچه (لعب) عملی آگاهانه و دارای هدف است که هدفش حکیمانه نیست؛ ولی لهو، عملی ناآگاهانه و بدون هدف است.

«وَلَلذَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»: پرهیزکاران را سرای آخرت بهتر است. آیا به عقل در نمی‌یابید. عقل حکم می‌کند دنیا سرای اقامت و هدف نهایی بشر نیست.^۱

یادداشت کد آیه ۲۴ سوره یونس: این آیه شریفه، زندگی دنیا را از این نظر به آب و گیاهان خوش منظره تشبیه کرده که در عین حال که آنها این همه جالب توجه و چشمگیر هستند، به زودی طعمه زوال و فنا خواهند شد و همان گونه که در جمله بعد خواهد آمد، به امر خدا در مدت یک شب یا یک روز نابود می‌شوند. از این رو می‌فرماید: جز این نیست که مثل زندگی دنیا همانند آبی است که ما آن را از آسمان فرو فرستاده و می‌فرستیم. بعداً گیاهان گوناگونی که مردم و چارپایان از آنها می‌خورند با آن آب می‌رویند. آب است که همچنان گیاهان را به قدرت خدا پرورش می‌دهد تا اینکه زمین به واسطه انواع و اقسام گیاهان رنگارنگ، خوش منظره و آراسته می‌شود.

منظره‌های گیاهان و زمین، به قدری جالب توجه و فریبنده می‌شود که اهل زمین اطمینان می‌یابند بر آنها قادرند و برای همیشه از آنها بهره‌برداری خواهند کرد؛ ولی با وجود آن همه اطمینان و آرمان‌هایی که بشر خود را اسیر آنها می‌کند، ناگهان فرمان خدای توانا صادر می‌شود و تمامی زخرف و زینت‌های زمین را شبانه یا در میانه روز با آفت آسمانی یا زمینی به گونه‌ای نابود و درو می‌کند که گویا از پیش وجود نداشته‌اند. خدای سبحان در پایان آیه می‌فرماید: ما آیات را

۱. محمدتقی مدرس؛ تفسیر هدایت؛ ج ۳، ص ۵۰.

این چنین برای گروهی که درباره ناپایداری دنیا تفکر و تعقل کرده و می‌کنند تشریح کرده و می‌کنیم.^۱

۲-۱-۱۶-۳. پیامدهای فردی

۲-۱-۱۶-۳. گمراهی

یادداشت کد آیه ۶۷ سوره انبیا: ننگ باد برای شما و برای آنچه - غیر از ذات یگانه خداوند سبحان - می‌پرستید. «أَفَلَا تَعْقِلُونَ»: آیا پس [خرد ندارید و] نمی‌فهمید. یا پس چرا فکر نمی‌کنید به عقل خود تا دریابید که این بت‌ها سزاوار پرستش و ستایش نیستند؛ بلکه شماها از آنها برترید؛ زیرا دارای قوای ظاهره و حواس باطنه و عقل و ادراک هستید. البته معبود باید اشرف و اکمل و جامع تمام صفات کمالیه و منزله از کلیه تقایص باشد و این معبودان شما اخس و ادون موجودات هستند.^۲

یادداشت کد آیه ۱۵ سوره بقره: «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَ يَمْدُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ»: جمله «یمدهم» تفسیر استهزاست. منافقان که مؤمنان را مسخره می‌کنند، واکنش آن است که قدرت تفکر از آنها سلب می‌شود، طغیانشان فزون‌تر می‌گردد، خود را از یاد می‌برند و نمی‌دانند چه می‌کنند، سرگردان‌اند، جهت مستقیم ندارند (نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ).^۳ «یمدهم» به معنای زیادت و گسترش دادن است؛ مثل «وَ إِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْعَيِّ». ^۴ «یعمهون» جمله حالیه است؛ یعنی خدا در حال سرگردانی بر طغیانشان

۱. محمدجواد نجفی خمینی؛ تفسیر آسان؛ ج ۷، ص ۱۰۹-۱۱۰.

۲. حسین حسینی شاه‌عبدالعظیمی؛ تفسیر اثنا عشری؛ ج ۸، ص ۴۱۲.

۳. حشر: ۱۹.

۴. اعراف: ۲۰۲.

می‌افزاید. این سزای اعمالشان است؛ نه آنکه بی‌عدالتی باشد.^۱

۲-۱۶-۳. پلیدی

یادداشت کد آیه ۱۰۰ سوره یونس: «او پلیدی را بر کسانی که خرد خویش به کار نمی‌دارند، مقرر می‌کند». کسانی که به سطح والای ایمان نمی‌رسند، کسانی هستند که از نور عقل که از سوی خداوند می‌تابد، بهره‌ای نمی‌گیرند؛ پس در پلیدی جهل و شهوت‌ها گرفتار می‌آیند.^۲

۲-۱۶-۳. کذبندی محوری، پیامدهای عدم تفکر

۲-۱۶-۳-۱. پیامدهای اجتماعی عدم تفکر

۲-۱۶-۳-۱-۱. دروغگویی

وقتی جهل و نادانی در جامعه‌ای اشاعه یابد و روحیه اندیشه‌ورزی از بین برود، دروغ در آن جامعه گسترده خواهد شد.

۲-۱۶-۳-۱-۲. خرافه‌گرایی

دیدگاه اسلام درباره خرافات آن است که خرافات را غل و زنجیرهایی می‌داند که بشر بر دست و پای فکر و روح خود بسته است. در قرآن کریم در چهار جا از جمله در آیه ۱۵۷ سوره اعراف آمده است: «همان‌ها که از فرستاده [خدا]، پیامبر «امی» پیروی می‌کنند؛ پیامبری که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است، می‌یابند. آنها را به معروف دستور می‌دهد و از منکر باز می‌دارد. اشیای پاکیزه را برای آنها حلال می‌شمرد و ناپاکی‌ها را تحریم می‌کند و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود، [از دوش و گردنشان] بر می‌دارد».

۱. سید علی اکبر قرشی؛ تفسیر احسن الحدیث؛ ج ۱، ص ۵۹.

۲. محمد تقی مدرس؛ تفسیر هدایت؛ ج ۴، ص ۳۸۰.

در قرآن کریم اغلال، هم در مورد دنیا و هم درباره آخرت به کار رفته است. منظور از غل و زنجیر در دنیا، زنجیر جهل و نادانی، زنجیر انواع تبعیضات و زندگی طبقاتی، زنجیر بت پرستی و خرافات و زنجیرهای دیگر است^۱ که پیامبران مبعوث شدند تا از طریق دعوت پیگیر و مستمر به علم و دانش، از راه دعوت به توحید و دعوت به اخوت دینی و برادری اسلامی و مساوات در برابر قانون، این زنجیرها را از دست و پای مردم بردارند.

اسلام با دعوت به تفکر و تعقل، انسان‌ها را از پذیرش بی‌دلیل و تقلید کورکورانه از دیگران بر حذر داشته؛ چه اینکه برای هر پدیده‌ای سبب و علتی خاص قرار داده تا ما گرفتار شانس و اتفاق و خرافاتی از این قبیل نشویم. امام صادق ۷ می‌فرماید: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرَى الْأَشْيَاءُ إِلَّا بِأَسْبَابٍ فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا...»؛ خداوند متعال، خودداری و امتناع فرموده که کارها را بدون اسباب فراهم آورد. پس برای هر چیزی، سبب و وسیله‌ای قرار داد...^۲

۳-۱۶-۱-۳. تقلید کورکورانه

تقلید کورکورانه از دیگران از دیگر موانع تفکر شمرده می‌شود. در همه جوامع، از اقشار گوناگون مردم، بدون اندیشیدن درباره درستی و نادرستی عقیده‌ای، با تقلید کورکورانه از دیگران به چیزهایی دل می‌بندند که هیچ مدرک و دلیل مقتضی ندارد و فقط به دلیل آنکه گذشتگان آنها این‌گونه بوده‌اند، آنان نیز چنین عمل می‌کنند.

تقلید کورکورانه و به دور از آگاهی و از روی خودباختگی، از عوامل اصلی رکود و ایستایی است و هر جا چنین مسئله‌ای رخ دهد، دلیلی بر به‌کارگرفتن

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ص ۴۰۰.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۱، ص ۱۸۴.

وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»^۱ و گاه به نگرش‌های مادی‌گرایانه و نحوه بهره‌گیری از این مصادیق مادی، مانند لعب، لهو، مدیریت، تجمل‌گرایی، فخر فروشی، ثروت‌اندوزی و قدرت‌طلبی توجه داده شده که انسان به جای بهره‌گیری از مادیات در راستای نزدیکی به خداوند، از آنها در مسیر دوری از خداوند سود جست است؛ «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَتُهُمْ وَتَفَاخُرُ بَيْنَكُمْ وَتَكَاتُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ»^۲

نتیجه آنکه دنیا پیوستاری است که در یک سوی آن «دنیاگرایی» و در سوی دیگر آن «دنیا‌داری» است. در طرف «دنیا‌داری»، خداوند است و در طرف «دنیاگرایی»، غیر خداوند.

۳-۱۶-۱-۲. پیامد فردی عدم تفکر

پلیدی: واژه «رِجْس» به معنای آمیخته و آلوده،^۳ کثیف و گندیده^۴ و هر چیز یا کاری که انسان آن را زنده و پلید می‌شمارد، به کار رفته^۵ و برخی نیز آن را مرادف نجس^۶ شمرده‌اند. کار زشت و گناه نیز رِجْس نامیده می‌شود. عنصر مشترک در کاربردهای گوناگون این واژه، هر امر ناپسند و ناشایستی است که عقل، عرف یا شریعت، آن را تعیین می‌کند و ممکن است در اندیشه، رفتار، عقیده، اخلاق، عادت یا مواد طبیعت بروز کند.^۷

۱. آل عمران: ۱۴.

۲. حدید: ۲۰.

۳. احمد بن فارس؛ مقاییس اللغة؛ ج ۲، ص ۴۹۰.

۴. احمد بن محمد فیومی؛ المصباح المنیر؛ ج ۱، ص ۲۱۹.

۵. محمد بن احمد ازهری؛ تهذیب اللغة؛ ج ۱۰، ص ۵۸۰.

۶. احمد بن محمد فیومی؛ المصباح المنیر؛ ج ۱، ص ۲۱۹.

۷. حسن مصطفوی؛ تفسیر روشن؛ ج ۴، ص ۵۲-۵۳.

اندیشه و جوشش فکر باقی نمی‌ماند و شخص تقلیدکننده با سرسپردگی نابخردانه، راه شکوفایی عقل را بر خود خواهد بست. تقلید کورکورانه از دیگران، اندیشه آدمی را در تنگنای چارچوب فکری دیگران به بند می‌کشد و توان پرواز در افق‌های تازه و روشن و دلخواه را از آدمی می‌ستاند.

بر اساس تعریف قرآنی، تقلید کورکورانه، امری متداول، عرفی و فاقد دلیل و برهانی است که با گذشت زمان از بین نمی‌رود و با پذیرش بدون مشقت و سرسختی خاصی صورت می‌گیرد و تفکر اندیشه تعطیل می‌شود و به جهت نگرانی از پشت‌پازدن به ملیت و مقدسات، تداوم می‌یابد و عاملان به آن، رسوم گذشتگان را ترجیح می‌دهند. آیات بسیاری، پیروی کورکورانه و تبعیت از اسلاف و گذشتگان را مطرح کرده و این سبک رفتاری را نشان عدم تفکر معرفی کرده است.

۳-۱۶-۱-۴. تفرقه

تفرقه به پراکنش رفتاری آحاد جامعه گفته می‌شود و وقوع چنین وضعیتی از دیدگاه قرآن، نشان از عدم تفکر اعضا دارد؛ چنان‌که آیه چهاردهم سوره حشر، عملکرد کافران در رویارویی با مسلمانان را تفرقه میان ایشان وصف کرده و آن را بی‌عقلی معرفی می‌کند.

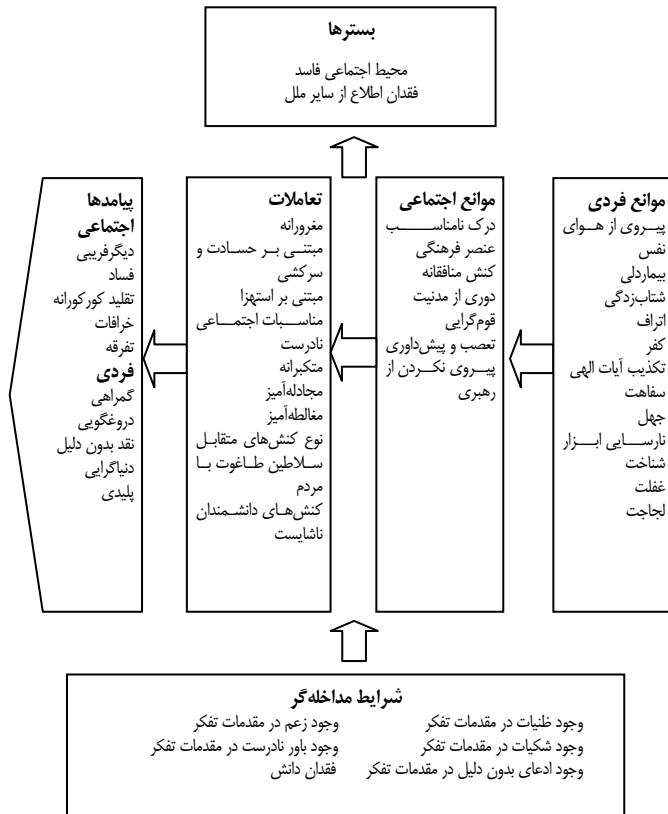
۳-۱۶-۱-۵. دنیاگرایی

در قرآن کریم، دنیا در سیاق ذم یا به تعبیر دیگر «دنیاگرایی»، گاه به مصادیق مادی، مانند شهوت‌های جنسی، فرزندان، طلا و نقره، اسب، دام و کشتزار تعریف شده که انسان دلبسته و وابسته به آنهاست؛ «رُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ

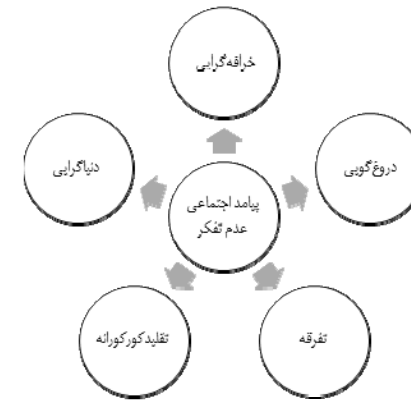
آیه ۱۰۰ سوره یونس، کسانی را که اندیشه و خرد خود را به کار نمی‌گیرند، افراد آلوده می‌داند.

۳-۱۶-۲. کدبندی گزینشی، پیامدهای عدم تفکر

پس از انجام دو مرحله کدبندی باز و محوری در خصوص پیامدهای عدم تفکر، از مجموع آیات استخراج شده در این باره، دو پیامد اجتماعی و فردی شناسایی شد و هر یک از این دو پیامد، مختصاتی دارد که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، پیامد عدم تفکر شناخته شده که در دیاگرام ذیل به شرح و بسط آن پرداخته ایم.



شکل ۲۹-۳: الگوی موانع تفکر



شکل ۲۷-۳: پیامدهای اجتماعی عدم تفکر



شکل ۲۸-۳: پیامد فردی عدم تفکر

مرور بحث و نتیجه‌گیری

در اینجا کوشیده شده به پرسش‌های اصلی تحقیق، به گونه‌ای مختصر پاسخ داده شود تا ضمن فراهم‌شدن امکان مرور سریع نتایج پژوهش برای خوانندگان، آمادگی لازم برای بحث و نتیجه‌گیری نهایی درباره‌ موضوع مورد بررسی به‌دست آید.

مسئله مورد پژوهش در این تحقیق، بررسی موانع تفکر و خردورزی در فرایند الگوی اسلامی پیشرفت بر اساس آموزه‌های قرآنی است. آنچه در مقام امتیاز آفرینش آدمی از موجودات دیگر گفته شده، قدرت «تفکر» فصل ممیز نوع انسان از حیوان است و انسان در پرتو همین امتیاز ذاتی، به شناخت دقیق و همه‌جانبه از خالق هستی، هدف و مقصد آن، اشیا، پدیده‌ها، افکار، گرایش‌ها و نگرش‌های پیرامون خود می‌پردازد و می‌تواند به وسیله تفکر، از مجهولات خود پرده بردارد. این مهم می‌تواند دغدغه نوع بشر باشد تا درباره کاهش عملکردی یا احیاناً زوال این نیروی خدادادی بیندیشد. از دیگر سو کتاب وحی، خود به موانعی که اندیشه می‌تواند با آن روبرو شود، اشاره کرده است. بر این اساس موانع برگرفته از کتاب وحی – بر اساس یک تقسیم‌بندی – به پنج طبقه تقسیم شده است.

یک دسته از موانع فردی، در نهاد آدمی ریشه دارد و می‌تواند به سه زیربخش تقسیم شود. یک بخش، آسیب‌های نفسانی انسان‌هاست که به نوعی با آن دسته و پنجه نرم می‌کند و طبع اولیه انسان بودن چنین اقتضا می‌کند که آن خصوصیات باشد و وجه اشرفیت و کمال آدمی به نوع مدیریت آنهاست تا این دسته از موانع، ناکارآمد شوند و فرایند تفکر به درستی عمل کند. بنابراین در پاسخ به این پرسش تحقیق که موانع فردی ناظر بر بعد حیوانی آدمی، چه مواردی است و چگونه این دسته از موانع، تفکر را مختل می‌کند، می‌گوییم آیات قرآنی ناظر به این دسته از موانع، عموماً هواهای نفسانی را عامل ناکارآمدی تفکر معرفی می‌کنند. دو عامل دیگر، بیماری‌دلی (نفاق) و شتاب‌زدگی به نوعی منشعب از هواهای نفسانی است.

دسته دیگر از موانع فردی - بر خلاف دسته قبل - در نهاد آدمی نیست؛ بلکه به تدریج می‌تواند پدید آید؛ به بیان دیگر انباشت تجمعی خصلت‌های دسته اول و زایش دیگر ویژگی‌ها می‌تواند عامل تولد دسته دوم موانع فردی باشد که از آن به عوارض بیرون از نهاد آدمی تعبیر می‌شود. ویژگی کفرپیشگی، سرآمد این دسته از موانع شمرده شده است. بنابراین پاسخ پرسش عوارض بیرونی موانع فردی چه مواردی است؟ کفرپیشگی را می‌توان محور این دسته از موانع معرفی کرد. تکذیب آیات الهی و خصوصیت مترفین به نوعی می‌تواند منشعب از آن محوریت باشد.

دسته سوم از موانع فردی، اختلال در فرایند تفکری است که خود شناخت‌زاست؛ به بیان دیگر چنان‌که در بخش‌های پیشین این نوشتار بیان شد، تفکر، فرایند حرکت از معلوم به مجهول است و برای دستیابی به پاسخ دیگر مجهولات، نیازمند ابزارهایی هستیم. دسته سوم موانع فردی به این دسته از اختلالات در ابزار شناختی اشاره دارد. کاهش عملکردی یا ناکارآمدی اعضای

شناخت‌ساز در این دسته از عوامل جای می‌گیرد. عقل که در آیات، قلب نامیده شده، چشم و گوش و زبان، برخی از این اعضا هستند که به تعبیر قرآن، نوع عملکرد آدمی می‌تواند این دسته از اعضا را ناکارآمد کند.

در یک نمودار و بررسی تحلیلی از آیات، موانع فردی تفکر را می‌توان سه خصوصیت نارسایی ابزار شناخت، غفلت و دنیاگرایی را متغیرهای اساسی تفکر دانست. میزان تعامل هریک از این متغیرها و تأثیر و تأثر هر کدام بر دیگری می‌تواند درجه‌هایی از تفکر را تنظیم کند.

در پاسخ به پرسش، موانع اجتماعی خردورزی چه متغیرهایی می‌تواند تأثیرگذار باشد؟ می‌توان این دسته از موانع را در بخش‌هایی منظم کرد.

یک دسته از موانع، ناظر به تعاملات اجتماعی نادرستی است که می‌تواند در میان آحاد جامعه برقرار باشد. خصوصیت این دسته از تعاملات، غیرمولد بودن کنش‌های انسجامی است؛ بدین معنا که زمینه تدافعی دارد و با روح همبستگی و انسجام اجتماعی سازگار نیست؛ برای نمونه تزاید خصوصیات مانند حسادت، نفاق، استهزا و غرور در میان اعضای یک جامعه می‌تواند روح و جهت اندیشه‌ورزی به سوی پیشرفت را مختل کند.

دوری از مدنیت و نبود دانش در یک جامعه، با زندگی مسالمت‌آمیز پیشرفته در جهان امروز زاویه جدی دارد؛ زیرا امروزه انباشت و تراکم دانش، شرط اولیه زیستن است. به همین‌میزان این مهم دچار اختلال شود، به درجه‌هایی بیشتر از پیشرفت فاصله خواهیم گرفت. دوری از مدنیت و درونی‌نشدن عناصر فرهنگ مطلوب - به عنوان مانع اجتماعی تفکر - می‌تواند شیب پیشرفت را کم کند و حتی تداوم این وضعیت می‌تواند به رکود خردورزی بینجامد.

از دیگر سو برخی موانع اجتماعی، ناظر به خصوصیات فرایندی تفکر است؛

مانند آن دسته از مجادلاتی که از مقدمات صحیحی برخوردار نیست و طبیعتاً نتیجه صحیحی نیز نخواهد داشت. مغالطات رایج نیز می‌تواند چنین نتیجه‌ای داشته باشد؛ چون دارای مقدمات ناصوابی است.

دسته سوم از موانع اجتماعی تفکر، ناظر به گرایش‌های سوگیری‌شده‌ای است که با روح خردورزی سازگاری ندارد؛ مانند قوم‌گرایی که ویژگی خودبرتربینی گروه اجتماعی خویش، زمینه تفکر به غیر خویشتن را می‌زدايد و این خصوصیت با روح نگرش به فرایند پیشرفت ناسازگار است. تعصبات و پیش‌داوری‌ها نیز از این جنس‌اند که در آیات بسیاری نکوهش شده و درباره آن به انسان‌ها هشدار داده شده است.

مقوله تعصبات و پیش‌داوری‌ها می‌تواند گستره وسیعی از متغیرها را در بر بگیرد. دنیای بسیار پیچیده امروز می‌تواند طیف وسیعی از متغیرهایی که انسان‌ها به آنها متعصب باشند را پیش‌رویشان بگذارد. پیش‌داوری‌ها درباره فرهنگ دیگران به عنوان روی دیگر این سکه می‌تواند درجه تعصبات را بیشتر کند؛ بنابراین در این دسته از آیات، انسان‌ها به تفکر و خردورزی دعوت شده‌اند تا به استدلال‌ها و برهان‌ها توجه کنند.

بنا بر این نمودار، موانع اجتماعی تفکر را می‌توان با چند متغیر رسم کرد. از خودخواهی‌های فراگیر شده به عنوان تعاملات اجتماعی نادرست تعبیر کرده‌ایم که اندیشه‌ورزی در حوزه پیشرفت را مختل می‌کند و از اختلال در فرایند جامعه‌پذیری برای درونی‌سازی هنجارهای تفکر در تعاملات اجتماعی صحیح و نبود آموزش‌های صحیح تفکر در حوزه خصوصیات فرایندی تفکر تعبیر شده است و در پایان از فقدان سعه صدر یا نبود آزاداندیشی برای گرایش‌های سوگیری‌شده و جزم‌اندیشی استفاده شده است. تعامل و دادوستدهای جاری میان

این متغیرها می‌تواند سهم خردورزی را برای آحاد یک جامعه به ارمغان آورد. پرسش ناظر به سطح کلان موانع اجتماعی تفکر، این‌گونه پاسخ داده می‌شود؛ دو خرده‌نظام فرهنگی و سیاسی در آیات قرآن، موانع بنیادین دانسته شده که با اصلاح آن می‌توان زمینه اندیشه‌ورزی به توده‌ها را فراهم کرد.

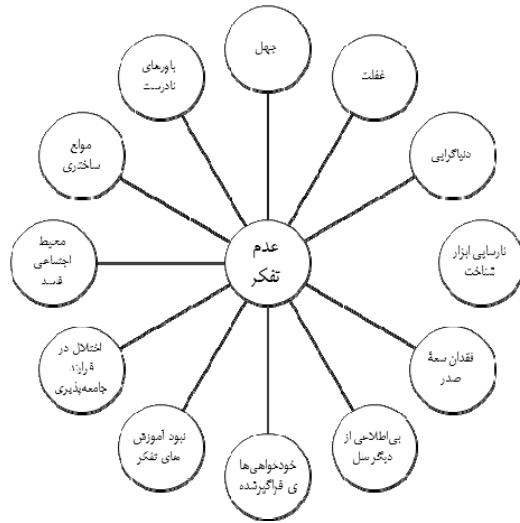
خرده‌نظام سیاسی شامل حکومت‌هایی می‌شود که توسعه علم و فناوری را در راستای نفوذ خویش بر توده‌ها لازم نمی‌دانند و چه بسا وجود و گسترش آن را با منافع طولانی‌مدت خود نیز سازگار نمی‌بینند. قرآن از حکومت ظالمانه فرعون که گستره نادانی را وسیله‌ای برای تداوم حکومت می‌داند، یاد کرده است. وی با علم خود بر یگانگی خداوند برای تعمیق این نادانی‌ها و تثبیت عدم تفکر از ابزارهای گوناگونی بهره برد و هیچ‌گاه به توده‌ها اجازه نداد در خصوص این امر بیندیشند.

در حوزه نظام فرهنگی، به آن دسته از دانشمندی اشاره می‌شود که با عوام‌فریبی، از جهل توده‌های مردمی در راستای خواست نامشروع خود بهره‌برداری می‌کردند.

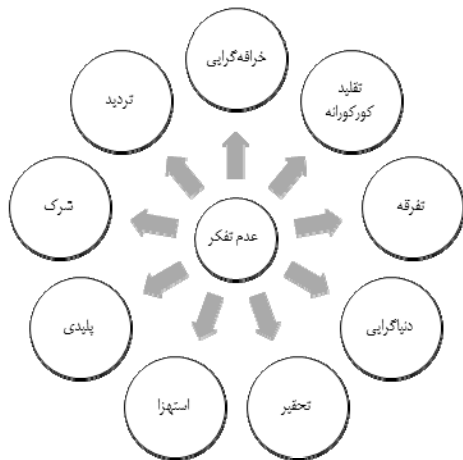
تعامل دو خرده‌نظام یادشده، عرصه اندیشه‌گریزی و فاصله هرچه بیشتر با پیشرفت را فراهم می‌کند.

در خصوص مقدمات تفکر نادرست که عموماً به حوزه کنش‌های اجتماعی جوامع ارجاع داده می‌شود، از مجموع آیات استقرائده در این باره، دو ویژگی نبود دانش لازم و وجود باورهای نادرست، موانع تفکر را موجب می‌شود و هریک از این ویژگی‌ها مختصاتی دارد که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به وقوع عدم تفکر می‌انجامد.

طیف دیگر آیات که به تفکر، خردورزی و دانش‌اندوزی سفارش می‌کند، از



شکل ۲-۵: پیامدهای عدم تفکر



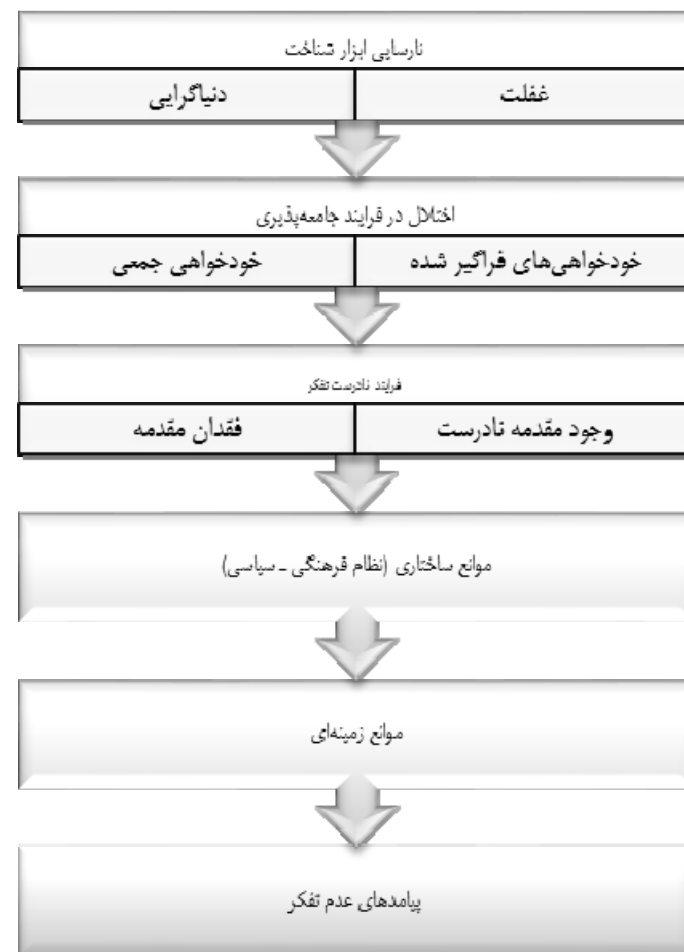
شکل ۳-۵: تعامل سلسله‌موانع تفکر

پیامدهای زوال اندیشه را می‌توان در دو حوزه فردی و اجتماعی تفکیک کرد: پیامدهای اجتماعی عدم تفکر به آن دسته از نتایج گفته می‌شود که دامنه گسترده‌ای از احاد اجتماعی را در بر گرفته و نتیجه هنجار، باور یا ارزشی است که در نهاد احاد آن جامعه درونی شده باشد؛ مانند، خرافه‌گرایی که سوی دیگر خردورزی و پیامدی اجتماعی است که در آیات بسیاری از آن به عنوان آسیبی اجتماعی یاد شده است. این خصوصیات، زمانی می‌تواند در جامعه‌ای تثبیت شود که خرد و اندیشه، جایگاه خود را از دست داده باشد. نتیجه چنین رویکردی می‌تواند خصوصیت دیگری نیز در پی داشته باشد و آن، تقلید و پیروی کورکورانه است. پیامد دیگری که از آن یاد شده، تفرقه است که در برخی از آیات، نتیجه بی‌خردی معرفی شده است.

پیامد دنیاگرایی و سکولار شدن جوامع، زمانی اتفاق می‌افتد که معنویت‌گرایی رخت بریندد و بعد دیگر آدمی که روح و روان اوست، به دست فراموشی سپرده شود. آیات بسیاری است که با ترغیب انسان‌ها به تفکر، یادآور می‌شود آیا گمان می‌کنید آفرینش آدمی در این دنیای خاکی منحصر است و جهان دیگری نیست. یا آن دسته از آیاتی که با توجه به بعد معنوی انسان، وجه تمایز او با دیگر موجودات را در آن تعریف کرده است.

پیامدهای فردی زوال اندیشه ناظر به ایجاد خصوصیتی در فرد است که آدمی را از بعد روحانی و ملکوتی خود دور کرده و او را هم‌ردیف حیوانات یا - به تصریح برخی آیات - پست‌تر از آنها معرفی می‌کند. پلیدی، یکی از این پیامدهاست که نتیجه بی‌خردی و عدم تفکر معرفی شده است. تردید که به ناتوانی در تصمیم‌گیری می‌انجامد نیز نتیجه بی‌خردی است. شرک نیز، آخرین نتیجه بی‌خردی معرفی شده است.

تعامل سلسله‌موانع تفکر و پیامدهای حاصله به‌طورمختصر در شکل ذیل رسم شده است.



کتابنامه

الف) فارسی و عربی

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه؛ ترجمه محمد دشتی؛ قم: دانش، ۱۳۷۹.

۱. ابن عاشور، محمد؛ التحرير والتنوير؛ بيروت: مؤسسة التاريخ، ۱۴۲۰ق.

۲. ابن فارس، احمد؛ مقاييس اللغة؛ تحقيق و ضبط: عبدالسلام محمد هارون؛ قاهره: دارالكتب العربي، ۱۳۶۶ق.

۳. ابن منظور، محمد بن مكرم؛ لسان العرب؛ ط ۳، بيروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.

۴. ابی نصر محمد بن مسعود ابن عیاش السلمی السمرقندی؛ تفسیر العیاشی؛ بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۱ق / ۱۹۹۱م.

۵. ازکیا، مصطفی و غلام‌رضا غفاری؛ جامعه‌شناسی توسعه؛ ج ۷، تهران: نشر کیهان، ۱۳۸۷.

۶. ازهری، محمد بن احمد؛ تهذیب اللغة؛ تحقيق: احمد بن عبدالرحمن مخيمر؛ بيروت: دارالكتب الاسلاميه، ۱۴۲۵ق.

۷. استراوس، انسلم و جولیت کرین؛ مبانی پژوهش کیفی (فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای)؛ ترجمه ابراهیم افشار؛ تهران: نشر نی، ۱۳۹۰.

۸. اسدی، خسرو؛ مجموعه مقاله‌های سمینار جامعه‌شناسی؛ ویراستار: درمحمد تقوی؛ تهران: سمت، ۱۳۷۳.
۹. اسدی، علی؛ «مدیریت استراتژیک از دیدگاه اجتماعی»؛ نشریه مدیریت دولتی، شماره ۱۴، ۱۳۷۰.
۱۰. ایمان، محمدتقی؛ فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی؛ ج ۲، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳.
۱۱. آبرکرامی، نیکلاس و برایان استفن هیل؛ فرهنگ جامعه‌شناسی؛ ترجمه حسن پویان، تهران: چاپخش، ۱۳۷۰.
۱۲. برایمن، آلن؛ کمیت و کیفیت در تحقیقات اجتماعی؛ ترجمه هاشم آقاییگ پوری؛ ج ۱، تهران: جامعه‌شناسان، ۱۳۸۹.
۱۳. بروجردی، سیدمحمدابراهیم؛ تفسیر جامع؛ تهران: انتشارات صدر، ۱۳۶۶.
۱۴. بستانی، محمود؛ اسلام و جامعه‌شناسی؛ ترجمه موسی دانش؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۰.
۱۵. بنا رضوی، مهدی؛ طرح تحلیلی اقتصاد اسلامی؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷.
۱۶. بیت، ریچارد و الین هارت ویک؛ نظریه‌های توسعه؛ ترجمه مصطفی ارکیا، رضا صفری شالی و اسماعیل رحمان پور؛ تهران: انتشارات لویه، ۱۳۸۴.
۱۷. تقی‌زاده داوری، محمود؛ مجموعه مقالات اجتماعی؛ ج ۱، قم: شیعه‌شناسی، ۱۳۸۸.
۱۸. تودارو، مایکل؛ توسعه اقتصادی در جهان سوم؛ مترجمان: غلام‌علی فرجادی و حمید سهرابی؛ تهران: کوهسار، ۱۳۸۷.
۱۹. توسلی، غلام‌عباس؛ جامعیت مفهوم توسعه؛ مجموعه مقالات سمینار جامعه‌شناسی توسعه؛ ج ۲، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۳.
۲۰. تقی‌تهرانی، محمد؛ تفسیر روان جاوید؛ تهران: انتشارات برهان، ۱۳۹۸ق.
۲۱. جعفری، یعقوب؛ تفسیر کوثر؛ [بی‌جا]: [بی‌نا]: [بی‌تا].
۲۲. الجوهری، عبدالهادی و دیگران؛ دراسات فی التنمية الاجتماعیه؛ قاهره: مکتبه نهضة الشرق، ۱۹۸۲م.
۲۳. جیروند، عبدا؛ توسعه اقتصادی (مجموعه عقاید)؛ ج ۴، تهران: انتشارات مولوی، ۱۳۶۸.
۲۴. چلبی، مسعود؛ جامعه‌شناسی نظم؛ تهران: نشر نی، ۱۳۷۵.
۲۵. حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین؛ تفسیر اثنا عشری؛ تهران: انتشارات میقات، ۱۳۶۳.
۲۶. حسینی همدانی، سیدمحمدحسین؛ انوار درخشان؛ تهران: کتاب‌فروشی لطفی، ۱۴۰۴ق.
۲۷. خلیلیان اشکذری، محمدجمال؛ شاخص‌های توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۴.
۲۸. خوانساری، جمال‌الدین؛ شرح غرر الحکم و درر الحکم؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۰.
۲۹. خوانساری، محمد؛ فرهنگ اصطلاحات منطقی؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۶.
۳۰. الخوری الشرتونی اللبثانی، سعید؛ اقرب الموارد؛ قم: مکتبه آیت‌الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ق.
۳۱. دوب، شیاما چاران؛ نوسازی و توسعه؛ ترجمه مرتضی قره‌باغیان و مصطفی ضرغامی؛ تهران: مؤسسه خدماتی - فرهنگی رسا، ۱۳۷۷.
۳۲. دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه؛ ج ۱، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران: ۱۳۷۳.
۳۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ ط ۱، بیروت: دارالعلم الدارالشامیه، ۱۴۱۲ق.

۳۴. روزبهان، محمود؛ مبانی توسعه اقتصادی؛ ج ۱، تهران: مشعل آزادی، ۱۳۷۱.
۳۵. روشه، گی؛ تغییرات اجتماعی؛ ترجمه منصور وثوقی؛ تهران: نشر نی، ۱۳۷۲.
۳۶. روشه، گی؛ کنش اجتماعی؛ ترجمه هما زنجانی‌زاده؛ مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۰.
۳۷. زرکشی، بدرالدین؛ البرهان فی علوم القرآن؛ تحقیق مرعشی؛ ج ۲، [بی‌جا]: دارالمعرفه، ۱۴۱۵ق / ۱۹۹۴م.
۳۸. ساروخانی، باقر؛ درآمدی بر دایرةالمعارف علوم اجتماعی؛ تهران: مؤسسه کیهان، ۱۳۷۰.
۳۹. سایر، آندرو؛ روش در علوم اجتماعی، رویکردی رئالیستی؛ ترجمه عماد افروغ؛ ج ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵.
۴۰. سبزواری نجفی، محمد؛ الجدید فی تفسیر القرآن المجید؛ بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق.
۴۱. سریع‌القلم، محمود؛ توسعه، جهان سوم و نظام بین‌الملل؛ تهران: سفیر، ۱۳۷۵.
۴۲. سریع‌القلم، محمود؛ عقل و توسعه‌یافتگی؛ ج ۱، تهران: نشر سفیر، ۱۳۷۲.
۴۳. صدیق اورعی، غلام‌رضا؛ «بررسی جامعه‌شناختی شیوه تصمیم‌گیری و دلایل پس‌انداز مردم مشهد»؛ دانشگاه فردوسی، ۱۳۹۰.
۴۴. طالقانی، سیدمحمود؛ پرتوی از قرآن؛ تهران: شرکت سهامی انتشارات، ۱۳۶۲.
۴۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه سیدمحمدباقر حسینی موسوی همدانی؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
۴۶. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن؛ جوامع الجامع؛ ترجمه احمد امیری شادمهری و دیگران؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.
۴۷. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ حسین نوری و دیگران؛ تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰.
۴۸. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ ط ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی‌تا].
۴۹. عظیمی، حسین؛ مدارهای توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران؛ تهران: نشر نی، ۱۳۷۱.
۵۰. علی‌احمدی، علی‌رضا و وحید سعید نهایی؛ منتخبی از کتاب توصیفی جامع از روش‌های تحقیق؛ تهران: انتشارات تولید دانش، ۱۳۸۷.
۵۱. علیخانی، علی‌اکبر؛ توسعه سیاسی از دیدگاه امام علی ۷؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.
۵۲. عزیززاده، عبدالرضا؛ جامعه‌شناسی معرفت؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳.
۵۳. فرانکفورد، جاوا و دیوید نجمیاس؛ روش‌های پژوهش در علوم اجتماعی؛ مترجمان: فاضل لاریجانی و رضا فاضلی؛ تهران: انتشارات سروش، ۱۳۸۱.
۵۴. فراهانی، حجت‌الله و حمیدرضا عریضی؛ روش‌های پیشرفته پژوهش در علوم انسانی (رویکردی کاربردی)؛ اصفهان: انتشارات جهاد دانشگاهی واحد اصفهان، ۱۳۸۴.
۵۵. فضل‌الله، سیدمحمد؛ تفسیر من وحی القرآن؛ بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق.
۵۶. فلیک، اووه؛ درآمدی بر تحقیق کیفی؛ ترجمه هادی جلیلی، ج ۱، تهران: نشر نی، ۱۳۸۷.
۵۷. فیومی، احمد بن محمد؛ المصباح المنیر؛ بیروت: مکتبه لبنان، ۱۹۸۷م.
۵۸. قرشی، سیدعلی‌اکبر؛ تفسیر احسن الحدیث؛ تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷.
۵۹. قره‌باغیان، مرتضی؛ اقتصاد رشد و توسعه؛ ج ۱، ج ۲، تهران: نشر نی، ۱۳۷۲.
۶۰. قزوینی، عبدالکریم بن محمد بن یحیی؛ بقا و زوال دولت در کلمات سیاسی امیرالمؤمنین ۷؛ به کوشش رسول جعفریان؛ قم: کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۷۱.
۶۱. کاشانی، محسن؛ راه روشن؛ ترجمه عبدالعلی بازرگان؛ ج ۲، مشهد: آستان قدس

- رضوی، ۱۳۷۹.
۶۲. کاشانی، ملافتح‌الله؛ تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین؛ تهران: کتاب‌فروشی محمدحسن علمی، ۱۳۳۶.
۶۳. کلینی، محمد بن یعقوب؛ اصول کافی؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۶۴. کوئن، بروس؛ درآمدی به جامعه‌شناسی؛ ترجمه غلام‌عباس توسلی و رضا فاضل، [بی‌جا]: [بی‌نا]، ۱۳۷۲.
۶۵. کوئن، بروس؛ درآمدی به جامعه‌شناسی؛ ترجمه محسن ثلاثی؛ [بی‌جا]: [بی‌نا]، ۱۳۷۴.
۶۶. گنابادی، سلطان‌محمد؛ ترجمه بیان السعاده فی مقام العباده؛ محمد رضاخانی و حشمت‌الله ریاضی؛ تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۲.
۶۷. گولت، دنیس؛ «توسعه: آفریننده و مخرب ارزش‌ها»؛ ترجمه غلام‌علی فرجادی، برنامه و توسعه، شماره ۱۰، ۱۳۷۰.
۶۸. گولد، جولیبوس، کولب، ویلیام ل؛ فرهنگ علوم اجتماعی؛ باقر پرهام و دیگران؛ تهران: انتشارات مازیار، ۱۳۷۶.
۶۹. مایر، جرالدام. و سیرز دادلی؛ پیشگامان توسعه؛ ترجمه سیدعلی اصغر هدایتی و علی یاسری؛ چ ۱، تهران: سمت، ۱۳۶۸.
۷۰. مجمع اللغة العربیه؛ معجم الفاظ القرآن الکریم؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۳.
۷۱. مجموعه مقالات سمینار فرهنگ و توسعه؛ (۱۳۷۱).
۷۲. محمدپور، احمد؛ ضدروش؛ تهران: جامعه‌شناسان، ۱۳۸۹.
۷۳. محمدی ری‌شهری، محمد؛ میزان الحکمه؛ ترجمه محمد رضا شیخی؛ [بی‌جا]: دارالحدیث، ۱۳۷۷.
۷۴. مدرس، محمدتقی؛ تفسیر هدایت؛ احمد آرام و دیگران؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.
۷۵. مصطفوی، حسن؛ تفسیر روشن؛ تهران: مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰.
۷۶. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵.
۷۷. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ ج ۵، تهران: صدرا، ۱۳۷۴.
۷۸. مظفر، محمدرضا؛ اصول فقه؛ ج ۳، ج ۲، قم: الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۵.
۷۹. _____؛ المنطق؛ بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۰ق.
۸۰. مغنیه، محمدجواد؛ تفسیر الکاشف؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ق.
۸۱. مغنیه، محمدجواد؛ تفسیر کاشف؛ ج ۱، ج ۷، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ق.
۸۲. مکارم شیرازی، ناصر؛ برگزیده تفسیر نمونه؛ تحقیق و تنظیم: احمدعلی بابایی؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹.
۸۳. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۸۴. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ پیام قرآن (اخلاق در قرآن)؛ ج ۱، ج ۲، قم: مدرسه الامام علی بن ابیطالب، ۱۳۸۰.
۸۵. منصوریان، یزدان؛ «گراندد تئوری چیست و چه کاربردی دارد؟»؛ همایش چالش‌های علم اطلاعات، اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۵.
۸۶. مهیار، رضا؛ فرهنگ ابجدی عربی - فارسی؛ [بی‌جا]: [بی‌نا]، [بی‌تا].
۸۷. میرزا خسروانی، علی‌رضا؛ تفسیر خسروی؛ تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۰ق.
۸۸. نجفی خمینی، محمدجواد؛ تفسیر آسان؛ تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۸ق.
۸۹. نجفی، محمدحسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام؛ تحقیق و تعلیق عباس قوچانی، علی آخوندی و محمود قوچانی؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۱ق.
۹۰. نراقی، احمد؛ معراج السعاده؛ تهران: جاویدان، [بی‌تا].

۹۱. نراقی، مهدی؛ جامع السعادات؛ ترجمه جلال‌الدین مجتبی‌ی؛ قم: حکمت، ۱۴۰۵ق.

(ب) لاتین

92. Hildenbrand, Bruno; *Anselm Strauss, In Uwe Flick, Ernst von Kardorff and Ines, A companion to Qualitative research*; London: sage. Steinke (eds.)
93. Lehmann, Hans; *The Dynamics of International Information systems*; Ramesh Sharda & Stefan VoB (eds). New York, Springer.

نمایه

آیات

شماره	صفحه
	ابراهیم(۱۴)
۱۰	قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَضُدُّونَا ... ۱۶۱
	احقاف(۴۶)
۱۱	وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا... ۱۵۷
	اسرا(۱۷)
۳۶	وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ ۲۳۱
	اعراف(۷)
۱۳۶	ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ ۱۲۴
۷۱	أَتَجَادِلُونََنِي فِي أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ... ۱۵۵
۲۰۲	وَإِحْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْعَيِّ ۲۶۳
۲۸	وَإِذَا فَعَلُوا فَاجِرَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا ۱۷۰، ۲۳۹

۱۰۱	كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ	۱۳۳	بقره (۲)
۱۴	لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ ...	۱۸۵، ۱۲۲	
۱۷۹	وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا	۱۸۶	
۱۰۰	وَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ	۱۸۵، ۱۳۸	
۱۶۹	وَ يَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا أَلَا يَعْلَمُونَ	۲۳۸، ۱۶۹	
انعام (۶)			
۲۲	أَيُّنَ شُرَكَائِكُمُ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ	۱۶۷	
۴۶	قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصَارَكُمْ وَ ...	۱۳۰	
۳۲	وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلدَّارُ الْآخِرَةُ ...	۲۶۱	
۸۰	وَ حَاجَهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ	۱۶۰	
۲۵	وَ إِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ ...	۱۶۹، ۱۵۳	
۳۹	وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا ضَمٌّ وَ بُكُمْ فِي الظُّلُمَاتِ	۱۲۳	
انفال (۸)			
۶۵	ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ	۱۴۷	
آل عمران (۳)			
۱۴	رُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النَّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ ...	۲۶۶	
۱۳۷	قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ	۱۷۷	
۶۵	وَ مَا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ	۲۶۳، ۲۴۱، ۱۶۶، ۱۵۳	
۶۴	وَ لَا يَتَّخِذْ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ	۱۱۷	
۶۵	يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ ...	۲۴۱	
۸۷	أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ	۱۵۱	
۱۵	اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَ يُمِدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ	۲۶۳، ۱۴۶	
۱۳	أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَ لَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ	۱۵۰	
۱۴۲	سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ	۱۲۴	
۱۷۱	ضَمُّ بُكُمْ عُمَى فِهِمْ لَا يَعْقِلُونَ	۱۳۲	
۷	حَتَّمِ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ	۱۸۵	
۷۹	فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ ...	۲۴۶	
۸۰	لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَعْدُودَةً	۲۴۰	
۱۲	وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا	۱۴۸	
۱۶۹	وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ	۱۷۵	
۲۶	وَ مَا يُضِلُّهُ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ	۱۲۳	
۸	وَ مَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ	۱۴۷	
۹۱	وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا تَوْمِنُ بِمَا ...	۱۵۸	
تغابن (۶۴)			
۷	رَعِمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يَبْعَثُوا قُلُوبِي وَ رَبِّي ...	۲۳۷	
توبه (۹)			
۳۱	اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَ رُحْبَانَهُمْ أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ	۱۱۷	
۱۳۷	صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ	۱۸۵	
۹۳	وَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ	۱۸۵، ۱۳۴	
۹۸	وَ مِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَ ...	۱۴۲	

۸۷	وَ طَبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ..... ۱۳۳، ۱۸۵	۲۰	وَ قَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ ... ۱۵۷
	جائیه (۴۵)		زمر (۳۹)
۲۴	إِنَّهُمْ إِلَّا يُظُنُّونَ..... ۱۶۵	۲۲	أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ..... ۱۳۰
۲۳	وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ..... ۱۱۷		طلاق (۶۵)
۸	يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُثَلَّى عَلَيْهِ ثُمَّ يَصِرُ مُسْتَكْبِرًا..... ۱۵۲	۴	وَ مَنْ يَتَّبِعِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا..... ۷۲
	حج (۲۲)		غافر (۴۰)
۹	ثَانِي عَطْفِهِ..... ۱۵۱	۳۵	الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ..... ۱۲۶، ۱۵۴، ۱۵۶، ۲۴۲
۸	وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى وَ ۱۵۶	۵۶	إِنَّ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبِيرٌ..... ۱۵۲
	حجرات (۴۹)	۷۰	الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَ بَمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا ... ۱۵۴
۴	إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ..... ۱۵۰	۳۵	كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ..... ۱۲۶
	حدید (۵۷)		فرقان (۲۵)
۲۰	اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَةٌ وَ ۲۶۷	۴۳	أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ..... ۱۱۷-۱۱۸
	حشر (۵۹)		فصلت (۴۱)
۱۴	بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ..... ۲۶۱	۵	قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا نَدْعُونَكَ إِلَيْهِ..... ۱۳۰، ۱۳۷، ۱۸۷
۱۹	نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنْفُسُهُمْ..... ۲۶۳		قصص (۲۸)
	روم (۳۰)	۶۲	وَ يَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ..... ۱۶۷، ۱۶۸، ۲۳۷-۲۳۸
۵۹	كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ..... ۱۲۱		كهف (۱۸)
۵۳	وَ مَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَى عَنْ ضَلَالَتِهِمْ..... ۱۸۷	۵۷	إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا..... ۱۲۷، ۱۳۵، ۱۸۵-۱۸۷
	زخرف (۴۳)	۵	مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ..... ۱۷۱
۵۴	فَأَسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ..... ۱۷۳		

مانده (۵)

۵۸ وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا ۱۴۷

محمد (۴۷)

۲۴ أُمُّ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا ۱۳۰

مریم (۱۹)

۷۳ وَإِذَا تَنَادَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا ۱۵۸

ملک (۶۷)

۱۰ وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ ۱۳۹، ۱۲۲

منافقون (۶۳)

۳ فَطَبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ۱۳۷، ۱۲۱

نجم (۵۳)

۲۸ إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا ۱۶۵

نحل (۱۶)

۱۰۸ أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ سَمِعِهِمْ وَ ۱۳۵

۳۵ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنَ قَبْلِهِمْ ۱۵۷

نساء (۴)

۱۵۵ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا ۱۸۵، ۱۶۲

نمل (۲۷)

۶۶ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا ۱۶۶

نوح (۷۱)

۷ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا ۱۵۳

هود (۱۱)

۶۲ أَتَيْنَاهَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا ۱۵۸

۲۸ قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي ۱۶۰

۸۷ قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصْلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا ۲۵۸

۹۶-۹۷ وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا... فَاتَّبِعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَ ۱۷۴

۵۹ وَ تِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ غَضُوا رُسُلَهُ ۱۷۴

یس (۳۶)

۶۰-۶۱ أَلَمْ أَعْهِدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ ۱۱۷

یونس (۱۰)

۶۸ إِنْ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ ۲۴۱، ۱۶۲

۷۴ كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ ۱۸۵، ۱۳۲

۳۶ وَ مَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ ۱۶۹

۱۸ وَ يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ ۲۴۰

۴۲ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أ فَاَنْتَ تَسْمَعُ السَّمَّ وَ ۱۸۷

اعلام

ازدري زاده، حسين	۴۷
الجوهري، عبدالهادي	۵۸
امام علي 7	۷۳، ۷۴، ۷۵
اورليوفسكي	۳۸
بلومر	۳۲
تودارو	۵۹، ۶۰
دورکيم	۷۸
شاهبازپور، حسين	۴۲
شلمر، ماکس	۷۷، ۷۸، ۷۹
عظيمي، حسين	۶۴
عليزاده، عبدالرضا	۴۷، ۷۸
فوکو	۴۸
کانت	۴۳
گلستاني، صادق	۴۳
گوبا	۳۷
مارکس	۷۸، ۷۹
مانهايم، کارل	۴۸، ۷۷
محمدبن حنفيه	۷۳
مورگان	۳۸
ميردال، گونار	۶۰
ميسرا	۶۱
هاشمي، احمد	۴۴
وير، ماکس	۳۳، ۴۴، ۶۳، ۷۸، ۷۹

اصطلاحات

احکام اجتماعی	۵۲
اديان الهی	۷۴
آسيب شناسی	۳۹
اصلاح گری اجتماعی	۴۳
اقتصاددان	۵۷
الگو	۲۱، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۴۲، ۵۳
الگوهای فرهنگی	۵۳
الگوی پیشرفت	۲۱، ۲۷، ۳۶
امراجماعی	۷۸، ۷۹
انزوا	۱۷۸، ۲۴۷، ۲۴۹
انسان شناختی	۴۳
انسجام	۴۰، ۶۸، ۲۷۳
پارادایم	۳۱، ۳۲، ۳۷، ۳۸، ۵۱
پدیدارشناسی	۳۲
پدیده‌های اجتماعی	۳۲، ۳۳، ۳۸
پژوهش استقرایی	۳۶
پژوهش تفسیری	۴۲
پسا اثبات گرایانه	۳۸
پسرفت	۲۷، ۵۲، ۷۶، ۲۵۴
پیشرفت	۱۷، ۲۱، ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۲۷
۲۸، ۲۹، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۲، ۴۳	
۵۱، ۵۲، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۱، ۶۲	
۶۳، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱	
۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۹، ۱۱۵، ۱۷۷	
۲۰۴، ۲۰۹، ۲۴۷، ۲۵۴، ۲۷۱، ۲۷۳	
۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶	
پیشرفت اجتماعی	۱۸
پیشرفت اقتصادی	۲۵، ۶۵
پیش فرض‌های نظری	۳۲
تأویل داده‌ها	۳۴
تبیین علی	۳۳
تجربه‌های میدانی	۲۶
تحقیق کیفی	۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۸، ۵۱، ۸۲، ۲۸۵
تحقیقات اجتماعی	۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۲۸۲
تحقیقات سنتی	۳۱
تحلیل نظام مند	۳۶
تعامل اجتماعی	۳۲
تعلق اجتماعی	۷۸
تعینات اجتماعی	۴۳
تغییرات اجتماعی	۵۳، ۵۴، ۲۸۴

کنش اجتماعی	۲۸۴، ۳۳	روشن‌شناسی	۲۱، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۴۲	تفکر فردی	۲۴۷، ۱۹۵، ۴۷	تفسیر اجتماعی	۳۷، ۳۸، ۸۱	
کنش متقابل نمادین	۳۲		۴۴، ۴۸، ۴۹، ۸۲	توسعه	۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲	تفسیر عصری	۳۸	
کنش‌های انسجامی	۲۷۳	روشن‌شناسی کاربردی	۴۲		۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۷۴، ۷۵، ۲۸۱	تفکر انتقادی	۴۶	
گردآوری داده‌ها	۳۷	روشن‌شناسی مردم‌نگارانه	۳۲		۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶	تفکر قالبی	۴۵	
مارکسیست‌های یوزیتویست	۷۹، ۷۸	زندگی اجتماعی	۳۸، ۴۳، ۵۸، ۷۷	توسعه اقتصادی	۶۵	تفکر	۱۸، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۴۲، ۴۴	
مسائل اجتماعی	۳۰		۱۷۷، ۲۰۶، ۲۴۸	جامعه‌شناختی	۱۸، ۴۳، ۴۶، ۴۸، ۶۲		۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۶۳	
مشاهده	۳۰، ۳۴، ۱۲۴، ۱۳۳	ساختار	۴۲، ۴۳، ۵۴		۷۶، ۷۹، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۸۴		۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵	
مصاحبه	۳۴	ساخت‌گرایی	۳۸	جامعه‌شناسی	۳۳، ۳۷، ۴۳، ۴۴، ۴۷		۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳	
مطالعات راهبردی	۴۲	سازمان اجتماعی	۵۴		۴۸، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۶۲		۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱	
معرفت‌شناسی	۳۱، ۳۲، ۴۳، ۴۸، ۲۵۶	طبقات اجتماعی	۷۱، ۷۸		۶۳، ۶۶، ۶۷، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۲۰۴، ۲۲۳		۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷	
مقوله‌پردازی	۳۴	طبیعت‌گرایی	۳۲		۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۵، ۲۸۶		۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳	
مهندسی فرهنگی	۲۶	عدالت اجتماعی	۷۰	جامعه‌شناسی پیشرفت	۳۷		۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۱	
موانع پیشرفت	۷۶، ۵۲	عدالت اقتصادی	۷۰	جامعه‌شناسی معرفت	۴۳		۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸	
ناهنجاری	۴۶	عدالت مطلق	۷۰	جامعه جهانی	۷۸		۱۳۱، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۵۳، ۱۶۱، ۱۶۲	
نخبگان	۲۵۴، ۲۰۵، ۷۴، ۲۸، ۲۶	عقل‌گرایی	۶۳، ۷۱	جنبش‌های اجتماعی	۳۳		۱۶۳، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴	
نظام اجتماعی	۵۹، ۶۰، ۷۱، ۷۲، ۷۴	علوم اجتماعی	۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۶، ۶۲	جهان‌بینی	۵۴، ۶۱، ۶۳، ۷۰		۱۷۶، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲	
	۱۷۳، ۸۲، ۷۹		۲۴۹، ۲۵۱، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶	چارچوب نظری	۳۶، ۵۱		۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹	
نظام سیاسی	۶۷، ۷۱، ۷۲، ۷۴، ۱۷۳	عنصر فرهنگی	۵۴، ۹۶، ۱۱۳، ۱۴۲	خداشناختی	۴۳		۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵	
	۱۷۵، ۱۸۲، ۲۴۳		۱۸۰، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۴۹	خردگرایی	۵۲، ۷۶، ۲۴۴		۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱	
نظریه	۳۵	عنصر مادی	۵۴	خودخواهی	۱۴۴، ۱۶۱، ۱۸۰، ۲۰۳		۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۸	
نظریه زمینه‌ای	۳۵	عوامل اجتماعی	۴۳، ۷۸		۲۴۹، ۲۵۱		۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴	
نفوذ اجتماعی	۷۹، ۷۸	عوامل پیشرفت	۷۶	خودخواهی جمعی	۲۴۹، ۲۵۱		۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۱	
نمونه‌گیری	۴۱، ۳۴	فرایند تفسیری	۳۲	درون‌فهمی	۳۲، ۳۳		۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۳۲	
نمونه‌گیری غیرآماري	۳۴	فرایندهای تعاملی	۳۲	دگرگونی‌های تمدنی	۵۵		۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۹	
نوسازی	۶۲، ۶۳، ۲۸۳	فرضیه	۳۵	دنیاگرایی	۲۲، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۸۲، ۱۸۳		۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۷	
هستی اجتماعی	۷۷	فرهنگ اسلام	۷۴		۲۴۷، ۲۴۸، ۲۶۱، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۳، ۲۷۸		۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳	
واقعیت اجتماعی	۳۲، ۶۲	فروکاهی	۳۴	رادیکال ساخت‌گرایانه	۳۸		۲۵۴، ۲۵۵، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷	
وجودشناسی	۴۸	کافی مجید،	۴۷	راهبرد	۲۹، ۳۰، ۴۲، ۲۴۵، ۲۴۶		۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴	
		کدگذاری	۳۴، ۳۹، ۴۰، ۴۸، ۱۴۳	رفتارشناسی	۳۲		۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰	
				روش داده‌محور	۳۵		تفکر جمعی	۴۷، ۱۵۳، ۱۶۱، ۱۸۱
				روش کمی	۳۰			۲۱۸، ۲۵۱
				روش کیفی	۳۱، ۳۳، ۳۴، ۴۸		تفکر سیستمی	۴۴

